

درسنامه مهدویت

(جلد ۴)

حضرت مهدی عجل الله فرجه و حکومت جهانی

خدا مراد سلیمان

سرشناسه	:	سلیمان، خدامراد، ۱۳۴۶ -
عنوان و نام پدیدآور	:	درسنامه مهدویت / خدامراد سلیمان.
مشخصات نشر	:	قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۶ -
مشخصات ظاهری	:	ج۴
شابک	:	۹۶۴-۴-۲۵۵۰۰ : ریال: ج. ۱، چاپ سوم ۹۷۸-۳۲-۲۸-۷۴- : ۲۵۰۰۰ ریال: ج. ۱: ۵۹۶۴: ۴۱-۷۴۲۸-۹۶۴-دوره ۹۷۸-۲۵۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ اول)؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ ۲: ۴۲-۷۴۲۸-۹۶۴- : ۲۵۰۰۰ ریال: ج. ۲: ۳۹۷۸-۸۳۲-۷۴۲-پنجم)؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ ششم)؛ ج. ۴: ۸-۹۱-۶۲۶۲-۶۰۰-۹۷۸
یادداشت	:	ج. ۱ (چاپ پنجم: ۱۳۸۸).
یادداشت	:	ج. ۱ (چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۶).
یادداشت	:	ج. ۲ (چاپ اول: تابستان ۱۳۸۶).
یادداشت	:	ج. ۲ (چاپ پنجم: زمستان ۱۳۸۷).
یادداشت	:	ج. ۲ (چاپ ششم: ۱۳۸۸).
یادداشت	:	ج. ۴ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیبا).
مندرجات	:	کتابنامه.
	:	ج. ۱. حضرت مهدی (عج) از ولادت تا امامت - ج. ۲. حضرت مهدی (عج) و دوران غیبت - ج. ۴. حضرت مهدی (عج) و حکومت جهانی
موضوع	:	محمدین حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -
موضوع	:	مهدویت
رده بندی کنگره	:	BP۲۲۲/س۴۸۷۳ ۱۳۸۶
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۹۴۳۶۴۱۱



درسنامه مهدویت (۴)

- مؤلف: خدامراد سلیمان
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود
- نوبت چاپ: دوم - تابستان ۱۳۹۳
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۹۱-۸
- شمارگان: دو هزار نسخه
- قیمت: ۷۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار (۲۲)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۳۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶)/ ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۱۳۸۹/ ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

○ www.mahdi313.com

یا قدرانی و تشکر از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، رضا فریدی (صفحه آرا)، عباس فریدی (طراح جلد) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه

حسین احمدی

کد فایل: ۵-۰۹۲۶۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۵
---------------	----

درس اول

حکومت حضرت مهدی علیه السلام (کلیات)

پیش درآمد.....	۲۰
یک. معنانشناسی حکومت.....	۲۰
از نگاه لغت.....	۲۰
از نگاه اصطلاح.....	۲۱
واژگان حکومت مهدوی.....	۲۱
۱. مُلک.....	۲۲
۲. خلافت.....	۲۲
۳. دولت.....	۲۳
۴. سلطنت.....	۲۳
۵. ولایت.....	۲۴
دو. بشارت به حکومت حضرت مهدی علیه السلام.....	۲۴
سه. حتمی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام.....	۲۶
چهار. مقرر حکومت حضرت مهدی علیه السلام.....	۲۷
پنج. مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام.....	۲۹
خودآزمایی.....	۳۳
منابع برای پژوهش.....	۳۳

درس دوم

گستره حکومت حضرت مهدی علیه السلام

پیش درآمد.....	۳۶
ادله جهانی بودن حکومت مهدی علیه السلام.....	۳۷
۱. در آیات قرآن.....	۳۷
۲. در روایات معصومان علیهم السلام.....	۳۹
نسبت جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام.....	۴۲
حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام.....	۴۳
مقایسه و تمایز.....	۴۵
امتیازات حکومت جهانی مهدوی بر جهانی شدن.....	۴۶
خودآزمایی.....	۴۹
منابع برای پژوهش.....	۴۹

درس سوم

نظام اعتقادی حکومت مهدی علیه السلام

پیش درآمد.....	۵۲
اسلام برای همه و همیشه.....	۵۲
دین در عصر ظهور.....	۵۵
دستورالعمل های نوین در عصر ظهور.....	۵۸
پیروان دیگر ادیان در عصر ظهور.....	۶۲
دیدگاه نخست: حضور پیروان.....	۶۳
۱. پرداخت جزیه اهل کتاب.....	۶۴
۲. داوری میان اهل کتاب با کتاب آنها.....	۶۴
۳. شباهت سیره مهدی با سیره پیامبر.....	۶۴
دیدگاه دوم: عدم حضور پیروان ادیان.....	۶۵
۱. آیات.....	۶۵
۲. روایات.....	۶۵
خودآزمایی.....	۶۹
منابع برای پژوهش.....	۶۹

درس چهارم

حکومت حضرت مهدی علیه السلام و عدالت

۷۲	پیش درآمد.....
۷۳	مفهوم شناسی عدالت.....
۷۳	الف) معنای لغوی.....
۷۴	ب) معنای اصطلاحی.....
۷۵	عدالت در آموزه های دینی.....
۷۵	الف) در قرآن.....
۷۶	ب) در روایات.....
۷۸	عدالت در دولت مهدی موعود علیه السلام.....
۷۸	راهبردهای عدالت گستری مهدوی.....
۷۸	افزایش معرفت.....
۷۹	گسترش اتفاق.....
۷۹	توزیع دادگرانه.....
۷۹	برداشتن افزون خواهی.....
۸۰	احساس بی نیازی در مردم.....
۸۰	گستره عدالت مهدوی.....
۸۰	۱. گستره انسانی.....
۸۱	۲. گستره جغرافیایی.....
۸۱	۳. گستره مصداقی.....
۸۱	یک. عدالت در داوری.....
۸۲	دو. عدالت در عرصه اقتصاد.....
۸۲	سه. عدالت در عرصه سیاست.....
۸۳	چهار. عدالت در عرصه فرهنگ.....
۸۳	آثار و برکات عدالت.....
۸۵	خودآزمایی.....
۸۵	منابع برای پژوهش.....

درس پنجم

نظام امنیتی حکومت امام مهدی علیه السلام

پیش درآمد.....	۸۸
امنیت.....	۸۹
از نگاه اصطلاح.....	۸۹
الف) از نگاه قرآن.....	۹۰
ب) از نگاه روایات.....	۹۲
زمینه های ترس، دلهره و ناامنی.....	۹۳
نقش امام در امنیت روانی و معنوی.....	۹۴
حکومت مهدوی و امنیت.....	۹۵
گستره امنیت در حکومت مهدوی.....	۹۶
یک. امنیت فردی.....	۹۶
دو. امنیت اجتماعی.....	۹۷
۱. امنیت عقیدتی - فرهنگی.....	۹۷
۲. امنیت اقتصادی.....	۹۸
۳. امنیت داورى.....	۹۹
هم زیستی مسالمت آمیز.....	۹۹
سخن آخر.....	۱۰۰
خودآزمایی.....	۱۰۱
منابع برای پژوهش.....	۱۰۱

درس ششم

نظام سیاسی حکومت امام مهدی علیه السلام (۱)

پیش درآمد.....	۱۰۴
یک. مشروعیت.....	۱۰۴
مفهوم شناسی.....	۱۰۵
الف) از نگاه لغت.....	۱۰۵
ب) از نگاه اصطلاح.....	۱۰۵
تفاوت مشروعیت در عرف سیاسی با مشروعیت در اندیشه سیاسی اسلام.....	۱۰۶
انواع مشروعیت الهی.....	۱۰۷

الف) مشروعیت الهی از جنبه هستی شناختی و توحید.....	۱۰۷
ب) مشروعیت الهی از جنبه انسان شناختی.....	۱۰۸
دو. مقبولیت (پذیرش مردم).....	۱۰۸
امام مهدی علیه السلام؛ مشروعیت الهی، مقبولیت مردمی.....	۱۱۱
پذیرش حاکمیت، اجابت درخواست مردم.....	۱۱۲
همکاری همگانی (رابطه ولی و مولی).....	۱۱۲
۱. حقوق مردم بر حضرت.....	۱۱۳
۲. حقوق حضرت بر مردم.....	۱۱۴
نقش مدیریتی مردم (کارگزاران حکومت).....	۱۱۵
گروه‌های کارگزاران از نگاه روایات.....	۱۱۶
خودآزمایی.....	۱۱۹
منابع برای پژوهش.....	۱۱۹

درس هفتم

نظام سیاسی حکومت امام مهدی علیه السلام (۲)

پیش درآمد.....	۱۲۲
مردم و حکومت مهدوی.....	۱۲۲
بیعت، مهم‌ترین سازوکار سیاسی.....	۱۲۳
پایه‌های بیعت.....	۱۲۴
چگونگی و چیستی بیعت.....	۱۲۴
بیعت ورأی‌دادن، شباهت‌ها و تفاوت‌ها.....	۱۲۷
آثار بیعت.....	۱۲۹
۱. ابراز آمادگی.....	۱۲۹
۲. پذیرش ولایت.....	۱۲۹
۳. یادآوری پابندی به وظیفه.....	۱۳۰
۴. پافشاری بر وفاداری.....	۱۳۰
بیعت با امام مهدی علیه السلام، از نگاه روایات.....	۱۳۰
۱. بیعت‌کنندگان.....	۱۳۰
۱-۱. بیعت جبرئیل فرشته وحی.....	۱۳۰
۱-۲. بیعت یاران خاص (سیصد و سیزده نفر).....	۱۳۱

۱۳۱	۳-۱. برخی از مردم
۱۳۲	۲. مکان بیعت
۱۳۲	۳. محتوا و مفاد بیعت
۱۳۲	یک بررسی کوتاه در مفاد بیعت
۱۳۶	خودآزمایی
۱۳۶	منابع برای پژوهش

درس هشتم

نظام تعلیم و تربیت در حکومت مهدی علیه السلام

۱۳۸	پیش درآمد
۱۳۹	درآمدی بر نظام تعلیم و تربیت اسلامی
۱۴۱	گسترش خردورزی در عصر ظهور
۱۴۱	عقل از نگاه قرآن
۱۴۱	عقل از نگاه روایات
۱۴۴	سازوکارهای تعلیم و تربیت مهدوی
۱۴۵	۱. شکوفاسازی عقول انسانی
۱۴۶	۲. فرهنگ سازی جامع
۱۴۶	۳. پالایش ناپاکی های درونی
۱۴۷	۴. شکوفایی سرشت انسانی
۱۴۷	۵. ترویج و تثبیت ارزش های اخلاقی
۱۴۷	۶. کنترل و نظارت فراگیر
۱۴۸	۷. تقویت باورهای اعتقادی و ایمانی
۱۴۸	۸. ایجاد غنای واقعی در بشر
۱۴۹	۹. به سازی اخلاق کارگزاران
۱۴۹	۱۰. حاکمیت اندیشه قرآنی
۱۵۰	۱۱. وحدت و الفت انسان ها
۱۵۱	۱۲. فراگیری و همگانی شدن تعلیم و تربیت
۱۵۳	خودآزمایی
۱۵۳	منابع برای پژوهش

درس نهم

مهدویت و مستشرقان

پیش درآمد.....	۱۵۶
تعاریف متفاوت از واژه شرق.....	۱۵۶
شرق شناسی در فرهنگ لغت.....	۱۵۸
تعریف اصطلاحی شرق شناسی.....	۱۵۸
تقسیم بندی مستشرقین (اسلام شناسان غربی).....	۱۵۹
برخی زمینه های ورود مستشرقین به موضوع مهدویت.....	۱۶۰
الف) جاذبه فرهنگ و تمدن اسلامی.....	۱۶۰
ب) اهداف استعماری و تبشیری.....	۱۶۰
ج) نگاه اندیشمندان به آموزه های اسلامی.....	۱۶۱
د) توجه به نهضت های اصلاح طلبانه اسلامی.....	۱۶۲
ه) نگاه کلان به موضوع منجی و جامعه آرمانی.....	۱۶۲
جنبه های مثبت و منفی در پژوهش مستشرقان.....	۱۶۴
عرصه های مهدویت پژوهی در نزد مستشرقان.....	۱۶۷
خودآزمایی.....	۱۶۸
منابع برای پژوهش.....	۱۶۸

درس دهم

زمینه شناسی جریانهای انحرافی در مهدویت

پیش درآمد.....	۱۷۰
۱. عوامل پیدایش جریان های انحرافی.....	۱۷۱
۱-۱. عوامل پدیدآورنده.....	۱۷۱
یک. ناآگاهی توده مردم.....	۱۷۱
دو. آشفتگی های اجتماعی و اقتصادی.....	۱۷۲
سه. زیاده خواهی.....	۱۷۲
چهار. نابسامانی و اعتبار کم برخی متون.....	۱۷۲
پنج. حمایت دشمنان.....	۱۷۳
۲-۱. عوامل استمراربخش.....	۱۷۳
یک. اباحی گری و تکلیف گریزی.....	۱۷۳

دو. حمایت برخی خواص	۱۷۴
سه. غفلت برخی خواص	۱۷۴
چهار. ساختن حکایات	۱۷۵
۲. ویژگیهای جریانهای انحرافی	۱۷۵
۱-۲. عقل‌گریزی و اهتمام افراطی به امور احساسی	۱۷۵
۲-۲. درآمیختن حق و باطل	۱۷۶
۳-۲. دورکردن مردم از مرجعیت و روحانیت	۱۷۶
۴-۲. خرافه‌پردازی	۱۷۷
۵-۲. عوامزدگی	۱۷۷
۶-۲. خودمرکزی و مریدپروری	۱۷۸
۷-۲. بهره‌از سخنان چندپهلو	۱۷۸
۸-۲. دادن شأن و جایگاه دروغین به هواداران خود	۱۷۹
۹-۲. بی‌ثباتی در باورها و پندارها	۱۷۹
۱۰-۲. پیروی از خواسته‌های نفسانی	۱۷۹
۱۱-۲. سوءاستفاده از آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی	۱۷۹
۱۲-۲. بهره‌مندی از ویژگی‌های خاص ظاهری	۱۸۰
۱۳-۲. ترویج پندارهای ادعایی عجیب و غریب	۱۸۰
۳. پی‌آمدهای جریانهای انحرافی	۱۸۰
۱-۳. بی‌ثباتی در باورهای دینی	۱۸۰
۲-۳. از بین بردن سرمایه‌های فکری	۱۸۱
راهبرد رودررویی با جریانهای انحرافی	۱۸۱
۱. رفتارهای علمی	۱۸۱
۱-۱. بهره‌گیری از آگاهی‌های معتبر	۱۸۱
۲-۱. طراحی سامانه مهندسی فراگیر مهدویت	۱۸۲
۳-۱. پافشاری بر خردورزی و پرهیز از خرافات	۱۸۲
۲. راه‌های عملی	۱۸۳
۱-۲. افشاگری و پدیدآوردن حساسیت	۱۸۳
۲-۲. جلوگیری از کارهای تبلیغی جریان‌ها	۱۸۳
خودآزمایی	۱۸۴
منابع برای پژوهش	۱۸۴

درس یازدهم

رجعت و رجعت کنندگان (کلیات)

پیش درآمد.....	۱۸۶
مفهوم‌شناسی واژه رجعت.....	۱۸۶
از نگاه لغت.....	۱۸۶
معنای اصطلاحی.....	۱۸۷
چیستی و چگونگی رجعت.....	۱۹۰
جایگاه رجعت در اعتقادات شیعه.....	۱۹۱
رجعت از نگاه اهل سنت.....	۱۹۳
آثار تربیتی اعتقاد به رجعت.....	۱۹۵
زمان رجعت.....	۱۹۵
امکان رجعت.....	۱۹۶
گزارش رجعت در امت‌های پیشین.....	۱۹۷
خودآزمایی.....	۱۹۹
منابع برای پژوهش.....	۱۹۹

درس دوازدهم

رجعت و رجعت کنندگان (در آخر الزمان)

پیش درآمد.....	۲۰۲
رجعت در آخر الزمان.....	۲۰۲
- خروج دابة الارض.....	۲۰۲
- زنده شدن برخی مردگان.....	۲۰۴
- پیمان انبیا بر یاری پیامبر صلی الله علیه و آله.....	۲۰۶
- دو بار زنده شدن و دو بار مردن.....	۲۰۷
- سوگند دشمنان اهل بیت بر زنده نشدن مردگان.....	۲۰۷
رجعت کنندگان.....	۲۰۹
۱. رجعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.....	۲۱۰
۲. رجعت علی علیه السلام.....	۲۱۰
۳. امام حسین علیه السلام، اولین رجعت کننده.....	۲۱۱
۴. رجعت معصومین علیهم السلام.....	۲۱۲

۲۱۳	 رجعت پیامبران پیشین
۲۱۳	 ۶ زنان رجعت کننده
۲۱۴	 خودآزمایی
۲۱۴	 منابع برای پژوهش

درس سیزدهم

رجعت، پرسشها و پاسخها

۲۱۶	 پیش درآمد
۲۱۶	 ۱. رجعت، سبب بازگشت از فعلیت
۲۱۹	 ۲. رجعت، همان تناسخ
۲۲۱	 تفاوت رجعت با تناسخ
۲۲۱	 ۳. بازگشت کفار و مجرمین از اعمال بدشان
۲۲۲	 ۴. کیفر در رجعت و ناسازگاری با دنیا
۲۲۳	 ۵. تعارض رجعت با فلسفه معاد
۲۲۴	 ۶. رجعت از عقاید یهودی
۲۲۵	 ۷. منافات رجعت با تلقین میت
۲۲۶	 ۸. تکلیف در زمان رجعت
۲۲۹	 خودآزمایی
۲۲۹	 منابع برای پژوهش

درس چهاردهم

فرجام حضرت مهدی علیه السلام و زندگی در دنیا

۲۳۲	 پیش درآمد
۲۳۲	 طول عمر حضرت مهدی علیه السلام
۲۳۳	 یک. طول عمر از نگاه قرآن کریم
۲۳۳	 ۱. حضرت نوح علیه السلام
۲۳۴	 ۲. عیسی بن مریم علیهما السلام
۲۳۵	 ۳. حضرت خضر علیه السلام
۲۳۵	 ۴. اصحاب کهف
۲۳۵	 دو. طول عمر از نگاه روایات

۲۳۵	سه. از نگاه عقل
۲۳۷	فرجام زندگی حضرت مهدی علیه السلام
۲۳۷	یک. شهادت امام مهدی علیه السلام
۲۳۹	دو. رحلت به مرگ طبیعی
۲۴۱	جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام
۲۴۲	یک. دیدگاه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام
۲۴۴	دو. دیدگاه اهل سنت
۲۴۶	خودآزمایی
۲۴۶	منابع برای پژوهش

درس پانزدهم

کتاب‌شناسی مهدویت (۴)

۲۴۸	پیش‌درآمد
۲۴۹	آفتاب ولایت
۲۵۱	شبهات و ردود (پاسخ به شبهات احمد الکاتب)
۲۵۳	مهدی عجل‌الله‌فرجه، ده انقلاب در یک انقلاب
۲۵۴	خط امان
۲۵۶	گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان
۲۵۸	آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)
۲۵۹	شناخت امام، یا راه‌رهایی از مرگ جاهلی
۲۶۰	در جستجوی قائم علیه السلام
۲۶۱	امام مهدی علیه السلام در آینه قلم
۲۶۳	منابع و مأخذ

پیشگفتار

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. (انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵)

حکومت جهانی واحد از دیرباز یکی از آرمان‌های انسان‌ها بوده است. اسلام نیز با ارائه فراگیرترین الگو از این حکومت، در آموزه‌های خود و به‌ویژه در سخنان معصومان علیه‌السلام، این نیاز را به شایسته‌ترین شکل، پاسخ داده است.

با این‌که آرمان‌هایی چون عدل جهانی و حکومت جهانی، دیرینه‌ای به درازای تاریخ دارد؛ اما در سده گذشته به سبب برخی پدیده‌های ویژه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی - به‌ویژه گسترش فن‌آوری‌های رسانه‌ای و ارتباطات - آرمان جهانی شدن، فراگیر و تقویت شده و هر چه بیشتر عملی‌تر به نظر می‌رسد. در جنبش‌های اسلامی امروزی نیز، بار دیگر آرمان دیرین جهانی شدن دین و چیره‌شدن اسلام با توان تمام مطرح شده و مفاهیمی چون دین جهانی، عدل جهانی، حکومت جهانی یا بین‌الملل اسلامی و مانند آن گسترش یافته است.

آرمان‌های یادشده در میان مسلمانان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام به‌ویژه، در سطح گسترده‌تر مطرح و تقویت شده و اکنون در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی جمهوری اسلامی در ایران، از آن آرمان‌ها - از جمله حکومت واحد جهانی - تبلیغ می‌شود.

بنابراین از موضوعاتی که به‌ویژه در دوران معاصر نیازمند بررسی‌های آگاهانه و کارشناسانه بیشتری است، بحث از حکومت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام و مباحث

مربوط به آن است. که بازشناخت ویژگی‌ها و شاخصه‌های این باور بلند، می‌تواند ما را در نشان دادن این اعتقاد سترگ به علاقه‌مندان مشتاق در جهان کنونی، یاری دهد.

اگر چه در گذشته تاریخ این بحث، افراد فراوانی با کوشش و پشتکار بدان پرداخته‌اند، اما همچنان جای سخن و پژوهش در آن فراوان است. چه اینکه بررسی‌های ژرف در سخنان ارزشمند پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، می‌تواند افق‌های روشن‌تری را فراروی مشتاقان و پژوهندگان قرار داده است.

پیش از این نیز یاد شد: اگرچه تلاش‌های شایسته در این گستره، آثار گرانسنگی را به دست داده است، ولی یکی از کاستی‌های این بحث، متنی آموزشی فراگیر برای انسجام‌بخشی به بررسی‌های موضوعی این مباحث است که جای آن بسی خالی است. آنچه اینک پیش روی شما خواننده گرامی است، بخش پایانی از مجموعه چهارجلدی "درسنامه مهدویت" با نام "حضرت مهدی علیه‌السلام و حکومت جهانی" است. در این کتاب، مباحث مربوط به نورانی‌ترین و پرنشاط‌ترین فصل زندگی انسان روی کره خاکی به بحث و بررسی گذاشته شده است. دورانی که همه پیامبران بزرگ خداوند به آن نوید داده‌اند.

با یاری خداوند پیش از این در جلد نخست، با نام "حضرت مهدی علیه‌السلام از ولادت تا امامت"، به بحث و بررسی مهدویت از آغاز پدیدارشدن، تا شروع امامت حضرت مهدی علیه‌السلام، و در جلد دوم با نام "حضرت مهدی علیه‌السلام و دوران غیبت"، به بحث در باره موضوعات مربوط به دوران غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام و در جلد سوم با نام "حضرت مهدی علیه‌السلام از ظهور تا حکومت جهانی" به بحث‌های مربوط، پرداختم.

اینک در اینجا بر خود بایسته می‌دانم سپاسگزاری خود را از همه اساتید بزرگواری که با راهنمایی‌ها و همراهی خود، این کمترین را یاری دادند، به‌ویژه از دکتر سید رضی موسوی گیلانی و حجج اسلام و المسلمین حمید سعادت، جواد اسحاقیان، عباس خادمیان، رحیم کارگر، علی مصلحی و محمد رضا نصوری اعلام کرده، از همه گرامیان در بنیاد ارزشمند فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه‌السلام - که از خدمات ماندگار

حجة الاسلام و المسلمین قرائتی و دوستانشان است - و نیز مرکز تخصصی مهدویت - به ویژه حضرت حجة الاسلام و المسلمین کلباسی - قدردانی نمایم که این کتاب را در جهت خدمت به ساحت ارزشمند مهدویت پذیرفته و به شایستگی آن را چاپ و منتشر کردند.

به امید آنکه این تلاش اندک، مورد پذیرش خداوند بزرگ و خشنودی آن پیشوای پنهان قرار گرفته، در جهت شناختن فرهنگ و آموزه‌های مهدویت فائده بخشد.

و توفیق از خداوند است
خدا مراد سلیمیان

حکومت حضرت مهدی علیه السلام (گیاآت)

درس اوّل

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

- یک. معنانشناسی حکومت حضرت مهدی علیه السلام
- دو. بشارت به حکومت حضرت مهدی علیه السلام
- سه. حتمی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام
- چهار. مرکز حکومت حضرت مهدی علیه السلام
- پنج. مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام

پیش‌درآمد

دین اسلام، در کنار پافشاری بر برپایی حکومت به عنوان یک نیاز و بایسته اجتماعی، بیشترین سفارش خود را بر شکل‌گیری حاکمیت انسان‌های شایسته بر پایه دین و دین‌داری، متمرکز کرده است؛ چرا که حاکم نیکوکار است که مردم جامعه را به نیکی‌ها و رستگاری رهبری و هدایت خواهد کرد.

از آموزه‌های دینی به‌روشنی به‌دست می‌آید حکومت موعود منجی - که در اسلام از آن به نام دولت مهدی موعود علیه‌السلام یاد شده است، - والاترین حکومت روی زمین خواهد بود که در آن همه عناصر بایسته به خوبی در جایگاه خود قرار می‌گیرند. حکومتی که آرمان بلند همه پیامبران الهی و شایستگان زمین را پدید خواهد آورد.

در این درس - که در حقیقت آغازی برای بحث‌های پیش رو است - تلاش می‌شود تا به برخی مباحث عمومی در باره آن دوران نورانی اشاره شود.

یک. معناشناسی حکومت

از نگاه لغت

حکومت، در لغت، بیشتر از کلمه «حُکْم» به معنی «داوری» آمده است. اما به معانی دیگری نیز مانند: فرمان دادن، امر کردن، فرمان‌روایی کردن، پادشاهی کردن، نیز به کار رفته است.^۱ و نیز گفته شده: حکم به معنای جلوگیری است. و حُکْم را حُکْم گویند؛ زیرا از ستم و بی‌داد جلوگیری می‌کند، همچنان که افسار حیوانات را "حکمه" گویند،

۱. رک: محمد معین، فرهنگ معین، واژه حکومت.

چون حیوان را از حرکت و سرکشی باز می‌دارد. دانش را نیز حکمت خوانند؛ چون دارنده خود را از نادانی و رفتار نابخردانه نگه می‌دارد.^۱

از نگاه اصطلاح

حکومت، در اصطلاح سیاسی، تعریف‌های گوناگونی دارد. مانند اینکه گفته شده: حکومت یا نظام سیاسی عبارت است از: گروهی از سازمان‌های اجتماعی که برای تأمین روابط طبقات اجتماعی و حفظ انتظام جامعه به وجود می‌آیند.^۲ یا حکومت به معنای کوششی است که برای تحت قاعده مشخص درآوردن و تبیین نحوه پیوند عناصر یک نظام سیاسی خاص صورت می‌گیرد. نظام سیاسی را همچنین مجموعه محسوس نهادها و انگیزه‌هایی می‌دانند که ساخت قدرت را ممکن می‌سازد.^۳ یا اینکه گفته شده، حکومت عبارت است از: فرمانروایی یک شخص و یا یک هیئت حاکمه یا هیئت‌های مختلف، بر جامعه به منظور تنظیم و اصلاح امور اجتماعی و انتظام امر معاش آن جامعه.^۴

یکی از اساتید معاصر پس از اشاره به این نکته که تعریف‌های گوناگونی از این واژه در کتب علوم سیاسی گفته شده است، در بیان ساده‌ای، حکومت را ارگانی رسمی دانسته که بر رفتارهای اجتماعی افراد جامعه، نظارت داشته، و سعی می‌کند به رفتارهای اجتماعی مردم جهت ببخشد.^۵

واژگان حکومت مهدوی

اگرچه واژگان حکومت در باره چیرگی حضرت مهدی علیه السلام پس از قیام، بر کره زمین، - در بحث‌های مربوط - بسیار به کار رفته و شناخته شده است، اما بررسی‌های سخنان بزرگان دین، گویای آن است که این واژگان در هیچ متن عربی روایتی آنگاه که به این دوره اشاره می‌شود، به کار نرفته است و اگر برخی مشتقات آن در روایتی به کار رفته، مقصود حکومت نیست، بلکه داوری است. امام باقر علیه السلام فرمود:

۱. احمد بن فارس بن زکریا (د/۳۹۵ق)، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۹۱.

۲. غلامرضا علی بابایی، فرهنگ اصطلاحات و روابط بین‌الملل، ص ۱۰۰.

۳. همان، ص ۲۴۵.

۴. حیدر علی قلمکاری، حکومت اسلامی، ص ۶.

۵. محمد تقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۱.

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ لَنَا
يَسْأَلُ بَيْنَهُ؛^۱ آنگاه که قائم آل محمد به پا خیزد به داوری داود و سلیمان
داوری خواهد کرد و بینه‌ای طلب نمی‌کند.

اما برخی تعبیرهایی که برای اشاره به دوران حکومت آن حضرت از آن بهره برده
شده از این قرارند:

۱. مُلْك

"مُلْك" در لغت به معنای چیرگی بر چیزی به گونه‌ای که اختیار آن به دست او
باشد.^۲ و مُلْك کسی را گویند که امر و نهی در دست اوست و این ویژگی سیاست
انسان‌هاست.^۳ پاره‌ای از روایات از دوران حکومت حضرت با عنوان مُلْك یاد کرده
است. که با تعبیرهایی چون "یملک" و "لیملکن" - که اشاره به حتمی‌بودن دارد، - در
روایات آمده است. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«یملک القائم علیه‌السلام تسع عشرة سنة و أشهر؛^۴ قائم نوزده سال و چند
ماه پادشاهی خواهد کرد.»

۲. خلافت

خلافت در لغت به معنای جانشینی و کسی که پس از دیگری می‌آید را خلیفه
گویند.^۵ این جانشینی در باره حضرت مهدی علیه‌السلام می‌تواند به معنای جانشینی از
رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا از پدران بزرگوار خود امامان معصوم
علیهم‌السلام باشد. برخی روایات از این دوران با واژه خلافت نام برده‌اند. پیامبر
صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

المهدي من ولدي... يرضى بخلافته أهل السماء و الطير في الجو يملک

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۷؛ ج ۲، ص ۵۰۳؛ نک: محمد بن علی بن حسین بن
بابویه، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۶۷۱.
۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۱۶۳.
۳. راغب اصفهانی (د / نزدیک ۴۲۵ق)، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۷۷۴.
۴. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۳۱؛ نیز نک: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۴.
۵. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۱۰۷.

عشرین سنة؛^۱ مهدی ار فرزندان من است... اهل آسمان و پرندگان نیز از خلافت او خرسند خواهند شد و بیست سال پادشاهی خواهد کرد.

۳. دولت

دولت در لغت به معنای: گشتن از حالی به حالی، گردش نیک، بختی و پیروزی از شخصی به دیگری، اقبال،^۲ امری است که از کسی به دیگری می‌رسد.^۳ و نیز به معنای گذر از سختی‌ها و شدت به آرامش و آسایش است.^۴ از تعبیرهایی که کم و بیش در برخی روایات و نیز دعاها در آرزوی حضور در حکومت حضرت نقل شده، "دولت" است. امام باقر علیه السلام فرمود:

«فَإِنْ لَنَا دَوْلَةٌ إِذَا شَاءَ اللَّهُ جَاءَ بِهَا؛^۵ پس همانا برای ما دولتی است که آنگاه که خدا بخواهد آن را خواهد آورد.»

«دولت» به معنای فراگیر کلمه عبارت است از جامعه‌ای که در آن قدرت سیاسی بر پایه «قوانین اساسی» تعیین و تشریح شده است. به معنای محدودتر، دولت عبارت است از قدرتی که سرنوشت جامعه را در دست دارد. در مفهوم همگانی، دولت به معنای مجموعه سازمان‌های اجرایی است که توان اداره جامعه به آن واگذار شده است.^۶

۴. سلطنت

سلطنت به معنای پادشاهی و حکومت، یکی دیگر از تعبیرهایی است که برخی روایات برای اشاره به دوران حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام به کار رفته است.^۷

۱. محمد بن جریر بن رستم طبری، دلائل الامامه، ص ۲۳۳؛ نیز نک: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۹.

۲. نک: محمد معین، فرهنگ معین، واژه دولت.

۳. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۸۱.

۴. فخر الدین طریحی (د/۱۰۸۵ق)، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۷۴.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲؛ و نیز آن حضرت فرمود: دولتنا آخر الدول؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۷۳؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۴.

۶. محمد رضا مرندی، مبانی مشروعیت نظام سیاسی در اسلام، ص ۲۱.

۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۱۰.

۵. ولایت

اگرچه همه پیشوایان معصوم علیهم السلام دارای ولایت هستند، اما در برخی روایات برای اشاره به دوران حکومت واپسین حجت الهی از تعبیر "ولایت" استفاده شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لا تذهب الدنيا حتى يلي أمتي رجل من أهل بيتي يقال له المهدي؛^۱ دنیا به پایان نرسد تا آنکه ولایت اتم را مردی از اهل بیتم بر عهده گیرد که به او مهدی گفته می شود.

دو. بشارت به حکومت حضرت مهدی علیه السلام

از آغاز آفرینش انسان ها بر زمین، همواره پیامبران بشارت برپایی حکومت شایستگان را داده اند که برخی از آنها در بحث مهدویت در قرآن یاد شد. افزون بر کتاب های مقدس و سخنان پیامبران الهی این نوید در سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز به چشم می خورد.

خداوند در آیاتی چند به انسان های شایسته وعده داده که حکومت زمین به آنها خواهد رسید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۲ خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد. و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.

۱ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۲.

۲. نور (۲۴)، آیه ۵۵.

در این آیه، خداوند وعده حکومت روی زمین، برتری دین و آیین و امنیت فراگیر را به مؤمنان و شایستگان داده است. اما در این که منظور از این گروه چه کسانی‌اند، میان مفسران گفت‌وگو است.

برخی آن را اشاره به حکومت مهدی علیه السلام می‌دانند که شرق و غرب گیتی، در زیر پرچم حکومت آن حضرت قرار می‌گیرد، آیین حق همه‌جا نفوذ می‌کند، ناامنی، ترس و جنگ از زمین برچیده می‌شود و بندگی بدون شرک، برای جهانیان تحقق می‌یابد.^۱

بی‌گمان آیه، هم مسلمانان نخستین را در بر می‌گیرد و هم دربرگیرنده حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه می‌شود. بر پایه باور همه مسلمانان - اعم از شیعه و اهل تسنن - آن حضرت سراسر زمین را پر از عدل و قسط می‌کند و او نمونه کامل این آیه است؛ ولی با این حال، منعی از عمومیت و گستردگی مفهوم آن نیست.

گفتنی است ثمره همه کوشش‌های پیامبران و تبلیغات پی‌گیر آنان و نمونه کامل حاکمیت یکتاپرستی و امنیت کامل و عبادت، زمانی پدید می‌آید که حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه ظهور می‌کند.^۲

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت، در پی این آیه فرمود: «درباره قائم عجل‌الله‌فرجه و اصحاب ایشان نازل شده است.»^۳

از آیاتی که به حکومت عدل مهدوی نوید داده این آیه است: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛^۴ و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

این آیه بر پایه فرمایش امام علی علیه السلام، و روایاتی چند از دیگر امامان علیهم‌السلام، ناظر به پیروزی فرودستان بر فرادستان است و این که سرانجام، جهان از آن

۱. ر.ک: محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۸.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۳۲ - ۵۳۰.

۳. «نزلت في القائم وأصحابه»، شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص ۱۷۳؛ نعمانی، الغيبة، ص ۲۴۰، ح ۳۵.

۴. قصص (۲۸)، آیه ۵.

شایستگان خواهد شد.

آیه یاد شده، بیانگر یک قانون فراگیر برای همه عصرها و قرن‌ها است. این، بشارتی در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر است. نمونه کامل‌تر آن، حکومت پیامبر اسلام و یاران آن حضرت بعد از ظهور اسلام بود. گسترده‌ترین نمونه آن نیز، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به دست حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه خواهد بود.

امیر مؤمنان امام علی علیه‌السلام فرمود: لَتَعْظِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱؛ دنیا، پس از چموشی و سرکشی — همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می‌کند و برای بچه‌اش نگه می‌دارد — به ما روی می‌آورد... سپس آیه «و نريد ان نمن...» را تلاوت فرمود.

ابو سعید خدری از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله وسلم نقل کرده که فرمود:

أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَالَ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ^۲؛ شما را مژده می‌دهم به مهدی که هنگام اختلاف مردم و تزلزل زمانه برانگیخته شود و زمین را از عدل و داد پر کند چونان که از ظلم و ستم پر شده باشد و ساکنان آسمان و زمین از وی خشنود باشند.

سه. ختمی بودن حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام

پیش از این یاد شد که برپایی حکومت عدل جهانی مهدوی از وعده‌های خداوند است و بر پایه آیات روشن قرآن، خداوند در وعده‌های خود هرگز تخلف نخواهد کرد.^۳ از این رو حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام به گونه‌ای ناگزیر در همین دنیا و پیش از برپایی رستاخیز بزرگ، برپا خواهد شد.

۱. سیّد رضی، نهج‌البلاغه، ص ۵۰۶.

۲. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۸.

۳. ان الله لا یخلف المیعاد.

روایات فراوانی در منابع شیعه و اهل سنت، حکومت مهدی موعود را امری دانسته که ناگزیر پیش از برپایی رستاخیز - اگر چه یک روز از عمر جهان باقی مانده باشد - تحقق خواهد یافت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرموده است:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا...؛^۱ اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از اهل بیتم بر انگیخته شود و زمین را از عدل و قسط آکنده کند؛ آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

عبد الله بن مسعود از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود:

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ؛^۲ دنیا به پایان نمی رسد تا آنکه امت مرا شخصی ولایت کند که از اهل بیت من است و مهدی نامیده می شود.

چهار. مقرر حکومت حضرت مهدی علیه السلام

از روایات به روشنی استفاده می شود مرکز حکومتی حضرت مهدی علیه السلام شهر کوفه است. این شهر در سال ۱۷ ق به دستور عمر بن خطاب و به دست سعد بن ابی وقاص، فرمانده سپاه مسلمانان در جنگ با ایرانیان پی ریزی شد. هدف از بنای این شهر، بنیان گذاری یک پادگان نظامی در نزدیکی ایران، به منظور پشتیبانی نیروهای عمل کننده در داخل ایران بود.^۳ عمر دستور داده بود گنجایش مسجد این شهر، به گونه ای باشد که تمام جمعیت نظامی را در خود جای دهد و مسجدی که بر پایه این دستور ساخته شد، می توانست چهل هزار تن را در خود پذیرا باشد.^۴

آنچه این شهر را دارای ارزش کرد اینکه امیر مؤمنان علی علیه السلام در سال ۳۶ ق

۱. ابی داود (د/۲۷۵ق)، سنن ابی داود، ح ۴۲۸۲.

۲. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۲.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴۵.

۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۱.

آن را مرکز خلافت خود برگزید. از آن پس، این شهر در تاریخ پر فراز و نشیب خود، روی دادهای فراوانی را پشت سر گذاشته است.

مردم این شهر در طول تاریخ با وجود دارابودن صفات برجسته و پسندیده، دارای برخی ویژگی‌های ناشایست و نکوهیده‌ای نیز بوده‌اند که در سخنان حضرت علی و امام حسین علیهم‌السلام به خوبی بازتاب داشته است.

شاید سبب اینکه این شهر سرانجام پایتخت حرکت عدل گسترانه حضرت مهدی علیه‌السلام خواهد شد این است که نخستین شهری بود که با ندای عدالت خواهانه علی علیه‌السلام سرآغازی بر عدل گستری به مناطق جهان بود و البته نیز شاید وجود دو مسجد سهله و کوفه که دارای شرافتی بس عظیمند در این برپایی نقش دارد.

مفضل از امام صادق علیه‌السلام پرسید: سرور من! خانه حضرت مهدی علیه‌السلام و محل گردآمدن مؤمنان کجا خواهد بود؟ آن حضرت فرمود:

دَارُ مُلْكِهِ الْكُوفَةُ وَمَجْلِسُ حُكْمِهِ جَامِعُهَا وَبَيْتُ مَالِهِ وَمَقْسَمُ غَنَائِمِ الْمُسْلِمِينَ
مَسْجِدُ السَّهْلَةِ وَمَوْضِعُ خَلَوَاتِهِ الذِّكْوَاتُ الْبَيْضُ مِنَ الْغَرَبِينَ؛^۱ مقرر
حکومتش، کوفه و مجلس حکم‌فرمایی‌اش مسجد جامع آن و بیت‌المال و
محل تقسیم غنائم مسلمانان، مسجد سهله خواهد بود و خلوتگاه او موضعی
است که ریگ‌های سفید سر زمین نجف است.

روزی امام صادق علیه‌السلام در نقطه‌ای پشت کوفه دو رکعت نماز گزارد و به یار با وفایش ابان بن تغلب فرمود: «...و مَوْضِعُ مَنْزِلِ الْقَائِمِ؛^۲ اینجا محل خانه قائم علیه‌السلام است.»

از امام باقر علیه‌السلام پرسیدند: «پس از مکه و مدینه، کدامین بقعه از بقاع پروردگار برتر است؟» فرمود: «کوفه».^۳ سپس در کنار شمارش ویژگی‌های کوفه فرمود: عدالت خداوند آن‌جا آشکار می‌شود، و قائم علیه‌السلام و دیگر قائمان - قیام کنندگان به قسط که پس از او می‌آیند - آن‌جا ساکن می‌شوند.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۱، ح ۲.

۳. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۱، ح ۱.

افزون بر روایات یادشده که شهر زندگی آن حضرت را کوفه ذکر کرده به گونه مشخص به منزلگاه آن حضرت نیز اشاره شده است. از روایات، به طور عمده مسجد سهله را منزل آن حضرت معرفی کرده‌اند. امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام هنگام ترسیم خط سیر حضرت ولی عصر علیه‌السلام در آستانه ظهور، فرمود: گویی او را با چشم خود می‌بینم که از وادی السلام عبور کرده، بر فراز اسبی که سپیدی پاها و پیشانی‌اش همی درخشد، به سوی مسجد سهله در حرکت است و زیر لب زمزمه دارد و خدا را این گونه می‌خواند: لا اله الا الله حقاً حقاً.^۱

امام صادق علیه‌السلام خطاب به یار با وفایش ابوبصیر فرمود: «ای ابا محمد! گویی فرود آمدن قائم علیه‌السلام را با اهل و عیالش در مسجد سهله، با چشم خود می‌بینم.» ابوبصیر عرض کرد: «آیا محل اقامت دائمی آن حضرت، در مسجد سهله خواهد بود؟» حضرت فرمود: «آری.»^۲

پنج. مدت حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام

به دلیل‌هایی که بر ما پوشیده است گویا بنا بر این بوده که مدت دقیق حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام - مانند برخی موضوعات دیگر مربوط به آن حضرت - به روشنی بیان نشود. روایاتی که از معصومان علیهم‌السلام - اعم از روایات شیعه و اهل سنت - در دست است، دیدگاه‌های گوناگونی را در این باره، نقل کرده‌اند. اگر چه با یک بررسی ژرف می‌توان دیدگاه‌های پرشماری ارائه کرد.^۳ اما به طور عمده روایات به سه دیدگاه فراگیر قابل تقسیم است:

یک. روایاتی که مدت حکومت حضرت را هفت سال و نزدیک هفت سال، ذکر کرده‌اند. این دیدگاه، به‌ویژه در روایات اهل سنت^۴ بسیار به چشم می‌خورد و در برخی از منابع روایی شیعی نیز با سند راویان اهل سنت بدان اشاره شده است. علامه مجلسی در

۱. طبری، دلائل‌الامامة، ص ۲۴۳.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار‌الانوار، ج ۹۷، ص ۴۳۵، ح ۳.

۳. البته برخی از این دیدگاه‌ها، مستند روایی محکمی ندارد.

۴. احمد بن حنبل، مسند/احمد، ج ۳، ص ۲۸.

بحار الانوار از ابوسعید خدری نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

الْمَهْدِيُّ مَنِّي أَجَلِي الْجَبْهَةِ أَقْنَى الْأَنْفِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ
جَوْرًا وَظُلْمًا يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ^۱؛ مهدی - با پیشانی بلند و بینی کشیده - از
من است. زمین را از قسط و عدل سرشار می‌سازد آن گونه که از بیداد و
ستم آکنده شده باشد. هفت سال حکومت می‌کند.

آن گاه پس از اشاره به حسن بودن روایت می‌نویسد: این روایت را حافظ أبوداؤد
سجستانی در صحیح خود و غیر او از راویان بزرگ حدیث همچون طبرانی و دیگران
نقل کرده‌اند.

جالب توجه این که بیشتر روایاتی که مدت حکومت حضرت را هفت سال ذکر
کرده‌اند به روایت ابوسعید خدری بر می‌گردد.

البته در برخی روایات میان هفت و هشت و نه سال تردید شده است.^۲ این نامعین
بودن به دو گونه است:

۱. به دلایلی در کلام معصوم علیه‌السلام به صورت نامعین ذکر شده است.

۲. در کلام معصوم علیه‌السلام معین شده و تردید از راوی است.

یک بررسی کوتاه

برخی از این که مدت حکومت در روایات یادشده هفت سال ذکر شده به شگفت
آمده، در پی توجیه آن برآمده‌اند. به‌ویژه که در برخی روایات نیز بدان اشاره شده است.
و آن این که شیخ طوسی روایتی نقل کرده از فَضْلُ از عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضَرَمِيِّ از
عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: «چه
مدت قائم علیه‌السلام حکومت خواهد کرد؟» فرمود: «هفت سال. که به سال‌های شما
هفتاد سال می‌شود.»^۳

البته سخنان فراوانی در توجیه این روایت - که پایه روایاتی از این دست است - به

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۰.

۲. ابن ابی شیبۀ، المصنف، ج ۱۵، ح ۱۹۴۸۴.

۳. «كَمْ يَمْلِكُ الْقَائِمُ؟ قَالَ: سَبْعَ سِنِينَ يَكُونُ سَبْعِينَ سَنَةً مِنْ سِنِيكُمْ هَذِهِ»؛ (شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۴).

- میان آوردند که برخی شگفت‌آورتر از خود روایت است.
- در مراجعه به منابع به دست می‌آید که در سند روایت عبد الله بن القاسم الحضرمی^۱ و عبد الکریم بن عمرو الخثعمی^۲ به شدت تضعیف شده‌اند؛ و البته نیز چنین دگرگونی در روال عادی جریان زندگی لزومی ندارد.^۳ چرا که نظام امروزین آفرینش، نظام احسن است و لزومی ندارد به گونه‌ای که گفته شده، دگرگون شود.
- دو. روایاتی که مدت حکومت حضرت را نوزده سال گفته‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «حکومت قائم، نوزده سال و چند ماه خواهد بود.»^۴
- سه. روایاتی که مدت حکومت حضرت را چهل سال دانسته‌اند.^۵
- افزون بر موارد یادشده، مدت‌های دیگری نیز ذکر شده که به خاطر برخی ایرادهای وارد شده به آن روایات، از نقل آنها چشم‌پوشی شد.
- برخی این ناهمگونی‌ها را اشاره به مراحل و دوران‌های حکومت آن حضرت می‌دانند؛^۶ ولی به هر حال، داوری نهایی درباره مدت حکومت آن حضرت - به سبب نبود اخبار و منابع کافی - امکان‌پذیر نیست. ولی با این حال می‌توان چنین نتیجه گرفت: قطع نظر از روایات اسلامی، مسلم است که این همه آوازه‌ها و مقدمات برای یک دوران کوتاه مدت نیست؛ بلکه قطعاً برای مدتی است طولانی که ارزش این همه تحمل زحمت و کوشش را داشته باشد.^۷
- در پایان یاد این نکته بایسته است که فلسفه قیام و حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام همانند فلسفه بعثت انبیا و پیامبران خداوند است. هدف از برانگیخته شدن
-
۱. نجاشی، رجال، ص ۲۲۶؛ نیز ر.ک: علامه حلی، خلاصة الاقوال، ص ۳۷۰، سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۳۰۴؛ شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۴۱؛ علامه حلی، ایضاح الاشتباه، ص ۲۴۱؛ ابن غضایری، رجال، ج ۴، ص ۴۷.
 ۲. شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۳۹؛ سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۷۱.
 ۳. مگر برای اثبات ادعای پیامبری که با شرایط اعجاز در محل خود بحث شده است.
 ۴. ابن ابی زینب نعمانی، الغیبة، ص ۳۳۱.
 ۵. ر.ک: طبری، دلائل الامامة، ص ۲۵۸.
 ۶. ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ص ۳۱۴.
 ۷. همان.

پیام‌آوران الهی، رساندن دستورهای خداوند و روشن کردن چراغ فروزان هدایت بر سر راه کاروان بشریت است. طولانی یا کوتاه بودن مدت ابلاغ رسالت، به اصل آن آسیب نمی‌رساند. دوران پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، بیست و سه سال بود؛ ولی واپسین پیام الهی را رساند و این چراغ هدایت را بر افروخت. از سوی دیگر، می‌توان به مدت پیامبری حضرت نوح علیه‌السلام اشاره کرد که بر خلاف مدت طولانی آن، به سبب پدیدنیامدن شرایط بایسته، بهره چشم‌گیری به بار نیاورد.

دوران امامت و حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام نیز چنین است. مقصود اصلی رساندن پیام الهی و تحقق بخشیدن به حکومت جهانی خداوند و حاکمیت مستضعفان است؛ هر چند در مقایسه با کل تاریخ، سالیانی اندک باشد. افزون بر آن اینکه، شیعه با اعتقاد به رجعت، بهترین پاسخ را به محدود بودن مدت حکومت مهدی علیه‌السلام داده است.^۱ ضمن اینکه این مدت از نگاه چگونگی بهره‌مندی انسان‌ها از همه نعمت‌های مادی و معنوی خداوند با همه تاریخ زندگی انسان بر زمین بهره‌مندی برابری خواهد کرد؛ بلکه افزون‌تر خواهد بود.

۱. ر.ک: نگارنده، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ (تحلیل و بررسی مسئله رجعت).

خودآزمایی

۱. حکومت از نظر لغت و اصطلاح به چه معناست؟ و چرا برپایی آن یک ضرورت است؟
۲. در باره حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام از چه واژگانی استفاده شده است؟ هر کدام را به اختصار بیان کنید.
۳. در باره حتمی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام به استناد یک روایت توضیح دهید.
۴. مقرر حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام کجاست؟ و دلیل این گزینش کدام است؟
۵. چه دیدگاه‌هایی برای مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام مطرح شده است؟ آنها را توضیح دهید.



منابع برای پژوهش

۱. طبسی، نجم الدین، چشم‌اندازی به حکومت مهدی عجل‌الله‌فرجه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۲. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجل‌الله‌فرجه، قم، مدرسه امام علی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
۳. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، ۱۳۷۹ ش.
۴. صدر، سید محمد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی‌پور، چاپ اول، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ ش.
۵. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

- ادله جهانی بودن حکومت مهدی علیه السلام
۱. در آیات قرآن
 ۲. در روایات معصومان علیهم السلام
- نسبت جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام
- تعاریفی از جهانی شدن
- حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام
- امتیازات حکومت جهانی مهدوی بر جهانی شدن

پیش درآمد

اندیشه زندگی در یک نظام فراگیر جهانی، آرمانی است که ریشه در ندای فطری و درونی انسان‌ها دارد و از دیرباز ذهن بشر را به خود درگیر کرده است. نزدیک به همه مکتب‌های پرآوازه‌ای که در درازای تاریخ پدید آمده‌اند - چه الهی و چه غیر الهی به نسبت - به برپایی یک حکومت یگانه جهانی توجه و باور داشته‌اند. اسلام نیز، در پاسخ به این نیاز درونی و همگانی، در رسیدن جامعه بشری به بهترین روش سامان‌دهی زندگی برای رشد و تکامل، یگانه راه را در برپایی یک حکومت جهانی بر پایه آموزه‌های اسلام دانسته است.

بی‌گمان در پرتو این حکومت واحد جهانی، انسان‌های کره خاکی، روزگاری را سپری خواهند کرد، با ویژگی‌هایی که هرگز پیش از آن مانند آن را نگذرانده‌اند. این دوران ویژگی‌هایی دارد که پاسخی به آرزوی همه پیامبران و شایستگان طول تاریخ است. جهانی‌بودن حکومت شایستگان، یکی از این ویژگی‌های مهم در این دوران است؛ که در پرتو تلاش‌های خستگی‌ناپذیر رهبر و انسان‌های شایسته این دوران، به زندگی انسان‌ها، پیشکش می‌شود.

اصلی‌ترین پدیده در دگرگونی پایان تاریخ مهدوی، تشکیل حکومت واحد جهانی در سراسر گیتی است و به‌ناگزیر همه هدف‌های این حرکت الهی چونان: رفاه، امنیت، عدالت و یکتاپرستی، فقط زیر پرچم این حاکمیت و سیطره در گستره همه زمین شدنی است.

البته جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام فقط به این معنا نیست که گستره حکومت آن حضرت همه کره زمین را در بر می گیرد و از برخی روایات به دست می آید، آن موعود نجات بخش، در دوران خود بر همه هستی پیشوایی خواهد کرد؛ به گونه ای که بر پایه برخی روایات همه اهل آسمان ها و زمین از حکومت او خشنود خواهند شد. که البته اهل آسمان ها می تواند اشاره کنایه ای به خداوند، ارواح انبیا، فرشتگان و یا انسان هایی باشد که در آن زمان در کرات دیگر زندگی می کنند.

ابو سعید خدری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود:

أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلْزَالٍ يَمْلَأُ
الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ
سَاكِنُ الْأَرْضِ؛^۱ شما را مژده می دهم به مهدی که هنگام اختلاف مردم و
تزلزل زمانه برانگیخته شود و زمین را از عدل و داد پر کند چونان که از
ظلم و ستم پر شده باشد و ساکنان آسمان و زمین از وی خشنود باشند.

ولی در اینجا ناگزیر سخن ما در باره قلمرو حکومت آن حضرت به کره زمین، بیشتر نخواهد بود.

ادله جهانی بودن حکومت مهدی علیه السلام

مهم ترین دلیل های جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام بدین قرارند:

۱. در آیات قرآن

در برخی آیات قرآن، به جهانی بودن اسلام و اختصاص نداشتن آن به قوم یا منطقه خاصی، اشاره شده و آن از بایسته های این دین الهی دانسته شده است و حتی کسانی که ایمان به آن ندارند، می دانند که فراخوانی اسلام، همگانی بوده و به منطقه جغرافیایی ویژه ای محدود نبوده است.

بی تردید هرگز نمی توان ادعا کرد تا کنون چنین پیش بینی و وعده ای تحقق یافته است و از آنجا که وعده خداوند تخلف ناپذیر است در آینده و پیش از برپایی رستاخیز می بایست تحقق یابد.

۱. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۸.

از آیه‌هایی که به حکومت حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده، آیه ارسال است. در این آیه می‌خوانیم:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد، تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

آیه یادشده، با همین واژگان در سوره «صف»، و با تفاوت اندکی در «سوره فتح» آمده است، به سبب ارزش خبر از رویداد که می‌دهد، تکرار شده است و آن جهانی شدن اسلام و فراگیری این آیین بر روی زمین است.

اگرچه کسی ادعا نمی‌کند که این نوید تحقق یافته است؛ ولی این وعده حتمی خداوند آهسته آهسته در حال پدید آمدن است. بر پایه روایات، تکامل این برنامه، هنگامی خواهد بود که حضرت مهدی عجل الله فرجه ظهور کند و برنامه جهانی شدن اسلام را پدید آورد. شیخ صدوق، از امام صادق علیه السلام، در تفسیر این آیه نقل کرده است:

به خدا سوگند! هنوز تأویل این آیه نازل نشده و نخواهد شد، تا آن که قائم عجل الله فرجه به پا خیزد کند. آنگاه که او به پا خاست، دیگر هیچ کافر به خدا و منکر امامی نمی‌ماند؛ مگر این که از خروج آن حضرت ناراحت می‌شود...^۲.

در تفسیر قمی آمده است: این آیه درباره قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده و این که در باره آن حضرت نازل شده، بدین معنا است که خروج او تأویل این آیه است. از روایت صدوق هم این برداشت استفاده می‌شد.

بنابراین به اتفاق همه مسلمانان، اسلام دینی است که در واپسین حلقه از زنجیره طولانی نبوت آشکار شده و از هر سو کامل‌ترین و جامع‌ترین دین‌ها است و تا روز رستاخیز نیز بشریت را از هر سوی کفایت می‌کند.

۱. توبه (۹)، آیه ۳۳.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۰.

از دیگر آیات در این زمینه می‌توان اشاره کرد به:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱ در حقیقت، دین نزد خداوند همان اسلام است.
 ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾^۲ و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۳ و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

که از همه این آیات به دست می‌آید که مسلمانان، به حقانیت، فراگیری، جهان‌شمولی و سرانجام جهان‌گستری، پیروزی و چیرگی پایانی آن دست خواهند یافت. افزون بر این آیات، گواهان تاریخی فراوانی هست که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله وسلم به این جهانی‌بودن پافشاری کرده‌اند چونان نامه‌هایی که به سران کشورهای بزرگ جهان مانند قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبایل گوناگون عرب و... فرستاد و همگان را به پذیرفتن این دین مقدس فراخواند. و از پیامدهای وخیم کفر و روی گردانی از اسلام، بر حذر داشتند. اگر دین اسلام، جهانی نبود چنین دعوت همگانی انجام نمی‌گرفت و دیگر اقوام و امت‌ها هم برای نپذیرفتن، عذری می‌داشتند.^۴

البته افزون بر آیات یاد شده آیات دیگری نیز دلالت بر جهان‌شمولی دعوت اسلام دارد.^۵

۲. در روایات معصومان علیهم‌السلام

چیرگی اسلام بر همه ادیان و مکاتب و تسلط بر ستمگران و فرمانروایان غیر الهی و

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۹.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۸۵.

۳. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۴. محمد تقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج ۲، ص ۱۱۶ (با تصرف).

۵. رک: سوره مدثر (۷۴)، آیه ۳۶؛ فرقان (۲۵)، آیه ۱.

پدید آمدن حکومت جهانی، لازمه باور به مهدویت و ظهور منجی دادگستر است. از نگاه شیعیان، تاریخ اسلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با کنار گذاشتن امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم او علیهم السلام، در حوزه سیاست و حکومت به کثری گرایید و پیامدهای ناگوار پرشماری نیز در پی داشت که یکی از آنها دور شدن جامعه از رهبری معنوی و آسمانی است؛ چرا که امام علی علیه السلام و پس از او دیگر پیشوایان دوازدهگانه، پیشوایان دینی - سیاسی بر حق و دارای حق خلافت و امامت انحصاری اند. دیگران - هر کس باشد - غاصب حق معصومند و از این رو جائز و باطلند. این انحراف و کثری همچنان ادامه پیدا کرده است. از آن جا که شیعیان دوازده امامی در عصر حضور پیشوایان معصوم، به سبب تنگناهایی که ستمگران فراهم کردند، هرگز موفق به برپایی دولت اسلامی نشدند، چشم به راهند تا واپسین بازمانده از امامان معصوم علیهم السلام که از سال ۳۲۹ ق غیبت کبرا برای او آغاز شده است، آشکار شود و تاریخ اسلام و در فرجام، انسان را با برطرف کردن موانع، به راه الهی اش باز گردانند. در آن عصر، اسلام، سربلند، پیروز و همگانی می شود و مسلمانان، توانمند و بر جهان چیره می گردند. بر پایه این تفسیر، برپایی حکومت واحد جهانی ناگزیر خواهد بود.

با توجه به آنچه اشاره شد به روشنی می توان گفت حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه، در جایگاه بزرگ ترین آرمان فرودستان، دارای ویژگی های مهمی است. که از آنها، جهانی بودن آن است. بدین گونه که پس از پیروزی حضرت مهدی علیه السلام و نابودی کفر و باطل، آن حضرت بر خاور و باختر گیتی سلطنت و برتری خواهد یافت؛ این چیرگی و برتری در آمدی است برای برپایی حکومت جهانی آن حضرت. که در آن هیچ آبادی ای در زمین نمی ماند؛ مگر اینکه گلبانگ شهادت به یگانگی خداوند از آن بر می خیزد و سراسر گیتی از عدل و داد آکنده می گردد. و به دست آن حضرت، آرمان والای برپایی جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی پدیدار می شود و امید دیرینه همه پیامبران، امامان و شایستگان بر آورده می شود.

هشتمین پیشوای شیعیان امام رضا علیه السلام از پدرانیش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است: خداوند در شب معراج در بخشی از بیانی طولانی فرمود:

... وَلَطْهَرْنَ الْأَرْضَ بَاخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَلَأَمْلِكُنَّهُ وَلَأَمْكُنَّهُ [مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا...]^۱؛ و به درستی زمین را به دست واپسین آنان (ائمه معصومین علیهم السلام) از دشمنانم پاک خواهم ساخت، تمام گستره زمین را در فرمانروایی او قرار خواهم داد....

در دوران رهبری امام مهدی عجل الله فرجه، با برقراری مدیریت و حاکمیت یگانه برای همه گروه‌ها، نژادها و سرزمین‌ها، یکی از عوامل اصلی رودرویی و جنگ و ستم از میان می‌رود.^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می‌فرماید:
الْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا؛^۳ پیشوایان پس از من دوازده نفرند؛ نخستین آنان تو هستی ای علی و واپسین آنان قائم است؛ همو که خداوند بر دستانش باخترا و خاوران زمین را به زیر خواهد آورد.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرمود:
ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا؛^۴ سپس خدای عز و جل او را آشکار سازد و خاوران و باخترا زمین را به دست او بگشاید و....

شیعه در این دیدگاه بر این باور است که با «برپایی حکومت جهانی»، اسلام به عنوان یگانه دین حق و کامل و دارای شریعت فراگیر، پذیرفته همگان خواهد شد. در آن زمان ستم‌گران و زورگویان از بلندای قدرت به زیر کشیده می‌شوند. پس از آن حکومت جهانی اسلام با پیشوایی و رهبری امام معصوم و دادگر برپا شده و عدالت بر پایه یکتاپرستی و اخلاق در گستره‌ای جهانی اجرا می‌گردد.

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۲۲؛ همو، علل الشرایع، ج ۱، ص ۵، ح ۱.
همچنین ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱.
۲. محمد حکیمی، عصر زندگی، ص ۱۶۲.
۳. شیخ صدوق، آمالی، ص ۹۷، ح ۹؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۱۰۲؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۹۸.
۴. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۵، ح ۳۱.

افزون بر آیات و روایات، توجه به این نکته نیز جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام را روشن می کند و آن اینکه در آموزه های اسلامی به ویژه سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام، از ویژگی ها، اختیارات و کارهایی یاد شده است که آن ها جز با برپایی حکومت واحد جهانی پدید نخواهند آمد؛ مانند اینکه گفته شده است: حضرت مهدی علیه السلام ستم و جور را برای همیشه برمی اندازد و عدالت و دین حق را در گستره جهان گسترش می دهد. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

قائم ما، با درانداختن بیم و هراس در دل ستم گران یاری می شود، با پشتیبانی و حمایت از سوی خداوند تأیید می شود. زمین برای او هموار و راهوار می شود، گنج ها برای او آشکار و نمایان می شود. حکومت او خاور و باختر زمین را فرا می گیرد. خداوند به دست او دین خود را بر همه دین ها چیرگی می بخشد؛ هر چند مشرکان را ناخوشایند باشد. [در عصر ظهور] در زمین خرابی و هیچ ویرانی ای نمی ماند، مگر آن که آباد می شود. عیسی بن مریم علیهما السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد.^۱

بر این پایه، حکومت جهانی واحد از دیرباز به عنوان یکی از باورهای مسلم شیعی و یکی از نیازهای بشر مطرح بوده است. اکنون نیز شیعیان امامی در انتظار روزی هستند که چنین حکومتی، با ظهور منجی موعود برپا شود و تاریخ بشر در مسیر حق قرار گیرد و بشریت از برکات آن بهره مند شوند.

نسبت جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

در اسلام، به ویژه در مکتب پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، توجه به آینده و برپایی حکومت واحد جهانی بر پایه داد و دادگری به رهبری انسانی معصوم، جایگاه ویژه ای دارد. در این رابطه، سخنان بسیاری از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام بیان شده است. تا بشر به آرزوی دیرینه خود برسد و زندگی سعادت مند و دور از هر ستم و ستم گری را ببیند.

امروزه، برخی به این نتیجه رسیده اند که خوش بختی و زندگی دور از هر نگرانی، فقط در صورتی است که همه چیز جهانی باشد و با یک حکومت واحد جهانی اداره

۱. پیشین، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۱۶.

شود؛ از این رو همه تلاش و کوشش خود را بر این گذاشته‌اند که همه چیز را جهانی سازند: اقتصاد جهانی؛ تجارت جهانی؛ فرهنگ جهانی؛ سیاست جهانی؛ دهکده جهانی. آنها یگانه نسخه برای درمان دردهای بشریت را تن دادن به این جهانی شدن می‌دانند و بر این پندارند این جهانی شدن، امری ناگزیر و شدنی و یا در حال شدن است پس باید همه خود را با آن هماهنگ کنند. این پدیده، روندی از دگرگونی را به نمایش می‌گذارد که از مرزهای سیاست و اقتصاد فراتر می‌رود و دانش، فرهنگ و شیوه زندگی را نیز در بر می‌گیرد.

بنابراین یگانه نسبت جهانی شدن غربی با جهانی سازی مهدوی در گستره جغرافیایی آن است که در هر دو، قلمرو این جهانی شدن سراسر کره زمین دانسته شده است. و گرنه در مباحثی چون قانون، رهبر و مردم شباهتی به یکدیگر ندارند.

حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام

حکومت واحد جهانی امام مهدی علیه السلام به راستی، پاسخی است به نیاز بایسته پیش گفته بشر برای زیست در حکومتی دادگراانه. شیعیان، برپایه آیات قرآن و سخنان بزرگان دین بر این باورند که آینده روشنی برای زندگی انسان در حال شکل گیری است. اینان پیش بینی می‌کنند در آینده‌ای نه‌چندان دور به این آرمان بزرگ دست خواهند یافت و این حقیقت را در امید به زندگی بهتر و در چارچوب انتظار فرج هر روز مشق می‌کنند.

با درنگ در آموزه‌های اسلام، روشن می‌شود که هدف دین زیر یک پرچم آوردن ملت‌ها و برداشتن دیوار خودبزرگ‌بینی و تفاوت‌های خودساخته و برپایی یگانگی، همکاری و پیوندی است که ریشه و پایه آن، کلمه توحید و ایمان و عقیده به آن است.

آموزه‌های اسلامی در پی آنند تا همه اختلاف‌ها و جدایی‌ها را که به نام‌های گوناگون پدید آمده، با باور یگانه پرستانه از میان ببرد. اختلافات نژادی، طبقاتی، ملی، وطنی، جغرافیایی، مسلکی، حزبی، زبانی، همه باید از میان برود و سبب امتیاز و افتخار نباشد، حتی باید اختلافات دینی هم، کنار گذاشته شود و همه باید تسلیم فرمان خدا باشند که فرمود: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ

وَلَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا...^۱؛ بگو: ای اهل کتاب، بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم. اسلام، برای بشر، رسیدن به چنین روزی را پیش‌بینی کرده و تا اندازه‌ای مقدمات آن را نیز فراهم ساخته و عملی شدن آن را موکول به آماده شدن همه زمینه‌ها دانسته است. آیه یادشده یک ندای وحدت است در برابر تمام مذاهب آسمانی. به مسیحیان می‌گوید: شما مدعی "توحید" هستید و حتی می‌گویید مساله "تثلیث" (اعتقاد به خدایان سه‌گانه) منافاتی با "توحید" ندارد و لذا قایل به وحدت در تثلیث می‌باشید. و همچنین یهود در عین سخنان شرک آمیز "عزیر" را فرزند خدا پنداشتند، مدعی توحید بوده و هستند. قرآن به همه آنها اعلام می‌کند:

ما و شما در اصل توحید مشترکیم؛ بیاید دست به دست هم داده این اصل مشترک را بدون هیچ پیرایه‌ای زنده کنیم و از تفسیرهای نابجا که نتیجه آن شرک و دوری از توحید خالص است خودداری نمائیم.^۲

همانگونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، جریان چگونگی‌های جهانی و پیشرفت‌های شگرف در امور علمی و فن‌آوری سبب شده تا یک نوع فشردگی در زمان و مکان پدید آید و این خود سبب شده تا انسان‌ها در کنار آن که از جهت ارتباط به یکدیگر نزدیک شده‌اند، ولی به جهت احساسات انسانی از هم‌دیگر دور شده‌اند.

از این رو امروز بایستگی یگانگی حقیقی، همدلی، همفکری و همکاری صمیمانه روحانی و برادرانه بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. و هر چه جلوتر برویم، این نیاز را بیش‌تر احساس می‌کنیم؛ یعنی، آن دهکده جهانی که دانشمندان غربی در سده بیستم احتمال آن را داده‌اند، اسلام، در هزار و چهارصد سال پیش، با پافشاری فراوان، خبر داده و حتی چگونگی پدید آمدن آن و شکل‌گیری حکومت در آن نظام یگانه جهانی و رهبری آن نظام را به گونه روشن و آشکارا، تبیین کرده است.

۱. آل عمران (۳)، آیه ۶۴.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۹۵.

مقایسه و تمایز

البته هرگز نمی‌توان حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام را با جهانی شدن غربی مقایسه کرد؛ هر چند اگر جهانی شدن به صورت طبیعی خود به پیش برود، می‌تواند زمینه‌ساز آن حکومت جهانی موعود باشد، ولی همین که صاحب‌نظران دنیا، در اصل برپایی حکومت واحد جهانی، با اسلام و مکتب شیعه هم‌نوا شده‌اند، خود، امری ارزش‌مند است؛ زیرا، تا دیروز، برپایی حکومت واحد جهانی زیر نگاه امام معصوم، برای دنیا پذیرفتنی نبود و آن را چیز شگفت‌آور و باورنکردنی می‌پنداشتند، ولی امروزه، خود، آن را امری گریزناپذیر می‌دانند. بنابراین، جهان، رفته رفته، خود را برای پذیرش حکومت واحد جهانی آماده می‌سازد، زمینه فکری بشر برای اجرای این طرح آماده می‌شود. اگر تا دیروز، حکومت واحد جهانی، فقط یک باور اسلامی شیعی بود، امروز، آنان هستند که انسان‌ها را به پذیرش و اجرای این طرح که امری بایسته و حیاتی است، فرامی‌خوانند.

به هر حال، جهانی شدن، فقط در همین اندازه از انطباق کلی با حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام است و گر نه کسی نمی‌تواند جهانی شدن را هماهنگ با حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام بدانند. حکومتی را که اسلام نوید داده است، دارای ویژگی‌هایی است که به‌طور اساسی در فکر محدود بشر نمی‌گنجد تا طرح آن را بدهد. بر فرض که حکومت پیشنهادی بشر، روزی در دنیا پیاده شود، به یقین، همانند سایر سازمان‌های بین‌المللی، وسیله‌ای برای چیرگی توانمندان بر ناتوانان و گسترش ستم مدرن در زمین، و سرانجام، سبب زحمت و گرفتن آزادی و آسایش مردم خواهد بود؛ و بر این پایه، ایمان به خداوند و باور به روز رستاخیز و اعتقاد راستین افراد به حقوق و آزادی‌های دیگران، پدید نمی‌آید. بنابراین، چنین حکومتی، نه پدید می‌آید و نه بر فرض پدید آمدن، ضمانت اجرایی خواهد داشت و نه شهوات و غرائز آدمی را که انگیزش او در جنگ و آشوب است، مهار می‌کند و نه می‌تواند یک برادری ایمانی و انسانی در عالم پدید آورد. ولی حکومت واحد جهانی که در اسلام نوید داده شده است، هم ضامن اجرایی دارد و هم عقیده و ایمان از آن پشتیبانی می‌کند و هم مردم را

برادر می‌سازد و هم غرائز و امیال را راهنمایی می‌کند.^۱

امتیازات حکومت جهانی مهدوی بر جهانی‌شدن

در پایان، به‌برخی از ویژگی‌ها و برجستگی‌های حکومت مهدوی بر جهانی‌سازی غربی، اشاره می‌کنیم:

۱. در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام دین اسلام، یگانه دین حاکم بر جهان خواهد بود، چنان که دین و سیاست نیز از هم تفکیک‌ناپذیرند و بلکه سیاست و حکومت؛ در خدمت دین و اهداف ارزشمند آن است، در صورتی که در وضعیت جهانی‌شدن غربی، دین، و به‌ویژه اسلام، جایگاه روشنی نخواهد داشت. و بلکه آموزه‌های دینی چندان نقشی نخواهند داشت. از این رو پایه همه کارها، آموزه‌های قرآنی و سخنان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام است در حالی که در جهانی‌شدن و جهانی‌سازی غربی، اساس قوانین و کارها به‌طور فراگیر، قوانین دست‌نوشته بشری و به دور از آموزه‌های اخلاقی و الهی است.

حضرت علی علیه‌السلام در این باره فرمود:

وَيَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظَّفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛ در آن هنگام که مردم قرآن را به رأی خود تفسیر کنند، امام زمان علیه‌السلام، آراء و نظر مردم را پیرو قرآن قرار خواهد داد.

از این کلام امیر المؤمنین علیه‌السلام بهره می‌بریم که در حکومت مهدی علیه‌السلام محور همه چیز و همه آراء و باورها، آیات قرآن خواهد بود، در حالی که در وضعیتی جهانی‌شدن غربی، نه فقط آموزه‌های الهی در جامعه بشری محور نیست، بلکه کوشش می‌شود که دین هیچ‌گونه نقشی نداشته باشد.

۲. حکومت واحد جهانی اسلامی، به رهبری شایسته‌ترین و وارسته‌ترین انسان آن دوران برپا می‌شود و یاران او نیز در شمار بهترین انسان‌های زمان خود هستند در حالی که در حکومت واحد جهانی پیشنهادی، بیشتر رهبران از پست‌ترین انسان‌ها هستند. نیازی

۱. امروزه روشن شده یکی از عوامل دشمنی‌های استکبار با ملت بزرگ ایران نگرانی از ارائه الگوی حکومت واحد جهانی مهدوی به مردم ستم‌دیده زمین است.

نیست اشاره کنیم که امروزه شعار بسیاری از کاندیداهای انتخاباتی در غرب حمایت از همجنس‌بازان و یا حمایت از رژیم غاصب صهیونیستی است.

۳. حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام در پی پایه‌گذاری یک جامعه اخلاقی، امنیت را به عنوان یک نیاز اساسی برای همه جهانیان به ارمغان خواهد آورد، در حالی که جهانی‌سازی غربی، سبب بحران‌های گوناگون و ناامنی‌های فراوان خواهد شد، البته گروه اندکی که همانا صاحبان ثروت و قدرت هستند ممکن است در یک امنیت ظاهری به سر برند.

۴. گسترش فراگیر و همگانی دانش، از ویژگی‌های ارزنده حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام است. که اختصاص به طبقه و گروه خاصی ندارد و همگان از فرصت‌های برابر بهره‌مند می‌شوند در حالی که در مدل جهانی‌سازی غربی دانش پیشرفته، در انحصار کشورهای ویژه‌ای است و این کشورها از دادن آن به کشورهای دیگر جلوگیری می‌کنند.^۱

۵. در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام، رهبر به گزینش خداوند و گزارش پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، نصب شده است و مردم در مرحله پذیرش نقش دارند. در حالی که در جهانی‌شدن، مشروعیت ظاهری حکومت جهانی، از ناحیه مردم است، آن‌هم با هزاران فریب کاری که در گرفتن آرای مردم به کار می‌رود.

۶. محور برنامه و قانون در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام خردورزی است؛ که در آن دوران نوید داده شده، خرد همه انسان‌ها به کمال خواهد رسید، در حالی که حکومت بر پایه جهانی‌شدن، بر مبنای هواهای نفسانی و گرایش‌های حیوانی پدیدار می‌شود.

۷. حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام بر اساس عدل و قسط اداره می‌شود، و جایی از زمین نیست که در آن عدل گسترده نشود. و حال آنکه حاکمان در حکومت‌های عصر جهانی‌شدن، خود، از ستمگران‌اند و چنان در زمین رفتار می‌کنند که گویا دشمن عدل‌اند و به‌طور بنیادین این که پیش از آمدن حضرت مهدی علیه السلام

۱. امروزه دشمنی‌های غرب با پیشرفت‌های ملت ایران در زمینه‌های گوناگون و از جمله دانش هسته‌ای گواه روشنی بر این ادعا است.

جهان پر از ظلم و ستم می‌شود، در همان عصر جهانی شدن است که ظلم فراگیر در زمین تحقق پیدا می‌کند.

امتیازات حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام منحصر در موارد یادشده نیست، بلکه بررسی و دقت نگاه بیشتر، می‌تواند امتیازات فراوانی را فراروی ما قرار دهد.

خودآزمایی

۱. ادله جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام را به استناد آیات قرآن توضیح دهید.
۲. با استناد به برخی روایات چگونگی جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام را تبیین کنید.
۳. نسبت جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را توضیح دهید.
۴. آیا مقایسه میان جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام شدنی است؟ توضیح دهید.
۵. چهار امتیاز از امتیازات حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را توضیح دهید.



منابع برای پژوهش

۱. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۰ ش.
۲. کارگر، رحیم، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۳ ش.
۳. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی عجل الله فرجه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۴. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۵. صدر، سید محمد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ ش.

نظام امتدادی حکومت مهدی علیه السلام

درس سوم

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

اسلام برای همه و همیشه
دین در عصر ظهور
دستورالعمل‌های نوین در عصر ظهور
حاکمیت اسلام بر زمین
پیروان دیگر ادیان

پیش درآمد

یگانه پرستی پایه باورهای همه ادیان آسمانی و بندگی خداوند، هدف اصلی آفرینش انسان‌ها و آرمان همه پیامبران الهی است. عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام، عصر فراهم آوردن همه زمینه‌ها برای بازگشت انسان به سرشت توحیدی او است؛ و قیام جهانی مهدوی در این عرصه، حلقه پایانی زنجیره فراخوان مردم به پرستش خداوند یگانه است.

از این رو دوران حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، بی‌گمان، والاترین، شکوه‌مندترین و شکوفاترین، فصل تاریخ انسانیت است. آن دوران، دورانی است که نویدهای خداوند درباره جانشینی مؤمنان و پیشوایی جهانی فرودستان و وراثت شایستگان، تحقق بیرونی می‌پذیرد و با توان الهی آخرین پرچمدار دادگری و یکتاپرستی، زمین صحنه فاخرترین جلوه‌های بندگی پروردگار می‌شود.

در این درس تلاش خواهد شد بر پایه احادیث معتبر، گوشه‌هایی از ویژگی‌های اعتقادی آن دوران به تصویر کشیده شود. و البته گستره مباحث نیازمند مطالعات ژرف‌تری خواهد بود.

اسلام برای همه و همیشه

قرآن، در باره گستره دین اسلام، به گونه‌ای گسترده و از زوایای گوناگون سخن به میان آورده است: دسته‌ای از آیات، رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را جهانی دانسته؛ برخی دیگر، قرآن را هدایت‌گر همه بشر در سراسر گیتی می‌دانند و سرانجام، بخش پرشماری از آیات چیرگی دین اسلام بر ادیان دیگر را امری ناگزیر پیش‌گویی

کرده‌اند.

بنابراین، آیات این بحث در چند دسته بررسی می‌شود:

دسته نخست: آیاتی که به روشنی، رسالت پیامبر گرامی اسلام را جهانی دانسته و آن

حضرت را پیامبر جهانیان نام می‌برند. از جمله:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾^۱ بگو ای مردم! من پیامبر

خدا به سوی همه شما هستم.

دقت در دو کلمه «الناس» و «جَمِيعًا» این حقیقت را به خوبی نشان می‌دهد که همه

مردم مخاطب هستند.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۲ و تو را جز رحمتی برای جهانیان

نفرستادیم.

در این آیه رسالت پیامبر اسلام، رحمت همگانی شناخته می‌شود. تعبیر به «عالمین»

آن چنان مفهوم گسترده‌ای دارد که همه نژادها، ملت‌ها و همه کشورها را دربرمی‌گیرد و

به جهانی‌بودن رسالت الهی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره می‌کند.

دسته دوم: آیاتی که قرآن کریم را هدایت‌گر و کتاب انسان‌ساز برای همه بشر در

درازای تاریخ شناسانده است:

﴿وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ لِتُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾^۳ و این قرآن به من وحی

شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد، هشدار

دهم.

﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾^۴ این [قرآن] جز پندی برای جهانیان نیست.

در این دسته آیات، به روشنی رسالت اصلی قرآن کریم که هدایت همه انسان‌های

زمین است، اشاره شده است.

دسته سوم: آیاتی که به چیرگی و پیروزی اسلام بر ادیان دیگر نوید داده است و آن

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۵۸.

۲. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۷.

۳. انعام (۶)، آیه ۱۹.

۴. ص (۳۸)، آیه ۸۷؛ یوسف (۱۲)، آیه ۱۰۴ و....

را یگانه دین پذیرفته خداوند دانسته است:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱ در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است.
 ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۲ و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیان کاران است.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۳ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند.

درباره پیروشدن اسلام بر ادیان دیگر، از آیات یادشده به دست می‌آید اسلام بر همه ادیان، چه حق و چه باطل، پیروز می‌شود.

بر پایه قراین و شواهد معتبر، مانند: تعبیر «کله» در آیه یادشده و آیات بسیاری دیگر که پیروان ادیان آسمانی پیش از اسلام را بر پذیرش این دین به عنوان دینی همگانی فرا می‌خواند، این پیروزی تبیین شده است.

بنابراین، از دسته سوم آیات، جهان‌شمولی دین اسلام به خوبی به دست می‌آید؛ زیرا هنگامی که ادیان دیگر از اعتبار ساقط و دین اسلام به عنوان دین رسمی و صاحب تفوق معرفی شود، فقط این دین شایستگی هدایت و راه‌نمایی انسان‌ها را دارد که یک نیاز همگانی است.

دسته چهارم: آیاتی که اسلام را دین فطری می‌داند.^۴ از آن‌جا که سرشت انسان همگانی و امر مشترک میان همه افراد است، دینی مطابق با این سرشت همگانی، همواره رسالت جهانی خواهد داشت.

افزون بر آیات قرآن، روایات معصومان علیهم السلام نیز بر بُعد جهانی بودن اسلام پافشاری می‌کنند. مانند سخن امام صادق علیه السلام که فرمود:

۱ آل عمران (۳)، آیه ۱۹.

۲ آل عمران (۳)، آیه ۸۵.

۳ توبه (۹)، آیه ۳۳؛ فتح (۴۸)، آیه ۲۸؛ صف (۶۱)، آیه ۹.

۴ ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِيمُ﴾.

«وَأَرْسَلَهُ كَافَّةً إِلَى الْأَيْبُضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْجَنِّ وَالنَّاسِ؛^۱ پیامبر را برای

همگان، اعم از سفید و سیاه و انس و جن، فرستاده است.»

این روایت، هیچ گونه محدودیتی فراوی رسالت جهانی اسلام قائل نیست و به آن در سطحی فراتر از رنگ پوست و جنسیت توجه می کند.

بنابراین دین حق در هر زمانی یکی بیش نیست و اکنون که دین اسلام، ادیان پیشین را نسخ کرده، یگانه دین رسمی در پیشگاه خداوند بوده و پیروی از آن بر همه بشر بایسته است. از این رو، دین اسلام که فراگیرترین و کامل ترین ادیان خداوند به شمار می آید، رسالت جهانی دارد و نیاز همگانی انسان ها به هدایت را در هر نقطه از جهان پاسخ می گوید.

دین در عصر ظهور

پیش از این اشاره شد^۲ یکی از ویژگی های ارزشمند جهان در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام، رواج نافرمانی مردم از دستورات خداوند و دوری از دین و دینداری است؛ به گونه ای که مردم گروه گروه از پیروی آیین خداوند دور می شوند و زندگی کفرآلود و مشرکانه ای خواهند داشت.

روز به روز عوامل فراوانی، گوهر تابناک دین را در هاله ای از غبار فراموشی فرو می برد، از این رو در گروه های انسانی، دین رو به کم رنگ شدن می رود و خرافه ها و کژی های گوناگونی، گریبان گیر آن می شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام حقیقت یادشده را این گونه بیان فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَى فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يُكْفَى الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ؛^۳ ای

مردم! به زودی زمانی بر شما می رسد که اسلام چونان ظرف واژگون شده، آنچه در آن است، ریخته می شود.

تا آنکه حضرت مهدی علیه السلام به پا می خیزد و غبار شرک از چهره گوهر دین

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۷، ح ۱.

۲. نگارنده، درسنامه مهدویت، ج ۲، درس اول.

۳. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

بر می گیرد؛ آن گونه که بسیاری می پندارند این دین نویی است که آن حضرت آورده است!

بی گمان حضرت مهدی علیه السلام، می آید، تا با بیدار کردن سرشت های خفته، زمینه را برای یکتاپرستی همگان، که همانا هدف آفرینش است، فراهم کند. او نه فقط هرگز برای پذیرش باور یکتاپرستی کسی را زیر فشار و ناگزیری قرار نخواهد داد، بلکه با فراهم کردن بسترهای بایسته برای پذیرش این امانت الهی، شاهد شیرین خدایپرستی را میان همه انسان ها، انسان که شایسته اند، قسمت خواهد کرد. وی با فراهم کردن شرایط مناسب و از بین بردن موانع، همگان را به اندیشیدن در نشانه های پروردگار فرا می خواند. و برآیند این اندیشیدن به آغاز و انجام، ارمغانی جز پرستش حقیقی خداوند نخواهد بود. روشن است که با فراهم شدن همه شرایط و کناررفتن همه موانع، آن کسی که سر فرمان برداری برابر حقیقت فرود نیاورد، کسی نیست مگر انسانی گستاخ و طغیان گر که با همه هستی، برابر حق ایستاده است و بدون شک در چنان شرایطی، نه فقط آن امام همام او را برنخواهد تافت که همه مردم که زخم ستم هنوز بر پیکرشان است؛ از این رو است که روایات فراوانی یگانه دین مورد پذیرش در عصر ظهور را، همانا «دین اسلام» دانسته، می گوید: در عصر ظهور، ندای یکتاپرستی در سراسر گیتی حکم فرما خواهد شد. امام حسین علیه السلام در وصف حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

«...وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱ خداوند، به دست او دین حق را بر همه ادیان چیرگی می بخشد؛ اگرچه مشرکان آن را نپسندند.»

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛^۲ در آن هنگام که قائم قیام کند، هیچ سرزمینی باقی نخواهد ماند، مگر این که شهادت به یکتاپرستی و نبوت در آن ندا داده خواهد شد.

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳.

۲. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳، ۸۱؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۴.

و نخستین گام در این راه آموزش همگانی آموزه‌های وحی و قرآن است. روایت‌های فراوانی در دست است که نشان می‌دهد یکی از کارهای پایه‌ای در عصر ظهور اهتمام به آموزش قرآن به شکل درست آن است و افراد فراوانی در این راه پیش گام خواهند شد.

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَقَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلُ^۱؛ گویا می‌بینم شیعیان ما در مسجد کوفه خیمه‌ها زده‌اند و قرآن را همان گونه که نازل شده به مردم می‌آموزند.

و نیز فرمود:

كَأَنِّي بِالْعَجَمِ فَسَاطِيطُهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلُ^۲؛ گویی غیرعرب‌ها را می‌بینم که خیمه‌های شان در مسجد کوفه است و قرآن را همان گونه که نازل شده به مردم می‌آموزند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

كَأَنِّي بِشِيعَةِ عَلِيٍّ فِي أَيْدِيهِمُ الْمَثَانِي يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْمُسْتَأَنَفَ^۳؛ گویی شیعیان علی را می‌بینم که مثنای (قرآن) به دست گرفته و آن را به مردم می‌آموزند.

امام باقر علیه‌السلام نیز فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) ضَرَبَ فَسَاطِيطَ لِمَنْ يُعَلِّمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ (جَلَّ جَلَالُهُ) فَأَصْعَبُ مَا يَكُونُ عَلَى مَنْ حَفِظَهُ الْيَوْمَ لِأَنَّهُ يُخَالِفُ فِيهِ التَّأْلِيفَ؛ چون قائم قیام کند خیمه‌هایی نصب می‌شود برای کسانی که قرآن را به همان گونه که خداوند آن را نازل کرده بود به مردم بیاموزند، پس دشوارترین چیزی که خواهد بود برای کسانی است که قرآن را حفظ کرده، چون محفوظات آنها با قرآن مخالف است.

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۳۱۷، ح ۳.

۲. پیشین، ص ۳۱۸، ح ۵.

۳. پیشین، ص ۳۱۸، ح ۴.

۴. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.

با این سخنان و چندین برابر آن، تردیدی نمی ماند که پایه دین در آن دوران بر رفتار به آموزه های قرآن استوار خواهد بود.

دستورالعمل های نوین در عصر ظهور

در کنار روایات یادشده از برخی روایات ها نیز این انگاره به دست می آید که آن حضرت، آیین و روش جدیدی خواهد آورد. و این پرسش پیش می آید که با توجه به این که قرآن کریم کتاب جاودان الهی و اسلام آیین ابدی است، چگونه امام مهدی علیه السلام آیینی نو و کتابی تازه برای بشریت به ارمغان می آورد؟
درباره «کتاب جدید» و «امر جدید» روایاتی وارد شده است، که نمونه هایی از آنها را مورد دقت قرار می دهیم:

۱. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که درباره ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه و نشانه های آن فرمود:

وَاللّٰهُ لَكَائِيْ أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيْدٍ؛^۱
به خدا سوگند! مثل این است که به او می نگرم که میان «رکن» و «مقام» بر اساس کتاب نو، با مردم بیعت می کند....

۲. همچنین، امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَ بِأَمْرِ جَدِيْدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللّٰهِ فِي بَدْءِ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرِ جَدِيْدٍ؛^۲ آنگاه، که مهدی عجل الله فرجه به پا خیزد، آیین جدیدی می آورد؛ همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز اسلام، به آیین جدیدی فراخواند.

۳. امام صادق علیه السلام همچنین، درباره قیام و روش کار حضرت مهدی عجل الله فرجه فرمود: «يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيْدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيْدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيْدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيْدٍ؛^۳ آن حضرت «امر نو» و کتاب نو و سنت نو و داوری نویی برپا می کند.»

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۴، ح ۱.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۳، ح ۱۳.

پاسخ

پیش از این نیز اشاره شد که تردیدی نیست حضرت مهدی علیه السلام تحکیم بخش دین اسلام و گسترندۀ قانون قرآن در سراسر گیتی است؛ پس ناگزیر باید اسلام و آموزه های قرآن را به گروه های بشری عرضه کند و مردمان را به پذیرش و باور اصول و فروع آن فرا خواند. آیین نو و کتاب جدید (دستور العمل) و برنامه و راه و روش تازه و دیگر تعبیرهایی از این دست که در احادیث رسیده، برای تبیین مسائلی است:

۱. در گذر زمان بنا به سبب هایی چون سطح فرهنگ و فکر انسان ها احکام و آموزه های فراوانی از مجموعه فرهنگ اسلام، تبیین نشده یا هماهنگ با سطح فرهنگ و فکر انسان ها نبوده است یا زمینه عملی آن ها وجود نداشته است. بازگویی چنین معارف و مسائلی، بی گمان برای جامعه اسلامی ناشناخته خواهد بود. چون امام مهدی علیه السلام این آموزه ها را از ظاهر و باطن قرآن کریم به دست آورده و به مردم می آموزد، برای آنان تازگی دارد و آیین نو و کتاب نو انگاشته می شود.

۲. آموزه ها و احکامی از قرآن کریم و اسلام فراموش شده و از یادها رفته است؛ به گونه ای که در جامعه اسلامی ناآشنا و برای مسلمانان ناشناخته است. طرح این مسائل نیز کتاب و آیین نو پنداشته می شود.

۳. اصول و احکام فراوانی دست خوش تحریف و دگرگونی شده است و امام علیه السلام آن ها را - چنان که در اسلام راستین بوده است - دیگر باره مطرح می سازد و تحریف و انحراف های روی داده را روشن می کند و مفهوم حکم یا جایگاه آن را مشخص می سازد. این، با طرز تلقی و برداشت عمومی مردم و برخی از علما سازگاری ندارد؛ از این رو برنامه نو و راه و روش تازه به شمار می آید.

بنابراین از مهم ترین مسائلی که امام بدان توجه خواهد کرد و برای جامعه اسلامی تازه و نو جلوه می کند و ناشناخته و ناآشنا می نماید، مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و امور مالی و معیشتی است؛ یعنی، موضوعی که انسان سخت به آن نیازمند بوده و بدان نرسیده است. همین امر نیز مشکل نابسامانی اصلی زندگی بشر امروز را تشکیل می دهد و اجرای آن (برقراری عدل و دادگری در سراسر گیتی) از اقدام های اصلی امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

برای نمونه امام موعود علیه السلام به موضوع مساوات اسلامی شکل قانونی و الزامی می‌دهد؛ چنان که اسحاق بن عمار می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم. آن حضرت از تساوی مردم با یکدیگر و حقی که هر کس بر دیگران دارد، سخن گفت. من سخت در شگفت شدم. فرمود:

إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَجَبَ عَلَيْهِمْ أَنْ يُجَهَّزُوا إِخْوَانَهُمْ وَأَنْ يُقَوُّوهُمْ؛^۱ این، هنگام رستاخیز قائم ما است که در آن روزگار، واجب همگانی است که به یکدیگر وسایل رسانند و نیرو بخشند.^۲

این موضوع، در بسیاری دیگر از آموزه‌های اسلامی آمده است؛ ولی به نام احادیث اخلاقی کنار گذاشته شده و در فقه مطرح نگشته و در برنامه‌های الزامی حکومت‌ها و اجتماعات اسلامی به صورت اصل و قانون تثبیت نشده است! روشن است که چون این آموزه‌ها عملی شود، به صورت احکامی نو جلوه می‌کند و....

امام مهدی علیه السلام از طواف مستحب با وجود کثرت طواف واجب، منع می‌کند،^۳ مساجد و معابد مجلل و تزیین یافته شهرها و آبادی‌ها را خراب می‌کند و همه زواید و تشریفات و کاشی کاری‌ها و گنبد‌ها و گلدسته‌ها و زیورهای آن‌ها را می‌پیراید و بودجه آن‌ها را برای رفاه حال انسان‌ها صرف می‌کند. مساجد و معابد را ساده و بی‌آرایش و بی‌آلایش می‌سازد و....^۴

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲۰، ص ۲۶.

۲. نگارنده با الهام از این روایت و برخی روایات دیگر، بر این باور است سازوکار اقتصادی در عصر ظهور تفاوت‌های اساسی با زندگی امروزمین ما دارد و از مراکزی که با شگردهای فراوان ثروت مردم را برای سود خود، گرد می‌آورند، خبری نخواهد بود. در آن روز دیگر به بانک‌ها، بیمه، بورس و مانند آن نیازی نیست؛ اگرچه امروزه بخش جدایی‌ناپذیر زندگی شده‌اند و به‌ناگزیر برخی نیازها را نیز رفع می‌کنند. بی‌گمان پدیدآمدن این سازوکارهای اقتصادی به سبب دورشدن انسان‌ها از آموزه‌های الهی و بی‌اعتمادی آنها به یکدیگر است. که اگر همگان در رفع نیازهای هم شتاب می‌کردند، فرض چنین مراکزی نیز دور از ذهن می‌نمود.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۴۲۷؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۵.

۴. ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۰۶، ح ۱۷۵؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۶۴؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائع، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۳۹.

امام مهدی علیه السلام سود در مبادلات بازرگانی و داد و ستدها را برمی دارد و مردمان را مأمور می کند که هر کس به صورت خدمتگزاری نسبت به جامعه کار کند و در برابر کالای عرضه شده سودی نگیرد. و خود نیازهای خود را همینسان از دیگران تأمین می کند.^۱

امام مهدی علیه السلام بر بسیاری از تفسیر و تأویل هایی که توسط برخی مسلمانان در قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام صورت گرفته است، خط بطلان می کشد و آرا و اندیشه ها را پیرو قرآن می سازد و در چارچوب های قرآنی می آورد.^۲

و بدینسان امام، مسائل و معارف و احکام جدیدی را مطرح می کند که برای مردم ناشناخته است و آن ها را آیین جدید و کتاب تازه می انگارند و گه گاه با امام بر سر این مسائل درگیر نیز می شوند، و در این صورت جنگ با خودی و جامعه اسلامی رخ می دهد.^۳

فرازهایی از دعای ندبه از این چگونگی، پرده برداشته، می گوید:

کجا است آن کسی که برای تجدید و زنده کردن فرایض و سنن [آیین اسلام که محو و فراموش شده] ذخیره شده است؟ کجا است آن کسی که برای برگرداندن [حقایق] ملت و شریعت [دین مقدس اسلام] برگزیده شده است؟ کجا است آن که برای زنده کردن کتاب آسمانی قرآن و حدودش مورد امید و آرزوست؟ کجا است زنده کننده نشانه های دین و اهل آن؟...^۴

بنابراین اساس نامه و منشور حکومت جهانی مهدوی چیزی جز کتاب و سنت پیام آور وحی صلی الله علیه و آله در شکل اصیل و درست نخواهد بود. از آن جا که مهدی موعود

۱. ر.ک: شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۳؛ شیخ طوسی، التمهید، ج ۷، ص ۱۷۸ (بنابراین سازوکار اقتصادی در آن زمان به طور کامل با پیش از آن متفاوت خواهد بود).

۲. ر.ک: سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۳. محمد حکیمی، عصر زندگی، ص ۱۷۵ - ۱۷۹. (با تصرف)

۴. «أَيْنَ الْمُدَّخَرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ، أَيْنَ الْمُتَخَيَّرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ، أَيْنَ الْمُؤَمَّلِ لِإِخْيَاءِ الْكِتَابِ وَخُلُودِهِ، أَيْنَ مُخَيِّي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ...» (سید بن طاوس، اقبال الاعمال، ص ۵۰۴).

عجل الله فرجه وارث علوم نبوی و عامل به دستورات پدران بزرگوار خود است، بدعت‌ها و سنت‌ها را به خوبی می‌شناسد. پیش از هر چیز بدعت‌ها را از دامن فرهنگ و اندیشه اسلامی می‌زداید و سنت‌هایی که متروک و مهجور مانده‌اند احیا و اجرا می‌کند. امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است:

« إِذَا قَامَ الْقَائِمُ... فَلَا يَتْرُكُ بِدْعَةً إِلَّا أزالَهَا وَلَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا؛^۱ هنگامی که قائم عجل الله فرجه به پا خیزد بدعت‌ها را نابود می‌سازد و سنت‌ها را بر پا می‌دارد.»

پیروان دیگر ادیان در عصر ظهور

برای برپایی جامعه یگانه و فراگیری حکومت جهانی، یک موضوع بایسته است و آن جهان‌بینی واحد و اعتقاد یگانه است. بر این پایه است که در حکومت مهدوی، جهان‌بینی یگانه‌ای بر جهان چیره و راه و روش و برنامه‌ها نیز یکی می‌شود و یکپارچگی راستین در باور و مرام پدید می‌آید و مردمان همه یکدل و یک زبان به سوی سعادت و صلاح حرکت می‌کنند.

امام صادق علیه السلام به روشنی به این نکته اشاره کرده است آنجا که فرمود:

قَوَّ اللَّهُ يَا مُفَضَّلُ لِيَرْفَعُ عَنِ الْمِلَلِ وَالْأَذْيَانِ الْإِخْتِلَافُ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَقَالَ اللَّهُ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛^۲ به خدا سوگند!... ناهماهنگی و چندگانگی مذاهب و ادیان از میان می‌رود و فقط یک دین در سراسر گیتی حکومت می‌کند؛ چنان که خدای تبارک و تعالی فرموده است: به راستی دین در نزد خدا، اسلام است...

با این حال ممکن است گفته شود: براساس برخی از آیات و روایات، یهود و نصارا از میان نمی‌روند و تا قیامت باقی هستند؛ پس این اسلام نمی‌تواند فراگیر شود؟! اگرچه رسیدن به یک دیدگاه قطعی نیازمند بررسی‌های فراگیر در این باره است که در پژوهش‌های مفصل می‌بایست به دنبال آن بود، ولی در اندازه مختصر در این اثر و با

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱.

توجه به آنچه یاد شد در باره حضور پیروان ادیان در عصر ظهور به نظر می‌رسد در مرحله پایانی و برپایی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام بر زمین، جایی برای مشرکان که همانا پیروان ادیان تحریف شده آسمانی است نخواهد ماند. والبته فرض این که آنها پای‌بند به دین تحریف نشده خواهند بود، نیز فرض غیرقابل قبولی است چرا که حقیقت همه ادیان الهی نوید به دین اسلام که پایان‌بخش همه ادیان است، می‌باشد. و اگر آنها بخواهند به دستورات راستین دین خود عمل کنند باید اسلام بیاورند. ضمن اینکه فرض وجود پیروان حضرت مسیح علیه السلام - در حالی که خود آن حضرت به مهدی موعود علیه السلام اقتدا کرده - فرضی ناشدنی می‌نماید. مگر آنکه آن مسیحی موجود در آن زمان، خود را پیرو مسیح دیگری بداند. به هر حال برای بود و یا نبود آنها سه فرض تصور می‌شود:

۱. حضور؛

۲. عدم حضور؛

۳. حضور تا زمان خاص.

پیش از این در باره دوره‌های عصر ظهور یادآور شدیم این دوران به سه مرحله از ظهور تا قیام، از قیام تا حکومت جهانی و مرحله حکومت تقسیم می‌شود. با توجه به تقسیم یادشده در دو دیدگاه نخست، بود و نبود پیروان ادیان بررسی می‌شود در حالی که در دیدگاه سوم حضور این پیروان در دو مرحله نخست اثبات و برای حضور آنان در دوران حکومت عدل جهانی نیازمند دلیل است.

دیدگاه نخست: حضور پیروان^۱

در این دیدگاه به طور عمده با پافشاری بر آزادی و اختیار انسان‌ها و نیز آیاتی که در آن از کینه‌توزی میان یهود و مسیحیت سخن به میان آورده،^۲ حضور پیروان این دو دین را - اگر چه اندک - پذیرفته‌اند.

۱. البته بیشتر کسانی که حضور را پذیرفته‌اند این پیروان را فقط در یهود و مسیحیت منحصر دانسته و هیچ کس، از حضور پیروان دیگر ادیان سخن روشنی به میان نیاورده است.

۲. مائده (۵)، آیه ۱۴.

روایات اسلامی در این زمینه به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. پرداخت جزیه اهل کتاب

در برخی روایات سخن از پرداخت جزیه از طرف اهل کتاب اشاره شده است. که البته به زمان مشخص آن اشاره نشده و این ممکن است مربوط به یک دوره زمانی خاص باشد. به راستی زمانی که در برخی روایات نقل شده، کسی برای پرداخت زکات شهر به شهر می‌رود و مستمندی پیدا نمی‌کند و زمین گنج‌های خود را برای حضرت مهدی علیه‌السلام بیرون می‌ریزد چه نیازی به اندک جزیه اندک پیروان ادیان؟!

۲. داوری میان اهل کتاب با کتاب آنها

در برخی روایات دیگر نیز اشاره شده که آن حضرت میان یهود و نصارا با کتاب تحریف‌نشده آنها داوری خواهد کرد. و مهم‌ترین داوری حکم بر بطلان پیروی آنها از کتاب تحریف‌شده و هدایت آنها به پیروی از دین بشارت‌داده شده در کتاب مقدس آنان است.

که البته این هم می‌تواند در دوره‌ای کوتاه صورت پذیرد تا حاکمیت به تثبیت جهانی خود برسد.

۳. شباهت سیره مهدی با سیره پیامبر

در روایات فراوانی اشاره شده که روش حضرت مهدی علیه‌السلام چونان روش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است و آن حضرت از اهل کتاب جزیه دریافت می‌کرد. البته گفتنی است اگرچه سنت خاتم الاوصیا همان سنت خاتم الانبیا است، اما این هرگز بدان معنا نیست که هر آنچه بر حسب شرایط، اقتضاها و موانع در عصر نبوی شکل گرفته در عصر مهدوی نیز شکل خواهد گرفت. اگر در عصر پیامبر به دلیل‌هایی چون امید به هدایت با پیروان ادیان تحریف‌شده مسالمت‌آمیز برخورد می‌شد دیگر آن شرایط نخواهد بود.

افزون بر آیات و روایات در این دیدگاه از نگاه عقل نیز گفته شده از آنجایی که انسان دارای حق‌گزینش است و ایمان از روی اجبار اثری ندارد پس در حکومت حضرت می‌تواند پیروان دیگر ادیان باشند.

و البته در محل خود گفته شده همه کسانی که آن زمان ایمان می آورند از روی انتخاب و اختیار است.

دیدگاه دوم: عدم حضور پیروان ادیان

در این دیدگاه نیز به برخی آیات و روایات اشاره شده است.

۱. آیات

در این دیدگاه به آیاتی اشاره شده که پیش از این در باره جهانی شدن دین اسلام به آنها اشاره شد. و از برخی روایات نیز استفاده می شود هرگز مجالی برای حضور پیروان ادیان و بقای آنها بر آموزه های شرک آلود این ادیان باقی نخواهد ماند. البته کسی نگوید که آنها دیگر بر آموزه های تحریف شده باقی نمی مانند و به کتاب اصلی خود ایمان می آورند که در این صورت به اصلی ترین آموزه (اعتقاد به اسلام به عنوان دین خاتم و پیامبری پیامبر خاتم) می بایست پای بند شوند که همانا در انجیل بشارت داده شده است.

امام محمد باقر علیه السلام در تأویل آیه «خداوند او را بر همه ادیان چیره می گرداند، هر چند مشرکین نخواهند» فرمود: «يَكُونُ أَنْ لَّا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقَرَّ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛^۱ هیچ کسی نمی ماند، جز این که اقرار به حضرت محمد می کند.»

۲. روایات

در این قسمت برخی از روایات ارزشمند که در آنها حضور ادیان نقل شده، بررسی خواهد شد. روایات در این زمینه به پنج دسته تقسیم می شوند:

دسته اول: روایات برداشته شدن جزیه

این دسته از روایات، برخلاف روایات مطرح شده در بخش دلایل وجود ادیان، پذیرش جزیه را نفی می کند و حتی در برخی از روایات برداشته شدن جزیه را از اقدامات حضرت مهدی علیه السلام در دوران حکومت می داند؛ البته برخی از روایات دیگر، به ویژه در منابع اهل سنت، این عمل را از اقدامات حضرت عیسی علیه السلام می دانند.

۱. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۸۷

البته آنگونه که پیش از این اشاره شده، می‌تواند این برداشتن جزیه مربوط به جزیه‌ای باشد که حضرت در مرحله پیش از حکومت جهانی برای تثبیت حاکمیت قرار داده بود.

دسته دوم: روایات مبارزه با یهود و مسیحی

در این نوع روایات، ائمه علیهم السلام بر عدم حضور یهود و نصارا در آخرالزمان را تصریح می‌کنند.

ابن بکیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام تفسیر این آیه: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» را پرسیدم؟ حضرت فرمود:

قَالَ أَنْزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ بِالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ وَ الزَّنَادِقَةَ وَ أَهْلَ الرِّدَّةِ وَ الْكُفَّارِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا فَعَرَضَ عَلَيْهِمُ الْإِسْلَامَ فَمَنْ أَسْلَمَ طَوْعاً أَمَرَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ مَا يُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِمُ وَ يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَمْ يُسْلِمْ ضَرَبَ عُنُقَهُ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا وَحَدَّ اللَّهُ؛^۱ این آیه درباره قائم نازل شده، هنگامی که بر یهود و نصارا و صابئین و مادی‌ها و برگشتگان از اسلام و کفار در شرق و غرب کره زمین، قیام می‌کند و اسلام را پیشنهاد می‌نماید. هر کس از روی میل پذیرفت، دستور می‌دهد که نماز بخواند و زکات بدهد و آنچه هر مسلمانی مأمور به انجام آن است بر وی نیز واجب می‌کند و هر کس مسلمان نشد گردنش را می‌زند، تا آن‌که در شرق و غرب عالم یک نفر خدا شناس باقی نماند.

دسته سوم: روایات مبارزه با کفار و مشرکین

مسیحیان به خاطر تثلیثشان و یهودیان به خاطر اینکه عزیر را پسر خدا می‌دانند، به نوعی مشرک شمرده می‌شوند. در برخی از روایات وجود مشرکین و کفار را در آخرالزمان نفی می‌کند.

ابو بصیر گفت: من از حضرت صادق علیه السلام تفسیر آیه: «خدا فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا بر همه دین‌ها چیره شود، هر چند مشرکین نخواهند» را پرسیدم؟ حضرت فرمود: «به خدا قسم تاویل این آیه هنوز نازل نشده و تحقق نیافت.»

۱. پیشین، ج ۱، ص ۱۸۳.

گفتم: قربانت شوم! کدام وقت تأویل این آیه تحقق خواهد یافت؟ حضرت فرمود: وقتی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ظاهر شود - اگر خدای تعالی خواهد - پس چون قائم بیرون آید، کافر و مشرکی باقی نمی ماند، مگر آن که خروج آن حضرت را مکروه می دارد، تا آن که اگر کافری یا مشرکی در میان سنگی باشد، آن سنگ [به سخن درآمده و] به مؤمن گوید: ای مؤمن! در میان من کافری یا مشرکی جای گرفته و خود را از نظر شما پنهان ساخته؛ پس او را از میان ببر! آن مؤمن حرف سنگ را گوش کرده و آن کافر را از میان آن بیرون آورده، بکشد.

محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره تفسیر آیه شریفه: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ...﴾ پرسیدم؟ حضرت علیه السلام فرمود:

قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَقَالَ لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ بَعْدُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص رَخَّصَ لَهُمْ لِحَاجَتِهِ وَحَاجَةَ أَصْحَابِهِ فَلَوْ قَدْ جَاءَ تَأْوِيلُهَا لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ لَكِنَّهُمْ يُقْتَلُونَ حَتَّى يُوحَّدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَحَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ^۱؛ هنوز تأویل این آیه نیامده. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از سر نیازی که خود و اصحابش داشتند [و ناگزیر بودند با مشرکان و منحرفان بسازند] به آنها مهلت دادند و روزی که تأویل این آیه برسد، این مهلت از آنها پذیرفته نشود، بلکه کشته شوند تا خدای عز و جل به یگانگی پرستش شود و شرکی به جای نماند.

افزون بر آنچه یاد شد در برخی آیات از شرک با عنوان ظلم عظیم یاد شده است.^۲ و حکومتی که زمین را پر از عدل خواهد ساخت، چگونه ظلم بزرگ که همانا شرک پیروان اهل کتاب است را برخواهد تافت؟

و نیز در برخی روایات گفته شده حضرت مهدی علیه السلام زمین را از دشمنان خداوند که همانا مشرکان و کفار است پاک می کند (وَبِهِ أَطَهَّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَغْدَائِي) و این طهارت و پاکیزگی زمین از آلودگی شرک هرگز محقق نمی شود تا آنگاه که همه

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۰۱، ح ۲۴۳.

۲. ان الشرک لظلم عظیم.

مشرکان از روی زمین برداشته شوند.

خودآزمایی

۱. نخستین اقدام حضرت مهدی علیه السلام در حکومت جهانی برای فراهم کردن زمینه‌های یکتاپرستی چیست؟ توضیح دهید.
۲. مقصود از کتاب و امر جدید در برخی روایات مربوط به عصر ظهور چیست؟
۳. چه عواملی سبب می‌شود تا مردم عمل حضرت مهدی علیه السلام به آموزه‌های راستین اسلام را امری نو بیندارند؟
۴. مهم‌ترین دلایل جهانی بودن اسلام را از نگاه قرآن و روایات بیان نمایید.
۵. دلیل کسانی که باور به حضور پیروان ادیان در حکومت مهدوی ندارند، کدام است؟ توضیح دهید.



منابع برای پژوهش

۱. طبسی، نجم الدین، چشم‌اندازی به حکومت مهدی عجل‌الله‌فرجه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۲. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجل‌الله‌فرجه، قم، مدرسه امام علی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
۳. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، ۱۳۷۹ ش.
۴. صدر، سید محمد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی‌پور، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ ش.

درس چهارم

حکومت حضرت مهدی علیه السلام و عدالت

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

- مفهوم شناسی عدالت
- عدالت در آموزه‌های دینی
- عدالت در دولت مهدی موعود علیه‌السلام
- راهبردهای عدالت‌گستری مهدوی
- گستره عدالت مهدوی
 - گستره انسانی
 - گستره جغرافیایی
 - گستره مصداقی
- آثار و برکات عدالت

پیش‌درآمد

ظهور و قیام جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام به راستی آخرین پرده از مبارزات پیوسته اهل حق و باطل است؛ که این بار همه پیروزی از آن حق است.

مهم‌ترین هدف برپایی حکومت واحد جهانی مهدوی، گسترش یکتاپرستی بر همه گیتی و میان همه انسان‌ها است. و در پدیدآوردن این ویژگی یگانه راه اجرای فراگیر عدالت فردی و اجتماعی در جامعه است. روایات فراوانی پرشدن زمین از عدالت را به عنوان محوری‌ترین سازوکار برای رسیدن به آن هدف مقدس یاد کرده‌اند.

به گونه ای که می‌توان گفت جمله «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً» که در احادیث فراوانی ذکر شده، هم تواتر لفظی دارد و هم تواتر معنوی. انبوه روایاتی که هم در منابع شیعه و هم اهل سنت آمده می‌تواند ارزش و چگونگی این عدالت گستری را بیشتر بنمایاند.

اگر چه در بحث عدالت بیش از هر چیز عدالت اقتصادی به ذهن می‌رسد، ولی به نظر می‌رسد گستره عدالت بسیار فراتر از امور اقتصادی است و همه عرصه‌های زندگی را زیر پوشش خود می‌گیرد.

در این درس تلاش می‌شود تا به اندازه ممکن به این بحث اساسی اشاره شود و البته چون برخی بحث‌های دیگر همچنان نیازمند بررسی‌های گسترده‌تر و ژرف‌تر است.

در آموزه‌های اسلامی، همچون همه ادیان آسمانی، عدالت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. چه اینکه آن یک نیاز فطری است که در همه انسان‌ها هست؛ در گذر تاریخ آنگاه که بدان توجه شده، جامعه سرشار از نشاط و زندگی شده و آنگاه که ستم

جای آن را گرفت، مردم دچار خمودگی شدند. امام صادق علیه السلام، عدالت را از نیازهای ضروری مردم دانسته می فرماید:

« ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ طُرّاً إِلَيْهَا الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخَصْبُ؛^۱ سه چیز است که همه انسان ها به آن نیازمندند: امنیت، عدالت، وسعت و فراوانی.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در ارزش عدالت می فرماید:

عَدْلٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً قِيَامٌ لَيْلُهَا وَصِيَامٌ نَهَارُهَا؛^۲ یک ساعت عدالت از هفتاد سال عبادتی که شب های آن شب زنده داری شود و روزهای آن روزه گرفته شود.

مفهوم شناسی عدالت

الف) معنای لغوی

از عدالت تعاریف گوناگونی ارائه شده؛ از آن جمله است:

- راغب اصفهانی در مفردات می گوید:

العدالة و المعادلة لفظ يقتضي المساواة ويستعمل باعتبار المضايقة والعدل والعدل يتقاربان... فالعدل هو تقسيط على سواء...^۳ عدالت و معادله مقتضی معنای برابری است و به همین جهت همواره در مقایسه میان اشیاء کاربرد دارد و عدل و عدل تشابه نزدیکی به یکدیگر دارند. پس عدل همان تقسیم به دو نیم مساوی و هماهنگ است.

- ابن منظور نیز عدل را به معنای تساوی میان دو چیز تعریف کرده است:

العدل: ما قام في النفوس أنه مستقيم، و هو ضد الجور. والعدل: الحكم بالحق، يقال: هو يَفْضِي بالحق و يَعْدِلُ. والعدل من الناس: المرضى قوله و حكمه.^۴

- شیخ طوسی در معنای آن چنین می گوید:

۱. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۱۹.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۲.

۳. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳۶.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۲.

العدالة في اللغة إن يكون الانسان متعادل الاحوال متساوياً؛^۱ عدالت در لغت این است که انسان احوال متساوی و متعادل داشته باشد. این تعاریف با وجود اختلاف در الفاظ به یک حقیقت اشاره دارند و آن تقسیم شایسته و رسیدن حق به حق دار است.

(ب) معنای اصطلاحی

علامة طباطبائی در معنای آن چنین گفته است:

هي اعطاء كل ذي حق من القوى حقه و وضعه في موضعه الذي ينبغي له؛^۲ عدالت این است هر نیرویی هر حقی دارد به حق خود برسد و در جایی که شایسته است قرار گیرد.

برای عدالت در اصطلاح تعریف‌های فراوانی ذکر شده که در این صفحات اندک، مجال بحث همه آنها نیست، از این رو به چهار برداشتی که شهید مطهری در کتاب عدل الهی بیان کرده، بسنده می‌شود:

۱. موزون بودن: یعنی رعایت تناسب یا توازن میان اجزای یک مجموعه؛ واژه اقتصاد نیز در فرهنگ اسلامی به معنای رعایت حد وسط و اعتدال ذکر شده است و اساس اقتصاد اسلامی بر مبنای رعایت اعتدال است.
۲. تساوی و رفع تبعیض: یعنی رعایت مساوات میان افراد هنگامی که استعدادها و استحقاق‌های مساوی دارند، مانند: عدل قاضی.
۳. رعایت حقوق افراد و دادن پاداش و امتیاز بر اساس میزان همکاری آنها مانند: عدالت اجتماعی.
۴. رعایت استحقاق‌ها: این معنی از عدل عمدتاً مربوط به عدالت تکوینی و از خصوصیات باری تعالی است.^۳

۱. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۱۷.

۲. محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳. مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۸۳ - ۷۸.

عدالت در آموزه‌های دینی

الف) در قرآن

در آیات فراوانی از قرآن به مناسبت‌های مختلف به بحث عدالت پرداخته شده است که برخی از این قرار است:

۱. خداوند، قائم به قسط

خداوند خود را «قائم به قسط» خوانده و فرمود: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۱؛ خداوند که در کارهایش عدالت را برپا داشته، گواهی داده است که معبودی شایسته پرستش جز او نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز بر آن گواهی داده‌اند. [آری؛] معبودی شایسته پرستش جز او که شکست ناپذیر و حکیم است، نیست.

۲. عدالت، هدف رسالت

قرآن کریم در بیان اهداف فرستادن پیامبران صلی الله علیه و آله، برپایی قسط و گسترش عدالت در میان مردمان را هدف اصلی آنان بیان کرده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۲؛ به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می‌کند. آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر است.

۳. پیامبر اسلام، مأمور به قسط

سپس آن را به پیامبرش دستور داد که بگوید: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ...»^۳؛ بگو: پروردگارم به عدل و داد فرمان داده است....

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۸.

۲. حدید (۵۷)، آیه ۲۵.

۳. اعراف (۷)، آیه ۲۸.

۴. مؤمنان، مأمور به عدالت

خداوند مؤمنان را نیز به برپایی عدالت و قسط فرا خواند و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ...﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید.

در آیه هشتم سوره مائده بر این عدالت پافشاری کرده چنین فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است، و از خدا پروا دارید، که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

۵. دادگری هنگام داوری

و به مردم سفارش کرده هنگام داوری به عدل داوری کنند آنجا که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾^۳ و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید.

آنچه یاد شد فقط بخشی از آیات در بحث عدالت بود.

(ب) در روایات

در سخنان معصومان علیهم السلام روایات فراوانی در باره عدل و عدالت آمده است که نمونه‌ای از آنها چنین است. امام علی علیه السلام در باره جایگاه عدل می‌فرماید: إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَنَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ...^۴ عدالت، ترازوی خدای سبحان است که آن را در میان آفریده‌های خود نهاده و برای برپا داشتن حق، نصب کرده است.

۱. نساء (۴)، آیه ۱۳۵.

۲. مائده (۵)، آیه ۸.

۳. نساء (۴)، آیه ۵۸.

۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۲۵.

همچنین آن حضرت در پاسخ به اینکه آیا عدل برتر است یا بخشش؟ فرمود:

الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا^۱؛ عدالت کارها را بدانجا می‌نهد که باید و بخشش آن را از جایش برون نماید. عدالت تدبیر کننده‌ای است به سود همگان، و بخشش به سود خاصگان. پس عدل شریفتر و با فضیلت‌تر است.

البته افزون بر تعبیر عدالت در بسیاری از روایات تعبیر قسط نیز به کار رفته که به بیانی مختصر بسنده می‌شود.

"قسط" بنا به گفته‌ی راغب اصفهانی، به دو معنای مقابل هم به کار رفته است. هم بهره‌ی عادلانه را گویند. (در باب افعال) که خداوند فرمود: لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ^۲ تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به عدالت پاداش دهد. و در جایی دیگر فرمود: وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ^۳ و وزن را به انصاف برپا دارید. و هم به معنای جور و گرفتن بهره‌ی دیگران آمده، (در باب ثلاثی مجرد) که خداوند فرمود: وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا^۴ ولی منحرفان، هیزم جهنم خواهند بود.^۵

البته میان "عدالت" و "قسط" تفاوت وجود دارد، عدالت به این گفته می‌شود که انسان حق هر کس را بپردازد، و نقطه مقابلش، آن است که ظلم و ستم کند و حقوق افراد را از آنها دریغ دارد، ولی "قسط" مفهومش آن است که حق کسی را به دیگری ندهد، و به تعبیر دیگر "تبعیض" روا ندارد، و نقطه مقابلش آن است که حق کسی را به دیگری دهد. ولی مفهوم وسیع این دو کلمه مخصوصاً هنگامی که جدا از یکدیگر به کار می‌روند

۱. محمد بن حسین شریف رضی (د/ ۴۰۶ ق)، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، حکمت ۴۳۷، ص ۴۴۰.

۲. سوره یونس (۱۰) آیه ۴.

۳. سوره الرحمن (۵۵) آیه ۹.

۴. سوره جن (۷۲) آیه ۱۵.

۵. راغب، المفردات، ج ۱، ص ۷۷۰.

تقریباً مساوی است و به معنی رعایت اعتدال در همه چیز و همه کار و هر چیز را به جای خویش قرار دادن می‌باشد.

عدالت در دولت مهدی موعود علیه‌السلام

عدالت با این جایگاه بسیار والا و ویژه، شاخصه اصلی حکومت جهانی امام مهدی عجل‌الله‌فرجه است به گونه‌ای که هرگاه سخن از آن دولت کریمه به میان می‌آید به برپایی عدل و قسط نیز اشاره می‌شود. مرحوم کلینی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنین نقل می‌کند: ... المهدی ... يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا...؛ مهدی زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ همان گونه که از ظلم و ستم، پر شده است.^۱

از امام کاظم علیه‌السلام درباره تأویل این آیه: ﴿إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...﴾^۲ بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند؛ سوال شد. فرمود: ﴿يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا فَيُحْيِيُونَ الْعَدْلَ فَتُحْيَا الْأَرْضُ لِأَحْيَاءِ الْعَدْلِ﴾^۳؛ خداوند بلند مرتبه، مردانی را بر می‌انگیزد تا عدل را احیا کنند؛ چون زمین با احیای عدل، زنده می‌شود.

راهبردهای عدالت‌گستری مهدوی

در جامعه مهدوی همه عناصر پدیدآورنده عدالت دست به هم خواهند داد تا نوید پروردگار در برپایی جامعه جهانی بر پایه عدل را شکل دهند؛ عناصری چون: قانون دادگرانه، رهبر عادل، حکومت و کارگزاران عادل و جامعه عادل، که در این صورت عدل جهانی امری قطعی خواهد بود.

اجرای عدالت راهکارهایی دارد که انجام آنها سبب تعادل و از میان رفتن زمینه بی‌عدالتی خواهد شد که برخی از آنها عبارتند از:

افزایش معرفت

یکی از عوامل بی‌عدالتی جهل و نادانی است. در عصر ظهور، آگاهی‌های مردم

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲. حدید (۵۷)، آیه ۱۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۷، ص ۱۷۴.

افزایش چشم گیری خواهد داشت. امام باقر علیه السلام در باره رشد آگاهی جامعه عصر ظهور، می فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا أَخْلَامَهُمْ^۱ آن گاه که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می نهد؛ به این وسیله خداوند خردهای آنها را جمع و کامل می گرداند.

گسترش انفاق

از مهم ترین عوامل بی عدالتی فاصله طبقاتی میان تهیدست و غنی است. انفاق از طرف ثروتمندان نقش مهمی در نزدیک ساختن جامعه به برخورداری همگانی ایفا می کند. انفاق، حتی به صورت غیر واجب، به عنوان یک ارزش تلقی شده و پاداش عظیمی برای آن بیان شده است. در دوران حاکمیت حضرت مهدی انفاق مال به اوج خود می رسد به گونه ای که یکی از اسباب بی نیاز شدن مردم خواهد بود.

توزیع دادگرانه

توزیع دادگرانه ثروت، عدالت اقتصادی در عصر ظهور، به معنای تقسیم دادگرانه ثروت میان تمام افراد جامعه است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شما را بشارت می دهم به ظهور مهدی علیه السلام در میان امتم برانگیخته می شود... آن گاه فرمود: «و یقسم المال صحاحا» گفته شد «صحاحاً» چیست؟ فرمود: میان همه مردم با مساوات برخورد خواهد کرد^۲.

برداشتن افزون خواهی

یکی از صفات ناپسند فزون خواهی است. در آموزه های اسلامی افزون بر سفارش به قناعت از زیاده خواهی نیز مذمت شده است. یکی از راهبردهای حکومت جهانی مهدوی مبارزه با زیاده خواهی است.

معاذ بن کثیر گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:
موسّع علی شیعتنا أن ینفقوا ممّا فی أیدیهم بالمعروف، فاذا قام قائمنا

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۵.

۲. علی بن عیسی اربلی، کشف النعمة، ج ۳، ص ۲۶۱، ح ۱۸.

عليه السلام حرم على كل ذي كنز كنزه حتى يأتية به فيستعين به على
عدوه و هو قول الله عزو جل في كتابه: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ
وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۱؛ ... و کسانی که زر و
سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از
عذابی دردناک خبر ده.

احساس بی‌نیازی در مردم

یکی از سازوکارهای مهم در برپایی عدالت، فروکاستن از آرزوهای مادی و
خواسته‌های فراینده دنیوی است که با استغنای روحی انسان‌ها پدید می‌آید. بالارفتن
ظرفیت‌های فکری و درونی مردم، توجه به نیازهای اصیل و فطری و ماندگار،
پایین آوردن سطح خواسته‌های گوناگون و بی‌پایان مادی و غریزی، در اولویت قرار
ندادن امور نازل و فانی و ... از نشانه‌های غنای روحی و معنوی‌اند. که با رشد
خردورزی در عصر ظهور به گونه‌ای کامل پدید خواهد آمد. و به شکل‌گیری هر چه
بهتر عدالت کمک می‌کند. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «وَيَجْعَلُ اللَّهُ الْغِنَى فِي
قُلُوبِ هَذِهِ الْأُمَّةِ»^۲ و خداوند در دل‌های این امت بی‌نیازی قرار می‌دهد.

گستره عدالت مهدوی

در باره گستره عدالت در حکومت جهانی مهدوی اگرچه آنچه بیشتر در روایات به
چشم می‌آید گستره جغرافیایی است، ولی در برخی روایات به همه گروه‌های انسانی و
نیز همه مصداق‌های عدالت می‌توان اشاره کرد.

۱. گستره انسانی

عدالت مهدوی هرگز ویژه گروهی خاص از انسان‌ها نخواهد بود، بلکه همه انسان‌ها
را (از هر جنس، در هر سن و سال، با هر گویش و در هر منطقه جغرافیایی) در بر خواهد
گرفت. حتی در برخی روایات فراگیری عدالت مهدوی دربرگیرنده انسان‌های بدکردار

۱. توبه (۹)، آیه ۳۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۶۱.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

نیز می شود که البته این خود نیازمند تبیین است که مقصود از اجرای عدالت برای بدکاران فراهم کردن زمینه برای هدایت آنهاست و در صورتی که هدایت نشدند برخورد آن حضرت با آنها و یا بهره‌مندی از توزیع عادلانه ثروت که در این باره امام حسین علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُ الْعَدْلِ وَسِعَ عَدْلُهُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ»... آن گاه که برپاکننده عدل به پاخیزد، دادگری اش نیکوکار و فاجر رادر بر می گیرد.»

۲. گستره جغرافیایی

از روایاتی که درباره روش حکومتی امام مهدی علیه السلام بیان شد، به دست می آید که در آن عصر، هستی با همه گستردگی اش در دایره حاکمیت عدل مهدوی در همه ابعاد حقوقی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی قرار خواهد گرفت و حکومت اسلامی به منطقه خاصی محدود نخواهد شد.

عدالت مهدوی فراگیر است و همه زمین را در بر می گیرد. از این نگاه، جامعه مهدوی قابل قیاس با هیچ جامعه‌ای نیست؛ چرا که تصور حکومتی این چنین فراگیر نیز در ذهن کسی نمی گنجد. حتی حکومت و خلافت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام نیز گستره‌ای این چنین وسیع نداشته‌اند. عدالت محوری در همه زمین فقط با نام امام مهدی علیه السلام آمیخته است.

۳. گستره مصداقی

افزون بر دو گستره یادشده از برخی روایات به دست می آید که عدالت حضرت حوزه‌های گوناگونی را در بر می گیرد که برخی از این قرارند:

یک. عدالت در داوری

پیش از این اشاره شد در برخی آیات قرآن به داوری میان مردم بر پایه عدل فرمان داده شده است.

عدالت قضایی یکی از برنامه‌های اساسی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است که در برخی روایات اشاره شده است.

به خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه، در این خصوص اشاره می کنیم. مولا علی علیه السلام

می‌فرماید:

فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست، زمام‌داری حاکمیت پیدا می‌کند که غیر از خاندان حکومت‌های امروزی است؛ اعمال و کارگزاران حکومت‌ها را بر اعمال بدشان کیفر می‌کند.

دو. عدالت در عرصه اقتصاد

اگرچه در روایات به این نوع عدالت فراوان اشاره شده، ولی به نظر می‌رسد عدالت اقتصادی از جهت شأن و رتبه نقش تبعی دارد، اگر چه تا اندازه‌ای می‌تواند زمینه‌ساز عدالت در فرهنگ و آموزش به حساب آید.

نظام اقتصادی اسلام بر اساس عدالت است، یعنی طوری برنامه‌ریزی شده که حق کسی از میان نرود و هر صاحب حقی بتواند متناسب با کار یا نیازش زندگی راحتی داشته باشد. این عدالت در عرصه‌های زیر تحقق می‌یابد:

الف) عدالت در توزیع: حضرت علی علیه السلام در زمان حکومت خود، همه تلاش خود را برای برپایی عدالت اقتصادی و اجتماعی انجام داد و در این زمینه دست به رفتاری زد که شاید هیچکس در طول تاریخ این کار را انجام نداده باشد و آن بازپس‌گیری اموال از ثروتمندان و رساندن آن به دست نیازمندان بود.

ب) عدالت در بهره‌گیری و مصرف: در اندازه مصرف نیز باید مراعات عدالت بشود و قرآن نیز در این زمینه می‌فرماید: ﴿کلوا و اشربوا و لا تسرفوا﴾؛^۱ هم از نعمت‌های خدا بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.

سه. عدالت در عرصه سیاست

منظور از عدالت سیاسی این است که طبقه فرمانروا حقوق سیاسی مردم را بپردازد و مردم نیز حقوق طبقه حاکم را، حقوق طبقه حاکم همان فرمان‌برداری است و البته طبق بیان امام علی علیه السلام خیرخواهی و تذکر به حاکم در حضور و غیبت، نیز حقی است که حاکم بر مردم دارد. در قرآن خطاب به مومنان آمده است: ﴿اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾؛^۲ خداوند را فرمان‌برداری کنید و از رسول و صاحب امرتان فرمان

۱. اعراف (۷)، آیه ۳۱.

۲. نساء (۴)، آیه ۵۹.

ببرید. پیرامون حقوق سیاسی مردم نیز می‌توان به آیات مربوط به مشورت و شوری مثل: ﴿و امرهم شوری بینهم﴾ و آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد: ﴿کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر﴾؛ نتیجه این که در قرآن عدالت به صورت بسیار گسترده مورد توجه و عنایت واقع شده است.

امام علیه السلام کارگزاران ناشایست را بر کنار می‌کند و آنان که سیرت پسندیده دارند بر کار می‌گمارد.

سیرهٔ مدیریتی حضرت در برکناری کارگزاران اداری - امراء الجور - همانند سیرهٔ امام علی علیه السلام در برکناری کسانی است که با مردم عدالت نمی‌ورزیدند. در جامعه مهدوی، هیچ نیرنگ‌بازی وجود نخواهد داشت و سیرهٔ او رفتار بر پایهٔ عدل و قوانین داد‌گراانه خواهد بود.

چهار . عدالت در عرصه فرهنگ

یکی از ابعاد عدالت مهدوی، فراهم‌شدن امکان رشد و کمال فرهنگی و آموزشی برای جامعه است. در زمان حضرت، خردها کانونی یگانه می‌یابد و همه به مقتضای توانایی خود از دانش و معرفت خوشه می‌چینند و حکمت می‌آموزند تا بتوانند آهنگ پرستش و عبودیت و فضائل اخلاقی کنند.

در جامعه مهدوی اگرچه عدالت اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز عدالت فرهنگی باشد، ولی عدالت فرهنگی از شأن بالاتری برخوردار است و اقتصاد و دارایی رنگ حکمت و معنویت به خود می‌گیرد.

آثار و برکات عدالت

اگر نبود، مگر فراهم‌شدن زمینه برای رشد و کمال و رسیدن انسان به قرب آفریدگار در پرتو برپایی حکومت عدل جهانی، انسان از برپایی این عدل گسترده بیشترین بهره را برده است.

البته احادیثی در دست است که به برخی از برکات برپایی عدالت اشاره شده است. یکی از این آثار، رفاه اقتصادی در دوران ظهور است به گونه‌ای که پس از اصل عدالت دومین موضوعی است که در آن دوران در جامعه پدید می‌آید. و این هر دو با یکدیگر

پیوندی ناگسستنی دارند، زیرا که اجرای دقیق عدالت برای از بین بردن روابط ستمگرانه است.

امام باقر علیه السلام به نقل از امیر مؤمنان و نیز امام صادق علیهم السلام در این باره می فرماید:

إِنَّ النَّاسَ يَسْتَغْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ وَ تَنْزِلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَ تَخْرُجُ الْأَرْضُ بِرِكَتِهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى؛^۱ ... مردمان بی نیاز می شوند آنگاه که عدالت میانشان حاکم باشد و آسمان روزی اش را فرو می ریزد و زمین برکت هایش را بیرون می ریزد با خواست پروردگار متعال.

امام ششم همچنین فرمود:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكْ شَيْئاً مِنْ صُنُوفِ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَ قَدْ قَسَمَهُ وَ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ الْخَاصَّةَ وَ الْعَامَّةَ وَ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ وَ كُلَّ صِنْفٍ مِنْ صُنُوفِ النَّاسِ فَقَالَ لَوْ عُدِلَ فِي النَّاسِ لَأَسْتَغْنَوْا؛^۲ خداوند همه ثروت ها را میان مردم قسمت کرده است، و به هر کس حقش را داده است: کارگزاران و توده مردم و بنوایان و تهیدستان و هر گروهی از گروه های مردم. سپس امام گفت: اگر عدالت برقرار شده بود همه مردم بی نیاز شده بودند.

بنابراین می توان رفاه و آسایش همگانی را یکی از برکات عدل جهانی مهدوی

دانست. امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أُخْرِجَتِ الْأَرْضُ بِرِكَاتِهَا وَ رَدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ؛^۳ وقتی که قائم ما قیام کند، داوری را بر پایه عدالت قرار می دهد و ظلم و جور در دوران او برچیده می شود و جاده ها در پرتو وجودش امن و امان می گردد و زمین برکاتش را بیرون می سازد و هر حقی به صاحبش می رسد.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۳، ص ۵۶۸، ح ۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۴۱.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.

خودآزمایی

۱. عدالت را از نظر لغت و اصطلاح توضیح دهید.
۲. از نگاه آیات قرآن عدالت را توضیح داده؛ برخی مصادیق آن را نام ببرید.
۳. سه راهبرد از راهبردهای گسترش عدالت در حکومت حضرت مهدی علیه السلام را توضیح دهید.
۴. انواع گستره‌های عدالت مهدوی کدامند؟ آنها را توضیح دهید.
۵. دیدگاه خود را در بارهٔ برکات گسترش عدالت بر کل زمین شرح دهید.



منابع برای پژوهش

۱. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، قم، مدرسه امام علی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
۲. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، ۱۳۷۹ ش.
۳. صدر، سید محمد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی‌پور، چاپ اول، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ ش.
۴. مصباح یزدی، محمد تقی، سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ ش.
۵. کارگر، رحیم، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم، ۱۳۸۳ ش.

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

- امنیت:
- از نگاه لغت
- از نگاه اصطلاح
- در قرآن
- در روایات
- نقش امام در تأمین امنیت
- حکومت مهدوی و امنیت
- گستره امنیت در حکومت مهدوی

پیش‌درآمد

امنیت، مهم‌ترین نیاز هر جامعه در هر زمان و انتظار نخست انسان‌ها از حکومت‌ها است؛ که ابعاد گوناگون و گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است. تأثیرپذیری امنیت از فرهنگ، اقتصاد، و جمعیت و تأثیرگذاری آن بر همه زندگی انسانی، به آن نقشی حیاتی داده است.

از این رو یکی از پایه‌های بنیادین و ریشه‌ای در برپایی حکومت و ابعاد آن، امنیت، چه امنیت فردی و چه اجتماعی به عنوان سنگ زیربنای زندگی فرد و جامعه است و پیش‌شرط هرگونه رشد، رفاه و ارتقای مادی و معنوی به شمار می‌آید

حکومت جهانی و عدالت‌گستر حضرت مهدی علیه‌السلام نیز از این قاعده بیرون نیست و در این حکومت جهانی برای رسیدن به آرمان بزرگ شایستگان و فرجام سعادت‌بخش زندگی، فراهم‌شدن امنیت فراگیر، از ارزش ویژه و والایی برخوردار است.

در این درس تلاش شده تا به ابعاد و چگونگی این برقراری اشاره شده، پیوند امنیت با دیگر مؤلفه‌های این حکومت فراگیر تبیین شود.

یکی از ویژگی‌های جامعه بشری از آغاز تا کنون ناامنی، اضطراب و نگرانی بوده و هست. این نگرانی و ناامنی همواره چهره‌های گوناگونی به خود گرفته است. زمانی در ساده‌ترین صورت از درندگان و حیوانات وحشی بود که با پناه‌بردن به غارها و یا ساخت پناهگاه به امنیت می‌رسید و زمانی در پیچیده‌ترین نوع خود و آنهم ترس از هم‌نوع خود، یعنی دیگر انسان‌ها بوده و است که جلوگیری از آن بسی دشوارتر و گاهی ناشدنی می‌نماید. و البته این نگرانی در نوع دوم رفته رفته گسترده‌تر شده، می‌رود تا بر همه

انسان‌ها و همه شئون زندگی آنها چیره شود. به گونه‌ای که امروزه ناامنی جزئی از زندگی همه انسان‌ها شده است.

این نیاز اساسی به امنیت در آموزه‌های اسلامی فراوان مورد توجه و اهتمام قرار گرفته است. ولی پیش از هر سخن به معناشناسی این واژه اشاره کنیم.

امنیت

از نگاه لغت

ریشه لغوی این واژه از کلمه «امن»، و با مشتقاتی چونان: «ایمان»، «ایمنی» و «استیمان» به کار برده می‌شود. و در لغت فارسی به ایمن شدن، درامان بودن و بی‌بیمی،^۱ اطمینان-خاطر یافتن و برطرف شدن ترس و بیم،^۲ معنا شده است. و در زبان عربی به معانی پرشماری آمده است.

راغب در کتاب مفردات امن و امنیت را در اصل به معنای آرامش نفس و از میان رفتن ترس دانسته،^۳ فیومی در المصباح المنیر با ذکر نمونه «أمن زید الأسد أَمناً» معنای امنیت را آرامش و از بین رفتن ترس یاد کرده است. آنگاه این واژه را هم از نظر وزن و هم از نظر معنا همانند «سَلِمَ» دانسته است.^۴

با توجه به معانی لغوی می‌توان گفت «امن» در بر دارنده دو جهت ایجابی و سلبی می‌شود. ایجاب در آنجا که سخن از اطمینان، آرامش فکری و روحی است و سلب در آنجا که نبود ترس، دلهره و نگرانی مقصود است.

از نگاه اصطلاح

برای به دست آوردن معنای اصطلاحی امنیت به دو منبع بنیادین قرآن و سنت نگاه می‌کنیم:

-
۱. محمد معین، فرهنگ فارسی، نشر سرایش، ص ۱۲۲.
 ۲. محمد بندریگی، فرهنگ بندریگی، ص ۳۲۳.
 ۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، ص ۲۵.
 ۴. فیومی، المصباح المنیر، ص ۲۴.

الف) از نگاه قرآن

پیش‌تر اشاره شد امنیت از پدیده‌های پایه‌ای است که در همه ابعاد زندگی فردی و گروهی انسان به گونه‌ای تأثیرگذار و مورد نیاز است. از این رو آموزه‌های قرآن - بدان سبب که پاسخ‌گوی نیازهای حقیقی انسان‌ها است - به آن به‌طور شایسته‌ای پافشاری کرده است.

اگر چه صورت فارسی و عربی این کلمه با واژه «امنیت» و «امنیة» در متون اسلامی به چشم نمی‌خورد، ولی واژه‌های مشتق از این ریشه به فراوانی به کار رفته است. در مجموع از ریشه یا کلمه «امن»، ۶۲ کلمه مشتق شده است و نزدیک ۸۷۹ بار در قرآن به کار رفته است.^۱ پیوند تنگاتنگ و ناگسستگی این واژه با کلمه‌های اسلام، ایمان و مؤمن گویای ارزش فراوان مفهوم آن است. مفهومی که افزون بر آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام، به فراوانی در سخنان اندیشمندان اسلامی و شیعی به چشم می‌خورد.

یادآوری این نکته بایسته است که کلمه «الامن» در مجموع سه بار: در سوره‌های انعام، آیات ۸۱ و ۸۲ و نساء آیه ۸۳ به کار رفته است. کلمه «أَمْنًا» دو بار: یکی در سوره بقره، آیه ۱۲۵ و دیگری در سوره نور، آیه ۵۵ به کار رفته است. هم‌چنین واژه «أَمْنَةً» دو بار: در سوره‌های آل عمران، آیه ۱۵۴ و انفال، آیه ۱۱ به کار رفته است.

در آیات قرآن، سخنان فراوانی در ارزش و جایگاه ارزنده امنیت در زندگی فردی و اجتماعی انسان وارد شده است. که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. خداوند یکی از اهداف برپایی حکومت شایستگان را پدید آمدن امنیت در جامعه

بشری دانسته است؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...
وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...﴾^۲؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده
و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این
سرزمین جانشین [خود] قرار دهد... و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند،

۱. ر.ک: محمود روحانی، المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم، ج ۱، صص ۳۷۲ - ۳۷۳.

۲. نور (۲۴)، آیه ۵۵.

[تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند.

بدین گونه، خداوند به مؤمنان که کارهای شایسته می کنند و به یاری خداوند، حکومت جهانی عدل محور را پدید خواهند آورد، نوید امنیت و آرامش و از بین رفتن همه اسباب ترس و وحشت را داده است.

۲. خداوند نعمت امنیت را از پایه ای ترین نیاز فطری انسان ها دانسته، مهم ترین خواسته پیامبر خود حضرت ابراهیم را- هنگام بنانهادن کعبه - این گونه یاد کرده است: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا...﴾^۱ و چون ابراهیم گفت: «پروردگارا، این [سرزمین] را شهری امن گردان. و نیز فرمود: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا...﴾^۲ و خداوند نیز، بنا به آیه: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...﴾^۳ و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم. از این امنیت بخشی گزارش داده است.

پدیده امنیت چنان بزرگ است که پروردگار به سبب آن بر انسان ها منت نهاد و خویش را شایسته سپاس و بندگی دانست.^۴ و نیز خداوند هستی به همین سرزمین دارای امنیت، برای بیان چگونگی آفرینش انسان سوگند خورده است.^۵ امن دانستن خانه کعبه به دست خداوند بزرگ در حقیقت بیانگر جایگاه ارزنده امنیت است که این بنای مقدس با آن توصیف شده است. این ویژگی کعبه در آیات فراوانی یاد شده است. هم چنان که در سوره تین شهر مکه به «بلد امین» وصف شده است.

۳. در آیات قرآن، از سرزمینی که از نعمت امنیت و آرامش برخوردار باشد، به عنوان سرزمین مثال زدنی، نمونه و الگو، یاد شده است. آنجا که می فرماید: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ

۱. بقره (۲)، آیه ۱۲۶.

۲. ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۵.

۳. بقره (۲)، آیه ۱۲۵.

۴. ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (۳) الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾؛ (قریش (۱۰۶)، آیه ۳ و ۴).

۵. ﴿وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾؛ (تین (۹۵)، آیه ۳ و ۴).

فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ^۱؛ و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می‌رسید، پس [ساکنانش] نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند، و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشاند.

۴. از امنیت به عنوان بزرگ‌ترین پاداشی یاد شده که در تمیز اهل حق از باطل، به اهل حق داده می‌شود؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: ﴿فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ﴾^۲ کدام یک از دو دسته شایسته امنیت هستند؟

این نشانگر آن است که نعمت امنیت پایه همه نعمت‌ها است؛ چرا که هر گاه امنیت از میان برود، دیگر مواهب مادی و معنوی نیز به خطر خواهد افتاد. در یک گستره ناامن، نه بندگی خداوند شدنی است، نه زندگی همراه با سربلندی و آسودگی فکر و نه تلاش و کوشش و جهاد برای پیشبرد هدف‌های اجتماعی.^۳

بنابراین در فرهنگ قرآنی امنیت یک مفهوم گسترده، همگن و ژرف دارد و همه ابعاد زندگی و حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد.

ب) از نگاه روایات

روایات معصومان علیهم‌السلام همانند قرآن بیان‌گر این نکته مهم است که هرگونه امنیتی، در ایمان و باورهای معنوی و الهی ریشه دارد و هرگونه ناامنی در هر عرصه‌ای، ناگزیر ریشه‌اش به بی‌ایمانی و صفاتی مانند شرک، کفر، ظلم، استکبار و... برمی‌گردد. پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ»^۴ دو نعمتند که قدر آنها شناخته نمی‌شود و کفران می‌گردند: امنیت و تندرستی. امام صادق علیه‌السلام زندگی بدون امنیت را ناقص و ناگوار شمرده و در این راستا فرموده است:

خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ

۱. نحل (۱۶)، آیه ۱۱۲.

۲. انعام (۶)، آیه ۸۱.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۸۴ (با تصرف).

۴. شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۳۴.

الْقَلْبِ فَأَوَّلُهَا صِحَّةُ الْبَدَنِ وَالثَّانِيَةُ الْأَمْنُ وَ...؛^۱ پنج ویژگیست که اگر هریک از آنها از دست رود زندگی ناگوار، به دور از خردورزی و در دل مشغولی است پس نخست آنها صحت تن و دیگر امنیت و...

در روایتی، از امنیت در کنار عدالت و فراوانی، به عنوان سه نیاز بنیادین مردم یاد شده است:

«ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ طَرَأً إِلَيْهَا الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَ...»؛^۲ سه چیز است که همگان بدان نیازمندند امنیت، عدل و...

امیر مؤمنان علیه السلام در بحث از اهداف برتر حکومت، یکی از دلیل های پذیرش حکومت را فراهم کردن امنیت برای بندگان و پشتیبانی از آنها می شمارد. نیز حضرت در بیان نقش و جایگاه امنیت می فرماید: «رَفَاهِيَةُ الْعِيشِ فِي الْأَمْنِ؛^۳ لَا نِعْمَةَ أَهْنَأُ مِنَ الْأَمْنِ؛^۴ رفاه زندگی در امنیت است و هیچ نعمتی گوارتر از امنیت نیست.» ارزش امنیت در جامعه مسلمین به اندازه ای است که نخستین وظیفه مسلمین در رودررویی با یکدیگر آشکار کردن این مطلب به فرد روبه روست. در این راستا ابتدایی ترین راه، گفتن "سلام" است.

زمینه های ترس، دلهره و ناامنی

- عوامل فراوانی سبب ناامنی می شوند که برخی از مهم ترین آنها از این قرارند:
۱. دور شدن از آفریدگار هستی به عنوان پایه همه امنیت ها؛
 ۲. دور شدن از معنویت و باورهای دینی به ویژه باور به رستاخیز و کیفر کارها؛
 ۳. تهی دستی به خاطر گسترش تبعیض و فاصله طبقاتی؛
 ۴. رواج بی عدالتی، فزون خواهی و رفاه زدگی؛
 ۵. شیوع فحشا و هرزگی به ویژه در دوران امروز با گسترش رسانه های جمعی؛

۱. پیشین، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۲.

۳. آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۴۷، ش ۱۰۲۵۳.

۴. پیشین، ش ۱۰۲۵۴.

۶. سستی دستگاه‌های حاکمه در برپایی امنیت.
 که البته همه این عوامل و مانند آن در حکومت حضرت مهدی علیه السلام ریشه کن خواهد شد و ناامنی‌ها به امنیت خواهد رسید.

نقش امام در امنیت روانی و معنوی

نقش معصوم علیه السلام در دو بُعد تکوین و تشریع، سبب فراهم شدن امنیت می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید:
 أَلَا إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانٌ لَّكُمْ فَأَحِبُّوهُمْ بِحُبِّي وَ تَمَسَّكُوا بِهِمْ لَنْ تَضِلُّوا! آگاه باشید! به درستی اهل بیت من مایه امنیت برای شما هستند، پس همانطور که مرا دوست دارید آنها را نیز دوست بدارید و در نتیجه هرگز گمراه نخواهید شد.

در حدیث دیگری ایشان می‌فرماید: «وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الضَّلَالَةِ فِي أَدْيَانِهِمْ»^۱ و اهل بیت من امان امتم از گمراهی و ضلالت هستند. حضور اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به خودی خود در فراهم کردن امنیت و رهائی از گمراهی در دین مهم و بنیادین است. و در سخنی دیگر این ویژه امت بودن به یک امنیت فراگیر و جهانی ذکر شده است که فرمود: «أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ...»^۲ اهل بیت من مایه امنیت برای اهل زمین هستند.

در روایتی نیز حضرت مهدی علیه السلام از خود به عنوان مایه امنیت زمین و اهل آن یاد کرده است آنجا که می‌فرماید:

«وَإِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ»^۳ همانا من مایه امنیت برای اهل زمین آن گونه که ستارگان مایه امنیت برای آسمانیانند.

البته این برکت حضور امام علیه السلام به دو گونه است: نخست نفس وجود امام در

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۱.

۲. پیشین، ج ۲۳، ص ۱۲۲.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۵.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰، باب ۳۰.

نظام آفرینش است که روایات پرشمار و معروفی است مبنی بر اینکه نبود حجت سبب فرو بردن زمین اهلش را می‌شود، که این همه ناامنی برای زمین و اهل آن است و دیگر اینکه امام با به دست گرفتن زمام امور سبب سروسامان کارها و عدالت می‌شود که نتیجه آن امنیت خواهد شد.

حکومت مهدوی و امنیت

در حوزه مباحث مهدویت امنیت یکی از مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است به گونه‌ای که در آیات و روایات فراوانی از آن به عنوان رکن بنیادین حاکمیت حضرت یاد شده است.

این آرمان و هدف به گونه‌ای دارای ارزش است که همه اهداف و برنامه‌های منجی قائم با آن پیوند و بستگی دارد، و در صورت پدیدارشدن "امنیت" است که اهداف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، فکری و اخلاقی در سطح گسترده جامه عمل به خود می‌پوشند.

در حقیقت پیوند میان عدالت و امنیت پیوندی دو سویه است؛ امنیت کمک می‌کند تا راه برای اجرای عدالت هموار شود و در جامعه بر پایه عدالت، امنیت را به ارمغان می‌آورد.

البته ارزش امنیت آنگاه به روشنی دریافت می‌شود که بدانیم جامعه انسانی پیش از آن و در آستانه آن انقلاب بزرگ در نهایت ناامنی زندگی می‌گذراند. زندگی پرهرج و مرجی که حیات انسانی را از بنیان تهدید می‌کند. که در حکومت جهانی آن حضرت به امنیت دگرگون خواهد شد.

حقیقت این امنیت بنابر آیه ۵۵ سوره نور، این گونه است که چون پارسایان، به رهبری امام عصر علیه السلام خلیفه خدا شوند و دین حاکم گردد. بنا به نوید الهی، امنیت جای ترس را می‌گیرد و بندگان خدا به خشنودی و خوشبختی حقیقی دست خواهند یافت. و این به برکت حضور و ظهور واپسین حجت الهی بر زمین است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی به شکل گسترده فراوانی ناامنی و بی‌عدالتی پیش از ظهور را چنین بیان فرموده است:

مِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجَاءً وَ مَرْجَاءً وَ تَطَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَ

تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ وَ أَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَلَا صَغِيرَ يُوقِّرُ كَبِيرًا فَيَبْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ مَهْدِيًّا تَأْسِيعَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يَفْتَحُ حُصُونِ الضَّلَالَةِ وَ قُلُوبًا غُفْلًا يَقُومُ فِي الدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا؛^۱ مهدی این امت از ماست. هنگامی در دنیا هرج و مرج شده و آشوب‌ها آشکار شود و راه‌ها مورد راهزنی قرار گرفته و بعضی از مردم به بعض دیگر تهاجم کنند و بزرگ به کوچک رحم نکند و کوچک‌تر احترام بزرگ‌تر را نگه ندارد، در چنین زمانی مهدی ما که نهمین امام از صلب حسین است؛ برج و باروهای گمراهی و قلب‌های قفل شده را فتح می‌کند و در آخر الزمان به‌خاطر دین قیام می‌کند؛ همان‌گونه که من در اول زمان، بدین قیام مبادرت کردم. او زمینی را که از جور پر شده، از عدل و داد، پر و سرشار می‌سازد.

امام علی علیه‌السلام درباره عدل‌گستری و امنیت در عصر ظهور می‌فرماید: اگر به تحقیق، قائم ما به پا خیزد، به سبب ولایت و عدالت او، آسمان آن‌چنان که باید، می‌بارد و زمین نیز رستنی‌هایش را بیرون می‌دهد و کینه از دل‌های بندگان زدوده می‌شود و میان دد و دام آشتی برقرار می‌شود؛ به گونه‌ای که یک زن میان عراق و شام پیاده خواهد رفت و آسیبی نخواهد دید و هر جا قدم می‌گذارد، همه سبزه و رستنی است و بر روی سرش زینت‌هایش را گذارده و نه ددی او را آزار دهد و نه بترساند.^۲

گستره امنیت در حکومت مهدوی

امنیت در دوران حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام در دو گستره زندگی راه خواهد یافت: فردی و اجتماعی.

یک. امنیت فردی

اگر چه آنگاه که سخن از امنیت به میان می‌آید بیشتر امنیت گروهی و اجتماعی به ذهن می‌آید، ولی هرگز نباید سبب شود تا از امنیت فردی غفلت شود. چرا که گاهی انسان بدون اینکه دیگر انسان‌های جامعه نقشی داشته باشند احساس ناامنی و اضطراب

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۶.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

می‌کند. و در حکومت حضرت مهدی علیه السلام برخی ویژگی‌ها سبب می‌شود در حوزه فردی نیز انسان‌ها احساس امنیت کنند.

امنیت فردی را باید در ایمان راستین و حقیقی و آرامش روحی و اطمینان و طمانینه نفس و یاد خداوند متعال جست‌وجو کرد که "الا بذکر الله تطمئن القلوب".

یکی از این ویژگی‌های رشد ایمان و باور انسان‌ها به خداوند است که سبب می‌شود مردمان به امنیت خاطر برسند. از طرفی اخلاق الهی نیز نشانه ایمنی انسان مؤمن از وسوسه‌های شیطانی و غفلت است، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شدند: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق.»

پس در حکومت مهدوی نیز مردم از اخلاق ناب محمدی به صورت کامل به برکت حضور ظاهری امام عصر بهره می‌برند و از آسیب‌های روحی و روانی ناشی از اخلاق ناشایست ایمن هستند.

سلامتی جسمی و ایمنی از آفات و بیماری‌ها به طور عمده از شاخصه‌های امنیت فردی در حکومت مهدوی علیه السلام به شمار می‌آید که در روایاتی به آن اشاره شده است که: هنگامی که حضرت قائم قیام کند، خداوند بیماری‌ها را از مومنان دور می‌سازد و تندرستی را به آنان باز می‌گرداند.

بدیهی است که در حکومتی که مردمش از لحاظ آسیب‌های روحی و روانی در امان باشند، سلامت و توان جسمانی وجود دارد و وقتی دغدغه‌های زندگی مادی و آزار و ظلم و ستم نباشد آرامش و امنیت روحی به دست می‌آید و به همراه آن سلامت جسمانی دوام می‌یابد.

دو. امنیت اجتماعی

افزون بر امنیت فردی که یاد شد، مردم در امنیت اجتماعی فراگیر نیز به سر خواهند برد و البته گستره این امنیت عرصه‌های فراوانی را در بر می‌گیرد؛ مانند:

۱. امنیت عقیدتی - فرهنگی

آموزش عمومی و فراگیری و کمال دانش که در این بخش نقش عمده‌ای دارد از سویی و باورهای راستین و گسترش آن در حکومت مهدوی و نابودی شرک و انگیزه‌های منافقانه و نیز پرورش دل‌ها و خردها و تکامل آنها و نیز اخلاق کمال یافته در

میان مردمان، از سوی دیگر، ترسیمی زیبا از اوضاع فرهنگی - عقیدتی اجتماع مهدوی در نگاه‌ها قرار می‌دهد.

فرهنگ قرآنی حاکم بر جامعه مهدوی که دارای زوایای پرشمار و آستانه‌ای بلند است تا بدانجا می‌رسد که همگان بر پایه آموزه‌های آن زندگی خواهند کرد. فرهنگ محبت و دوستی میان جامعه مهدوی در راستای حکومت آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله میان انسان‌ها رواج می‌یابد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: سبحان الله! آیا دوست ندارید که خداوند حق و عدل را در همه شهرها آشکار کند و همه را با یک کلمه جمع کند و میان دل‌های گوناگون پیوند اندازد و در هیچ زمینی نافرمانی خدا نکنند و دستورات خدا در میان بندگان اجرا گردد و حق به اهلش برگردد، کمال حق ظاهر شود به گونه‌ای که هیچ چیز از حق به سبب ترس از هیچ آفریده‌ای پنهان نشود و یا مخفی انجام داده نشود.^۱

بدینی و جهل و ناامنی بلائی خطرناک است که در حکومت مهدوی تبدیل به احساس امنیت و محبت در کنار یکدیگر می‌شود.

۲. امنیت اقتصادی

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام بر خلاف پندار برخی که رفاه همگانی را منحصر در امدادهای الهی می‌دانند تلاش همگانی صورت می‌پذیرد. آنها بر پایه دستور العمل‌ها و مقررات پی‌ریزی شده بر پایه آموزه‌های اسلام تولید را به حد کفایت می‌رسانند و ثروت به طور دادگرانه توزیع می‌شود تا مردم به سطحی از رفاه عمومی برسند که احساس بی‌نیازی کنند.

بی‌گمان کمال خردورزی نیز در این عرصه به یاری آمده روحیه افزون‌خواهی و اسراف را از میان خواهد برد که نقشی کلیدی در این عرصه خواهد داشت. بنابراین در آن روزگار زراندوزی و ذخیره ثروت به هر صورت ممکن حتی در مراکز نگاه‌داری

۱. «سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظْهِرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْحَقَّ وَالْعَدْلَ فِي الْبِلَادِ وَيَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُؤَكِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ وَ تُقَامَ خُدُودُهُ فِي خَلْقِهِ وَ يَرُدَّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظْهِرُ حَقِّي لَا يُسْتَخْفَى بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ» (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۳).

اموال منتفی خواهد بود؛ چرا که همه اسبابی که امروزه سبب این اقدام می شود برطرف خواهد شد.

۳. امنیت داوری

در حکومت مهدوی امنیت داوری و دادرسی برای مردمان به همه ابعاد آن فراهم خواهد بود و ریشه آن عدالت جامع و فراگیر حاکم بر آن جامعه است و لذا به واسطه امنیت قضایی حدود الهی برپاداشته می شود، امام علی علیه السلام فرمود:

يُظْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يُطَهَّرُ الْأَرْضَ وَيَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا؛^۱ نزدیک رکن و مقام ظهور می کند و زمین را پاک می کند و ترازوی عدل می نهد پس هیچ کس دیگری را ستم نمی کند.

و البته در این باره روایات فراوانی نقل شده است که می بایست به منابع مفصل مراجعه کرد.

هم زیستی مسالمت آمیز

همه ویژگی های حکومت عدل جهانی مهدوی سبب می شود تا انسان ها به بهترین وجه ممکن به صورت همدل و همزبان با هم زندگی کنند.

اگرچه در برخی روایات که نیازمند درنگ های جدی است سخن از زیست برخی حیوانات وحشی در کنار همدیگر است که ضمن عدم اعتبار لازم این روایات و نقل بیشتر آنها از منابع اهل سنت و برخی اسرائیلیات، توجه به این نکته بایسته است که هرگز چنین ارتباطی میان حیوانات مصداق ظلم نیست تا در حکومت مهدوی اقتضای عدل آن را منتفی سازد.

از آنجایی که نظام اکنون آفرینش، نظام احسن است؛ این دگرگونی چندان وجهی ندارد، ضمن اینکه در برخی روایات سخن از معدود حیوانات درنده برده شده است؛ این در حالی است که میلیاردها گونه حیوانی و جانوری در دریا و خشکی است که بقای آنها به خوردن انواع دیگر بستگی دارد.

افزون بر همه اینها در برخی روایات از بهره مندی انسان در آن دوران از گوشت لذیذ پرندگان و چرندگان و ماهیان سخن به میان آمده است که اگر بنا باشد کشتن حیوانات

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۷، ح ۱.

مصادق بی‌عدالتی باشد این موارد را نیز شامل می‌شود.
سوگمندان امروزه بدون درنگ در این گونه سخنان و توجه به منابع اصلی به‌دور از هرگونه تحلیلی و القای این گونه سخنان بحث‌های فراوانی را به دنبال داشته است.

سخن آخر

در پرتو فراگیرشدن امنیت به صورت کامل است که گسترش عمران و آبادانی سرزمین‌ها و به دنبال آن پدیدآمدن رفاه عمومی، گسترش و تعمیق صفا و صمیمیت و برقراری پیوند دوستی خالصانه دست خواهد داد. گویی در پایان عمر دنیا جلوه‌ای از زندگی دل‌انگیز بهشتی که در سرای آخرت نصیب پارسایان خواهد شد، در این جهان به نمایش گذاشته می‌شود.

خودآزمایی

۱. مفهوم امنیت را با نگاه به آیات قرآن تبیین نمایید.
۲. در روایات معصومان علیهم السلام جایگاه امنیت چگونه تبیین شده، توضیح دهید.
۳. برخی زمینه‌های ناامنی را شمرده توضیح دهید.
۴. با استناد به روایات نقش امام را در امنیت توضیح دهید.
۵. امنیت فردی و اجتماعی در حکومت مهدی علیه السلام چگونه خواهد بود؟ توضیح دهید.



منابع برای پژوهش

۱. طبسی، نجم الدین، چشم‌اندازی به حکومت مهدی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۲. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی، قم، مدرسه امام علی، ۱۳۸۰ ش.
۳. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، ۱۳۷۹ ش.
۴. صدر، سید محمد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی‌پور، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ ش.

درس ششم

نظام سیاسی حکومت امام مهدی (عج)

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

یک. مشروعیت

مفهوم شناسی

تفاوت مشروعیت در عرف سیاسی با مشروعیت در اندیشه سیاسی اسلام

انواع مشروعیت الهی

دو. مقبولیت (پذیرش مردم)

امام مهدی علیه السلام، مشروعیت الهی، مقبولیت مردمی

پذیرش حاکمیت، اجابت درخواست مردم

۱. حقوق مردم بر حضرت

۲. حقوق حضرت بر مردم

نقش مدیریتی مردم (کارگزاران حکومت)

پیش‌درآمد

حکومت جهانی حضرت مهدی موعود علیه‌السلام بر پایه بهره‌مندی آگاهانه، خردمندانه و خداپرستانه از همه منابع موجود و ظرفیت‌های ممکن در کره زمین در راستای رشد و تعالی انسان‌ها است. از جمله برجسته‌ترین ظرفیت‌ها، توده مردم است که در آن انقلاب جهانی نقشی کلیدی دارد. از این رو مردم پس از رهبری این قیام جهانی، در شکل‌دهی به نظام سیاسی آن حکومت جهانی، جایگاه بس ویژه‌ای دارند.

این جایگاه و نقش، افزون بر آیات قرآن در برخی روایات نیز اشاره شده است که تلاش می‌شود در این درس به صورت کوتاه و گذرا بدان پرداخته شود.

شیعه بر این باور روشن است که اگرچه مشروعیت پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در گرو گزینش الهی است، ولی پذیرش مردم رکنی اساسی برای اقدام ظاهری امام برای برپایی حکومت است که نبود آن سبب می‌شود تا امام از هرگونه تلاش برای گرفتن زمام امور حاکمیت دوری کند. از این رو دو عنوان "مشروعیت" و "مقبولیت" در بحث ارتباط مردم با حاکمیت معصوم علیه‌السلام دارای ارزش است.

یک. مشروعیت

«مشروعیت» از کهن‌ترین، پایه‌ای‌ترین و مهمترین مباحث فلسفه سیاسی و از بنیادی‌ترین و ریشه‌دارترین مسائل مربوط به حکومت و دولت در گذر تاریخ زندگی اجتماعی بشر بوده و هست. چرا که بیشترین مسائل سیاسی، اجتماعی و حکومتی بر این شالوده استوار بوده و ناهمگونی دیدگاه‌های اندیشه‌وران علوم سیاسی نیز از این موضوع سرچشمه می‌گیرد. افزون بر این، تقسیم‌بندی حکومت‌ها نیز با این مسأله رابطه تنگاتنگ

و ناگسستگی دارد. در حقیقت بررسی‌های مربوط به مشروعیت در پاسخ به این پرسش اساسی است که: چه حکومتی مشروع است؟.

مفهوم شناسی

الف) از نگاه لغت

در لغت فارسی، واژه «مشروعیت» مصدر جعلی (مصدر صناعی = ساختگی) از ریشه (شرع) است. و برای فهم آن باید به واژه‌های «مشروع» و «مشروع» رجوع نماییم: «مشروع» (اسم مفعول) یعنی آنچه موافق شرع باشد، چیزی که طبق شرع جایز باشد.^۱ «مشروع» (اسم مفعول) مؤنث مشروع، یعنی حکومت مشروع (سیاسی) حکومتی که منطبق بر قوانین شرع (اسلام) باشد.^۲

و در لغت عربی، برابر آن واژه «شرعیّت» است. در متون دینی و قرآن، «شرع» به معنی نشان دادن و ترسیم راه روشن، اعم از مادی و معنوی به کار برده شده است. اگر این راه توسط خداوند ترسیم شده باشد، «حق» است و اگر از سوی شیاطین جنّی و انسی ترسیم شده باشد، باطل است.^۳ شرعی یعنی آنچه مطابق احکام و دستورات خداوند باشد.

ب) از نگاه اصطلاح

ولی در اصطلاح، در حوزه اندیشه سیاسی، واژه «مشروعیت»،^۴ به گونه‌های مختلفی تعریف شده است. اگرچه همه آن‌ها به نوعی به فرمان‌برداری مردم از زمامداران بر مردم باز می‌گردد. ولی در اینجا مقصود مطابقت با موازین و آموزه‌های شریعت اسلام است؛ یعنی حکومت و حاکمی مشروع است که پایگاه دینی داشته باشد. بر این پایه، حکومتی

۱. حسن عمید، فرهنگ عمید، ۱۱۲۴.

۲. همان.

۳. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۴۰ - ۴۲.

۴. برخی پنداشته‌اند مقصود از «مشروعیت»، همان شرعی بودن است. گویی پرسش اصلی بحث این است که «چه حکومتی شرعی است؟» یا این که «کدام حکومت، مورد پذیرش شرع است؟» ولی بی‌تردید، پرسش اصلی بحث این نیست؛ گرچه ممکن است در یک جامعه دینی، مسأله شرعی بودن حکومت مطرح شود و حتی با مسأله مشروعیت هم مرتبط گردد. نک: محمد تقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۱.

که پای‌بند به موازین شرعی و الهی باشد، حقانیت دارد.^۱
در حکومت اسلامی گرچه وارستگی رهبر، مدیران و کارگزاران، بر اطاعت‌پذیری،
علاقه و خشنودی مردم تأثیر روان‌شناختی دارد، ولی این نکته از حقانیت حاکم و
حکومت به‌طور کامل جدا است.

بنابراین از دیدگاه سیاسی اسلام، اگر حکومت یا حاکمی همه اسباب خشنودی مردم
را فراهم کند، ولی هماهنگ موازین شریعت رفتار ننماید، مشروعیت دینی پیدا نمی‌کند
و در برابر، حکومت و حاکمی که آموزه‌های دینی را رعایت کند و به احکام الهی پای-
بند باشد، همچنان که مشروعیت دینی دارد، باید اسباب خشنودی بیشتر مردم و حقوق
طبیعی و شرعی ملت را نیز برآورده کند. در این صورت است که دینداران به سبب باور
و پای‌بندی‌اشان به شریعت، مشروعیت و مقبولیت جامعه‌شناسانه را نیز پدید می‌آورند.

تفاوت مشروعیت در عرف سیاسی با مشروعیت در اندیشه سیاسی اسلام

تفاوت مشروعیت در دو عرصه اسلامی و سیاسی، در چهار بخش قابل‌دسته‌بندی
است:

۱. میزان مشروعیت سیاسی، به فرمان‌برداری شهروندان از دستورهای حکومت
بستگی دارد؛ بدین معنا که هرچه بیش‌تر با خشنودی فرمان‌برداری کنند، مشروعیت آن
حکومت بیش‌تر؛ در برابر، چنان‌چه مردم فرمان‌برداری چندانی از دستورات حکومتی
نداشته باشند، مشروعیت آن حکومت کم‌تر خواهد بود. ولی در بینش اسلامی، یک
حکومت یا مشروع است و یا مشروعیت ندارد و حد وسطی میان این دو تصور نمی‌شود.
۲. مشروعیت سیاسی می‌تواند منابع مختلفی داشته باشد؛ مثلاً: مشروعیت سنتی،
عقلانی یا قانونی؛^۲ ولی منبع مشروعیت در بینش اسلامی فقط نص و نظر شارع مقدس
است که در دوران غیبت با اجتهاد فقیهان و کارشناسان اسلامی به دست می‌آید.
۳. در مشروعیت سیاسی، نظر اکثریت مردم چه در مرحله تأسیس حکومت و چه پس
از آن، معیار بنیادین است. بنا بر این دیدگاه، حکومتی که در مرحله تأسیس هیچ

۱. سجاد ایزدی، حکومت و مشروعیت، ص ۱۴.

۲. بر اساس تقسیم‌بندی ماکس وبر؛ نک: عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۱۰۵.

مشروعیت سیاسی ندارد، می‌تواند بر اساس کارآمدی ناشی از اقدامات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی خویش، خشنودی مردم را جلب کرده، مشروع شود. ولی از منظر اسلامی به طور معمول مشروعیت یک حکومت، بر تأسیس آن مقدم است؛ یعنی اگر حاکم مشروعیت نداشته باشد. همه کارهای وی نامشروع و غاصبانه خواهد بود، اگر چه خشنودی مردم پس از تشکیل حکومت جلب شود.^۱

انواع مشروعیت الهی

اندیشمندان و صاحب‌نظران اسلامی برای پاسخ به این پرسش: که چه کسی باید حکومت کند؟ می‌گویند فقط خدا یا نماینده او حق حاکمیت دارند. این دیدگاه از دو جنبه توحیدی و هستی‌شناسی از یک سوی و نیز انسان‌شناختی از سوی دیگر، بررسی می‌شود.

الف) مشروعیت الهی از جنبه هستی‌شناختی و توحید

براین پایه، نه فقط آفرینندگی ویژه خداوند است، بلکه سرپرستی و اداره امور جهان نیز از آن او است و کس دیگری جز او شایسته چنین جایگاهی نیست. حتی پیامبران و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به صرف برخورداری از مقام پیامبری و پیشوایی و فضیلت علم، چنین حقی را ندارند که بتوانند بر مردم حکومت یا داوری کنند. از این رو هرگونه تصرف و دخالت در نظام هستی و نیز در امور آدمیان، نیازمند اجازه خداوند است و هیچ‌کس از پیش خود، حق دخالت در سرنوشت انسان‌ها را ندارد.

وجه انحصار حق حاکمیت و ولایت خدای متعال آن است که او یگانه آفریدگار و یگانه مالک همگان است؛ به همین دلیل هرگونه تصرف او در مخلوقات در واقع تصرف در قلمرو ملک و سلطنت خود است. از این رو فقط با اذن خداوند، فردی می‌تواند بر سایرین حکمرانی کند. و با داشتن چنین «مجوزی» از سوی مالک مطلق جهان، حکومت وی مشروعیت می‌یابد.

از آیات قرآن به وضوح مشروعیت انحصاری حاکمیت خداوند به دست می‌آید. از

۱. مصطفی کواکبیان، مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه، ص ۳۸-۳۹.

جمله آیات: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾؛^۱ حکم و فرمان تنها از آن خداست و ﴿أَلَا لَهُ الْحُكْمُ﴾؛^۲ و بدانید داوری مخصوص اوست و دیگر آیات که بیان آن‌ها در این بحث ضرورتی ندارد.^۳

ب) مشروعیت الهی از جنبه انسان شناختی

هر یک از ما در نهاد خود احساس آزادی، اراده و استقلال می‌کنیم. و نیز خود را دارای خرد و فهم و صاحب نیروهای جسمی و روحی می‌دانیم. این‌ها همه موهبت‌هایی است الهی که در همه افراد انسان به مراتب گوناگون و با تفاوت‌هایی وجود دارد. این موهبت‌های خداوندی و تفاوت‌های طبیعی اما، موجب نمی‌شود که فردی بر دیگری حق حاکمیت و ولایت پیدا کند.^۴ امام علی علیه‌السلام خطاب به فرزند خود، امام حسن علیه‌السلام فرمود:

«وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛^۵ ای فرزندم! بنده دیگران مباش، حال آن‌که خداوند تو را آزاد قرار داده است.»

نتیجه اینکه در جهان‌بینی الهی در همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان، حضور خدا اصل است. مانند عرصه‌های قانون‌گذاری، روش‌ها و شیوه‌های اجرای قوانین، تعلیم و تربیت، رهبری و حاکمیت در جامعه. همچنین در این نظریه حکومت به خودی خود اصالت ندارد، بلکه بستری است برای برپایی عدالت و تعالی انسان و سرانجام نزدیکی او به خداوند و رسیدن به سعادت جاودانه.

دو. مقبولیت (پذیرش مردم)

گرچه مردم نباید و نمی‌توانند پشتوانه اعتبار و مشروعیت حکومت اسلامی باشند و به‌طور اساسی حکومت اسلامی نمود حاکمیت الهی است که در مشروعیت خویش

۱. أنعام (۶)، آیه ۵۷.

۲. أنعام (۶)، آیه ۶۲.

۳. یونس (۱۰)، آیه ۳۵؛ مائده (۵)، آیات ۴۴ و ۴۵ و ۴۷.

۴. مگر آن‌که او بخواهد و بفرماید.

۵. محمد بن حسین شریف رضی، نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، باب الترفق فی الطلب.

نیازمند اندیشه و رأی انسان نمی‌باشد، بلکه مشروعیت آن با اصل آن آمیخته است، ولی جریان و عینیت یافتن حکومت اسلامی جز با رأی موافق و هم‌سوی مردم امکان ندارد. و در اینجا بحثی با عنوان مقبولیت رخ می‌نماید.

واژه «مقبولیت» از کلمه «مقبول» به معنای پذیرفته‌شده و پسندیده، گرفته شده است.^۱ و از نظر حکومت و سیاست یعنی اقبال همگانی و پذیرش مردمی که بنابراین با واژه مشروعیت متفاوت است.

در فقه سیاسی اسلام، مقبولیت و رأی مردم جایگاه خود را دارد، ولی مشروعیت نمی‌آورد و اگر اسلام چیزی را نهی کرده است، مردم حق ندارند با رأی و گزینش خود آن را پذیرفته بشمارند. اعتبار رأی و نظر مردم تا آنگاه است که با دین تناقضی نداشته باشد. بر پایه این مبانی، مشروعیت دینی محور است و بر مقبولیت مردمی برتری دارد و اگر مقبولیت برود، مشروعیت از میان نمی‌رود، بلکه پدید آمدن آن با چالش روبه‌رو می‌شود.^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در باره حقیقت اقبال و توجه مردم به حضرت علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ إِنَّمَا أَنْتَ بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي فَإِنْ أَتَاكَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ فَسَلِّمُوا لَكَ هَذَا الْأَمْرَ فَأَقْبِلْهُ مِنْهُمْ وَإِنْ لَمْ يَأْتُوكَ فَلَا تَأْتِهِمْ؛^۳ ای علی! تو به منزله کعبه هستی که نزد او می‌روند و او نزد کسی نمی‌رود. پس اگر این مردمان نزد تو آمدند و امر حکومت را بر تو عرضه داشتند پس بپذیر. و اگر نزد تو نیامدند تو پیش آنها نرو.

این حدیث و احادیث مانند آن، به روشنی می‌رساند در صورتی امام برای برپایی حکومت وظیفه دارد، که مردم به سوی او آیند و زمینه تشکیل حکومت او را فراهم آورند. در غیر این صورت امام نسبت به برپایی حکومت وظیفه‌ای نخواهد داشت.

۱. حسن عمید، فرهنگ عمید، ۱۱۴۷.

۲. محمد تقی مصباح یزدی، مباحث سیاست، ص ۲۸ (با تصرف).

۳. محمد بن جریر طبری، المسترشد، ص ۳۸۸ و ۶۷۵؛ عماد الدین طبری، بشارة المرتضی لشیعة المرتضی، ج ۲، ص ۲۷۷.

چنانچه حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از حکومت کناره گیری کرد، اگر چه هرگز مسلمانان را در برابر مشکلات و سختی ها تنها نگذاشت. ارزش و تأثیر مقبولیت مردمی در جامعه اسلامی تا آن جا ارزش دارد که امام علی علیه السلام یکی از عوامل مهم پذیرش خلافت را همین مسأله برمی شمارد:

أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَنَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسٍ أُولَئِهَا؛^۱ به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر این بیعت کنندگان نبودند، و یاران، حجت بر من تمام نمی نمودند، و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته این کار را از دست می گذاشتم و پایانش را چون آغازش می انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می داشتم.

بنابراین، با این که امام معصوم از سوی خداوند به حکومت منصوب شده است، ولی این مردم هستند که باید به سوی او روی آورند و با حمایت های بی دریغ خود زمینه برپایی حکومت را فراهم آورند و تا آنگاه که چنین آمادگی در جامعه پدید نیامده است، امام اقدام به برپایی حکومت نمی کند، بلکه فقط خود را در معرض خلافت و رهبری قرار می دهد و مردم را به سوی خویش فرا می خواند تا چنین زمینه ای در جامعه پدید آید.

بر این پایه با جدا کردن میان مشروعیت و مقبولیت، با وجود پافشاری بر قوانین و حاکمیت الهی و جانشینان او، به نقش مردم در فرایند تصمیم گیری نیز توجهی ویژه می شود؛ زیرا مقتضای حکومت دینی، پذیرش مردمی است و مردم در نظام های ولایی محجور و مجبور نیستند.

۱. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه سوم (شقشقیه)، ص ۱۱.

امام مهدی علیه السلام؛ مشروعیت الهی، مقبولیت مردمی در پدید آمدن حاکمیت مهدوی نیز از دو جهت مشروعیت و مقبولیت بررسی شدنی است.

روایات معتبری در دست است که مشروعیت حکومت حضرت مهدی علیه السلام را به خداوند استناد می دهند و حضرتش را «خلیفه الهی» معرفی می کنند: این مضمون با تعبیرهای گوناگون در روایات شیعه و اهل سنت به چشم می خورد. در میان منابع اهل سنت می توان به مسند احمد بن حنبل،^۱ المستدرک حاکم،^۲ البدایه و النهایه ابن کثیر،^۳ الدر المنثور سیوطی^۴ و کنز العمال متقی هندی^۵ اشاره کرد. و در منابع روایی شیعی آثار چونی عیون اخبار الرضا علیه السلام،^۶ کشف الغمه،^۷ کفایة الاثر،^۸ و آثار دیگر، روایاتی را با این مضمون نقل کرده اند.

با توجه به این روایات، امام خلیفه خدا و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است و وکیلی نیست که مردم او را برگزیده باشند. اگر فقط مسئله گزینش مردم بود، این امر از سقیفه بر می آمد و نیازی به غدیر نبود. از این رو، مردم سالاری مهدوی به این معنا نیست که امام را مردم برگزینند. حکومت امام مهدی علیه السلام به نصب الهی مشروعیت یافته است.

کوتاه سخن اینکه آنگاه که قرار است حکومتی به گونه ای کامل الهی باشد و احکام و قوانین خداوند را در ابعاد گوناگون در جامعه بشری اجرا کند، رهبرش باید از دو ویژگی برخوردار باشد: نخست آگاهی کامل به شریعت و دیگر عصمت. ویژگی هایی که انسان ها از تشخیص آن در افراد محرومند. بنابراین، انتصاب الهی ضرورت می یابد. از

۱. احمد بن حنبل، مسند/احمد، ج ۵، ص ۲۷۷.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴، ص ۴۶۴.

۳. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۷۶.

۴. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۸.

۵. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۱.

۶. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۳۰.

۷. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۰.

۸. علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۱۰۶.

سوی دیگر، در روایات آمده است که راهبر حکومت موعود جهانی دین را تجدید می‌کند.

پذیرش حاکمیت، اجابت درخواست مردم

نقش مردم در حکومت آن حضرت، فراهم آوردن مقدمات و برپایی زمینه برای شکل‌گیری حکومت جهانی آن حضرت است. و پذیرش مردمی فقط در، خواست و رأی اکثریت جلوه نمی‌نماید. نه فقط بیشتر مردم با امام بیعت می‌کنند، بلکه زمانی فرا خواهد رسید که آنان به چنان عطش و شیفتگی می‌رسند که نیاز به حکومت جهانی موعود را با تمام وجود درک می‌کنند و آن را یگانه سازوکار برای شکل‌گیری آرمان‌ها و اهداف عالی انسانی می‌دانند و به آن عشق می‌ورزند. این چنین نظام سیاسی نه فقط بر آرای مردمی متکی است و پذیرش مردمی را به هم‌راه دارد، بلکه اطمینان خاطر مردم را نیز سبب می‌شود. در این نظام، میان حکومت امام و مردم فقط رابطه «دولت - ملت» وجود ندارد، بلکه رابطه مرید و مراد و محبوب و محب است.

شیخ طوسی از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که در باره ورود حضرت مهدی علیه‌السلام به کوفه و سخن‌رانی برای مردم، فرمود: مردم به خاطر اشتیاق به آن حضرت آنگونه گریه می‌کنند که سخنان مهدی علیه‌السلام شنیده نمی‌شود و مردم نمی‌فهمند چه می‌گویند.^۱

انسانی که برای رسیدن به خوش‌بختی هر راهی را پیش گرفته و به بن‌بست رسیده، حال این‌گونه به اشتیاق و اضطراب حکومت موعود علیه‌السلام می‌رسد و با همه هستی آماده یاری و جان‌بازی در کنار او می‌گردد.

همکاری همگانی (رابطه ولی و مولی)

با توجه به آنچه گذشت به این نتیجه می‌رسیم که مردم و نهاد حاکمیت از یک‌دیگر جدا نبوده، یار و پشتیبان هم هستند، و والی و مردم بر هم‌دیگر حقوق متقابلی دارند. برخی از این حقوق در روایات اشاره شده است:

۱. «... حَتَّى يَأْتِيَ الْمُنْبَرَ وَيَخْطُبَ وَلَا يَدْرِي النَّاسُ مَا يَقُولُ مِنَ الْبُكَاءِ»؛ (محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۶۸).

۱. حقوق مردم بر حضرت

یک. خیرخواهی

بنیاد و شالوده حکومت در آموزه‌های اسلامی بر خیرخواهی برای مردم جامعه است. و البته برپایی حکومت عدل جهانی به دست موعود منجی در یک مقیاس جهانی بر این امر پافشاری جدی دارد. چرا که پایه این حکومت بر اجرای عدالت بر کره زمین است و چه خیرخواهی بالاتر از گسترش عدالت در همه زمینه‌ها برای همه انسان‌ها.^۱

دو. رفاه و آسایش

از ویژگی‌های مهم حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام فراهم ساختن زمینه‌ها برای رفاه همگانی و آسایش برای همگان است. البته نه رفاهی که سبب دوری مردم از خداوند است. و نیز نه رفاهی که خود به خود حاصل شود که در پس تدبیر آن حضرت و تلاش فراوان مردم خواهد بود. در برخی روایات در وصف این رفاه و آسایش گفته شده مانند آن را انسان‌ها هرگز ندیده‌اند.^۲

سه. آموزش

بی‌گمان آموزش در عرصه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی، نقش ارزنده و اساسی در رشد و کمال جامعه دارد. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام گسترش علم و دانش میان همه انسان‌ها است.^۳

چهار. گسترش خرد انسان‌ها

یکی از راه‌های رسیدن به کمال انسانی رشد عقلانی جوامع انسانی است که حضرت مهدی علیه السلام به عنوان حجت الهی همه زمینه‌ها و ظرفیت‌های ممکن را در این راه به

۱. ده‌ها و بلکه صدها روایت از پیشوایان معصوم علیهم السلام به دست رسیده که در آن از عدالت به عنوان محوری‌ترین هدف قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. نک: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۶۰؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۰؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۶.

۲. نک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۰۶، ح ۱۷۵؛ قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۶۴؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائع، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۳۹.

۳. نک: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۸، ح ۳۰.

کار می‌گیرد.^۱

پنج. رشد و تربیت

از اهداف مهم پیامبران خداوند، پرورش الهی انسان‌ها است. حضرت مهدی علیه‌السلام به عنوان واپسین ذخیره الهی از همه ظرفیت‌های ممکن برای تربیت انسان‌ها بهره می‌گیرد، تا در واپسین سال‌های عمر انسان‌ها بر زمین این هدف پیامبران الهی را به انجام رسانده، کامل کند.

۲. حقوق حضرت بر مردم

یک. استواری بر بیعت

در جای خود گفته شده از ارکان حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام بیعت مردم بر پذیرش و فرمان‌برداری از حاکمیت است.

دو. خیرخواهی در امور حکومت

مردم عصر ظهور در امور عمومی و فعالیت‌های دولت و زمام‌داران خیرخواهند و همواره با هوشیاری کارها را زیر نظر می‌گیرند و با دل‌سوزی و مصلحت‌اندیشی دولت اسلامی و مسئولان را یاری می‌دهند، خواه در حضور آن‌ها باشند یا در نبود آن‌ها.^۲

سه. فرمان‌برداری از حاکم

دستورات حاکم آنگاه که از طرف مردم اجرا شود، به مقصد رسیده است.^۳ از آنجا که مردم با پذیرش خود زمینه حکومت را فراهم می‌کنند در همه امور از حاکم پیروی خواهند کرد. و در این میان یاران حضرت به عنوان نخبگان عصر ظهور و الگوی رفتاری

۱. امام باقر علیه‌السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَ عُقُولِهِمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَاءَهُمْ؛ چون قائم ما قیام کند خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند و (تا پیروی هوس نکنند و با یک دیگر اختلاف نوزند) و در نتیجه خردشان کامل شود (متانت و خود نگهداریشان کامل شود)»؛ (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱).

۲. نک: محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۳. امام علی در این باره فرمود: «لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ؛ اما، آن را که فرمان نبرند سر رشته کار از برون است»؛ (محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص ۲۸، خطبه ۲۷).

برای آنها در این فرمانبرداری و پیروی سرآمد روزگاران خویشند.^۱
مرحوم کلینی در کافی نیز روایات پرشماری در این زمینه نقل کرده که بیان‌گر
مهم‌ترین مسأله سیاسی در زمینه زمام‌داری و نگه‌داری حقوق عمومی و آزادی‌های
اساسی است.^۲

نقش مدیریتی مردم (کارگزاران حکومت)

از برنامه‌های اصلاحی حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه در دوره حکومت خود، گزینش
نیروهای شایسته و کارآمد برای پذیرش امور حکومت است. زیرا استواری و تداوم
حکومت به ویژه با شاخصه‌های دینداری و عدالت، بدون کارگزاران شایسته، عملی
نخواهد بود. از این‌رو، یکی از مقوله‌های مهم و مورد توجه جدی آن حضرت،
کارگزاران حکومت و نقش مدیریتی آنان است.

چگونگی گزینش این افراد و قراردادن آنها در موقعیت‌های گوناگون سیاسی،
نظامی، مالی، قضایی و اداری، از شئون مستقیم امام است که در مرحله تثبیت حکومت
آن را اجرایی خواهد کرد. آشنانمودن کارگزاران با شیوه زمامداری و رفتار با مردم، و
نظارت بر رفتار و مدیریت آنان برای حسن اجرای کارها که به تامین امنیت جامعه
و خشنودی همگانی مردم، منجر خواهد شد، نیز از اموری است که امام مهدی
عجل‌الله‌فرجه بدان‌ها اهتمام خواهد داشت.

از آنجا که امام مهدی عجل‌الله‌فرجه به عدالت اجتماعی در حکومت اهتمام ویژه‌ای
خواهد داشت، یکی از راهکارهای تحقق آن را، گزینش کارگزاران و مدیران شایسته در

۱. امام صادق علیه السلام در وصف ایشان ذیل آیه شریف «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا
إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا» فرمود: «يَعْنِي خُرُوجَ الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ مِنَّا ثُمَّ
قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. يَا أَبَا بَصِيرٍ طُوبَى لِشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُنتَظَرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ
أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال
الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۷).

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۰۵، بَابُ مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَي الرِّعِيَّةِ وَ حَقِّ
الرِّعِيَّةِ عَلَي الْإِمَامِ؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۴۲، حَقُّ الْإِمَامِ عَلَي الرِّعِيَّةِ وَ حَقِّ
الرِّعِيَّةِ عَلَي الْإِمَامِ.

کارها می‌داند. افزون بر صلاحیت و شایستگی زمامدار و پیشوای اصلی جامعه، کارگزاران و عاملان او در مناصب گوناگون نیز باید از تخصص بایسته و هماهنگ آن جایگاه برخوردار باشند.

آن حضرت افزون بر اینکه در گزینش کارگزاران حکومت از جنبه شایستگی در مدیریت حساسیت نشان می‌دهد، نظارت ویژه‌ای را نیز بر کارهای آنها، به کار می‌بندد. بی‌گمان، برپایی اصلاحات در جامعه و برپاداشتن عدالت و برپایی حکومت دینی بر پایه سیره و سنت نبوی و علوی، نیازمند یاران و کارگزاران پاک و پاک‌باخته، زیرک، کاردان، شجاع و فداکار خواهد بود که با بینش درست به آموزه‌های اسلام و شناخت امام خود، پیرو فرمان‌های او بوده، به دستوراتش عمل کنند، در جنگ‌ها سستی نورزند و به دشمن پشت نکنند و در کارهای مردم به راستی کوشش کنند.

گروه‌های کارگزاران از نگاه روایات

در روایات اگرچه همان‌گونه که اشاره شد در باره ویژگی‌های کارگزاران سخن چندانی در دست نیست، ولی نکاتی اشاره شده که در اینجا به صورت گذرا اشاره می‌شود:

یک. شیعیان راستین، اساس کارگزاران

در روایاتی چند از شیعیان و پیروان راستین اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان یاران آن حضرت در اداره جامعه جهانی یاد شده است. امام سجّاد علیه‌السلام در این باره فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ... وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا^۱ آنگاه که قائم به پا خیزد گرفتاری‌ها از شیعه برطرف می‌شود و قلب‌های آنها چون پاره‌های آهن خواهد شد... و آنها حکام زمین و ستون‌های آنها خواهند شد.

دو. برخی رجعت‌کنندگان، کارگزاران حضرت

در این باره امام صادق علیه‌السلام فرمود:

يُخْرَجُ مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعُ وَ عِشْرُونَ رَجُلًا...

۱. شیخ صدوق، خصال، ص ۵۴۱، ح ۱۴.

فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَاراً وَحُكَّاماً؛^۱ از پشت کوفه بیست و هفت نفر قائم را هنگام ظهور همراهی خواهند کرد... پس آنها پیشاپیش آن حضرت؛ یاران او و حکام خواهند بود.

سه . سخن گوی حضرت مهدی علیه السلام
از جمله کارگزارانی که در روایات اشاره شده فردی به عنوان سخن گوی حضرت است. این سخن گویی در دو مورد اشاره شده است:

۱. هنگام ظهور و خروج از مکه
امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ... ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيَهُ فَيُنَادِي...؛^۲ آنگاه که قائم ظهور کند... پس منادی خود را امر کند و او ندا دهد....

۲. هنگام مناسک حج
از دیگر کسانی که از وی به عنوان سخن گوی حضرت یاد شده و می توان به عنوان یکی از کارگزاران حضرت از او یاد کرد در روایت امام باقر علیه السلام است که مردی از آن حضرت چنین نقل کرده که فرمود:

أَوَّلُ مَا يُظْهَرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ يُنَادِيَ مُنَادِيَهُ أَنْ يُسَلِّمْ صَاحِبُ النَّافِلَةِ لِصَاحِبِ الْفَرِيضَةِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَالطَّوَّافَ؛^۳ نخستین نمود عدل گستری قائم آن است که منادی او ندا دهد کسانی که نافله به جای آوردند سلام دهند و اطراف حجر الاسود و طواف را برای کسانی که قصد فريضة دارند، خالی کنند.

چهار . سیصد و سیزده نفر، کارگزاران حضرت
در روایات فراوانی به جایگاه و عظمت یاران خاص حضرت اشاره شده است از جمله ویژگی های این گروه آن است که در دوران حکومت فرمانداران آن حضرتند، همان گونه که هنگام قیام فرماندهان سپاه آن حضرتند. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۸۶.

۲. ابن ابی زینب نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۸، ح ۲۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۴۲۷، ح ۱.

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ
عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ
عَلَى خَلْقِهِ؛^۱ گویا می‌نگرم قائم را بر فراز منبر کوفه در حالی که سیصد و
سیزده مرد گرداگرد او به شمار اهل بدر حلقه زده‌اند؛ آنها همانا پرچمداران
و حاکمان خداوند در زمین، بر بندگان هستند.

پنچ . کارگزاران حضرت، در گوشه و کنار زمین
بی‌شک به جهت گستردگی و فراگیری حکومت عدل مهدوی بر کل زمین آن
حضرت کارگزاران خود را به همه گیتی خواهد فرستاد. از امام صادق علیه‌السلام نقل
است که در این باره فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولُ عَهْدُكَ فِي
كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ مَا لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانْظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَ
اعْمَلْ بِمَا فِيهَا؛^۲ آنگاه که قائم قیام کند بر هر اقلیمی از زمین مردی را می-
فرستد و به او می‌گوید برنامه تو در کف دست تو است، پس بدان بنگر و
به مفاد آن عمل کن.

در بررسی‌های انجام شده بیش از آنچه آمد، سخنی در باره کارگزاران یافت نشد
که البته آنچه یادآوری شد نیازمند بررسی‌ای عمیق‌تر است که از حوصله این نوشتار
بیرون است.

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۲۵.

۲. ابن ابی زینب نعمانی، الغیبة، ص ۳۱۹، ح ۸.

خودآزمایی

۱. مشروعیت از نگاه لغت و اصطلاح به چه معناست؟ و در حکومت اسلامی چگونه حاصل می‌شود؟
۲. تفاوت‌های اساسی مشروعیت در عرف سیاسی با اندیشه سیاسی اسلام کدامند؟ توضیح دهید.
۳. مقبولیت در حکومت پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به چه معناست؟ چگونه به دست می‌آید؟
۴. در نظام سیاسی مهدوی حقوق اساسی مردم بر حضرت مهدی علیه‌السلام کدامند؟ توضیح دهید.
۵. نقش کارگزاری مردم در حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام چگونه است؟ به برخی گونه‌ها بر اساس روایات اشاره کنید.



منابع برای پژوهش

۱. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الانصاف، ۱۳۷۹ش.
۲. بهروزی لک، غلام رضا، سیاست و مهدویت، قم، حکمت روشن، ۱۳۸۴ش.
۳. صدر، سید محمد، تاریخ الغیبه الکبری، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.
۴. صدر، سید محمد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه: حسن سجادی‌پور، چاپ اول، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ش.
۵. مصباح یزدی، محمد تقی، سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.

درس هفتم

نظام سیاسی حکومت امام مهدی علیه السلام (۶)

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

مردم و حکومت مهدوی
بیعت مهم‌ترین سازوکار سیاسی
بیعت و رأی‌دادن، شباهت‌ها و تفاوت‌ها
آثار بیعت
بیعت با امام مهدی علیه‌السلام، از نگاه روایات

پیش درآمد

بی گمان، مردم در اندیشه سیاسی اسلام، پس از قانون (قرآن و سنت) و رهبر (ولی امر) سومین پایه بنیادین حکومتند. بر خلاف حکومت‌های خودکامه، مردم در حکومت اسلامی از تکیه گاه‌های اصلی اقتدار سیاسی به شمار می‌آیند و سهمی چشم‌گیر در این میدان بر دوش دارند. و در کارهای ارزنده سیاسی نظر می‌دهند.

یکی از مباحثی که در پاره‌ای از روایات به آن اشاره شده است، نسبت مردم با حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه است.

در درس گذشته یادآوری شد که مردم فقط در پذیرش که همان مقبولیت‌بخشی به حکومت است، نقش دارند. و در ابراز این نقش، مهم‌ترین سازوکار "بیعت" است؛ که در این درس به این سازوکار اشاره شده است.

مردم و حکومت مهدوی

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد پذیرفتن مردم (مقبولیت)، - اگرچه مشروعیت نمی‌آورد - در اندیشه سیاسی اسلام، جایگاه ویژه‌ای دارد. در برپایی حکومت جهانی به دست امام مهدی علیه‌السلام، با این که امام معصوم از سوی خداوند به حکومت برگزیده شده است، ولی این مردم هستند که باید به سوی او روی آورند و با پشتیبانی‌های پیوسته خود زمینه برپایی حکومت را فراهم آورند و تا آنگاه که چنین آمادگی در جامعه پدید نیامده است، امام به برپایی حکومت دست نمی‌زند، بلکه فقط خود را در معرض خلافت و رهبری قرار می‌دهد و مردم را به سوی خویش می‌خوانند تا چنین زمینه‌ای در جامعه پدید آید.

آنگاه که مردم چنین حکومتی را خواستند برای ابراز این خواستن راه‌هایی وجود دارد که یکی از آنها در اسلام بیعت است.

بیعت، مهم‌ترین سازوکار سیاسی

حقیقت مقبولیت و پذیرش مردمی در حکومت اسلامی در سازوکار "بیعت" پدیدار می‌شود. بیعت، از مفاهیم شاخص در فرهنگ سیاسی اسلام است. تلاش برای گرفتن بیعت و یا آشفستگی به سبب شکستن آن، همواره بخش مهمی از تاریخ سیاسی اسلام را پدید آورده است.

«بیعت» واژه عربی از ریشه (ب ی ع) به معنای خرید و فروش و پذیرش بیع و در اصطلاح برهم‌زدن کف دست راست از طرفین معامله به نشانه پایان دادوستد است و نیز به هر عمل و رفتاری گفته می‌شود که کسی به سبب آن فرمانبرداری خود را از شخص دیگر و سرسپردگی در برابر فرمان و سلطه او نشان دهد.

شاید اطلاق کلمه «بیعت» به این معنا، از این رو است که هر یک از دو طرف، پیمانی همچون دو معامله‌گر در برابر دیگری می‌بندند؛ بیعت‌کننده حاضر می‌شود تا پای جان و مال و فرزند در راه فرمانبرداری او بایستد و بیعت‌پذیر نیز حمایت و دفاع او را بر عهده می‌گیرد.

بیعت در معنای خاص، اصطلاحی سیاسی - حقوقی است که به دست همه یا گروهی از مردم و رهبر سیاسی آنها پدید می‌آید و رابطه‌ای اخلاقی، حقوقی و سیاسی میان مردم و رهبر سیاسی آنهاست که محتوای آن را پای‌بندی به فرمانبرداری و پیروی مردم از رهبرشان تشکیل می‌دهد.^۱

بیعت، روشی بود که پیش از اسلام، میان عرب‌ها رواج داشت؛ به همین سبب در آغاز اسلام که طائفه اوس و خزرج هنگام حج از مدینه به مکه آمدند و با پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم در عقبه بیعت کردند، برخورد آن‌ها با مسأله بیعت، برخورد با

۱. نک: راغب اصفهانی، مفردات، ص ۱۵۵؛ ابن اثیر، النهایة، ج ۱، ص ۱۷۴؛ جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۸۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۲۴؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۱۰؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۱، ص ۳۵-۳۶.

یک امر آشنا بود. پس از آن نیز پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در فرصت‌های گوناگون، با مسلمانان تجدید بیعت کرد.

آیاتی در باره بیعت نازل شده است که دو آیه آن (سوره فتح، آیه ۱۰ و ۱۸) در سال ششم هجرت در باره بیعت حدیبیه است که به نام‌های "بیعت رضوان" و "بیعت شجره" معروفند. در آیه اول، بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله را به همانند بیعت با خداوند قرار داده و به این صورت تأیید کرده است. و آیه سوم (سوره ممتحنه، آیه ۱۲) در باره بیعت زنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که پس از فتح مکه نازل شد و بیانگر چگونگی بیعت زنان با پیامبر اسلام است.

اگر چه بحث‌های مربوط به بیعت دامنه‌ای دراز دارد، ولی در اینجا به برخی از مباحث کلی آن به اجمال و گذرا اشاره می‌شود:

پایه‌های بیعت

بیعت دارای سه پایه مهم و نقش آفرین است که نبود هر یک از آن‌ها سبب پدید نیامدن آن می‌شود، آن سه عبارتند از:

یک. بیعت شونده (گیرنده): کسی که با او بیعت می‌شود.

دو. مفاد بیعت: محتوای بیعت که طرفین بر آن اتفاق دارند.

سه. بیعت کنندگان: عموم مردم که بر پایه مفاد بیعت، با بیعت شونده بیعت می‌کنند.

چگونگی و چیستی بیعت

پدید آمدن بیعت و ابراز اراده دو سوی بیعت (بیعت شونده و بیعت کننده) برای انجام آن، می‌تواند به هر کار یا سخنی که به طور عرفی دلالت بر اراده آن‌ها بر این امر داشته، و ناهمگونی با احکام شریعت نداشته باشد، صورت گیرد. به همین سبب است که شکل انجام آن توسط معصومان علیهم السلام گوناگون است:

اولاً: گونه‌های مختلفی داشته و گاهی با رفتار و زمانی با سخن و گفتار انجام شده است.

ثانیاً: چگونگی انجام آن با زنان متفاوت از مردان بوده است، زیرا برخی از شیوه‌های بیعت با مردان مانند "دست دادن" با زنان مشروع نبوده است. بنابراین بیعت با آن‌ها گاهی

با گفتار و گاهی با دست دادن از روی لباس و زمانی نیز با فروبردن دست در آب، انجام شده است. بدیهی است که هیچ یک از این اشکال، موضوعیت ندارد و آن چه مهم است ابراز اراده طرفین به طریقی مفید و مشروع می باشد. این امر از ماهیت سیاسی - اجتماعی بیعت ناشی می شود.

بنابراین بیعت، قراردادی دو طرفه است که از یک طرف بیعت کننده - که اعلام فرمان برداری و پیروی می کند - و طرف دیگر، بیعت پذیرنده - که حمایت و دفاع از بیعت کننده را برعهده می گیرد - و یک معاهده دو طرفه می باشد که هر کدام نسبت به دیگری تعهدی را می پذیرند تا در میان هم دیگر آن تعهد را انجام دهند. به بیان دیگر «ماهیت بیعت، یک نوع قرارداد و معاهده میان بیعت کننده از یک سو و بیعت پذیر از سوی دیگر است، و محتوی آن فرمان برداری و پیروی و حمایت و دفاع از بیعت شونده است و بر طبق شرایطی که یادآوری می کنند درجات مختلفی دارد.»^۱

همان گونه که پیش از این نیز گفته شد در باره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام - که از سوی خدا نصب می شوند - به بیعت نیازی نیست؛ یعنی فرمان برداری پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام منصوب از سوی او، واجب است؛ چه بر کسانی که بیعت کرده اند و چه بر آنان که بیعت نکرده باشند. و به تعبیر دیگر، لازمه مقام نبوت و امامت، وجوب فرمان برداری است؛ همان گونه که قرآن می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛^۲ ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را فرمان برداری کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] فرمان برداری کنید. حال این پرسش پیش می آید که اگر چنین است، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله از یاران خود یا تازه مسلمانان، بیعت گرفت؟

پاسخ اینکه: بی گمان این بیعت ها یک نوع یادآوری و پافشاری بر وفاداری بوده که در مواقع خاصی انجام می شده است؛ به ویژه هنگام بحران ها و حوادث که نیازمند پای -

۱. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، یک صد و هشتاد پرسش و پاسخ برگرفته از تفسیر نمونه، ص ۲۹۶ (با اندکی تصرف).

۲. نساء (۴)، آیه ۵۹.

بندی به قرارداد است، تا در سایه آن، از بحران و حوادث به خوبی گذر کرد. در بیعت با حضرت مهدی عجل الله فرجه نیز چنین خواهد بود که بیعت، پافشاری بر وفاداری است. یکی از کارهای نخست حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، بیعت با یاران خود است. این بیعت، بر پایه روایات، در مسجد الحرام و میان رکن و مقام صورت می گیرد.

این روایات که در جوامع روایی شیعه و اهل سنت،^۱ فراوان انعکاس یافته به گونه های مختلفی به این رخداد پرداخته است.

پس از این اشاره خواهد شد که برخی از این روایت (با پافشاری بر اینکه همه امور این اتفاق به طور عادی نخواهد بود) برداشت کرده اند که، نخستین بیعت کننده با حضرت مهدی عجل الله فرجه، جبرئیل امین است و پس از این بیعت ویژه، حضرت مهدی عجل الله فرجه با دیگر یاران خود بیعت خواهد کرد.

با توجه به آنچه بیان شد در یک جمع بندی برخی ویژگی های بیعت در فلسفه سیاسی اسلام عبارت است از:

۱. بیعت در آموزه های راستین اسلام، پیمانی است بر پایه آموزه های شرعی و در حقیقت پیمان با خداوند است،^۲ هر چند در آشکار دست در دست ولی خدا می گذارد و با او بیعت می کنند.^۳

۲. بیعت شونده باید برگزیده و منصوب از طرف خداوند و خشنود پروردگار باشد. بنابراین، بیعت با انسان فاسق پدید نخواهد آمد.

۳. بیعت سازوکار و ماهیت امضایی دارد و نه پدیدآورنده، بدین معنا که کارکرد بیعت در جهت پذیرش مردمی و مقبولیت حکومت است و مشروعیت برای حکومت اسلامی به ارمغان نمی آورد.

۴. مفاد و محتوای بیعت از نگاه شرعی روا و جایز^۴ و در عمل، شدنی باشد. در برخی

۱. صنعانی، المصنف، ج ۱۱، باب المهدی، ح ۲۰۷۶۹؛ نیز: رك: مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۱۲۳.

۲. مائده (۵)، آیه ۷.

۳. فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۴.

روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در هنگام بیعت پافشاری بر آموزش این امر به بیعت کنندگان داشتند.^۱

۵. مردم به لحاظ حقوقی در انجام بیعت و عمل به مفاد آن آزاد هستند و بیعت در نظام سیاسی اسلام اختیاری است و برآمده خواست دو طرف بیعت است.^۲ بنابراین، ضمانت اجرایی دنیوی ندارد، به این معنا که اگر کسی برخلاف پیمان خود عمل کند، به مانند پیمان شکنان بازخواست و کیفر و دنیوی ندارد - مگر اینکه پیش تر برای آن پیش بینی شده باشد - هرچند که به جهت شکستن پیمان از گزند عذاب اخروی در امان نیست.^۳

ناگفته نماند با دقت در روش پیشوایان معصوم علیهم السلام به دست می آید که اگر شخص دارای شرایط با روی آوری عمومی مردم، زمام امور رهبری جامعه اسلامی را به دست گرفت، حتی بر کسانی که با او بیعت نکرده اند، بایسته است که از او پیروی کنند و در برابر او نایستند.

بیعت ورأی دادن، شباهت ها و تفاوت ها

آیا انتخابات ورأی گیری به مفهوم رایج امروزی آن چه نسبتی با بیعت دارد؟ به عبارت دیگر آیا می توان گفت بیعت در گذشته کارکرد انتخابات و رأی گیری را داشته است؟

اگرچه در باره مفهوم رأی دادن، سخنان گوناگونی ذکر شده، ولی به نظر می رسد همه به یک نکته اساسی اشاره می کنند و آن اینکه "رأی دادن" عبارت است از فرایندی که به سبب آن کسانی، یک یا چند نامزد را برای انجام دادن کاری معین برمی گزینند. با توجه به این بیان روشن است که رأی گیری از جهت مفهوم لغوی و اصطلاحی با بیعت به طور کامل متفاوت است. شاید یگانه شباهت آنها به یکدیگر آن است که هر دو در فرایند شکل گیری یک حاکمیت نقش دارند.

۱. متقی هندی، کنز العمال، روایت ۱۵۱۰.

۲. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۷ و نامه ۵۴.

۳. فتح (۴۸)، آیه ۱۰؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۳۷؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، خصال، ج ۱، ص ۲۹۶.

در نظام غیراسلامی

در نگاه نتیجه رأی گیری "مشروعیت" و "مقبولیت" سیاسی است اما در نظام اسلامی و به ویژه نگاه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام فقط رأی گیری "مقبولیت" است، آن هم پس از "مشروعیتی" تثبیت شده. افزون بر آن اینکه رأی دادن، فقط انتخاب کردن است و نه تسلیم و اطاعت کردن، در حالی که در بیعت نوعی دل دادگی، سرسپردگی و فرمانبرداری نیز وجود دارد.

با توجه به آنچه پیش تر بیان شد، روشن است که شیعه برای حاکمیت، دو مقام را بایسته می داند؛ مقامی که در آن، حق ولایت و حاکمیت «جعل» می شود و دیگر مقامی که در آن، حاکمیت «تحقق» می یابد. به همین جهت از مسائل بنیادین و پایه ای، «تفکیک» میان این دو مقام است که در نتیجه هر یک از این دو مقام نیز، قهرمان و نقش آفرین ویژه خود را دارد. در این دیدگاه، «دادن حق حاکمیت» و «نصب ولی» در یک مقام صورت می گیرد و یگانه سبب تأثیرگذار در آن، «نصب الهی» است و «تحقق حاکمیت» و «تولی و تصدی امور» در مقام دیگری، شکل می گیرد که در آن، بیعت مردم نقش داشته و کارکرد سیاسی پیدا می کند.

از روایاتی که در تفسیر آیه ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ﴾ نقل شده که پیشوایان معصوم علیهم السلام را مصداق این مستضعفان دانسته نیز چنین استفاده می شود.^۱ چرا که مراد از استضعاف این است که شخصی یا ایده ای مورد ستم واقع شود و جامعه به آن اقبال نکرده، آن را تنها گذارد. کس یا ایده ای که با چنین وضعیتی روبه رو شود از نظر اجتماعی (ونه فکری و اقتصادی) به استضعاف، کشیده می شود. ولی در طرف مقابل اقتدار اجتماعی قرار دارد که مراد از آن، اقبال عمومی و پذیرش اجتماعی است که نتیجه آن، تقویت موقعیت اجتماعی و حاکمیت یافتن آن است.

تحقق حاکمیت یک شخص یا یک ایده در جامعه، به اقتدار اجتماعی بستگی دارد و به عبارت بهتر، تحقق و عدم تحقق حاکمیت، منوط به اقتدار و عدم اقتدار اجتماعی است و عناصر دیگر، حتی مشروعیت الهی در آن نقشی ندارد. این جا است که «بیعت»

۱. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۴.

نقش پیدا می‌کند. در حقیقت بیعت، تأمین‌کننده عنصر اقتدار اجتماعی است. با پافشاری اسلام بر عنصر آزادی و اختیار آدمی، نقش مردم در تشکیل حکومت مهدوی در قالب سازوکارهای ویژه‌ای نمود می‌یابد که یکی از آنها اعلام آمادگی برای حمایت همه‌جانبه با سازوکار بیعت است:

آثار بیعت

به نظر می‌رسد که بیعت برخی از ویژگی‌های بیعت‌کننده و بیعت‌شونده را آشکار می‌کند که به مواردی اشاره می‌شود:

۱. ابراز آمادگی

در حقیقت بیعت ابراز آمادگی قلبی برای انجام دستورات امام است. شهید مرتضی مطهری در این باره می‌گوید:

به نظر می‌رسد بیعت در بعضی موارد صرفاً اعتراف و اظهار آمادگی است، قول وجدانی است. بیعتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفت از این‌رو بود... تا شخص بیعت نکرده، فقط همان وظیفه کلی است که قابل تفسیر و تأویل است، ولی با بیعت، شخص به طور مشخص اعتراف می‌کند به طرف و مطلب از ابهام بیرون می‌شود و بعد هم وجدان خود را نیز گرو می‌گذارد و بعید نیست که شرعاً نیز الزامی فوق الزام اولی ایجاد کند.^۱

۲. پذیرش ولایت

بیعت زمینه را همواره می‌کند تا امام بتواند به خوبی اعمال ولایت کند. بنابراین می‌توان گفت که بیعت در عصر حضور فقط یک وظیفه دینی - سیاسی برای فراهم کردن زمینه و پدید آوردن سرپرستی پیشوای معصوم است و نباید پنداشت که امام با بیعت به سرپرستی جامعه برگزیده می‌شود.

پس بیعت سبب پدید آمدن ولایت برای کسانی که ولایت ندارند، نیست؛ بلکه شرط پدیدار شدن ولایت، برای کسانی است که ولایت شرعی آن‌ها ثابت شده است.

۱. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۱۱-۱۱۰.

۳. یادآوری پایبندی به وظیفه

بیعت سبب می‌شود که مردم احساس وظیفه کنند مانند پیمانی که از کسی گرفته می‌شود برای کاری که بر وی واجب بوده است و باید انجام می‌داد، ولی باز پیمان از وی می‌گیرند تا به وظیفه خود عمل کند.

۴. پافشاری بر وفاداری

بیعت، تبلور وفاداری بیعت‌کننده است؛ تا آمادگی خود را برای در اختیار قراردادن همه توانمندی‌های خود برای امام، اعلام دارد. همان‌گونه که در عصر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این‌گونه بوده است.^۱

بنابراین می‌توان گفت که در عهد حضور، بیعت نفیاً و اثباتاً در امامت نقشی ندارد^۲ و فقط برای فراهم کردن توان و قدرت اجرایی و فراهم‌آوری زمینه‌های اجرای احکام اسلامی نقش دارد و بیعت‌کنندگان به حکم وظیفه باید تمامی امکانات خود را در اختیار امام زمان علیه‌السلام قرار دهند و همه توان خود را در راه اسلام هدیه کنند.

بیعت با امام مهدی علیه‌السلام، از نگاه روایات

روایات مربوط به بیعت با حضرت مهدی علیه‌السلام از جهت معنا و مفهوم متواتر است؛ بنابراین در اثبات اصل این اتفاق نیازمند بررسی در روایات نیست. این روایات که با شمار گوناگون در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است به طور عمده به موضوعات زیر اشاره دارند:

۱. بیعت‌کنندگان

در این دسته روایات به کسانی اشاره کرده که در بیعت با آن حضرت شرکت می‌کنند. این روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۱. بیعت جبرئیل فرشته وحی^۳

در این روایات از امین وحی با عنوان نخستین کسی که با مهدی موعود علیه‌السلام

۱. نک: محمد هادی معرفت، جامعه مدنی، ص ۱۹۰.

۲. نک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، پیشین، ص ۷۲-۷۳.

۳. از آنجایی که این بیعت از محل بحث ما بیرون است فقط در حد اشاره از آن می‌گذریم.

بیعت می‌کند، یاد شده است. این مفهوم با تعبیرهایی چون: «أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ جَبْرِئِيلُ»^۱، «فَيَكُونُ أَوَّلَ خَلْقِ اللَّهِ مُبَايَعَةً لَهُ»^۲، «فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ جَبْرِئِيلُ»^۳ و «أَنَّ أَوَّلَ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ جَبْرِئِيلُ»^۴ به چشم می‌خورد.

۱-۲. بیعت یاران خاص (سیصد و سیزده نفر)

آنچه در بیعت با امام مهدی علیه السلام دارای ارزش است بیعت یاران، یاوران و مردم با مهدی موعود است. در روایات با تعبیرهایی چون: «بِإِيعَافِ بَيْنِ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَنِيفَ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ»^۵ و «بِإِيعَافِ النَّاسِ الثَّلَاثُمِائَةِ وَثَلَاثَ عَشَرَ»^۶ به این مهم اشاره شده است.

افزون بر روایاتی که در آن به روشنی به بیعت شمار ویژه‌ای از یاران حضرت اشاره شده است، از گروه‌های دیگری نیز سخن به میان آمده است. گروه بزرگی از شایستگان، فرودستان، شیعیان و یکتاپرستان حق‌طلب و عدالت‌گرا که با وحدت و انسجام و همراهی با ایشان بیعت می‌کنند. آن‌ها به فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله گروهی از خراسان هستند که در کوفه فرود می‌آیند. هنگامی که مهدی علیه السلام ظهور می‌کند، این گروه برای بیعت نزد او فرستاده می‌شود.^۷

۱-۳. برخی از مردم

در برخی از روایات افزون بر بیعت‌های یادشده، سخن از بیعت مردم با آن حضرت به میان آمده است که ممکن است مقصود پذیرش آن حضرت در برخورد نخست با آن حضرت در مسجد الحرام باشد. در این باره ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که:

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۱۸.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۴.

۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۴؛ نیز ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۳.

۴. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۴.

۵. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۶.

۶. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۴، ح ۶.

۷. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۷۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۴۶۷.

وَاللّٰهُ لَكَائِيْ اَنْظُرْ اِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسُ؛^۱ به خدا سوگند گوئی هم اکنون به او می‌نگرم که میان رکن و مقام از مردم بیعت می‌گیرد. در برخی روایات نیز بدون اشاره به افراد ویژه، فقط به اصل بیعت اشاره شده است. از این روایت به روشنی پذیرش همگانی آن حضرت توسط مردم به دست می‌آید. اگر چه ممکن است مقصود امام در این سخن نیز همان یاران خاص باشد. در مستدرک حاکم از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم نقل شده که فرمود: «يُبَايِعُ لِرَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ»^۲ برای مردی از امت من میان رکن و مقام بیعت گرفته می‌شود.»

۲. مکان بیعت

پیش از این نیز اشاره شد، روایات مکان بیعت با حضرت مهدی علیه‌السلام را در مسجد الحرام، میان رکن و مقام یاد کرده‌اند.^۳

۳. محتوا و مفاد بیعت

با توجه به آنچه یاد شد محتوای اساسی بیعت، اعلام آمادگی یاران، یاوران و توده مردم برای انجام کارهای مورد نظر از طرف امام معصوم علیه‌السلام در جهت رسیدن به پیروزی و برپایی حکومت عدل جهانی است و آن چیزی جز عمل به دستورات پروردگار بزرگ در آموزه‌های دینی نیست.

یک بررسی کوتاه در مفاد بیعت

آنچه به عنوان روایت منسوب به علی علیه‌السلام در روایتی آمده که حضرت مهدی علیه‌السلام در مفاد مشخصی با یاران خاص خود بیعت می‌کند، نیازمند بررسی و دقت است.

این روایت را سید بن طاووس در کتاب *التشريف بالمنن في التعريف بالفتن* (معروف

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبه*، ص ۱۹۴، ح ۱؛ ص ۲۶۲، ح ۲۲، ص ۲۶۳، ح ۲۴.

۲. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۴، ص ۴۷۸؛ یوسف بن یحیی المقدسی، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، ص ۷۰؛ متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۱۴، ص ۲۷۱.

۳. محمد بن حسن طوسی، *کتاب الغیبه*، ص ۴۵۴.

به ملاحم و فتن)، از فتن سلیلی نقل کرده و جز آن‌جا در هیچ‌یک از منابع معتبر - حتی مضمون آن نیز - به چشم نمی‌خورد.

در اینجا به دلیل رواج استفاده آن در برخی نوشته‌ها، مناسب است تا حد ممکن بررسی شود.

در این روایت مفصل که در باب ۷۹ با یادآوری سند^۱ از ابوصالح سلیلی^۲ از علی علیه‌السلام نقل کرده، پس از بیان شهرهای یاران حضرت مهدی علیه‌السلام، به شروطی می‌پردازد که آن حضرت برای پذیرش بیعت قرار داده است:

... با او بیعت می‌کنند که هرگز دزدی نکنند، مرتکب فحشا نشوند، کسی را نکشند، حریمی را هتک نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند، حریر و خز نپوشند، مسجدی را خراب نکنند و راهی را نبندند، به یتیمی ستم نکنند، راهی را ناامن نکنند، خوراکی از گندم و جو انبار نکنند، مال یتیمی را نخورند، گرد همجنس‌بازی نگردند، شراب ننوشند، و...

آنگاه به شروطی که حضرت مهدی علیه‌السلام برای خود می‌گذارد (و یشرط لهم علی نفسه) این‌گونه اشاره کرده است:

أَنْ لَا يَتَّخِذَ حَاجِبًا وَ يَمْشِي حَيْثُ يَمْشُونَ وَ يَكُونُ مِنْ حَيْثُ يَرِيدُونَ^۳ وَ يَرْضَى بِالْقَلِيلِ؛^۴ درباری برای خود قرار ندهد، و از راه آنان برود، آن‌گونه که آن‌ها می‌خواهند باشد، با کم خشنود و قانع شود،...^۵

۱. فقال: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَالَكِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ عَنْ ابْنِ حَمِيدٍ الرَّافِعِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عَثْمَانَ النَّخَعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ طَارِقٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ أَنَسٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خُطْبَةً، فَذَكَرَ الْمَهْدِيَّ وَ خُرُوجَ مَنْ يَخْرُجُ مَعَهُ وَ أَسْمَاءَهُمْ، فَقَالَ لَهُ أَبُو خَالِدٍ الْكَلْبِيُّ: صَفِّهِ لَنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

۲. عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ابْنِ طَاوُسٍ، التَّشْرِيفُ بِالْمَنْنَنِ فِي التَّعْرِيفِ بِالْفَتَنِ، ص ۲۸۸.

۳. این چگونه امامی است که بر پایه خواسته‌های انسان‌ها و نه خدواند خود را تنظیم می‌کند!

۴. این روایت با تفاوت‌های فراوانی در روزگار رهایی، ترجمه یوم الخلاص، آمده که فرازهای آن چه در باره یاران خاص و چه در باره حضرت قابل تأمل جدی است. نک: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۴۶۵ و ۴۶۴.

۵. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثار، ص ۵۸۱.

این سخنان از دو جهت قابل بررسی است:

از جهت منبع

سید بن طاووس همان گونه که در مقدمه کتاب خود آورده، مطالب خود را به طور عمده از روایات سه کتاب اهل سنت پدید آورده است: ملاحم ابن حماد، فتن سلیلی، فتن بزار.

البته ابن طاووس در کتاب خود درباره فتن سلیلی و روایات موجود در آن می گوید: کتاب الفتن، متعلق به سلیلی است و تاریخ نسخه اصلی که مصنف کتاب آن را نوشته است، متعلق به سال ۳۰۷ ق می باشد و در مدرسه ترکی شهر واسط موجود است. این نسخه موجود بنابر گواهی شخصی که شاهد کتابت آن از روی نسخه اصلی بوده، می باشد.

سید بن طاووس در ابتدای نقلش از الفتن سلیلی در کنار اشاره به آنچه یاد شد به نوعی خود را از گرفتاری نقل روایات ضعیف دور کرده (وَأَنَا بَرِيءٌ مِنْ خَطَرِهِ، لِأَنَّنِي أَحْكِي مَا أَجَدُهُ بِلَفْظِهِ وَمَعْنَاهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى)^۱ و همه تفصیلات روایات را متوجه مؤلف کتاب کرده است.

بسیار روشن است که طریق سید بن طاووس به سلیلی و نقل سید از این کتاب، مرسل می باشد و طریق قابل خدشه است. همچنین شخص سلیلی که با نام «ابی صالح السلیلی بن احمد بن عیسی بن شیخ الحسائی (السائی)» معرفی شده، مجهول و نامشخص است.^۲ افزون بر آن این که، این کتاب پیش و پس از ملاحم سید بن طاووس در هیچ یک از منابع معتبر استفاده نشده است. و اینک نیز در دسترس نیست. از جهت سند:

در سند روایت نیز افراد مهملی وجود دارد که اعتبار روایت را از میان می برد. افرادی مانند: سلیمان بن عثمان، سعید بن طارق و سلمه بن انس که همگی مهمل بوده و نامی از آن ها در کتب رجالی دیده نمی شود.^۳

۱. سید ابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۲۱۶.

۲. رک: گروهی از محققین، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۴۸۱، ش ۲۳۳.

۳. نجم الدین طبری، تأملی در نشانه های ظهور (۱)، ص ۵۵.

از نظر محتوا.

روایت مورد نظر به طور عمده دارای سه فراز کلی است:

اول: اسامی یاران خاص حضرت و شهرهای آنها؛

دوم: مفاد پیمان‌نامه با حضرت؛

سوم: برخی نشانه‌ها.

که هر سه بخش دارای تأملاتی است.

اما تأملات: اینکه در متن روایت همه نام‌ها به صورت عربی است و با توجه به اینکه گفته شده بخشی از یاران آن حضرت از شهرها و کشورهای غیر عرب است، این نام‌ها نامتعارف است ضمن اینکه برخی شهرهای یادشده به طور اساسی با این گونه اسامی هیچ گونه پیشینه‌ای ندارند.

اما در باره مفاد پیمان‌نامه که به نظر می‌رسد این گونه پیمان‌نامه و بیعت‌نامه به دور از شأن مؤمنان معمولی است تا چه رسد به یاران خاص موعود منجی که در اوصاف و عظمت آنها سخنان فراوانی گفته شده است. به راستی چه توجیهی دارد که حضرت به یاران خاص خود بگوید اطراف همجنس‌بازی نگردند و مانند آن.

و اما تأمل سوم که در آن به برخی از نشانه‌ها اشاره شده است که البته در محل خود (بحث نشانه‌ها) ثابت شده است به دو دسته تقسیم می‌شود: نشانه‌های حتمی و غیر حتمی که برخی نشانه‌های یادآوری شده در این روایت در هیچ روایتی نقل نشده است.

نتیجه اینکه بیعت به عنوان یک سازوکار مهم و پایه‌ای حکایت از فرمان‌برداری و پابندی بیعت‌کنندگان برای همراهی با مهدی موعود علیه‌السلام دارد که پس از مشروعیت از طرف خداوند برای تحقق آن حاکمیت جهانی زمینه‌های لازم را فراهم می‌کند.

خودآزمایی

۱. بیعت از نظر لغت و اصطلاح به چه معناست؟ توضیح دهید.
۲. عناصر اساسی بیعت را نام برده هر یک را توضیح دهید.
۳. با توجه به اینکه پیامبر و امام از طرف خداوند نصب می‌شود بیعت با او چه معنا دارد؟
۴. بیعت و رأی‌دادن چه نسبتی با هم دارند؟ توضیح دهید.
۵. سه اثر از آثار بیعت را شرح دهید.



منابع برای پژوهش

۱. قلمکاری، حیدر علی، حکومت اسلامی، تهران، نشر حقایق، ۱۳۵۸ ش.
۲. مرندی، محمد رضا، مبانی مشروعیت نظام سیاسی در اسلام، تهران، مؤسسه انتشاراتی عطا، ۱۳۷۶ ش.
۳. کارگر، رحیم، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۳ ش.
۴. بهروزی لک، غلام رضا، سیاست و مهدویت، قم، حکمت روشن، ۱۳۸۴ ش.
۵. صدر، سید محمد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی‌پور، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ ش.

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

درآمدی بر نظام تعلیم و تربیت اسلامی
گسترش خردورزی در عصر ظهور
ساز و کارهای تعلیم و تربیت مهدوی

پیش در آمد

عصر ظهور مهدی موعود علیه السلام، عصر شکوفایی و بالندگی همه انسان‌ها در همه زمینه‌های انسانی، در پرتو تعلیم و تربیت الهی و رسیدن آنها به اوج خردورزی برای بندگی خداوند است؛ که با سازوکارها و روش‌های گوناگونی سامان می‌یابد. از مهم‌ترین این سازوکارها، پرورش و آموزش بر پایه آموزه‌های وحیانی و الهی است که در این راه به شکوفا کردن خرد انسان‌ها (برای باور گسترده و ژرف به آموزه‌های دینی و عشق به مکارم اخلاقی) و نیز بالنده کردن فطرت و سرشت پاک آدمی می‌پردازد.

این عصر، عصر حاکمیت عقلانیت و معنویت بر افراد و گروه‌ها، دوره به‌زیستی و کمال‌گرایی است که کمتر ماندنی می‌توان برای آن سراغ گرفت. در این عصر، همه ظرفیت‌ها و توانمندی‌های فطری و عقلی انسان، شکوفا می‌شود و با تربیت اخلاقی و عقلانی او (تزکیه و تعلیم)، زندگی نوینی فراروی او گشوده می‌شود.

از این رو دو گروه از روایات در بین سخنان معصومان علیهم السلام به روشنی به این امر اشاره کرده‌اند: نخست روایاتی که از گسترش و کمال عقلانی انسان سخن به میان آورده است و دیگر سخنانی که به گسترش شگفت‌انگیز دانش در این دوران اشاره کرده‌اند. در عصر ظهور همه امکانات مادی و معنوی دست به هم خواهند داد تا این نوید معصومان علیهم السلام، را در گسترش دانش و خرد فراهم کنند.

اگرچه تبیین فراگیر این مقال نیازمند بحث‌های فراوان و ذکر روایات و تبیین‌های بسیار است، اما در اندازه ممکن و متناسب این نوشتار تلاش می‌شود تا در این درس به این بحث اشاره شود.^۱

درآمدی بر نظام تعلیم و تربیت اسلامی

اگر دنیای امروز در آتش ناامنی، تشویش و هرج و مرج می‌سوزد؛ اگر کابوس تباهی و کژئی بر آن چیره شده است؛ اگر دنیای امروز گرفتار کشمکش‌ها، فحشا، تجاوز و ده‌ها آشوب و تباهی دیگر است؛ اگر دولت‌مردان همچون گرگ‌های درنده و خون‌آشام از ترس همدیگر خواب و آرام ندارند و پیوسته در اندیشه نابودی همدیگر هستند؛ اگر جوانان کشورها به انحراف جنسی آلوده شده‌اند؛ اگر بی‌ناموسی و بی‌بندوباری دامن‌گیر مردان، پسران، زنان و دختران شده است و ده‌ها اگر دیگر... همه و همه به سبب نبود یک نظام فراگیر تعلیم و تربیت بر پایه آموزه‌های توحیدی و سرشت الهی است. که اگر در اجتماع، خویش‌داری، پارسایی، همکاری، همدلی، همیاری، انفاق، پاک‌دامنی، فروتنی، نیک‌خلقی، دوستی و به‌طور کلی عدالت به معنای گسترده و فراگیرش حکم‌فرما باشد، این اجتماع همان مدینه فاضله خواهد بود که می‌توان در آن با فکری آسوده و به دور از وحشت زندگی کرد.

از این رو است که خداوند پایه‌ای‌ترین برنامه پیامبران خود را نیز همانا تعلیم و تربیت دانسته می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^۲ اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

۱. بخش‌هایی از این درس با بهره از کتاب تعلیم و تربیت در عصر ظهور، نوشته رحیم کارگر نگاشته شده است.

۲. جمعه (۶۲)، آیه ۲.

بر پایه این آیه، تکامل انسان از جنبه‌های علمی و رفتاری و تزکیه و تهذیب او، به عنوان هدف پایانی برانگیخته شدن پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته شده است. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذْكُرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ مِنْ سَقْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَمِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَمَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ وَأَجَالَ تُفْنِيهِمْ؛^۱ پس هر چند گاه پیامبرانی فرستاد و به وسیله آنان به بندگان هشدار داد تا حق ميثاق الست بگزارند، و نعمت فراموش کرده را به یادشان آرند. با حجت و تبلیغ، چراغ معرفتشان را بیفزوزند تا به آیت‌های خدا چشم دوزند. از آسمانی بالا برده و زمینی زیرشان گسترده، و آنچه بدان زنده‌اند و چسان می‌میرند و ناپاینده‌اند.

بنابراین پایه رسالت پیامبران، گسترش دانش و آگاهی است و ایمان و معرفت، خود در پرتو دانش پدید می‌آید. پیامبران به انسان‌ها، راه و رسم زندگی و هدف و نتیجه آن را می‌آموختند و ارزش انسان و والایی مقام و نقش برجسته او در هستی و توانایی و ظرفیت وجودی او را در رسیدن به تکامل فراگیر و تعالی روحی، به وی یادآور می‌شدند. در پرتو چنین تعلیمی، نیروی تفکر و خردورزی را در او بیدار می‌کردند و به اندیشه درباره مبدأ و معاد و کشف رموز و اسرار آیات الهی و می‌داشتند. البته در کنار این و فراتر از آن، به تزکیه و تهذیب او اهمیت داده و راه رسیدن به کمال را در اخلاق متعالی و معنویت دینی می‌دانستند.

بحث از تعلیم و تربیت انسان‌ها در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام که به راستی استمرار حرکت پیامبران الهی و به‌ویژه پیامبر خاتم و پیشوایان معصوم علیهم السلام است در دو عرصه اساسی اشاره شده است؛ یکی کمال عقل و خرد انسان‌ها و دیگری گسترش دانش در بین آنها، از این رو در اینجا فقط به این دو مقوله به صورت کوتاه اشاره می‌شود.

۱. محمد بن حسین شریف رضی (د/ ۴۰۶ ق)، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه ۱، ص ۶.

گسترش خردورزی در عصر ظهور

عقل، پایه و اساس انسانیت، حجت باطنی خداوند، وسیله فهم و دریافت معارف بنیادین اعتقادی و یکی از منابع استنباط احکام فقهی اسلام است. شکوفاسازی و تربیت این موهبت ارجمند الهی، رسالت همه ادیان آسمانی، به ویژه دین اسلام بوده است.

عقل از نگاه قرآن

در آیات قرآن به ارزش عقل اشاره می‌کند، و گناه عمده دوزخیان و سبب اصلی بدبختی آنها را از کار انداختن این نیروی الهی می‌شمرد. بر خلاف پندار باطل کسانی که دین را وسیله تخدیر مغزها، و نادیده گرفتن فرمان خرد می‌شمرند، اسلام پایه خداشناسی و سعادت و نجات را بر عقل و خرد می‌نهد، و روی سخنش در همه جا با "اولو الالباب" و "اولو الأبصار" و اندیشمندان و دانشمندان است.^۱

عقل از نگاه روایات

در منابع روایی سخنان فراوانی در باره عقل وارد شده است. جالب اینکه کتاب معروف "الکافی" که از معتبرترین منابع حدیث است مشتمل بر کتاب‌هایی است که نخستین کتابش به نام کتاب "عقل و جهل" است، در اینجا به ذکر دو روایت بسنده می‌کنیم:

در حدیثی از علی علیه السلام آمده است:

جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت من مامورم که تو را بین یکی از این سه موهبت مخیر کنم، تا یکی را برگزینی، و بقیه را رها کنی. آدم پرسید: آنها چیست؟ جبرئیل در پاسخ گفت: "عقل" و "حیاء" و "دین".

آدم گفت: إِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ؛ من عقل را برگزیدم، جبرئیل به "حیاء" و "دین" گفت او را رها کنید و به دنبال کار خود بروید، گفتند ما مأموریم همه جا با عقل باشیم و از آن جدا نشویم! جبرئیل گفت: حال که چنین است به مأموریت خود عمل کنید، سپس به آسمان صعود کرد!^۲

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۳۱-۳۳۰ (با تصرف).

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۰.

این لطیف‌ترین تعبیری است که ممکن است در باره عقل و خرد، و نسبت آن با "حیا" و "دین" گفته شود، چرا که اگر عقل از دین جدا شود با اندک چیزی بر باد می‌رود، یا به انحراف کشیده می‌شود، و اما "حیا" که مانع انسان از ارتکاب زشتی‌ها و گناهان است آن نیز ثمره شجره معرفت و عقل و خرد است.

این نشان می‌دهد که "آدم" سهم قابل ملاحظه‌ای از عقل داشت که به هنگام مخیرشدن در میان این سه چیز، مرحله بالاتر عقل را برگزید، و در سایه آن هم دین را به دست آورد و هم حیا را.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم:

مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دَيْنٌ وَمَنْ كَانَ لَهُ دَيْنٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ؛^۱ کسی که عاقل باشد دین دارد، و کسی که دین داشته باشد داخل بهشت می‌شود (بنا بر این بهشت جای خردمندان است).

بنابراین اسلام، به خرد و خردورزی بسیار ارزش داده و پرورش اخلاقی را به نوعی پرورش عقلانی و بازپروری نیروی استدلال می‌داند. محتوای برخی از روایات، این است که زیربنای اخلاق، وابسته به عقل و خرد است؛ زیرا عقل است که آدمی را از ارتکاب اعمال زشت و رفتار ناپسند باز می‌دارد و او را به پاکی گزینی و روشن‌بینی ایمانی و اخلاقی فرامی‌خواند.

طبیعی است وقتی علت، پرورده باشد، معلول نیز قوی‌تر و استوارتر به وجود خواهد آمد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ وَالْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ وَالْعَقْلُ يَكْمُلُ؛^۲ ستون هستی انسان، عقل است و هوشمندی و فهم و حفظ و دانش از عقل سرچشمه می‌گیرند.

رسیدن کمالات اخلاقی در پرتو نیروی خرد امکان‌پذیر است و هر اندازه عقل دچار رکود گردد، به همان نسبت امکان رشد اخلاقی از دست می‌رود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایتی می‌فرماید:

۱. همان، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۲۵.

أَنْتُمْ يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ؛^۱ همانا همه نیکی‌ها و کمالات در پرتو عقل به دست می‌آید. و از دین بهره‌ای نبرده است آن کس که از خرد بهره‌ای ندارد.

در روایات مربوط به حکومت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام نیز اشاره‌ای روشن به هماهنگی و هم‌پوشانی دو بعد فکری و اخلاقی (تعلیم و تربیت) انسان شده و رشد و بالندگی توأم آن دو، به دست مهدی موعود علیه‌السلام تأکید شده است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمًا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ؛^۲ چون قائم ماقیام کند خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد، پس عقولشان را جمع کند (تا پیروی هوس نکنند و با یک دیگر اختلاف نورزند) و در نتیجه خردشان کامل شود.

بر پایه روایت امام باقر علیه‌السلام، خرد و افکار مردم در عصر ظهور، شکوفا و متمرکز و اخلاق آنان کامل می‌شود؛ این یعنی، پیوند عقلانیت و معنویت انسان و رسیدن به بصیرت اخلاقی انسان در سایه بینش عمیق و دانایی پارسایانه و ایمانی، ریشه‌های مفاسد و معایب را از درون خود می‌زداید و بر معرفت و معنویت خود می‌افزاید. در واقع برای تعلیم و تربیت انسان، دو بعد اثرگذار در او، تقویت و رشد می‌یابد:

۱. بعد اخلاقی؛ یعنی تربیت و تزکیه انسان، رشد فضایل اخلاقی و انسانی، شکوفایی سرشت الهی، بندگی خداوند و معنویت‌گرایی انسان.

۲. بعد فکری؛ یعنی تعلیم و حکمت‌آموزی انسان، دانایی و روشن‌بینی او، اندیشه‌ورزی در مبدأ و معاد و...، تقویت خردورزی و فهم عمیق و واقعی محاسن اخلاقی.

درباره چگونگی شکوفایی تعلیم و تربیت گفتنی است که بر پایه روایت پیش‌گفته، امام زمان علیه‌السلام پس از ظهور، با نفوذ در دل و جان و عقل مردم و هدایت‌های

۱. حرانی، تحف العقول، ص ۵۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵.

پیامبرگونه خود، آنان را هدایت و راهنمایی می‌کند. مقصود از دست (وَضَعَ يَدَهُ) در این روایت، دست رحمت، هدایت و شفقت الهی بر بندگان است.

در حقیقت در عصر ظهور نیز امام مهدی علیه السلام، همه موانع و آفت‌های رشد و تعالی عقلانی انسان‌ها را از بین می‌برد و عقول آنان را به حد بالایی از شکوفایی و رشد می‌رساند. افزون بر آنکه تزکیه و تهذیب نفوس انسانی و طهارت جامعه بشری را در رأس برنامه‌های خود قرار می‌دهد.

از این رو کلیدواژه تعلیم و تربیت اسلامی - به‌ویژه در عصر ظهور - امکان پرورش و شکوفایی کمال‌گرایانه انسان، در پرتو رشد فراگیر فکری و اخلاقی و در نتیجه زدودن ناهنجاری‌ها و ناراستی‌های فردی و اجتماعی است. این نگره می‌تواند برای همه جوامع و همه اعصار، کاربردی بوده و تأثیرگذار باشد؛ همان‌گونه که زمان بعثت نبوی، عصر تعلیم و تربیت نفوس و تزکیه و خرد پروری بوده است. بعد کامل این رویکرد «بصیرت اخلاقی» است که در دوران ظهور منجی موعود علیه السلام، آشکار و نورافشان خواهد شد.

اما این که چه سازوکارهایی برای دستیابی انسان به بصیرت اخلاقی و شکوفایی تعلیم و تربیت در عصر ظهور وجود دارد؟ با مراجعه به روایات و منابع دینی به دست می‌آید که برای دستیابی به این رشد و بالندگی معنوی و عقلی، سازوکارهای بیان شده و عصر ظهور، دوران شکوفایی و تعالی انسان در همه زمینه‌ها دانسته شده است.

سازوکارهای تعلیم و تربیت مهدوی

عصر ظهور، عصر شکوفایی و بالندگی انسان، در پرتو تعلیم و تربیت حقیقی و رسیدن او به بصیرت اخلاقی است و آن با ساز و کارها و شیوه‌های گوناگونی پدید می‌آید که مهم‌ترین آنها تربیت عقلانی است؛ یعنی، شکوفا کردن عقل و خرد آدمی (برای باور عمیق و ژرف به آموزه‌های دینی و عشق به مکارم اخلاقی) و نیز بالنده کردن فطرت و سرشت پاک آدمی و تزکیه نفس آلوده.

در واقع چند مؤلفه مهم اخلاقی - فکری در این نظام قابل شناسایی و بررسی است.

- انقلاب بزرگ فرهنگی و اخلاقی؛

- بالابردن سطح دانایی و خرد ورزی انسان؛

- ریشه کنی عوامل تباهی فرد و اجتماع؛
- کمک گرفتن از خرد در جهت شناخت مبدأ و معاد و نیکی‌ها و زشتی‌ها؛
- کمک به قدرت انتخاب‌گری مردم در جهت دادن به آنها برای دگرگونی وضع نابسامان خود؛

- رشد هماهنگ فکری و اخلاقی انسان (تزکیه و تعلیم مردم)؛

- پاکیزه کردن اخلاق مردم و آشناساختن آنان با فضایل انسانی و... .

روشن است برای نجات انسان‌ها از گرداب گمراهی و نادانی و اصلاح گروه‌های مردی و کاستن از مشکلات پرشمار، باید سازوکارها و شیوه‌های گوناگونی به کار گرفته شود و از ابزار و امکانات مناسبی استفاده گردد. در عصر ظهور از همه امکانات و سازوکارهای ممکن برای به‌سازی اخلاق و پاک‌زیستی انسان و فراهم کردن محیط سالم و بلندمرتبه بهره گرفته خواهد شد و این در پرتو عنایات الهی و شخصیت، توان و درایت ویژه امام مهدی علیه‌السلام شذنی خواهد بود. در این قسمت سازوکارهای برگرفته از روایات و منابع دینی، ذکر می‌شود:

۱. شکوفاسازی عقول انسانی

مهم‌ترین راه رسیدن به بصیرت اخلاقی، کمال فکری است؛ یعنی، توجه ویژه دین به شکوفاکردن خرد آدمی و بالابردن سطح دانایی و روشن‌بینی او است. عقل، پایه انسانیت، حجت باطنی خداوند، وسیله فهم و دریافت معارف اعتقادی و یکی از منابع استنباط احکام فقهی اسلام است. شکوفاسازی و تربیت این موهبت ارجمند پروردگار، پیام همه ادیان آسمانی، به ویژه دین اسلام بوده است.

پیش‌ازاین اشاره شد در روایت‌هایی به این بعد از کمال فکری و عقلی بشر - که در عصر ظهور در حد بالایی خواهد بود - اشاره شده است.

به نظر می‌رسد این گونه تعبیرها کنایه از تربیت امت اسلامی به دست امام قائم علیه‌السلام است و بهره از واژه «رؤوس» (سرها)، به جهت آن است که مردم سر را مرکز خرد و اندیشه می‌دانند و دست‌برسرنهادن، کنایه از تربیت است و فرقی نمی‌کند که خداوند مربی باشد و یا مهدی علیه‌السلام؛ زیرا قانون مهدوی، همان قانون الهی است و تربیت او، آیت تربیت پروردگار بلندمرتبه می‌باشد. بدین ترتیب نتیجه طبیعی و مطلوب

تربیت - که عبارت از گردآمدن عقل‌ها و تکامل اندیشه‌ها است - به بار می‌نشیند.^۱

پس دست‌نهادن بر سر بندگان خدا، به معنای تربیت و اعتلای اندیشه‌ها و افکار و عواطف انسان‌ها است که اگر همراه با رشد اخلاقی و تزکیه و تربیت درست باشد؛ در انسان «بصیرت اخلاقی» پدید می‌آورد و او را به سرمنزل مقصود رهنمون می‌شود. پرورش خرد و اندیشه آدمی (تربیت عقلانی) و بالابردن سطح دانایی و بصیرت او، روشی تأثیرگذار و بارز در رشد و شکوفایی معنوی او است که بر پایه روایات در عصر ظهور محقق خواهد شد.

۲. فرهنگ‌سازی جامع

عصر ظهور، دوران گسترش فرهنگ سالم و انسانی در همه سطوح جامعه و زدودن خرافات، پیرایه‌ها و آداب و رسوم ناسالم و غیر مفید است. همچنین عصر فعالیت‌های گسترده فرهنگی است؛ یعنی، بعضی از مشکلات و کاستی‌های جامعه، از طریق فرهنگی (تبلیغی و آگاهی بخشی و ارشادی)، قابل حل است و اقدامات حکومت جهانی نیز، بیشتر ماهیت فرهنگی و ارزشی دارد. در این برهه نورانی، انسان‌ها به عمق و زشتی مفاسد اخلاقی و کژتابی‌های فکری و عملی پی می‌برند و از آلودگی‌های بی‌زار می‌گردند و این فقط در سایه گسترش و تعمیق «فرهنگ برتر دینی» و یا «فرهنگ سازی جامع» است؛ یعنی، فرهنگ سالم دینی در همه سطوح گسترش می‌یابد و ماهیت امور فرهنگی می‌شود.

۳. پالایش ناپاکی‌های درونی

در قرآن، پالایش درونی، با عنوان «تزکیه» و «تزکّی» مطرح شده است. این دو از نظر لغوی به معنای پاک‌نمودن و یا پاک‌شدن از آنچه که باید از آن پاک شد و از نظر اصطلاحی، پاکیزه‌ساختن نفس از شرور و آلودگی‌ها است. بزرگ‌ترین هدف پیامبران، تهذیب و تزکیه نفوس انسانی بوده است. آنان آمدند تا جان انسان‌ها را از زشتی‌ها و صفات حیوانی پاک و پاکیزه سازند و خوبی‌ها و مکارم اخلاقی را پرورش دهند. آنان آمدند تا به انسان‌ها درس خودسازی بیاموزند و در طریق شناخت اخلاق زشت و کنترل

۱. ر.ک: سید محمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص ۴۶۰.

و مهار امیال و خواسته‌های مخرب نفسانی، یار و مددکارشان باشند. عصر ظهور به راستی، دوران تزکیه و پاکیزگی جان‌ها است؛ هم با برنامه‌های پیامبرانه امام زمان و هم با آگاهاندن و سوق دادن مردم به آن.

۴. شکوفایی سرشت انسانی

همه انسان‌ها، بر سرشت پاک و فطرت الهی به دنیا می‌آیند و هر چند دارای غرایز و نیروهای غریزی هستند؛ اما ملکات انسانی و نیروهای قدسی آنان قوی‌تر و ماندگارتر است. اگر انسان زیر پرورش درست قرار گیرد و دچار اغواگری و شیطنت ابلیس نشود، توانایی رشد و بالندگی روحی و معنوی فوق العاده‌ای دارد. پس باقی ماندن بر سرشت پاک یا بازگشت به این سرشت و سیرت الهی، بایسته‌ترین راه برای رسیدن انسان به کمال و تعالی واقعی، رشد روزافزون و شکوفایی واقعیت‌های انسانی است. این اصل مسلم، رکن پایدار اندیشه مهدویت و از سازوکارهای مهم پرورشی، برای بیرون کردن انسان از مادی محض و رساندن او به اوج «طهارت» و «قدسی بودن» است.

۵. ترویج و تثبیت ارزش‌های اخلاقی

«هنجارپذیری»، فرآیندی است که به انتقال آموزه‌های اخلاقی و مکارم انسانی و تثبیت آنها در افراد منجر می‌شود. در این فرآیند (همچون جامعه‌پذیری)، ارزش‌های اخلاقی تبیین و تشریح می‌گردند و ضمن آگاه کردن انسان‌ها از آنها، زمینه‌های علاقه قلبی آنان و کشش درونی به آنها را فراهم می‌سازند. مهم‌ترین ویژگی هنجارپذیری انسان، فهم و پذیرش قوانین ثابت اخلاقی و تلاش برای گسترش و حاکمیت این اصول است؛ یعنی، آراسته شدن به اصول ارزشی و پایبندی با معرفت به آنها. مهم‌ترین برنامه امام مهدی علیه السلام، حاکمیت ارزش‌های اخلاقی و آگاهی بخشی به مردم است.

۶. کنترل و نظارت فراگیر

برای اینکه بتوان باور و رفتار انسان‌ها را دگرگون کرد و آنها را در مسیر اصلاح و سازندگی واقعی قرار داد، باید برنامه‌ای پایدار و اثرگذار برای او ارایه نمود و در ضمن آن، نظارت فراگیر و کاملی بر رفتارها و هنجارشکنی‌های وی داشت. افزون بر این، باید

بر حسن اجرای برنامه‌های تربیتی و اصلاحی، مراقبت جدی داشت و در صورت ضرورت، از سازوکار «انذار و تخویف» و «تنبيه» استفاده کرد. همچنین در اجرای دستورات دینی (در زمینه‌های گوناگون)، جدیت به خرج داد و در برابر طغیان و قانون‌شکنی کوتاه نیامد.

در صورتی که برنامه‌های فرهنگی، تحت انضباط و نظم دینی قرار گیرد، بسیار مؤثر و کاربردی خواهد بود. این نظارت فراگیر برای هدایت و رهنمونی انسان‌ها، به صلاح و تقوا و جلوگیری از هنجار شکنی و افسادگری در عصر ظهور، با ظرافت خاص و برنامه‌ای فراگیر صورت خواهد گرفت.

۷. تقویت باورهای اعتقادی و ایمانی

بر پایه این سازوکار، برای اینکه انسان بتواند اعمال و رفتار درست و با اعتدالی بروز دهد، باید زیربناهای فکری و معرفتی‌اش استوار و فخم گردد؛ یعنی، تا انسان شناخت درست و باور عمیقی نسبت به مبانی اعتقادی خود (به‌ویژه یکتاپرستی)، نداشته باشد و آنها را با دل و جان نپذیرد، کمتر هنجار پذیر شده و به سمت کمالات واقعی خود حرکت می‌کند. پس رشد فکری و اخلاقی بشر، مترتب بر تعمیق باورهای دینی و آشنایی عمیق با آغاز و فرجام خود و حاملان وحی (انبیا) و راهبران طریق (امامان) است. همان گونه که مهم ترین برنامه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، جایگزینی توحید، به جای شرک و بنیاد نهادن تمدن توحیدی بود؛ آن هم با تغییر در باورهای اعراب جاهلی.

۸. ایجاد غنای واقعی در بشر

یکی از سازوکارهای مهم در تغییر و تحولات روحی انسان‌ها و فروکاستن از آمال مادی صرف و خواسته‌های فزاینده دنیوی و تجملاتی، استغنای روحی انسان‌ها است. بالارفتن ظرفیت‌های فکری و درونی مردم، توجه به نیازهای اصیل و فطری و ماندگار، پایین آوردن سطح خواسته‌ها و خواسته‌های گوناگون و فزاینده مادی و غریزی، دراولویت قرار ندادن امور پست و زودگذر و... نشانه‌های بی‌نیازی روحی و معنوی‌اند. اینها با مدیریت و هدایت دقیق و درست، عامل حل بسیاری از کاستی‌ها و ناهنجاری‌ها خواهند بود؛ امری که در عصر ظهور به صورت کامل و تمام محقق خواهد شد.

۹. به‌سازی اخلاق کارگزاران

یکی از راه‌های تأثیرگذار در رشد فکری و اخلاقی مردم، تقدم اصلاح رفتاری و معرفتی بازیگران عرصه سیاست و مدیریت جهان بر دیگران است. اگر کارگزاران امور، از نظر اخلاقی سالم و پاک باشند و در عمل به وظایف خود از راه حق، عدالت و اعتدال بیرون نروند، بسیاری از انحرافات و کژتابی‌های اخلاقی و رفتاری جهان کاسته خواهد شد و مردم نیز پیرو آنان خواهند بود.

گام نخست در به‌سازی اخلاق کارگزاران و مدیران و مجریان، نظارت بر آنها و سخت‌گیری در برابر قانون‌شکنی و هنجارناپذیری آنان است.

«الْمُهْدِيُّ... شَدِيدٌ عَلَى الْعَمَالِ رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ»^۱ مهدی علیه‌السلام... بر کارگزاران سخت می‌گیرد و بر بینوایان بسیار مهربان است.»

۱۰. حاکمیت اندیشه قرآنی

قرآن، برنامه فراگیر و کامل برای ساختن جامعه‌ای سالم و آباد، انسانی فرهیخته و متعالی و آینده‌ای رو به رشد و مترقی است. وجود آموزه‌های وحیانی قرآن، به عنوان مبنا و معیار درستی و نادرستی اندیشه‌ها و افکار و تربیت‌کننده و اصلاح‌گر نفوس و دل‌ها، عامل رستگاری و نجات همه انسان‌ها در هر سطح و منزلتی است.

پیش‌ازاین اشاره شد امیر مؤمنان علیه‌السلام در باره اینکه امام مهدی علیه‌السلام قوانین را مطابق با قرآن می‌کند، فرمود:

يُعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَظُّوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظُّوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ^۲ خواهش نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند، و آن هنگامی است که - مردم - رستگاری را تابع هوای ساخته‌اند، و رأی آنان را پیرو قرآن کند، و آن هنگامی است که قرآن را تابع رأی خود کرده‌اند.

۱. عماد الدین طبری، بشارة المصطفی، ص ۲۰۷.

۲. محمد بن حسین شریف رضی (د/ ۴۰۶ ق)، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۳۸، ص ۱۳۵.

۱۱. وحدت و الفت انسان‌ها

دوری و اختلاف انسان‌ها از همدیگر و کینه‌ورزی نسبت به هم، چندپارگی فرهنگی و عقیدتی، خواست‌ها و اهداف ناهمگون و چندگانه، ارزش‌ها و هنجارهای گوناگون و... از تهدیدات مهم جامعه بشری و عامل رکود و خمودگی فکری و فرهنگی است. علت تنازع و تفرقه انسان‌ها هرچه باشد و به هر شکلی صورت گیرد (شکاف‌های مذهبی، فرقه‌ای، قومی، زبانی، نژادی و...)، تاریخچه‌ای به فراخنای زندگی بشری دارد و بسیاری از جنگ‌ها، ستیزه‌جویی‌های فرسایشی، تجاوزگری‌ها و... ثمره آن است. یکی از برنامه‌های اساسی پیامبران، نزدیک ساختن انسان‌ها به همدیگر، تألیف قلوب، تعمیق مهرورزی و محبت است؛ یعنی، تشکیل امت واحده و بازگرداندن انسان‌ها به سرشت و سیرت واقعی خود. در پرتو این اتحاد و همدلی است که انسان‌ها، یک فرهنگ و آیین واحد را پذیرا بوده و یک هدف و برنامه برای زندگی خواهند داشت. اگر انسان‌ها در جامعه واحد جهانی گرد هم نیایند و بر تنازع‌ها و تعارض‌های فرهنگی و سیاسی و... پافشاری کنند، هیچ برنامه تربیتی و فرهنگی مؤثر نخواهد بود و مشکلات انسان‌ها همچنان باقی خواهد ماند.

پس لازمه رشد فکری و اخلاقی مردم، شکل‌گیری امت واحده و فرو کاستن از جدایی‌ها، ستیزش‌ها، افکار متفاوت و ارزش‌های چندپاره است؛ امری که در عصر ظهور مورد توجه بوده و همه اختلافات، کینه‌ها و مذاهب و... برطرف می‌گردد. امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: «يَقُومُ قَائِمُنَا... ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ»^۱ آن‌گاه که قائم ما قیام کند... همه را بر یک فکر و مرام واحد گرد می‌آورد. و امام صادق علیه‌السلام فرمود: «لَيُرْفَعُ عَنِ الْمِلَلِ وَالْأَذْيَانِ الْإِخْتِلَافُ»^۲ چنددسته‌گی و پراکندگی را از ملت‌ها و ادیان بر می‌دارد. آن حضرت الفت و دوستی در دل مردم ایجاد می‌کند و بغض و خصومت را برطرف می‌سازد. امام صادق علیه‌السلام در این باره فرمود:

۱. ابن ابی زینب نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۶، ح ۱۱.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱.

«... و يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ»^۱... بین قلب‌های گوناگون الفت ایجاد می‌کند.»
و امیر مؤمنان فرمود: «لَذَهَبَتِ الشَّخَنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ»^۲ کینه‌ها از قلب‌های بندگان می‌رود.»

۱۲. فراگیری و همگانی‌شدن تعلیم و تربیت

یکی از انگاره‌های ارزشمند در تربیت و بالندگی اخلاقی و روحی انسان‌ها، فراگیری و شمول آن به همه افراد اجتماع است؛ یعنی، همگان باید در سطوح و مراحل مختلف زندگی، از برنامه‌های تربیتی و اخلاقی برخوردار شده و به تزکیه و تهذیب نفس و حکمت‌آموزی و خردورزی پردازند. اگر بخش‌هایی از اجتماع - ولو اندک - از طهارت نفس و اخلاق فاضله بی‌بهره باشند، آن را به تباهی کشانده و مانع تأثیر برنامه‌های تربیتی می‌شوند. مهم‌تر از آن، افراد هنجار شکن و تباه‌گر، خود از موانع اصلی تعلیم و تربیت بوده و همواره درصدد انحراف و اغوای دیگران و افساد جوامع بر می‌آیند. به همین جهت تعلیم و تربیت واقعی، آن است که دربرگیرنده همه افراد بشر بوده و برای همگان، راه کارهای مناسب اصلاح و بازسازی اخلاقی ارائه دهد.

در عصر ظهور، تعلیم و تربیت، جهانی، فراگیر و کارآمد بوده و دربرگیرنده همه گروه‌های سنی، فکری، اعتقادی، سیاسی، جغرافیایی و... می‌شود. کسی نیست که از این هدایت‌گری و تربیت‌ها بی‌بهره باشد و همچنان بر تباهی و ناراستی خود باقی بماند. این فراگیرشدن به گونه‌ای است که در برخی روایات سخن از چندین برابرشدن دانش بشری به میان آمده است. در روایتی به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده که فرمود:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ جُزْأً فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّسُلُ جُزْأٌ أَنْ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْجُزْأَيْنِ فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَخْرَجَ الْخُمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ

۱.. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۷.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۴۲۶.

جُزْءًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْجُزْءَيْنِ حَتَّى يَبْتَهَا سَبْعَةً وَ عِشْرِينَ جُزْءًا؛^۱
 علم، ۲۷ جزء دارد، همه آنچه پیامبران آورده‌اند دو جزء بوده و مردم تا به
 امروز بجز این دو جزء، چیزی نمی‌دانند. وقتی قائم به پا خیزد، ۲۵ جزء
 دیگر علم را بیرون ساخته، در بین مردم منتشر می‌سازد و این دو جزء را هم
 بدان می‌افزاید تا به ۲۷ جزء می‌رسد.

ناگفته نگذرم اگر این روایت هم نمی‌بود بررسی شرایط همگانی حکومت جهانی
 حضرت مهدی موعود علیه‌السلام رشد علمی شگرفی را نوید می‌دهد.
 البته در بحث‌های مفصل بررسی ماهیت آن دانش و تفاوت‌های آن با فن‌آوری‌های
 بشری در عرصه علم امری بایسته است که از حوصله این نوشتار بیرون است.

۱. قطب الدین راوندی، *الخرائج و الجرائح*، ج ۲، ص ۸۴۱؛ محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

خودآزمایی

۱. از نگاه قرآن در نظام تعلیم و تربیت یکی از رسالت‌های پیامبران چیست؟ توضیح دهید.
۲. جایگاه عقل از نگاه آیات و روایات را توضیح دهید.
۳. سه مورد از مؤلفه‌های مهم اخلاقی - فکری نظام مهدوی را توضیح دهید.
۴. سازوکارهای تعلیم و تربیت مهدوی را نام برده؛ چهار مورد را توضیح دهید.
۵. تحلیل خود را از چگونگی گسترش دانش در حکومت مهدوی بیان نمایید.



منابع برای پژوهش

۱. کارگر، رحیم، تعلیم و تربیت در عصر ظهور، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۹۰ ش.
۲. بهروزی لک، غلام رضا، سیاست و مهدویت، قم، حکمت روشن، ۱۳۸۴ ش.
۳. صدر، سید محمد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی‌پور، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ ش.
۴. مدرسی، عباس، تمدن در عصر ظهور، ترجمه: لطیف راشدی، تهران، نشر فرهنگی مشرق، ۱۳۷۸ ش.
۵. حکیمی، محمد، عصر زندگی، تهران، نشر آفاق، ۱۳۷۸ ش.

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

معنای شرق‌شناسی و مستشرق
تقسیم‌بندی مستشرقین
زمینه‌های ورود شرق‌شناسان در موضوع مهدویت
جنبه‌های مثبت و منفی پژوهش‌های مستشرقان
عرصه‌های مهدویت پژوهی برای شناخت آراء مستشرقان

پیش‌درآمد

بسیاری از شرق‌شناسان و اندیشمندان غربی دربارهٔ مباحث مهدویت و مفاهیم مربوط به آن، به بحث و گفت‌وگو پرداخته، مباحث گوناگون و پرشماری را مطرح کرده‌اند. برخی از آنها، به گونه‌ای مستقیم به مباحث پرداخته، آن را از دیدگاه اعتقادی مسلمانان و بر اساس آموزه‌های اسلامی بررسی نموده‌اند. و برخی دیگر منجی‌گرایی و موعودباوری را نه از دیدگاه اسلام به گونه‌ای خاص، بلکه از نگاه دیگر ادیان و به گونه‌ای تطبیقی بررسی کرده‌اند. این دسته از اندیشمندان با وجود آنکه مستقیم درباره مهدویت سخن نگفته‌اند، ولی آن را در ضمن مباحثی چون منجی‌گرایی، هزاره‌گرایی، نجات، بازگشت مسیح، ارض ملکوت، و امثال آن، بحث و بررسی کرده‌اند، از اینرو مباحث آنان نیز دارای ارزش است و می‌توان در عرصهٔ مهدویت پژوهی از آن بهره گرفت.

در این درس تلاش شده تا به صورت کوتاه به این بحث اشاره شود.^۱ بی‌تردید بررسی ابعاد این بحث نیازمند مراجعه به منابع گسترده است که در یک درس نمی‌توان بدان پرداخت و لازم است علاقه‌مندان به منابع تفصیلی مراجعه کنند.

تعاریف متفاوت از واژهٔ شرق

شرق در لغت به معنای برآمدن آفتاب و تابان شدن است.^۲ و از دیدگاه غربی‌ها

۱. این درس با بهره از نوشته‌های آقایان دکتر سید رضی موسوی گیلانی و حمید سعادت نوشته شده است.

۲. علی‌اکبر دهخدا، فرهنگ دهخدا، ج ۹، ص ۱۴۲۲۹ (ذیل واژه شرق).

دربگیرنده همه کشورهای است که در شرق قاره اروپا قرار دارند و به سه بخش خاورمیانه، نزدیک و دور تقسیم می‌گردد. در این تقسیم‌بندی جغرافیایی، بین دین اسلام، ادیان هندی، ادیان چینی، ژاپنی و امثال آن تفاوتی دیده نشده است. در واقع تعریف شرق از دیدگاه غربیان، تقسیمی بر پایه جغرافیا و شرایط منطقه‌ای است، نه بر پایه فرهنگ، آداب و سنت‌ها.

بنابراین، باید گفت تقسیم بر پایه جغرافیا بهترین تقسیم است و برای یک اندیشمند غربی که در صدد شناسایی شرق است، تقسیم بر پایه مذهب و دین، سبب شاخه‌ها و دسته‌بندی‌های گونه‌گونی می‌شود که آن‌ها را نمی‌توان به جز جغرافیا زیر یک نام ویژه قرار داد و روشن است که هر چه، پایه و شاخص تقسیم کلان‌تر باشد، بهتر است.

البته پاره‌ای از فیلسوفان غربی مانند هایدگر درباره معنای شرق و غرب به جنبه جغرافیایی آن نظر ندارند و به مفهوم فلسفی آن اشاره می‌کنند، وی می‌گوید: «تاریخ مغرب، تاریخ مغرب حقیقت است».^۱ وی بر این باور است، غرب درک خاصی از وجود دارد، درکی که به تعبیر نیچه، به نیست‌انگاری انجامیده است، درکی از وجود که مبتنی بر درک تکنولوژیک از آن است.^۲ در واقع وی به مانند هانری کربن کلمه شرق و غرب را در معنایی غیر متداول به معنای طلوع و غروب حقیقت معنا می‌کند. آنان استعمال واژه غرب را در برابر شرق برای پاره‌ای از سرزمین‌ها، به معنای شکل‌گیری تمدنی خاص در کشورهای اروپایی و امریکایی می‌دانند که در برابر تمدن شرق قرار گرفته است و بر خلاف قرون میانه که سرزمین‌های اروپایی با مفهوم و واژه دینی «مسیحیت» در برابر واژه «اسلام» از کشورهای اسلامی جدا می‌شدند، پس از رنسانس این تقسیم‌بندی بر پایه مذهب جای خود را به ویژگی‌ای غیر مذهبی داد که همان مفهوم مدرنیته بود. بر این پایه، مفهوم غرب به معنای تمدن غرب در برابر تمدن شرق قرار گرفت و افزون بر اروپا همه کشورهای را که این اندیشه را پذیرفته بودند، در بر می‌گیرد.

ناهمگونی تمدن غرب و تمدن شرق پس از رنسانس، تفاوت در دو نگاه و دو رویکرد به جهان هستی است و ناهمگونی فقط در ابزار و یا وسایل مدرن نیست،

۱. محمد دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ص ۱۶۷.

۲. رضا داوری، در باره غرب، ص ۱۲.

به گونه‌ای که با ورود ابزار مدرن، این تفاوت و شکاف میان دو تمدن و دو فرهنگ پر نخواهد شد.

شرق‌شناسی در فرهنگ لغت

واژه شرق‌شناسی برای نخستین بار در فرهنگ انگلیسی آکسفورد به کار رفت و در سال ۱۸۳۸ میلادی، همین واژه در فرهنگ علمی فرانسه درج گردید. در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، کلمه شرق‌شناسی یا خاورشناسی^۱ که تا سال ۱۸۱۲ میلادی در این فرهنگ مورد استفاده قرار نگرفته بود، به معنای مطالعه و پژوهش در باره کشورهای شرقی، برای کسانی استفاده شده است که به مطالعه و پژوهش در فرهنگ، سرزمین و کشورهای مشرق زمین و آسیایی می‌پرداختند. ولی پیش از اینکه در قرون متأخر اصطلاح شرق‌شناسی در فرهنگ لغت و در دانشگاه‌ها به نام یک رشته علمی و پژوهشی به کار رود، از قرن‌ها پیش، شغل و حرفه‌ای، متداول و رایج بوده است. در واقع زمانی که پاره‌ای از اندیشمندان غربی وارد سرزمین‌های اسلامی می‌شدند و به تحصیل علم، سیر و سیاحت، سفرنامه‌نویسی و دیگر امور می‌پرداختند، مسأله شرق‌شناسی، حرفه‌ای مشخص بوده است، هر چند در آن دوران، اصطلاح شرق‌شناسی رایج نبوده است.

تعریف اصطلاحی شرق‌شناسی

شرق‌شناسی از دیدگاه اندیشه‌ورزان و پژوهشگران غربی یکی از حوزه‌های ارزشمند پژوهشی به‌شمار می‌آید. این حوزه، ادیان، آداب و رسوم، فرهنگ و تمدن شرقی را در برمی‌گیرد و گاه با تسامح در مفهوم آن، به اسلام و تاریخ اسلام محدود می‌شود؛ از این رو به اسلام‌شناسان غربی، مستشرق یا شرق‌شناس نیز می‌گویند. مستشرق در اصطلاح، محقق غربی است که شرق، متعلق شناسایی اوست و برای این منظور به شرق سفر می‌کند و در باره ابعاد گوناگون فرهنگ و تمدن شرق به مطالعه و تحقیق می‌پردازد "و به دانشی که عهده‌دار این وظیفه است "شرق‌شناسی" گویند. ناگفته نماند در دوره‌های جدید، این اصطلاح به آن دسته از محققان مسلمانی که در جهان غرب زندگی می‌کنند و به پژوهش درباره عرصه‌های متفاوت تمدن شرق

می‌پردازند، نیز اطلاق می‌شود؛ چه آنان که متولد سرزمین‌های شرقی هستند و به یکی از ادیان شرقی وفادارند، و چه آنان که متولد کشورهای غربی هستند و پس از تحقیق، پیرو یکی از ادیان شرقی شده‌اند.

تقسیم بندی مستشرقین (اسلام‌شناسان غربی)

با توجه به آنچه به اختصار گذشت، اسلام‌شناسان غربی را به سه دسته تقسیم می‌کنیم:

- الف) آنها که به معنی دقیق کلمه، شرق‌شناس هستند؛ یعنی آن دسته از اندیشمندان غربی غیر مسلمان که در باره اندیشه، تمدن و فرهنگ شرقی پژوهش نموده‌اند.
- ب) دسته‌ای از اندیشمندان غربی که پس از تحقیق درباره اسلام، به اسلام گرویده و آثاری را در این راستا از خود به جای گذاشته‌اند مانند: رنه گنون و مارتین لینگر.
- ج) اندیشمندان مسلمان که اصالتاً شرقی هستند، ولی در غرب اقامت گزیده و در مراکز علمی به تحقیق و تدریس پیرامون تمدن و فرهنگ شرقی پرداخته‌اند به گونه‌ای که در چند دهه اخیر بسیاری از نویسندگان و محققان دایره المعارف‌ها و دانشنامه‌ها و مدرّسان مراکز علمی در زمینه اسلام و تمدن شرقی، نوعاً از این دسته هستند؛ افرادی مانند: جاسم حسین، ساشدینا و حامد الگار.

این گروه را نمی‌توان از مصادیق واقعی مستشرقین دانست، ولی به واسطه زندگی متمادی در فرهنگ غرب و آشنایی با روش و نگرش آنان به موضوعات مختلف، ویژگی افراد بومی را پیدا کرده‌اند. به نظر می‌رسد این نوع تفکیک میان اسلام‌شناسان غربی، تصویر بهتری را از خاستگاه اندیشه‌های آنان درباره آموزه‌های اسلامی ارائه خواهد داد. بررسی محتوای نوشته‌ها و کاوش‌های شرق‌شناسان درباره رویدادهای اسلام و مسلمانان، به‌ویژه شیعه و تشیع، انگاره و نظام فکری تحلیلی آنان و شاخصه‌های آن را روشن خواهد ساخت. طبیعتاً نظام فکری تحلیلی حاکم بر اندیشه این دین پژوهان نیز متأثر از محیط پیرامون آن‌ها خواهد بود. همین عامل باعث گردیده تا آن دسته از اسلام‌شناسان غربی که اصالتاً شرقی و مسلمان بوده، ولی سال‌ها در محافل علمی غرب حضور داشته‌اند، از لحاظ روش تحقیق در موضوعات اسلامی به دو دسته دیگر نزدیک شوند. از این رو معمولاً تخصص‌گرایی، دقت نظر، روش مندی، انسجام و پیگیری، از

ویژگی‌های علمی مشترک میان هر سه دسته از اسلام‌شناسان یادشده است.

برخی زمینه‌های ورود مستشرقین به موضوع مهدویت

الف) جاذبه فرهنگ و تمدن اسلامی

جاذبه تمدن مشرق زمین، به ویژه تمدن اسلامی، به حدی بوده است که مستشرقین از دیرباز، برای ورود به عرصه اسلام‌شناسی اظهار گرایش کرده‌اند. از موضوعاتی که مستشرقان و اسلام‌شناسان غربی به آن پرداخته‌اند فرهنگ و تمدن اسلامی است که از شاخصه‌های آن می‌توان به فلسفه اسلامی، کلام، تاریخ اسلام، عرفان اسلامی، قرآن پژوهی، حدیث، ملل و نحل و دیگر علوم مربوط به تمدن اسلامی اشاره نمود.

البته از نخستین و مهم‌ترین حوزه‌های اسلامی که مورد دقت نظر و کاوش اسلام‌شناسان غربی قرار گرفته و بزرگترین دین پژوهان غربی به آن توجه نموده‌اند، قرآن‌شناسی می‌باشد، ولی دیگر موضوعات نیز همواره مورد توجه آنان بوده است؛ به طوری که بعضی از حوادث و اتفاقات موجب می‌شد تا به بعضی از موضوعات بیشتر توجه کنند.

ب) اهداف استعماری و تبشیری

گروهی بر این باورند که اهداف تبشیری و استعماری با هدف ضربه‌زدن به اسلام و ایجاد تفرقه در بین امت اسلامی یکی از انگیزه‌های اصلی در گرایش مستشرقین به اسلام‌شناسی بوده است. این شرق‌شناسان، به‌طور معمول از طریق مؤسسات و بنیادهایی برای خاورشناسی گسیل می‌شدند و به‌طور عمده وابسته به مذهب و اندیشه‌ای بوده‌اند که مخالفت با اسلام را برای آنان در پی داشته است. همیلتون گیب، شرق‌شناس برجسته، درباره پاره‌ای از خاورشناسان بر این باور است که بعضی از آنان گاه خود را در موضع برتر می‌دیدند و با این تصور که تمدن و مذهبشان برتر از تمدن شرقیان است درباره تمدن و فرهنگ اسلامی قضاوت‌های نادرست و ضعیفی ارائه داده‌اند.

این نوع نگاه به اسلام‌شناسان غربی، هر چند دور از حقیقت نیست، ولی به‌طور عمده مربوط به شرق‌شناسان اولیه است که به نام مبلغان مسیحی فعالیت می‌کرده‌اند؛ ولی امروزه، نگاه اسلام‌شناسان غربی حتی غیر مسلمان همدلانه‌تر و علمی‌تر شده است.

همیلتون گیب، در این باره معتقد است: این عین بی انصافی است که پیشرفت‌هایی که در سالیان اخیر در میان مبلغان مسیحی حاصل شده است و در نتیجه، آنان بر خلاف سابق، به جای مطالعه خام و خشن اصول ظاهری، با همدردی و همدلی در عمق تجارب مذهبی مسلمانان فرو رفته‌اند را نادیده بگیریم.

ج) نگاه اندیشمندان به آموزه‌های اسلامی

بر خلاف نظر افرادی که شرق‌شناسی به‌طور کلی، و تلاش اسلام‌شناسانه غربیان به‌طور خاص را یک حرکت حساب شده استعماری و مایه تضعیف دین می‌دانند، عده‌ای دیگر بر این باورند که توجه غرب به تمدن شرق و به ویژه تمدن اسلامی و به تبع آن، آموزه‌های اسلامی، محصول یک نگاه علمی و تحقیقی است که بر اهداف استعماری تقدم داشته است؛ هر چند که استعمار در دوره‌هایی از آن بهره‌برداری کرده است. ادوارد سعید، مؤلف کتاب شرق‌شناسی، از جمله معتقدان این نظریه است. او می‌گوید:

شرق‌شناسی مولد یک سلسله علایقی است که از طریق وسایلی همچون اکتشافات مخفیانه، تجدید ساختار زبان شناسانه، کاوش روان‌کاوانه، توصیف یا بیان نوعی خواست یا نیت و قصد است.

همزمان با ورود غرب به مرحله جدیدی از شکوفایی علمی و بهره‌برداری از علوم مشرق زمین، مباحث دینی نیز به همراه سایر علوم انسانی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت.

پس از نهضت نو علمی در اروپا از سده پانزدهم و شانزدهم میلادی به این طرف، که به تدریج در دارالفنون‌ها و مراکز علمی مغرب زمین، همه رشته‌ها و شعبه‌های علوم بشری مورد توجه و اقبال و تحقیق و تدقیق قرار گرفت، علم مشرق‌شناسی و تحقیقات راجع به کلیه شئون علمی و اجتماعی و لغوی و فلسفی و دینی و آداب و اقوام مشرق زمین نیز رو به تکامل گذاشت و مانند سایر فنون، مطرح انظار علما گردید.

اسلام‌شناسان غربی، چه آنها که به صورت تحقیقی و عالمانه به اسلام پرداخته‌اند یا آنها که مغرضانه در این وادی وارد شده‌اند، توجه ویژه‌ای به مباحث کلامی و تاریخی، مخصوصاً موضوعات مورد اختلاف فرقه‌های اسلامی داشته‌اند.

در برخی زمان‌ها شرایط خاص، باعث می‌گردید تا توجه به اسلام و تشیع به صورت جدی‌تر در دستور کار آنها قرار بگیرد. برخی صاحب نظران برآنند که غریبان در زمان جنگ‌های صلیبی (قرن پنجم هجری) با مکتب تشیع آشنا شدند و به بررسی آن پرداختند و در دوره صفویه به شکل ویژه‌ای به مطالعه درباره آن روی آوردند... آشنایی غریبان با شیعیان ایران و دیگر مناطق و پدید آمدن کتاب‌ها و سفرنامه‌های فراوان درباره تشیع، افزایش نوشته‌های غریبان را در این باره به دنبال آورد. این نوشته‌ها به آرامی به آثار و اسناد مهمی در تاریخ تشیع و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان بدل شد. اگرچه این مطالعات به مسائل مهم و در خوری می‌پردازند، کاستی‌های فراوانی هم دارند و تصویری واقعی و درست از شیعه و روحانیان آن ترسیم نمی‌کنند. این کمبود در نوشته‌های پیشین غریبان بیشتر است.

(د) توجه به نهضت‌های اصلاح‌طلبانه اسلامی

پارهای از اندیشمندان غربی، به ویژه در دو سده گذشته، با توجه به بعضی از رخدادها و وقایعی که در سرزمین‌های اسلامی پیش آمده - همچون ادعای بعضی از مدعیان دروغین مهدویت در سرزمین‌های اسلامی و به وجود آمدن مذاهبی مانند: کیسانیه، اسماعیلیه، شیخیه، بابیت و بهائیت - بر موضوع مهدویت تکیه نموده و درباره نگرش مسلمانان و متون اسلامی پیرامون مهدویت سخن گفته‌اند. همزمانی برخی مستشرقین مانند گلدزیهر، دارمستتر، ادوارد براون، فان فلوتن و ... با برخی از جریان‌های مدعی مهدویت، در علاقه‌مندی بیشتر آنها به این مباحث نقش داشته است. در هر صورت، موضوع مهدویت به عنوان یک اصل پذیرفته شده در میان فرقه‌های اسلامی، در فراز و نشیب تاریخ، مورد توجه و حتی سوء استفاده قرار گرفته و گاهی این حرکات با انگیزه‌های استعماری همراه گردیده و توجه ویژه اسلام‌شناسان غربی را برانگیخته است و باعث گردیده تا درباره مباحث مهدویت و مفاهیم مربوط به آن به بحث و گفتگو بپردازند و در این راستا مسائل متعددی را مطرح نمایند.

(ه) نگاه کلان به موضوع منجی و جامعه آرمانی

موضوع مهدویت، که در معارف اسلامی از جایگاهی ممتاز برخوردار است، در یک

نگاه فراگیر و به صورت بین‌الدیانی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در تمامی ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی (سامی و غیر سامی) این اعتقاد در شکل‌ها و گونه‌های متفاوت وجود دارد و همه مذاهب، آرمان‌نهایی جوامع بشری را ظهور و تجلی شخصیت آسمانی و یک منجی دینی می‌دانند. و بر پایه این اندیشه دینی، بسیاری از دین‌پژوهان غربی ذیل عناوینی همچون منجی‌گرایی، بازگشت مسیح، هزاره‌گرایی، نجات، رستگاری، پایان تاریخ، آینده‌پژوهی و امثال آنها، به این موضوع پرداخته و درباره نگرش ادیان به این موضوع، کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته‌اند.

افزون بر اسلام‌شناسان غربی که موضوع مهدویت را در ذیل مباحث فراگیر منجی‌گرایی و آینده‌پژوهی و... دنبال کرده‌اند و همچنین دین‌پژوهانی که به‌طور خاص، به موضوع مهدویت در اسلام توجه کرده‌اند؛ می‌توان از دسته‌سومی هم نام برد که مباحث و نظرات آنان می‌تواند به پربارشدن مباحث مهدوی بیانجامد. این دسته از اندیشمندان، فیلسوفان اجتماعی و جامعه‌شناسان و یا اندیشمندان فلسفه سیاسی هستند که به‌طور لزوم درباره مباحث کلامی و دینی از جمله مبحث مهدویت و یا منجی‌گرایی بحث ننموده‌اند، ولی به فراخور موضوعات تخصصی خویش به گونه‌ای به مباحث مربوط به مهدویت و منجی‌گرایی پرداخته‌اند. این دسته از اندیشمندان به عنوان نمونه درباره جامعه ایده آل، آینده‌پژوهی، جامعه‌شناسی دین، نهاد دین، فلسفه تاریخ، آینده و سرنوشت جوامع و دیگر موضوعات مربوط به حوزه علوم اجتماعی بحث نموده‌اند؛ به طوری که پرداختن به موضوعات مذکور، موجب می‌گردد تا بتوان نظرات و آراء آنان را درباره مباحث مهدویت و منجی‌گرایی استنباط نمود؛ به عنوان نمونه، اندیشمندانی همچون «توین بی»، «اشپینگلر»، «هگل»، «ویکو»، «ماکس وبر»، «فوکویاما» و... نظر خود را درباره جامعه آرمانی و ایده آل ابراز می‌دارند، به طوری که اگر پژوهشگران بخواهند درباره مباحث تطبیقی و میان‌رشته‌ای مهدویت تحقیق کنند، لازم است تا به آراء و نظرات این اندیشمندان بپردازند. این دسته سوم از اندیشمندان در زمره اسلام‌شناسان غربی قرار نمی‌گیرند، اما از این رو که مطالعات آنها زمینه‌ای برای ورود به مباحث منجی و جامعه ایده آل و موعود ادیان است، روزنه‌ای را به سوی موضوعات مربوط به موعود ادیان و بالطبع، موعود مطرح شده در آموزه‌های اسلامی هموار می‌سازد.

جنبه‌های مثبت و منفی در پژوهش مستشرقان

پژوهش‌های شرق‌شناسان و دین‌پژوهان غربی دارای جنبه‌های مثبت و منفی است. از ویژگی‌های مثبت پاره‌ای از شرق‌شناسان در فرهنگ اسلامی می‌توان به تخصص‌گرایی و محدود نمودن پژوهش به مورد مطالعاتی، روش تحقیق، انسجام و پیگیری، دقت نظر، تفاهم و همدردی اشاره نمود، به طوری که گاه یک شرق‌شناس برای شناخت آداب و رسوم یک قوم یا ملت، بیش از دو دهه از عمر خویش را در میان یک قوم یا سرزمین سپری نموده و به مانند فردی بومی با احترام به آداب و سنت، رفتارها و اعتقادات توده مردم، توانسته است به ظرائف و جزئیات فرهنگ از جمله: علائق، سلیقه‌ها، زاویه دید و عادات افراد جامعه پی ببرد، به طوری که شاید بتوان بعضی از بهترین آثار پژوهشی در تمدن شرقی و اسلامی را نیز متعلق به آن دسته از پژوهشگران دانست که به این شیوه عمل نموده‌اند. از این رو بعضی از محققان معتقدند که شرق‌شناسی از سده هجدهم تاکنون جزء جدایی‌ناپذیر فرهنگ غرب بوده است و آن را صرفاً ذوق مطالعات باستانی و تاریخی نمی‌دانند که مستشرقان به جهت آن به پژوهش در فرهنگ، علم و سیاست مردم مشرق پرداخته باشند.^۱

بعضی از اندیشمندان در تحلیل روش پژوهشی مستشرقان اذعان نموده‌اند که آنان بر خلاف اندیشمندان داخلی، بر روشمندی تحقیق پافشاری داشته و از اظهار نظرهای نابجا و سلیقه‌ای دوری نموده‌اند، به طوری که حتی گاه سخنان نادرست خود را مبتنی بر روش‌شناسی نموده و آن را درست جلوه داده‌اند.

آنچه تحقیقات آنها را متمایز می‌سازد، پافشاری بر روشمندی و بهره‌گیری از آرایش کلام عقلی و پرهیز از هر نوع اظهار نظر سلیقه‌ای بی‌پایه است.

در کنار نقاط قوت موجود در آثار اسلام‌شناسان غربی، از آفات و نقاط منفی موجود در آن نیز نباید غافل بود؛ از این رو روشنگری واقع‌بینانه و تنزیه و تنقیح آثار موجود در حوزه تاریخ اسلام و مبارزه با تحلیل‌های جهت‌دار و تحریفات و شبهات و مباحث التقاطی مطرح شده از جانب آنها، که دامنه آن از محافل و متون علمی به سطوح عادی جامعه می‌رسد، وظیفه انجمن‌های علمی و پژوهشی و اندیشمندان متعهد است.

۱. رضا داوری، در باره غرب، ص ۵۸.

در نگاه کلی، آثار مستشرقین و دین پژوهان غربی در باره اسلام، تا پیش از سده یازدهم، غالباً انتقاد و تحقیر و توهین به اسلام و برنامه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. موضوع بیشتر این آثار، عاریه‌ای بودن دین اسلام است؛ یعنی فلسفه اسلامی از حکمت یونانی گرفته شده، کلام اسلامی همان مباحث لاهوتی است که یهود و نصاری تازہ مسلمان در دین وارد کرده‌اند و حقوق اسلامی نیز از قوانین رومی گرفته شده است. همچنین بحث خشونت آمیز بودن بخش‌هایی از تاریخ اسلام، احکام اسلام و مبحث زن، دست آویز برخی از آنان بوده است. ولی از اواخر سده نوزدهم، گروه دیگری دیده می‌شوند که در مقابل گروه نام برده، بعضاً به دفاع از اسلام پرداخته‌اند مثل کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و قرآن» اثر جان دیون پورت و کتاب «الایطال» نوشته توماس کارلایل و همچنین برخی آثار خانم «آنه ماری شیمل».

با وجود این سیر تکاملی و عقلی که از تعصب و غرض‌ورزی به سوی انصاف و حق‌گویی گرایش داشته، بر ما لازم است تا از کنار نقاط منفی موجود در نگاشته‌های این اسلام‌شناسان به راحتی عبور نماییم، زیرا ذوق زدگی گروهی از کسانی که داعیه روشنفکری داشته‌اند باعث گردیده تا همواره نقاط قوت آثار دین پژوهان غربی، که به طور عمده به روش‌ها محدود می‌شود، برجسته شده و نقاط سستی که تأثیر مخرب و غیر قابل جبران به دنبال داشته نادیده گرفته شود؛ نقاط سستی عمده‌ای مانند:

۱. برداشت‌های شخصی و تکیه بر حدسیات که در بیشتر نگاشته‌ها به آن بر می‌خوریم، بدون آن که به متخصصین در لغت عرب و یا علم تفسیر و حدیث مراجعه کرده باشند.

۲. برخی از این اندیشمندان، بدون هیچ اعتقاد و باور دینی و با نگاهی منفی به تمدن اسلامی به پژوهش پرداخته‌اند و گاهی برخی از آنان خود را در موضع برتر دیده و با این تصور که تمدن و مذهب آن‌ها برتر از شرقیان است، داوری‌های نادرست کرده‌اند.

۳. مقطعی و منطقه‌ای دانستن دین اسلام و تعالیم اسلامی با به کار بردن تعبیراتی مانند دین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله یا دین عربی و محدود کردن آن به یک مقطع تاریخی یا جغرافیایی خاص.

۴. رجوع به منابع دست دوم در زمینه اسلام و همچنین کلی نگری به جای جزئی

نگری در زمینه شناخت مذاهب اسلامی و برگزیدن شیوه تاریخی نگری در تحلیل تمدن اسلامی. در آغاز و انجام مطالعات مستشرقان این پیش فرض نهفته بود که اسلام نه یک وحی، بلکه تنها پدیده‌ای است که عاملی انسانی آن را در موقعیت تاریخی خاصی پدید آورده است.

۵. استناد به رفتارهای عرفی غیر معتبر و قرارداد دادن آن به عنوان مبنای فکری مسلمانان و شیعیان، زیرا از آنجا که اکثر آنها مشاهدات خود را می‌نگارند به رفتارهای عوام و رایج و عرفیات بیشتر توجه دارند تا آنچه در متون اصیل دینی آمده است. این موضوع باعث گردیده تا خرافات در نوشته‌های آنها وارد شود.

گاهی نیز، برخی اندیشمندان غربی، تشیع را بر مبنای تحولات و تأثیر و تأثرات آن در عرصه اجتماع مورد بررسی قرار داده و به همین دلیل، عمدتاً اعمال و رفتار شیعیان را به عنوان عقاید حتمی و قطعی آنها پنداشته و این گونه منعکس کرده‌اند.

۶. پافشاری بر اقتباس اسلام از تعالیم یهود و نصاری و قوانین رومی.

۷. استفاده افراط‌گرایانه از ابزار عقل در تحلیل‌های تاریخی و تلاش برای شناخت

فرهنگ و تمدن اسلامی از راه لغت شناسی زبان و سنجش تاریخی تمدن‌ها و ادیان.

۸. برجسته‌نمایی مسائل اختلافی درون دینی و عدم آشنایی با مبانی عقیدتی شیعه و

سنی به گونه‌ای که در بعضی موارد بر اساس اندیشه یک مذهب خاص از مذاهب اسلامی، اظهار نظر می‌کنند و آن را درباره دیگر مذاهب تعمیم می‌دهند؛ این موضوع که در میان دایرةالمعارف نویسان مشهود است، موجب پاره‌ای آراء سست شده است.

۹. افزون بر موارد ذکر شده، گاهی دیده شده که مستشرق، هدفی غیر از

اسلام‌پژوهی داشته و از همان ابتدا به انگیزه سیاسی و یا اهداف تبشیری و استعماری، به این کار اقدام کرده و یا این که شخصاً وابسته به مذهب و اندیشه‌ای بوده که مخالفت با اسلام را از همان ابتدا، در پی داشته است.

در واقع مستشرقان این اندیشه را در عرصه دین شناسی القا نموده‌اند که دین باوری و

دین ورزی مخالف و متضاد با هر گونه اندیشیدن و تفکر است؛ و به تعارض میان عقل و دین حکم نموده‌اند، ولی نگاهی به تاریخ تمدن اسلامی و تنوع اندیشه‌های فلسفی و نگره‌های عقلانی، به نفی این زمینه انجامیده است؛ حال آن که بنا بر فرض این دسته از

دین پژوهان غربی که دین ورزی را مخالف با هر گونه آزاد اندیشی می‌دانند، ما با نوعی ثنویت مواجه می‌شویم که در فضایی از نبود درنگ و فرمان‌برداری کور دینی، قلمروی آزاد اندیشه عقلانی را از ضد آن جدا می‌کند و امکان طرح هر گونه پرسشی را منتفی می‌سازد. پاره‌ای از آنان نیز، در مواجهه با آرای اندیشمندان مسلمان تصور می‌کردند که هیچ ارتباطی میان علوم و معرفت بشری با معنویت و مذهب وجود ندارد و این نکته‌ای است که مورد غفلت مستشرقان پس از رنسانس واقع شده است.

عرصه‌های مهدویت‌پژوهی در نزد مستشرقان

حال با توجه به فعالیت‌ها و آثار شرق‌شناسان و دین‌پژوهان غربی در زمینه مهدویت و با توجه به فعالیت‌ها و آثاری که آنان درباره این موضوع مهم اسلامی انجام داده‌اند، می‌توان کلیه آثاری را که آنان در زمینه مهدویت انجام داده‌اند، ذیل پنج محور ذیل گردآوری نمود:

۱. کتابهای مستقل در زمینه مهدویت؛
۲. مقاله‌های مکتوب درباره مسأله مهدویت و موضوعات مرتبط با آن در کتاب، مجله یا دائرةالمعارف؛
۳. وب‌ها و وبلاگ‌هایی که به دست شرق‌شناسان و پژوهشگران غربی در زمینه مهدویت پدید آمده؛
۴. پایان‌نامه‌ها، رساله‌ها، پروژه‌ها و تحقیقاتی که به وسیله پژوهشگران دانشگاهی و اندیشمندان غربی در مراکز علمی غرب در زمینه مهدویت نوشته شده است؛
۵. آثار هنری و سینمایی که در دوره نو ساخته شده است و پیرامون افکار و اندیشه‌های آخرالزمانی و موعودگرایانه ادیان از جمله مسلمانان درباره فرجام‌شناسی، آخرالزمان، منجی، موعود و رستگاری است.^۱

۱. قابل توجه است که امروزه به ویژه در دهه‌های اخیر، که عصر هنر و رسانه‌ها است، شرق‌شناسی و اهداف تبشیری به همراه فرهنگ سلطه، وارد دوره‌ای جدید با شیوه‌های مدرن شده است که از جمله مهمترین آن‌ها، ساخت آثار هنری و سینمایی در باره تمدن‌های شرقی به ویژه تمدن اسلامی است. پرداختن به مفاهیم آخرالزمانی با تکیه بر متون مسیحی و یهودی و ستیز بر علیه اسلام از مهمترین عناصر این فیلم‌ها می‌باشد.

خودآزمایی

۱. جنبه‌های مثبت و منفی پژوهش مستشرقان را بیان کنید.
۲. عرصه‌های مهدویت پژوهی مستشرقان را بنویسید.
۳. معنای لغوی و اصطلاحی شرق‌شناسی را توضیح دهید.
۴. معانی متفاوت شرق را از دیدگاه اندیشمندان بیان کنید.
۵. زمینه‌های ورود مستشرقین به موضوع مهدویت کدام است؟



منابع برای پژوهش

۱. حسینی، غلام‌احیا، شیعه‌پژوهی و شیعه‌پژوهان انگلیسی زبان، قم، انتشارات شیعه‌شناسی، ۱۳۸۷ ش.
۲. داوری اردکانی، رضا، درباره غرب، تهران، هرمس، ۱۳۸۶ ش.
۳. دسوقی، محمد، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، محمود رضا افتخارزاده، تهران، نشر فرزانه، ۱۳۷۶ ش.
۴. سردار، ضیاءالدین، شرق‌شناسی، ترجمه محمد علی قاسمی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶ ش.
۵. موسوی، سید رضی، شرق‌شناسی و مهدویت، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۹ ش.

زمینه‌شناسی جریان‌های انحرافی در هندویت

درس دهم

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

- عوامل پیدایش جریان‌های انحرافی
- عوامل پدیدآورنده
- عوامل استمراربخش
- ویژگی‌های جریان‌های انحرافی
- پی‌آمدهای جریان‌های انحرافی
- راهبرد مقابله با جریان‌های انحرافی

پیش درآمد

با وجود دشمنی‌های فراوان در برابر آموزه‌های دینی در دوران معاصر، توجه به باور مهدویت روز به روز در حال گسترش است. علاقه روزافزون و احساس نیاز در عرصه‌های عقلی و عاطفی، ضمن اینکه امر بسیار مبارکی است، ولی سبب شده تا در کنار آموزه‌های اصیل و عمیق، جریان‌هایی هر از گاه سر برآورده، چند صباحی برخی انسان‌های ساده‌انگار و یا مغرض را به خود جلب نماید.

بررسی جریان‌های انحرافی کاری بس بایسته می‌نماید، ولی از آنجایی که بررسی جریان‌های انحرافی معاصر به‌طور مشخص نیازمند بررسی‌های میدانی است و ممکن است اشاره مشخص به برخی جریان‌ها و افراد، پی‌آمدهایی ناگوار در پی داشته باشد، از این رو مناسب‌تر دیده شد تا به مباحثی فراگیر در این باره بسنده شود. علاقه‌مندان در این زمینه را به مطالعه تفصیلی برخی جریان‌های انحرافی امروزی، در نوشته‌های مفصل توصیه می‌کنیم.

دلیل‌ها و شواهد تاریخی گواه آن است که جریان‌های انحرافی از مهدویت راستین، دیرینه‌ای به درازای تاریخ این باور استوار دارد؛ که هر از گاهی به سبب عواملی سر بر آورده و پس از چندی، خاموش شده است. اگرچه بررسی خود این جریان‌ها دارای ارزش است، ولی آنچه ارزش دوچندان دارد بررسی زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری این جریان‌ها، ویژگی‌ها و نیز پی‌آمدهای ناگوار این انحرافات است؛ که به نظر می‌رسد بررسی این امور به‌ویژه در دوران معاصر، می‌تواند از شکل‌گیری جریان‌های نوپدید پیش‌گیری کرده، علاقه‌مندان به باور سترگ مهدویت را از خطرات لغزش در این بی‌راه‌ها آگاه نماید.

در اینجا نخست به عوامل زمینه‌ساز و آنگاه به ویژگی‌ها و در پایان به پی-آمدهای جریان‌های انحرافی در مهدویت اشاره می‌شود.

۱. عوامل پیدایش جریان‌های انحرافی

در پیدایش جریان‌های کثرو به‌طور عمده دو گروه سبب، قابل بررسی است: نخست: سبب‌های پدیدآورنده؛ اموری که به‌طور فراگیر و یا جزئی، در بسترسازی و شکل‌گیری جریان انحرافی نقش دارند. دوم: سبب‌های استمراربخش؛ اموری که پس از پدیدآمدن انحراف، به ادامه یافتن آن کمک می‌کنند.

۱-۱. عوامل پدیدآورنده

یک. ناآگاهی توده مردم

به همان اندازه که دانش و آگاهی زندگی انسان را روشن می‌کند و انسان را از بی‌راهه و کج‌راهه دست‌گیری می‌کند، نادانی و ناآگاهی سبب فروافتادن انسان در بیراهه‌ها می‌شود. عوامل و افراد جریان‌ساز انحرافی، همواره از نبود دانش و آگاهی کافی افراد بیشترین بهره را برده‌اند. ناآگاهی از ویژگی‌های حضرت مهدی علیه‌السلام و مباحث مربوط بر پایه روایات معتبر.

آموزه‌های دینی به‌ویژه آیات نورانی قرآن همواره انسان‌ها را به فراگیری دانش‌های والا فرا خوانده است. و نادانی را نکوهش و نادانان را سرزنش کرده است. آگاهی‌های معتبر در عرصه مهدویت و آموزه‌های اصیل آن، به‌راستی سبب می‌شود تا علاقه‌مندان هرگز فریب افراد منحرف را نخورده، خود را از این جریان‌ها دور نگه دارند. به عنوان نمونه ناآگاهی از حقیقت جهانی شدن اسلام و نحوه پیروزی دین اسلام در حکومت مهدوی که در قرآن آمده است سبب شده برخی از افراد ناآگاه جذب شبه‌عرفان‌هایی شوند که هم اکنون در رو به گسترش و این گروه‌ها ظهور را امری زمینی دانسته‌اند و نقش خواست الهی را نادیده بگیرند و در همین راستا منکر برخی آموزه‌های مربوط به دوران ظهور شوند.^۱

۱. رک: مظاهری سیف، عرفان حلقه، و نیز سلسله مقالات مجله شفافیت از مؤسسه مطالعاتی روشنگر.

این عامل را می‌توان به عنوان رایج‌ترین عامل برای زمینه‌سازی انحراف به‌ویژه در مهدویت نام برد.

یکی از نمونه‌های انحرافی معاصر در این زمینه، به نام احمد الحسن است؛ که در آن از ناآگاهی مردم به حقیقت نشانه‌های ظهور خود را با عنوان یمانی معرفی کرده است.

دو. آشفتگی‌های اجتماعی و اقتصادی

مهدویت به سبب نوع نگاه به آینده و امیدبخشی، همواره درمانی بوده بر دردهای انسان‌های ستم‌دیده و فرودست، ولی گاهی نگاه به این کارکرد با افراط‌هایی روبه‌رو بوده است. به‌ویژه دوره‌هایی که برخی عوامل وضعیت افراد را در عرصه اجتماعی و اقتصادی دچار آشفتگی کرده است. مردم در این آشفتگی در پی پناهگاهی هستند که در آن به آرامش برسند. از این رو گاهی هر دارویی را بر درد خویش می‌آزمایند بدون آنکه بیندیشند آنچه درمان می‌پنداشته‌اند، خود دردی بر دردهای آنها است.

برخی انسان‌های نابکار با سوءاستفاده از این حالت افراد و جایگاه مهدویت در چشم آنان، اهداف شیطن‌آمیز خود را پی می‌گیرند. و با القای برخی ذکرها و وردها و نقل برخی حکایت‌های ساختگی در پی جذب افراد آماده هستند.

سه. زیاده‌خواهی

زیاده‌خواهی و فزون‌طلبی از صفات ناشایستی است که برخی انسان‌ها را به هر کاری وا می‌دارد. برخی را در جریان‌سازی‌های اقتصادی و برخی دیگر را در جریان‌سازی‌های دینی سوق می‌دهد. علاقه بیش‌ازحد برخی ساده‌اندیشان، به مباحث سطحی، عرصه را بر افراد فرصت‌طلب باز می‌کند، تا نهایت بهره را ببرند. نمونه‌های فراوانی از این زمینه در کسانی که پس از مدتی فعالیت و در پی روشنگری دانشمندان دینی به دست قانون گرفتار می‌شوند به چشم می‌خورد. از کسانی که در دوران معاصر پس از جریان‌سازی به این فزون‌خواهی اعتراف کرده کاظمینی بروجردی است که یک از اهداف خود را رسیدن به امکانات مادی ذکر کرده است.

چهار. نابسامانی و اعتبار کم برخی متون

منابع و متون مهدوی در طول تاریخ فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته است. با وجود همت بلند بزرگان دین و دانشمندان شیعه در طول تاریخ برای به سلامت رساندن

این متون به نسل‌های آینده، کم و بیش برخی از این منابع از دستبرد برخی افراد دنیاطلب در امان نمانده است و برخی مطالب نادرست در آن وارد شده است که سوکمندانه این خود دستاویزی برای جریان‌سازان جریان‌های انحرافی شده است. کتاب‌هایی چون فتن نعیم بن حماد، شرح الاخبار، بیان الاثمه، الزام الناصب و... را می‌توان نام برد. در این عرصه تلاش دوستان ناآگاه و دشمنان آگاه به شدت به چشم می‌آید که بر هیچ آگاه بصیر پوشیده نیست.

پنج. حمایت دشمنان

از آنجایی که باور به مهدی موعود علیه‌السلام نقش بی‌مانندی در به حرکت درآوردن جوامع به سوی ظلم‌ستیزی دارد، همواره دشمنان به هر کاری در برابر این باور دست زده‌اند که از جریان‌سازی‌های انحرافی به عنوان شاخص این کارها می‌توان یاد کرد. نمونه‌های تاریخی این شیطنت بر هیچ آگاهی پوشیده نیست. در دوران معاصر این فعالیت بسیار چشم‌گیرتر از گذشته است.

روابط متقابل فرقه‌ها و مدعیان دروغین با استعمار و استبداد در هر زمان شواهد پرشماری دارد از جمله وابستگی و پیوند دوسویه بهائیت و قدرت‌های استکباری که از آغاز رسمیت‌یافتن این فرقه دیدنی بوده است.

قادیانیه یکی دیگر از جریان‌های انحرافی است که نقش استعمار پیر انگلیس در آن انکارناشدنی است. پدید آمدن مسلمانان را از آموزه‌های راستین اسلام دور سازد.

۱-۲. عوامل استمراربخش

یک. اباحی‌گری و تکلیف‌گریزی

برخی از جریان‌های انحرافی با گذر از خط قرمزهای دین، هواداران خود را در گرداب اباحی‌گری و بی‌بندوباری می‌اندازند که این خود سبب دوام این جریان‌ها می‌شود. نمود روشن این عامل در پرهیز هواداران از تقلید و پیروی از مراجع بزرگ تقلید است. که گاهی تا آنجا پیش می‌رود که خود را برتر از علما و دانشمندان دینی می‌پندارند. جریان بهائیت و واقعه بدشت و قره‌العین را می‌توان نمونه‌ای اندک از موارد بسیار دانست.

دو. حمایت برخی خواص

برخی از جریان‌های انحرافی به گونه‌ای گسترده به برخی ظواهر توجه می‌کنند تا جایی که در مواردی برخی نخبگان را نیز دچار تردید و سردرگمی کرده و در کارها هواداری آنها را نیز به دست می‌آورند که این خود سهم فراوانی در بقا و استمرار این جریان‌ها دارد. کسانی که به دور از زیرکی‌های یک مؤمن به ظاهر برخی افراد نگاه کرده و رفتار آنها را از روی حسن ظن پی می‌گیرند. در دوران معاصر نمونه‌های فراوانی از این جریان‌ها وجود دارد که نیازی به تفصیل نیست و هراز گاهی یکی از آنها رسوا می‌شود.

سه. غفلت برخی خواص

بسیاری از جریان‌های انحرافی تا آنگاه که به انحرافات بزرگ دچار نشده و یا در عرصه‌های سیاسی وارد نشده‌اند همواره مورد فراموشی واقع می‌شوند و با این توجیه که پرداختن به آنها سبب بزرگ‌تر شدن آنها می‌شود یا اینکه یادی از آنها نکنید تا خودبه‌خود از میان بروند زمینه برای گسترش آنها بیشتر فراهم می‌شود. این غفلت آنگاه دشوار آفرین‌تر می‌شود که این جریان‌ها به پایان راه خود رسیده‌اند و هواداران آنها در کنار بدبینی به باورهای دینی اعتماد خود را نیز از بزرگان از دست می‌دهند که چرا آنها در هدایت مردم اقدامی نکردند.

در این باره می‌توان به موضع‌گیری مسامحه‌کارانه برخی از علما در باره باب اشاره کرد که با نسبت خطب دماغ وی را از مجازات تبرئه کردند. سوکمندانه برخی شنیده‌ها گویای آن است که یکی از شگردهای برخی جریان‌های انحرافی در این است که حساسیت چندانی را پدید نیاورند. که این خود زیرکی بیشتری نیاز دارد.

ناگفته نماند که در باره نقش خواص، هنگام بروز بدعت‌ها، رسول گرامی اسلام با بیانی همراه توویخ کسانی که سکوت می‌کنند را به شدت سرزنش کرده می‌فرماید:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ^۱

آنگاه که بدعت‌ها (مطالب نوپیدای مخالف دین) در امت من آشکار شد،

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۴، ح ۲.

بر عالم است که دانش خود را آشکار سازد، که اگر چنین نکند لعنت خداوند بر او است.

چهار. ساختن حکایات

برخی از جریان‌های انحرافی برای نگه‌داری هواداران خود با چنگ‌زدن به برخی شگردهای روان‌شناختی از جمله دادن شخصیت دروغین، آنها را در ادامه راه برای هواداری نگه می‌دارند. اینکه کسی در باره جلسه ای در عالم رؤیا چنین دیده است و چنان و یا در باره فلان شخص در خواب دیده که مورد عنایت اهل بیت علیهم‌السلام بود و مانند آن، دام‌های فریبنده‌ای است که برای ادامه اغفال آنها می‌گذارند. متأسفانه نمونه‌های این حکایت آنقدر فراوان است که نیازی به یاد کردن از آنها نیست. یکی از مدعیان معاصر با نگارش کتاب‌هایی با عنوان پرواز روح و ملاقات با حضرت مهدی علیه‌السلام بر این پندار است که اگرچه این حکایت‌ها ساختگی است، اما برای جذب جوانان مؤثر است. زهی پندار باطل که آنگاه که افشا شد چه پی‌آمدهای بدی در پی داشت.

۲. ویژگی‌های جریان‌های انحرافی

۲-۱. عقل‌گریزی و اهتمام افراطی به امور احساسی

بی‌گمان نگاه آگاهانه نیاز پایه‌ای آموزه‌های دینی به‌ویژه مهدویت است. عقل به عنوان چراغی پرفروغ، همواره راه را روشن می‌کند تا انسان‌ها به بیراهه کشیده نشود. آموزه‌های اسلامی همواره انسان‌ها را به خردورزی و بهره‌مندی از عقل سفارش و خردمندان را از والایی ویژه برخوردار دانسته است. برخی از جریان‌های انحرافی پیروان خود را به پرهیز از خردورزی و پیروی بی‌چون‌وچرا از خود فرا خوانده، نگاه خردمندانه به مباحث را بیرون از شئون پیروان خود می‌دانند.

سوگمندانه این نوع نگاه در برخی لایه‌های جامعه در کنار نگاه افراطی به عشق‌ورزی محض به امام مهدی علیه‌السلام، جلوگیری درنگ در مباحث پایه‌ای مهدویت شده و سبب رواج مباحث بی‌پایه شده است.

۲-۲. درآمیختن حق و باطل

بی گمان اگر جریان‌های انحرافی پایه کجی خود را بر باطل نهند هرگز جز انسان‌های پلید گرد آنها جمع نمی‌شوند، از این رو برای فریب توده مردم، بخشی از حق را با بخشی از باطل در می‌آمیزند و خود را هوادار حق نشان می‌دهند.

در آمیختن مطالب درست با نادرست و حق با باطل، سبب می‌شود تا مخاطبان از رودر روی روشن و صریح با این جریان‌سازان پرهیز کنند. این حق‌نمایان باطل فروش به‌ویژه در آغاز کار خود برای به‌دست آوردن اعتماد از باطل کمتر بهره می‌گیرند و زمانی که هواداران به‌طور کامل اعتماد پیدا کردند، از القای هر باطلی ابا ندارند.

۲-۳. دور کردن مردم از مرجعیت و روحانیت

بر دوست و دشمن روشن است که روحانیت آگاه به‌ویژه جایگاه والای مرجعیت، در دوام فرهنگ شیعی و دور کردن مردم از بی‌راهه‌ها در طول تاریخ نقش ارزنده و کلیدی داشته‌اند و دوری از روحانیت می‌تواند زمینه همواری را برای جولان جریان‌های انحرافی فراهم کند. از این رو جریان‌سازان انحرافات تلاش می‌کنند تا مقام روحانیت و مرجعیت را در نگاه هواداران پایین آورده، آنها را از گرد چراغ راهنمایی ایشان دور کنند.

از آنجا که جایگاه دانشمندان دین و فقها در نگهداری دین در عصر غیبت جایگاه ویژه و ارزشمندی است به‌طور معمول مدعیان برای برداشتن این مانع به رودر روی آشکار و پنهان با این مساله پرداخته‌اند تا بتوانند پس از تضعیف پایگاه مردمی آنان، برای خود و ادعاهای خود جایگاهی فراهم کنند، در اینجا به نمونه‌ای از ادعاها و شگردهای شگفت‌انگیز یکی از مدعیان معاصر اشاره می‌کنیم:

آقای ع. ی در یکی از سخنرانی‌های خود بر لزوم وجود فردی به نام «هادی» در این زمان (دهه ۸۰) سخن به میان می‌آورد (و نیز وقایع پیش و بعد از ظهور را مفصل بیان می‌کند) و در جلسه ۲۹ نظام بشر بیان می‌کند که اکنون هادی در جامعه وجود ندارد و ما هم فقط سفره معانی باز کرده‌ایم، ولی بر پایه همین سلسله دروس «بسوی ظهور» که حاوی نفی اهمیت فقاقت و نیز حاوی ادعای ارتباط خاص با غیب و ملکوت و... است، در واقع خود را مصداق آن هادی معرفی می‌کند که مقامش در حد ائمه هدی

می‌باشد.

وی حتی حوادث زلزله ترکیه (پس از حادثه کوی دانشگاه)، مرگ اسحاق رابین را به خود نسبت می‌دهد و می‌گوید ما از خدا خواستیم و او انجام داده حتی در جایی به حضرت موسی هشدار می‌دهد که جلوی اسرائیلی‌ها را بگیر و الا من خودم اقدام می‌کنم.

اطرافیان وی هم غافل از تناقضات موجود در کلام او (مثل فایده انقلاب و علم و فقاقت یا بی‌ثمر بودن آنها، وجود یا عدم وجود نایب خاص در زمان غیبت امام زمان و...) فریب کلام ظاهراً مستند او را خورده‌اند؛ اما با جمع‌بندی مطالب او و دقت علمی و دینی در آنها، انحرافات روشن می‌شود؛ ولی پیروان با تکیه بر ظواهر و توهم تقویت شدن حس غیبی خود، چشم بسته، مطالب او را پذیرفته‌اند.^۱

۲-۴. خرافه پردازی

مهدویت، زلال پاکی است که در گذر از مسیر تاریخ بیشترین طمع بدان شده است. طمع‌ورزی منحرفان این زلال را دست‌خوش برخی خرافات کرده است. و امروزه نه فقط از دامنه آن کم نشده که بر دامنه آن افزوده شده است. این پندار باطلی است که گفته می‌شود گسترش دانش، خرافه‌گرایی را ریشه کن کرده یا به حد اقل رسانده است. کافی است انسان روزی را در میان توده مردم سپری کند و با آنها هم‌سخن شود آنگاه روشن خواهد شد که البته از خرافات ناآگاهانه دوره‌های پیشین کاسته و برخی خرافات متمدنانه رواج پیدا کرده است. و البته شگرد گسترش خرافات یکی از ابزار جریان‌های انحرافی است. برگزاری نماز جماعت به امامت حضرت مهدی علیه‌السلام و پهن کردن سجاده، ساخت برخی مکان‌ها و انتساب آن به حضرت مهدی علیه‌السلام و... نمونه‌هایی از این خرافه‌پردازی است.

۲-۵. عوام‌زدگی

پیروی از نادانی نادانان بی‌خرد آسیبی است نابودکننده برای آموزه‌های دینی، آموزه‌هایی که به خردورزی و به دست آوردن آگاهی پافشاری و سفارش فراوان کرده

۱. ع. ی، چهل شب با کاروان حسینی، شب اربعین، ۸۰/۲/۲۳.

است. جریانهای انحرافی در فهم و نقل خویش بسیار پیرو خرسندی و ناخرسندی عوامند تا آنان را همواره گرد خویش نگه دارند.

۲-۶. خودمرکزی و مریدپروری

در بیشتر جریانهای انحرافی، جریان‌سازان همواره خود را به جای حقیقت، محور قرار داده، دیگران را فروتر از آن می‌پندارند که در رتبه آنها قرار گیرند؛ از این رو پیروان خود را از توجه به شخصیت‌های علمی به‌ویژه دانشمندان علوم دینی، برحذر می‌دارند؛ تا مبادا با رجوع به آنان، شیادی آنها آشکار شود.

نمونه روشن این ویژگی در جریانهای منحرف معاصر، همان‌گونه که یاد شد، دورکردن افراد از تقلید و پیروی از مراجع تقلید است که با ایجاد شک و تردید در اصل تقلید و گاهی در اعتبار مراجع، پیروی از خود را برای آنان کافی می‌دانند. اینان بیشتر خود را دارای کرامات و توان‌مندی‌های شگرف نشان می‌دهند و با این شگرد همواره نوعی دل‌نگرانی در طرفداران خود در گریز از اطراف خود پدید می‌آورند. برنامه‌های سیروسلوک ح. الف و معرفی خود به عنوان استاد اخلاق و عرفان از این موارد است.

۲-۷. بهره از سخنان چندپهلوی

چنگ‌زدن به روایات سست، ساختگی و چندپهلوی از دیگر ویژگی‌های جریان‌سازان انحراف است. روایات نیز همچون آیات قرآن دارای محکم و متشابه است. خداوند کسانی را که برای نیل به اهداف شیطانی خود آیات متشابه را دستاویز قرار می‌دهند به شدت سرزنش کرده، آنها را انسان‌هایی معرفی کرده که دل‌هایشان مریض شده است.^۱

۱. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل‌پذیرند]. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود]، از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند. [آنان که]

بنابراین از ویژگی‌های مهم عموم جریان‌های انحرافی، بهره‌مندی جریان‌سازان آنها از گفتارهایی است که بر معانی گوناگونی قابل حمل است تا در هنگامه‌های گرفتاری با تفسیری گونه‌گون خود را رها کنند. به بیان دیگر نبود روشنی در سخن و چنگ زدن به سخنان مبهم و گنگ است به گونه‌ای که حتی برای برخی از طرفداران نیز غیر قابل فهم است.

نمونه روشن آن در تطبیق‌های نادرست در نشانه‌های ظهور است که امروزه برخی افراد انجام می‌دهند.

۲-۸. دادن شأن و جایگاه دروغین به هواداران خود

بی‌گمان هر انسانی از بزرگ‌داشت خود خرسند و شادمان می‌شود. از ویژگی‌های بیشتر جریان‌های انحرافی بزرگ‌داشت هواداران خود و سبک کردن دیگران است.

۲-۹. بی‌ثباتی در باورها و پندارها

نااستواری در ابراز باور از ویژگی‌های کسانی است که بر حقیقت ثبات ندارند. به‌ویژه جریان‌سازانی که از آگاهی‌چندانی برخوردار نیستند که بیشتر جریان‌ها را اینها شکل می‌دهند.

۲-۱۰. پیروی از خواسته‌های نفسانی

بررسی‌ها حکایت از آن دارد که شمار فراوانی از جریان‌های انحرافی از هواداران برای پاسخ خواسته‌های خود در انواع مختلف بهره‌های وافر برده‌اند. اعترافات برخی سران جریان‌های انحرافی از هواداران خود در سوءاستفاده‌های گوناگون از جمله جنسی گواه روشنی بر این ویژگی است.

۲-۱۱. سوءاستفاده از آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی

از ویژگی‌های مهم جریان‌های انحرافی بهره‌برداری از موقعیت‌های خاص سیاسی و اجتماعی است. سوکمندانه پس از انقلاب باشکوه ایران اسلامی بدون پدیدآوردن ظرفیت‌های بایسته برای پاسخ به عطش برآمده برای فراگیری معارف و آموزه‌های دینی،

می‌گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود. (آل عمران (۳)، آیه ۷).

همواره شعله این زیاده‌خواهی پرفروغ‌تر شده است. اگرچه تلاش دست‌اندرکاران تبلیغ و ترویج معارف دینی در مقایسه با دوره‌های پیش از آن، رشد بسیار فراوانی را نشان می‌دهد، ولی این هرگز به معنای پاسخ فراگیر و همه‌جانبه به نیازهای جامعه در این فراگیری نیست و این خود بستر را برای افراد شیاد در فرآوری انحرافات و ادعاهای دروغین فراهم کرده است. به‌ویژه آنکه دشمنان این انقلاب در دهه نخست پیروزی انقلاب اسلامی، دانشمندان بزرگی را از انقلاب گرفتند.

۲-۱۲. بهره‌مندی از ویژگی‌های خاص ظاهری

اگرچه گفته شده بسیاری از جریان‌سازان انحرافات، دارای ناهنجاری‌های روانی بوده و از تعادل شخصیتی در رنج هستند، ولی برخی از این افراد دارای ویژگی‌های شخصیتی خاص هستند که به راحتی با آن دیگران را فریب می‌دهند. از جمله کسوت به لباس روحانیت، سیدبودن، چهره‌ای مناسب، اخلاق خوش، برخورداری از بیان جذاب و تأثیرگذار و مانند آن.

۲-۱۳. ترویج پندارهای ادعایی عجیب و غریب

از ویژگی‌های جریان‌سازان منحرف برخی ادعاهای شگفت‌آور است که به‌ویژه نگاه جوانان را به خود جلب می‌کند و وقتی روایات را می‌بینیم اثری از این ادعاها به چشم نمی‌آید. از ادعای همسری امام زمان از برخی بانوان جریان‌ساز، تا طرح مباحثی چون ظهور صغرا پیش از ظهور و ملک کبیر هنگام ظهور و مانند آن را می‌توان از این پندارها دانست.

۳. پی‌آمدهای جریان‌های انحرافی

۳-۱. بی‌ثباتی در باورهای دینی

به نظر می‌رسد مهم‌ترین پیامد این انحرافات، پدیدآوردن تزلزل در باورهای دینی و مذهبی افراد است که این خود گناه بزرگ و نابخشودنی است که مصداق تام "یصدون عن سبیل الله" است.

کم نیستند افراد هوادار جریان‌های انحرافی که پس از مدتی به کلی از دین سرخورده شده و همه دین را خرافه و دروغ می‌پندارند. و پس از آن به هیچ نیروی هدایت‌گری دل نمی‌دهند.

۳-۲. از بین بردن سرمایه‌های فکری

بی‌گمان امروزه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بیش از هر زمان دیگر نیازمند بهره‌مندی از نیروهای فکری در عرصه‌های گوناگون است. ازدست‌رفتن این نیروها در جریان‌های انحرافی و هدررفت توان فکری آنها خسارت بزرگی به پیروان اهل بیت علیهم‌السلام وارد می‌کند.

راه‌برد رودررویی با جریان‌های انحرافی

بی‌شک جریان‌های انحرافی در مهدویت، افزون بر تخریب باورهای اصیل و هویت دینی و فرهنگی جامعه، امنیت ملی را نیز به چالش می‌کشد؛ از این رو افزون بر راهکارهای فرهنگی و علمی، برخورد امنیتی و عملی نیز امری ناگزیر و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

علاقه‌مندان به مباحث اصیل مهدوی در کنار تلاش در نگهداری خویش و دیگران جهت در امان ماندن از ورود در جریان‌های انحرافی، می‌بایست تمام کوشش خود را برای رودررویی با این خطرات بزرگ به کار گیرند. به‌ویژه مسئولیت دانشمندان دین در این زمینه بس بزرگ و دارای ارزش است.

بنابراین برای رودررویی با این جریان‌ها دو نوع کار باید کرد: فعالیت‌های علمی و فعالیت‌های عملی

۱. رفتارهای علمی

۱-۱. بهره‌گیری از آگاهی‌های معتبر

دانش، سرآغاز هر رفتار است. پیش‌تر گفته شد نادانی از باورهای راستین مهدویت، سببی پایه‌ای برای شکل‌گیری جریان‌های انحرافی است؛ از این رو نخستین گام برای رهایی از این جریان‌ها، افزایش آگاهی‌های معتبر است.

مهم‌ترین عرصه برای این فراگیری چنگ‌زدن به آیات قرآن و روایات معتبر معصومان علیهم‌السلام است. از این رو در بُعد علمی و شناختی می‌بایست دلسوزان در این عرصه به گونه‌ای حساب‌شده، خردمندانه و کارشناسانه وارد صحنه شده به وظایف خود به خوبی عمل کنند. القای این آگاهی‌ها در دو بعد اساسی قابل تصور است: نخست

در معارف معتبر و اصیل مهدوی و آنگاه شناخت انحرافات، ویژگی‌ها و پی‌آمدهای آنها، در این راه نورانی.

۱-۲. طراحی سامانه مهندسی فراگیر مهدویت

بی‌شک ناهمگونی و ناهماهنگی میان عناصر فرهنگ دینی، زمینه را برای گسترش انحرافات پدید می‌آورد. نگاه سطحی، جزئی و جزیره‌ای به مباحث مهدویت از عوامل مهم شکل‌گیری جریان‌های انحرافی است. نگاه فراگیر و کلان به معارف مهدوی با یک سامانه مهندسی کلان از سوی متولیان فرهنگی اعم از روحانیون و فرهنگیان، به صورت هماهنگ، می‌تواند سد نفوذناپذیری در برابر شکل‌گیری این جریان‌ها و ادامه حرکت آنها به شمار آید.

این سامانه از آن جهت ارزش می‌یابد که شواهد حکایت از آن دارد که بسیاری از جریان‌هایی که به انحرافات بزرگ منجر می‌شوند در آغاز راه، چندان منحرف به چشم نمی‌خورند؛ از این رو بسیاری از کسانی که در این کج‌راه‌ها می‌افتند به سبب انحراف کند و آهسته، کمتر آن را احساس می‌کنند.

توجه به این نکته نیز دارای ارزش است که تفاوت بنیادین جریان‌های انحرافی در دوران معاصر نسبت به گذشته بهره‌مندی آنها از ابزار رسانه‌ای است که به نشر ناگهانی انحرافات کمک شایانی می‌کند به‌ویژه آنکه همنوایی آنها با دشمنان سبب می‌شود تا بیگانگان مدد رسان خوبی برای این منحرفان باشند.

۱-۳. پافشاری بر خردورزی و پرهیز از خرافات

گفته شد یکی از ابزار مهم جریان‌سازان انحراف، چنگ‌زدن به امور پنداری و خرافاتی است. در راهبرد رودررویی با این جریان‌ها، پافشاری بر خردمندانه‌بودن آموزه‌های مهدوی و بازشناخت آنها بر پایه روایات معتبر است که می‌تواند حقایق بسیاری را آشکار سازد و راه را بر منحرفان ببندد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد بیشتر جریان‌های انحرافی فاقد بنیان‌های قوی عقلی هستند. به همین دلیل جریان‌سازان این حرکت‌ها هواداران خود را به پرهیز از امور عقلانی سفارش و بیشتر آنها را در پندار و خیال قرار می‌دهند. و این خود زمینه را برای مقابله خردمندانه در برابر آنها فراهم می‌سازد.

ناگفته نگذرم، خطر به دام افتادن در دام جریان‌های انحرافی اگرچه بیشتر گروه‌های کم‌سواد و ساده‌جامعه را تهدید می‌کند، اما شواهد گواه آن است که پیچیدگی جریان‌های انحرافی معاصر در بسیاری از موارد سبب شده تا برخی انسان‌های تحصیل کرده جامعه نیز فریب برخی جریان‌سازها را خورده به انحراف کشیده شوند.

۲. راه‌های عملی

۲-۱. افشاگری و پدیدآوردن حساسیت

بی‌گمان بزرگی پی‌آمدهای ناگوار این جریان‌های انحرافی راه را بر هر کوتاهی و مدارا می‌بندد که این انحرافات از مواد افیونی بدتر است که آن جان آدمی را و این روح انسان‌ها را نابود می‌کند و هرگز کسی به مدارا با مسببین آلوده‌شدن جوانان به مواد افیونی خرسند نخواهد بود. از این رو بر همگان به‌ویژه قشر فرهیخته جامعه است تا با بهره‌مندی از فرصت‌های ممکن به افشاگری این جریان‌ها پرداخته، به‌ویژه جوانان را از دام این انحرافات دور کنند.

۲-۲. جلوگیری از کارهای تبلیغی جریان‌ها

و در آنجا که خیرخواهی پاسخی در پی نداشت بهترین گزینه رودررویی با جریان‌های انحرافی و برچیدن بساط انحراف آنها است.

ناگفته نگذرم برخی جریان‌های انحرافی با پافشاری و از روی عمد و ظاهر به دفاع از نظام اسلامی و مقام معظم رهبری می‌پردازند تا در سایه این ادعا، خود را از تیررس نگاه و برخورد نیروهای امنیتی در حاشیه امن قرار دهند. که نیاز به تیزهوشی مسئولان امر را دوچندان می‌نماید.

البته همان گونه که پیش‌تر اشاره شد بررسی‌های ژرف جریان‌های انحرافی امری بایسته و شایسته است که یک علاقه‌مند با معارف مهدویت هرگز نباید از آن غفلت کند. از این رو همه خوانندگان را به بررسی‌های عمیق و علمی جریان‌های انحرافی مهدوی فرا می‌خوانیم.

خودآزمایی

۱. در پیدایش جریان‌های انحرافی چه عواملی نقش دارند؟ چهار مورد را توضیح دهید.
۲. مهم‌ترین ویژگی‌های جریان‌های انحرافی کدامند؟ پنج نمونه را توضیح دهید.
۳. بزرگ‌ترین آسیب جریان‌های انحرافی در عرصه اعتقادات کدام است؟ بیان نمایید.
۴. گروه‌های راهبرد در برابر جریان‌های انحرافی کدام است؟ توضیح دهید.
۵. از نگاه شما مهم‌ترین راهبرد عملی برای رودرویی با جریان‌های انحرافی چیست؟



منابع برای پژوهش

۱. اسحاقیان، جواد، *پیچک/انحراف*، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه‌السلام، قم، ۱۳۸۸ ش.
۲. عرفان، امیر محسن، *قبیله تزویر*، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه‌السلام.
۳. فصلنامه/انتظار موعود، پیوند و همکاری متقابل بهائیت و صهیونیسم، ش ۱۸ و ش ۲۷.
۴. ویژه نامه کثر راهه، تأملی در عرفان‌های دروغین، جام جم، صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، اسفند ۱۳۸۶ ش.
۵. فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر/ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سال ۱۳ بهار ۱۳۸۸ ش.

رجعت و رجعت‌کنندگان (کلیات)

درس یازدهم

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

- بررسی واژه رجعت
- چیستی رجعت
- رجعت در اعتقادات شیعه
- رجعت از نگاه اهل سنت
- آثار تربیتی اعتقاد به رجعت
- رجعت در امت‌های پیشین
- ادله نقلی بر وقوع رجعت

پیش‌درآمد

بحث رجعت از مباحث برجسته اعتقادی پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است. اگر چه در تاریخ شیعه، ده‌ها کتاب - به گونه فراگیر یا در بخشی از آن - در این زمینه نگارش یافته است، اما همانند برخی از دیگر باورهای شیعی، در فراز و فرودهای خود، همواره با چالش‌هایی روبرو بوده است؛ از درون‌چونان کم‌فهمی و یا کج‌فهمی و از بیرون مانند دیدگاه برخی علمای اهل سنت درباره این موضوع، که همواره مخالف با شیعه بوده، مشکلات را دوچندان ساخته است.

بررسی‌های واقع‌نگر و دور از سطح‌نگری درباره انگاره رجعت، بایسته‌ای ناگزیر است که می‌تواند حقایق افزون‌تری را فراروی دوستداران قرار دهد و افق‌های روشن‌تری را بنمایاند و در عین حال به برخی از پرسش‌ها و شبهات در این زمینه نیز پاسخ دهد.

در این درس و درس‌های آینده تلاش می‌شود تا اندازه ممکن، به این بحث مهم پرداخته شود و البته بررسی‌های تفصیلی را به مراجعه به منابع گسترده وا می‌نهم.

مفهوم‌شناسی واژه رجعت

از نگاه لغت

واژه "رجعت" از نگاه لغت به معنای «بازگشت» است؛ یعنی برگشتن به جایی که پیش‌تر در آنجا بوده است. برخی از بزرگان دانش لغت در گزارش از معنای یادشده، در کنار اشاره به برخی مصادیق آن نوشته‌اند:

- «رجعت بازگشت مرد به اهلش بعد از طلاق است و گروهی معتقد به بازگشت به دنیا پیش از روز قیامت هستند»^۱.

- «به رجعت ایمان دارد. یعنی به بازگشت به دنیا بعد از مردن اعتقاد دارد. و همچنین بازگشت مرد به زن خود پس از طلاق را گویند»^۲.

- «رجوع: بازگشت به آنچه آغاز از آن بوده،... پس رجوع بازگشت را گویند که هم در طلاق به کار می‌رود و هم در بازگشت به دنیا بعد از مردن؛ از این‌رو است که می‌گویند فلانی به رجعت ایمان دارد»^۳.

- «الرجعة به فتح، یعنی برگشت پس از مرگ و بعد از ظهور مهدی»^۴. البته به معنای بازگرداندن نیز به کار رفته است. خداوند می‌فرماید: انه علی رجعه لقادر^۵.

چنانچه اشاره شد در همه موارد یادشده، با تعبیرهای گوناگون، یک هماهنگی وجود داشت و آن بازگشت به جایی که آغاز از آنجا بوده است.

بایسته یادآوری است که افزون بر واژه رجعت در بحث بازگشت برخی مردگان به دنیا، از واژه‌هایی مانند «کَرَّة»^۶، «اوبه»^۷ نیز استفاده شده است که به معنای بازگشت است.

معنای اصطلاحی

در معنای اصطلاحی رجعت، دانشمندان شیعه به گونه‌های مختلفی سخن گفته‌اند. نگارنده با بررسی آن‌ها در یک جمع‌بندی به این نتیجه رسیده است که رجعت در اصطلاح عبارت است از: «بازگشت دو گروه از مردگان - مؤمنین خالص و کافرین

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، در توضیح واژه رجع.

۲. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط.

۳. راغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، پس از واژه الرجوع.

۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، پس از واژه رجع.

۵. الطارق (۸۶)، آیه ۸.

۶. امام باقر علیه السلام فرمود: «أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ» (شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۰۸).

۷. امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین می‌فرماید: «وَأَشْهَدُ أَنَّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُؤَقِّنٌ» (شیخ طوسی، تهذیب، ج ۶، ص ۱۱۳).

خالص - پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام با همان بدن هایی که در دنیا با آن زندگی می کرده اند. تا مؤمنان از برپایی حکومت جهانی عدل شاد شده، به فیض همراه حضرت مهدی علیه السلام برسند و کافران از پستی و حقارت ستمگران دردمند شده، و به برخی مکافات های دنیوی کارهای خود برسند.»

به این معنا در سخنان بزرگان علمای شیعه این گونه اشاره شده است:

شیخ مفید در این باره می نویسد:

خداوند گروهی از مردگان را به همان صورت هایی که در گذشته بودند، به دنیا بر می گرداند؛ پس گروهی را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل می کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت داده و مظلومین را بر ظالمین و ستم - گران غلبه می دهد. این واقعه هنگام ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام خواهد بود...^۱

سید مرتضی نیز می نویسد:

بدان! عقیده شیعه چنین است، خداوند هنگام ظهور امام زمان علیه السلام گروهی از شیعیان را که - پیش از قیام آن حضرت از دنیا رفته اند - به دنیا باز می گرداند تا آنان به پاداش یاری و همراهی و درک حکومت آن وجود مقدس نایل آیند و نیز برخی از دشمنان حضرتش را زنده می کند تا از ایشان انتقام گیرد و آنان برتری حق و منزلت پیروان حق را نگریسته و اندوهگین شوند.^۲

شیخ حر عاملی در این باره می نویسد:

بدان مراد از رجعت، زندگی بعد از مرگ و پیش از قیامت است. این معنا به ذهن متبادر می شود و علما نیز به آن تصریح کرده اند، چنان که از استعمالات آن فهمیده می شود و در بعضی از احادیث به آن تصریح شده است.^۳

۱. الشیخ المفید، محمد بن محمد بن النعمان، *اوائیل المقالات فی المذاهب و المختارات*، (سلسله مؤلفات مفید ج ۴) ص ۷۷.

۲. سید مرتضی، *جوابات المسائل الرازیه* (رسائل الشریف ج ۱)، ص ۱۲۵.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، *الایقظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة*، ص ۲۹.

مرحوم مظفر می نویسد:

عقیده شیعه در رجعت بر اساس پیروی از اهل بیت چنین است: خداوند عده‌ای از کسانی را که در گذشته از دنیا رفته‌اند، به همان اندام و صورت پیشین، زنده کرده و به دنیا باز می‌گرداند. به برخی از آنان عزت می‌دهد و پاره‌ای را ذلیل و خوار خواهد کرد و حقوق حق پرستان را از باطل پرستان می‌گیرد و داد ستم‌دیدگان را از ستم‌گران می‌ستاند و این، یکی از رویدادهایی است که پس از قیام مهدی آل محمد علیهم السلام پدید می‌آید. کسانی که پس از مردن به این جهان باز می‌گردند یا از ایمان بالا برخوردارند یا افرادی در نهایت درجه تباهی و آن گاه دوباره می‌میرند...^۱.

البته برخی رجعت را به بازگشت دولت آل محمد علیهم السلام تأویل نموده‌اند و بازگشت خود ائمه علیهم السلام را با بدن‌های ظاهری‌اشان منکر شده‌اند؛^۲ که سخنان به جهاتی مردود است:

اول. شبهاتی که ایشان در بحث رجعت با آن مواجه شده‌اند، بی‌پاسخ مانده است؛ در بخش شبهات بیان خواهد شد.

دوم. در روایات فراوانی اشاره به بازگشت جسمانی ائمه علیهم السلام شده است و هرگز این روایات قابل تأویل و توجیه نیست.

سوم. در روایاتی که به فلسفه رجعت اشاره کرده، تصریح شده است که بازگشت مؤمنین جهت لذت‌بردن از دولت کریمه و بازگشت کفار، جهت متألم شدن از حکومت حق است و این روایات نیز تأویل به دولت حق نمی‌شود.

چهارم. رجعت‌هایی که در امت‌های گذشته صورت گرفته و در روایات به آن اشاره شده، همه رجعت مردگان را با همان جسم دنیایی بیان کرده‌اند. بنابراین رجعت در آخرالزمان نیز همان گونه خواهد بود.

پنجم. یکی از اهداف رجعت، انتقام از کفار است و این با تأویل رجعت به دولت ائمه سازگاری ندارد.

۱. محمد رضا مظفر، عقاید الامامیه، ترجمه علیرضا مسجد جامعی، ص ۲۹۴.

۲. ر.ک: سید محمد صدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۸۵۹.

سید مرتضی در پاسخ پرسش‌هایی که از ری به دستش رسیده بود، در باره این پرسش که حقیقت رجعت چگونه است؟ چرا عده اندکی از امامی‌ها می‌گویند مراد بازگشت دولت اهل بیت علیهم‌السلام در زمان حضرت قائم علیه‌السلام است نه بازگشت بدن‌ها گفته است:

... اما آنها که رجعت را تأویل کرده و گویند مراد بازگشت دولت ائمه علیهم‌السلام است نه بازگشت مردگان به دنیا، چون نمی‌توانند رجعت را اثبات کنند دست به تأویل می‌زنند، ولی اینجا تأویل راه ندارد، زیرا دلیلش ظاهر اخبار نیست تا قابل تأویل باشد. امر حتمی و قطعی ممکن نیست مدرکش خبر واحدهایی باشد که یقین‌آور نیست، دلیلش اجماع امامیه است که به اتفاق معتقدند هنگام قیام حضرت مهدی علیه‌السلام خداوند جمعی از دوستان وعده‌ای از دشمنان خود را زنده می‌کند، پس مطلب قطعی و حتمی است و احتمالی نیست که تأویل پذیر باشد.^۱

مرحوم طبرسی نیز در مجمع‌البیان این تأویل را ناشی از عدم توانایی بر پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شده دانسته و به برخی شبهات پاسخ داده است.^۲ بنابراین در معنای اصطلاحی رجعت، همان تفسیر نخست درست است.

چیستی و چگونگی رجعت

از مجموع آیات، روایات و بیان دانشمندان بزرگ شیعه که به آنها اشاره خواهد شد، به دست می‌آید که رجعت، جهانی است با ویژگی‌های خاص به خود که نه - به طور دقیق - چون جهان دنیاست و نه همانند جهان آخرت است و در عین حال، برزخ نیز نیست؛ عالمی است با تعریف خاص به خود.

مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

رجعت از مراتب روز قیامت است اگر چه در کشف و ظهور پایین‌تر از روز قیامت است و دلیل پایین‌تر بودن آن از قیامت، امکان راه یافتن تباهی و شر (فی‌الجمله) در آن است، به خلاف قیامت که هیچ‌گونه تباهی و شری در

۱. ر.ک: شریف مرتضی، رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. ر.ک: طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۴۰۶.

آن راه نخواهد یافت و به همین دلیل روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز گاه ملحق به قیامت شده است به خاطر ظهور و غلبه تامه حق، اگر چه روز ظهور حضرت نیز پایین تر از روز رجعت است.^۱

روشن است که مرحوم علامه رستاخیز بزرگ را در بالاترین درجه کشف و شهود دانسته و رجعت، در رتبه میانی است و پایین تر از این دو، ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

دستآورد سخن اینکه اگر چه رجعت، در همین دنیای مادی و با این مشخصه‌های ویژه اتفاق خواهد افتاد؛ اما مقیاس‌هایی که در آن روز بزرگ به وقوع خواهد پیوست، آن را از نحوه زندگی در زمان ما متفاوت خواهد کرد و بی گمان تبیین زوایای آن، امروزه کاری بس سخت می‌نماید؛ همان گونه که حقیقت معاد همچنان جزو رازهای خداوند است.

جایگاه رجعت در اعتقادات شیعه

در روایات باور به «رجعت» در میان اعتقادات شیعه از جایگاه والایی برخوردار است تا جایی که منکر آن را از دایره تشیع بیرون دانسته شده است..

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَيْسَ مَنْ مَن لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرْتِنَا»^۲ از ما نیست کسی که ایمان به بازگشت ما ندارد....»

در روایتی دیگر آن حضرت یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت دانسته و می‌فرماید:

مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ... وَالْإِيمَانُ بِالرَّجْعَةِ؛^۳ هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد مؤمن است... که یکی از آنها ایمان به رجعت است.

۱. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۰۹.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸، ح ۴۵۸۳.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۱۳۲، ش ۳۰۱۶۴.

از این روایت استفاده می‌شود اعتقاد به رجعت نیز در کنار اعتقاد به یکتاپرستی و همانند آن از ضروریات به شمار می‌آید.

مرحوم شیخ مفید در توضیح کلام امام صادق علیه‌السلام می‌نویسد:

و اما قوله علیه‌السلام «من لم یقل برجعتنا فلیس منا»، فانما اراد بذلك ما یختصه من القول به فی ان الله تعالی یحیی قوماً من امة محمد صلی الله علیه و آله بعد موتهم قبل يوم القيامة و هذا مذهب یختص به آل محمد صلی الله علیه و علیهم؛^۱ و اما فرمایش معصوم علیه‌السلام که فرمود: هر کس قائل به رجعت ما نشد از ما نیست، همانا از آن اراده کرده است مسئله رجعت را که عبارت است از اینکه خداوند گروهی از آل محمد علیهم‌السلام را پس از مردن پیش از روز قیامت زنده می‌کند و این مذهبی است مختص به آل محمد علیهم‌السلام.

شیخ طوسی در این زمینه می‌نویسد:

پیامبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام همراه با گروهی از امت‌های گذشته و آینده باز خواهند گشت و بر این اعتقاد آیات و روایات فراوانی دلالت دارد و خداوند فرمود: «و روزی که برمی‌انگیزیم از هر امتی گروهی را...»، پس اعتقاد به رجعت لازم است.^۲

شیخ حر عاملی پس از نقل سخنان برخی دانشمندان در باره ارزش باور به رجعت نزد

شیعه دلیل خود را مبنی بر ضروری بودن این اعتقاد، این گونه بیان می‌کند:

و از جمله ادله‌ای که رجعت را صحیح و ضرورت آن را بر هر آشنا با اخبار مسلم دانسته، این است که: در هیچ یک از ضروریات مثل وجوب نماز و حرمت زنا، بیش از رجعت، حدیث وارد نشده است. شاهد این گفته روایت علمای اهل سنت؛ چون فخر رازی، نیشابوری، زمخشری، شهرستانی، ابن ابی‌الحدید و... است که در کتاب‌های خود، شیعه را معتقد به رجعت دانسته و به آنان اعتراض می‌کنند. این خود دلیل است که

۱. شیخ مفید، المسائل السرویة، (سلسله مؤلفات الشیخ المفید)، ج ۷، ص ۳۲.

۲. شیخ طوسی، رسالة العقاید الجعفریة، ص ۲۵۰.

رجعت صحیح بوده و مختص به امامیه و از ضروریات مذهب ایشان است.^۱

فخرالدین طریحی اسدی در مجمع البحرین افزون بر بیان معنای رجعت، جایگاه آن را نزد شیعه این گونه توضیح می‌دهد:

... و این رجعت از ضروریات مذهب امامیه است و شواهد قرآنی و روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام در این زمینه، مشهورتر از آن است که لازم به یادآوری باشد. حتی از ائمه علیهم السلام وارد شده است: «هر کس به رجعت ما اقرار نداشته باشد از ما نیست.»^۲

برخی از مفسرین معاصر نیز به روشنی بیان کرده‌اند که:

«رجعت از ضروریات مذهب شیعه است و نه از ضروریات اسلام...»^۳.

رجعت از نگاه اهل سنت

این باور اگرچه ریشه قرآنی دارد، اما از آنجا که در مکتب اهل بیت علیهم السلام به طور ویژه بدان پرداخته شده از همان ابتدای پیدایش مورد ناسزاگویی و استهزای اهل سنت قرار گرفت. به گونه‌ای که برخی این عقیده را برگرفته از عقاید یهود و نصاری دانسته و دیگری منشأ اعتقاد به رجعت را پندارهای عرب جاهلیت دانسته،^۴ دیگری به سبب نفهمیدن درست این اعتقاد، آن را اعتقادی مضحک قلمداد نموده است.^۵ و گروهی نیز آن را از افکار «عبدالله بن سبا» و روایاتی دروغین دانسته،^۶ دیگری منشأ باور به رجعت را تأثیرات فلسفه آفریقایی بر ذهن شیعه قلمداد کرده است.^۷

برخی پا را از همه آنچه گفته شد فراتر نهاده و باور به رجعت را برابر با تکذیب

۱. حر عاملی، الايقاظ من الهجعة، ص ۶۷.

۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۷۹.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۱.

۴. ناصر قفاری، اصول مذهب الشیعة عرض و نقد، ج ۳، ص ۹۱۱؛ اصفهانی، الاغانی، ج ۳، ص ۱۳۹.

(حاشیه ۲). محمد مال الله، الشیعة و تحریف القرآن، ص ۲۵.

۵. ربیع بن محمد سعودی، الشیعة الامامية الاثناعشرية فی میزان الاسلام، ص ۲۰۲.

۶. همو، الشیعة و التشیع، ص ۳۵۹.

۷. حسن ابراهیم، تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۲۵۹.

آیات قرآن و کفر دانسته‌اند.^۱ و کم نیست این گونه سخنان ناشایست که در طول تاریخ نثار باورمندان رجعت شده است.

مرحوم مظفر در این باره نوشته است:

اهل سنت عقیده به رجعت را خلاف عقاید اسلامی می‌دانند و آن را هیچ نمی‌پسندند. نویسندگان و شرح حال نویسان آنها معتقدین به رجعت را طعن و طرد کرده و آن را نشانه طرد روایت راوی می‌دانند. گویا در نظر آنان عقیده به رجعت در شمار کفر و شرک یا بدتر از آن قرار دارد و به این بهانه شیعه را می‌کوبند و ناسزا می‌گویند.

بدون شک این از اقسام دستاویزهای بی‌اساس و گمراه‌کننده‌ای است که فرقه‌های اسلامی آن را وسیله‌ای برای طعن و طرد یکدیگر قرار داده‌اند، ولی هیچ مجوزی که صحت این دستاویز را روشن کند وجود ندارد، زیرا اعتقاد به رجعت، نه فقط هیچ گونه ایراد و خدشه‌ای در عقیده به یکتاپرستی و نبوت وارد نمی‌سازد، بلکه به عکس، این هر دو عقیده را تقویت می‌کند، زیرا رجعت مانند حشر و نشر، دلیل قدرت کامل خداوند بوده و از امور غیرعادی و معجزه‌ای از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت او علیهم‌السلام است. رجعت، در اصل معجزه زنده کردن مردگان است؛ چنان که حضرت مسیح علیه‌السلام انجام می‌داد، اما این رساتر، کامل‌تر و اعجازش بیشتر است به دلیل این که رجعت در وقتی انجام می‌گیرد که مردگان همه خاک شده‌اند.^۲

مرحوم علامه طباطبایی نیز جایگاه رجعت در نگاه اهل سنت را این گونه بیان کرده

است:

غیر شیعه، یعنی اهل تسنن اگر چه به ظهور حضرت مهدی اعتراف کردند و آن را به‌طور متواتر از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کردند، لکن رجعت را انکار کرده و قول به رجعت را از مختصات شیعه برشمرده‌اند و

۱. محمد مال الله، الشیعة و تحریف القرآن، ص ۲۵.

۲. محمد رضا مظفر، عقاید الامامیه، ص ۱۲۰.

در این ایام بعضی از آنانکه منتسب به شیعه هستند نیز به آنان ملحق شدند.^۱

آثار تربیتی اعتقاد به رجعت

همان گونه که انتظار فرج نقش برجسته و به سزایی در پویایی و نشاط جامعه ایفا می کند، باور به رجعت و بازگشت به دنیا در عصر ظهور، نیز می تواند نقش مهم و به سزایی در نشاط دینی و امید به حضور در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام ایفا کند، چرا که انسان با دیدن افرادی که همه عمر خود را در انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام سپری کرده اند و آنگاه بدون درک ظهور از دنیا می روند، دچار سرخوردگی شده و حتی در جایگاه انتظار نیز دچار ناامیدی خواهد شد و اگر بداند در هنگام ظهور در صورت دارابودن شرایط، امکان بازگشت او به دنیا و حضور در محضر آخرین امام علیه السلام را دارد در امیدواری او نقش بسیاری خواهد داشت.

افزون بر آن، شخص علاقه مند به درک محضر آخرین حجت الهی، نهایت تلاش خود را به کار خواهد بست که به درجات بالای ایمان رسیده تا در زمرة مؤمنان رجعت کننده باشد.

زمان رجعت

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود، رجعت همزمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام آغاز می شود و در دوران ظهور ادامه پیدا خواهد کرد. و همانند برخی از حوادث دیگر جزو کرامات به شمار می آید؛ زنده شدن مردگان و بیرون آمدن از قبرها در حالی که سر و رویشان را غبار و خاک گرفته و آنان خاک از سر می افشانند، حالتی است که مردم آن را ندیده اند و در آن روز خواهند دید.

ظهور حضرت مهدی علیه السلام در نظام آفرینش از چنان ارزشی برخوردار است که افزون بر شادمانی زندگان، خبر ظهور به مردگان نیز داده می شود و آنها که صلاحیت بازگشت دارند، مخیر میان بازگشت و ماندن در قبرها می شوند.

۱. محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۵۸.

امکان رجعت

پیش از آنکه وارد بحث شویم؛ بایسته است به بررسی امکان رجعت بپردازیم. امکان به دو قسم تقسیم می‌شود: امکان ذاتی و امکان وقوعی. امکان ذاتی رجعت:

شکی نیست که رجعت، به خودی خود، دارای امکان ذاتی است؛ چرا که زنده کردن مردگان - چه در دنیا و چه در آخرت - در توان خداوند است و هیچ خردمندی در آن شک ندارد. خداوند، در آیات فراوانی با ردّ مخالفان، معجزه زنده شدن مردگان را به دست پیامبران خود، دلیلی بر معاد، قیامت و زنده شدن مردگان، ارائه کرده است.

امکان وقوعی رجعت:

بهترین دلیل بر امکان یک چیز، وقوع آن است. وقوع رجعت، با بهره از بیانات نورانی قرآن و شواهد تاریخی، به روشنی تمام اثبات شدنی است. برخی از منکرین رجعت، نه فقط وقوع آن را غیرممکن دانسته‌اند بلکه امکان آن را نیز محال دانسته‌اند و برخی دیگر امکان ذاتی آن را بدون اشکال دانسته‌اند و فقط در بخش امکان وقوعی آن را محال ذکر کرده‌اند. دسته سوم کسانی هستند که وقوع آن را در گذشته قبول کرده‌اند، ولی باور شیعه را نپذیرفته‌اند و منکر آن در آینده شده‌اند.

مرحوم طباطبایی درباره هماهنگی میان رجعت و معاد جسمانی ذیل آیه شریفه: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾^۱ مگر انتظار آنان غیر از این است که خداوند و فرشتگان در زیر سایبان‌هایی از ابر سپید به سوی آنان بیایند و کار دآوری یکسره شود؟ و کارها به سوی خدا باز گردانده می‌شود.

پس از اشاره به برخی از روایات می‌نویسد:

نظیر این گونه روایات از خاندان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فراوان است که بسیاری از آیات را گاهی به قیامت و گاهی به رجعت و گاهی به ظهور مهدی آل محمد

۱. بقره (۲)، آیه ۲۱۰.

علیهم السلام تفسیر کرده‌اند و این نیست مگر به واسطهٔ یک نحو سنخیت و مناسبتی که میان این سه روز موجود است.^۱

با این تعبیر آنگاه که رجعت و معاد از یک سنخ دانسته شد دلایل امکان هر دو یک چیز خواهد شد و شکی نیست که ادله فراوانی بر معاد اقامه شده است.

شیخ حر عاملی در اثبات امکان رجعت می‌نویسد:

دلیلی که بر صحت معاد به آن استدلال کرده‌اند، حاصلش این که امری است ممکن (یعنی محال نیست)، گوینده راست گو هم خبر داده، پس حق است. اما امکانش، که روشن است؛ زیرا مکرر اتفاق افتاده (که مرده‌ای زنده شده) و وقوع دلیل امکان است و اما اخبار گوینده راست گو هم که به تواتر رسیده چنان که بعداً هر دو موضوع خواهد آمد، و بیان می‌کنم که عده‌ای از پیامبران و اوصیاء علیهم السلام و غیر آنها پس از مرگ زنده شدند، و این دلیل، بر اثبات رجعت بهتر است تا برای اثبات معاد؛ چرا که امر معاد بالاتر، و حالاتش عجیب و غریب‌تر است، و نظیرش تاکنون پیدا نشده به خلاف رجعت، و در قرآن و اخبار هم اشاره به این دلیل است و بر منکران زنده شدن مردگان سخت اعتراض شده است.^۲

کوتاه سخن اینکه:

زنده شدن گروهی از مردگان در این دنیا از محالات نیست، همان گونه که زنده شدن همهٔ انسان‌ها در قیامت ممکن است و شگفتی از چنین امری، همچون شگفتی گروهی از مشرکان دوران جاهلیت از مسئله معاد است و تمسخر در برابر آن چونان تمسخر کفار و مشرکان در بارهٔ معاد است، چرا که عقل چنین چیزی را محال نمی‌داند و قدرت خدا آن چنان گسترده است که همهٔ این موارد در برابر آن آسان است.^۳

گزارش رجعت در امت‌های پیشین

از آنجایی که قرآن پایه‌ای‌ترین ابزار برای اثبات حقایق دینی است، در مسئله رجعت

۱. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه محمدتقی مصباح، ج ۲، ص ۱۴۶.

۲. شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعة، انتشارات نوید، ص ۳۱.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۶ (با تصرف).

نیز به عنوان نخستین منبع و اصلی‌ترین آنها، بدان توجه می‌شود. با یک نگاه گذرا به آیات مربوط به رجعت، پدیدار شدن آن امری مسلم می‌نماید. در این دسته از آیات، به روشنی وقوع رجعت میان اقوام و ملل گذشته گزارش شده است؛ مانند: زنده شدن هفتاد نفر از یاران حضرت موسی علیه‌السلام،^۱ زنده شدن کشته بنی اسرائیل،^۲ زنده شدن هزاران نفر،^۳ زنده شدن عزیر پس از صد سال،^۴ زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی علیه‌السلام.^۵

در یک جمع‌بندی کوتاه، به نکات ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱. به تصریح آیات قرآن، رجعت‌های فراوانی در گذشته پدیدار شده است.
۲. افزون بر دانشمندان شیعه، بیشتر دانشمندان اهل سنت نیز بر این باورند که در گذشته، رجعت‌هایی صورت گرفته است.
- بنابراین شکی نخواهد ماند که در گذشته، به خواست پروردگار انسان‌های فراوانی، پس از مردن، دوباره با همان بدنی که از دنیا رفته‌اند زنده شده، به زندگی دنیایی ادامه داده‌اند.

-
۱. «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵) ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ (بقره (۲)، آیه ۵۵ و ۵۶).
 ۲. «وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَ اللَّهُ مَخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۷۲) فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ (بقره (۲)، آیه ۷۲ و ۷۳).
 ۳. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»؛ (بقره (۲)، آیه ۲۴۳).
 ۴. «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ»؛ (بقره (۲)، آیه ۲۵۹).
 ۵. «وَ أَخَى الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ (آل عمران (۳)، آیه ۴۹).

خودآزمایی

۱. رجعت را از نگاه لغت و اصطلاح توضیح دهید.
۲. در باره چِستی و چگونگی رجعت توضیح دهید.
۳. باور اهل سنت در باره رجعت چگونه است و چرا با اعتقاد شیعه مخالفند؟
۴. چگونه باور به رجعت می تواند در تربیت دینی مؤثر باشد؟
۵. گزارش رجعت در امت های گذشته چه نقشی در اثبات این اعتقاد دارد؟



منابع برای پژوهش

۱. سعادت پرور، علی، *ظهور نور*، ترجمه سید محمدجواد وزیری فرد، تهران، شرکت انتشارات احیاء کتاب، ۱۳۸۰ ق.
۲. طبسی، محمدرضا، *شیعه و رجعت*، ترجمه محمد میرشاه ولد، انتشارات دارالنشر اسلام.
۳. طاهری، حبیب الله، *سیمای آفتاب*، قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۰ ش.
۴. رفیعی قزوینی، ابوالحسن، *رجعت و معراج*، تهران، کتابفروشی اسلام، ۱۳۷۹ ش.
۵. طارمی، حسن، *رجعت از دیدگاه عقل*، قرآن و حدیث، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷ ش.

رجعت و رجعت کنندگان (در آخر الزمان)

درس دوازدهم

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

- رجعت در آخر الزمان
- خروج دابة الارض
- زنده شدن برخی مردگان
- پیمان انبیا بر یاری پیامبر صلی الله علیه و آله
- دو بار زنده شدن و دو بار مردن
- سوگند دشمنان اهل بیت بر زنده نشدن مردگان
- رجعت کنندگان

پیش‌درآمد

پیروان مکتب اهل بیت با استناد به سخنان امامان معصوم علیهم‌السلام بازگشت برخی مردگان را در آخرالزمان و دوران ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام امری ناگزیر و مسلم می‌دانند. افزون بر آیاتی که در درس گذشته بر وقوع رجعت یاد شد که دلیل روشنی بر امکان آن خواهد بود. دسته دیگری از آیات که درباره رجعت سخن گفته است، آیاتی است که به بیان برخی از روایات، بر رجعت در آخرالزمان و پیش از قیامت دلالت دارد.

بر خلاف دسته نخست، این گروه از آیات، نیازمند تأویل، یا تفسیر به وسیله پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و بزرگان دین است. در این درس تلاش می‌شود تا با بهره‌مندی از آیات قرآن کریم، سخنان معصومان علیهم‌السلام و نیز بیانات بزرگان، این بحث را در حد امکان بررسی نماییم. و تفصیل بیشتر مطالب را به منابع مفصل در این باره سفارش می‌کنیم.

رجعت در آخر الزمان

بر خلاف تصور برخی که رجعت در عصر ظهور و پیش از برپایی قیامت را فقط با بهره از روایات می‌دانند، از شماری از آیات قرآن نیز - اگرچه با توضیح روایات - می‌توان این پدیده بزرگ را اثبات کرد. برخی از این آیات و مباحث مربوط، بدین قرارند:

- خروج دابة الارض

از آیاتی که با استفاده از روایت اهل بیت علیهم‌السلام مربوط به رجعت دانسته شده

است، آیه‌ای است که از خروج "دابة الارض" سخن به میان آورده است:

وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ^۱؛ و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان که باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند.

علامه طباطبایی در بحث روایی در ذیل آیه شریف، به نقل از تفسیر قمی از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین برخورد و او را در مسجد خوابیده دید؛ بدین حال که مقداری شن جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته بود. حضرت با پای خود حرکتش داد و فرمود: «برخیز ای دابة الارض!» مردی از اصحاب عرض کرد: «یا رسول الله! آیا ما هم می‌توانیم رفقای خود را به این نام بنامیم؟» فرمود: «نه؛ به خدا سوگند! این نام، جز برای او نیست و او همان دابه‌ای است که خدای تعالی در کتابش درباره او فرمود: «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ...». آن گاه فرمود: «یا علی! چون آخر الزمان شود، خدای تعالی تو را در بهترین صورت بیرون می‌آورد؛ در حالی که با تو است وسیله داغ‌نهادن و دشمنان خود را با آن، نشان می‌کنی».^۲

بنابراین «دابه»، به معنای «جنبنده» و «ارض»، به معنای «زمین» است و - بر خلاف آنچه بعضی می‌پندارند - «دابه» فقط به جنبندگان غیر انسان اطلاق نمی‌شود؛ بلکه مفهوم گسترده‌ای دارد که انسان‌ها را نیز دربر می‌گیرد؛ چنان که در آیه ۶۱ سوره هود می‌خوانیم:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾؛ هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر این که روزی او بر عهده خدا است.

و نیز در آیه ۶۱ سوره نحل آمده است:

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾؛ اگر خداوند، مردم را به سبب ستم‌هایشان مجازات می‌کرد، جنبنده‌ای را بر زمین باقی نمی‌گذاشت.

۱. نمل (۲۷)، آیه ۸۲.

۲. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۵۶۷.

البته اهل سنت، دابة الارض را موجودی از جنس غیر انسان با ویژگی های شگفت آور ذکر کرده اند. که می توان در بیشتر تفاسیر آنها ذیل آیه آن را دید.

شیعه به پیروی از روایات معصومان علیهم السلام دابة الارض را یک انسان فوق العاده می دانند که یکی از کارهای برجسته او، جداساختن صفوف مسلمانان از منافقان و نشانه گذاری آنهاست. حتی از برخی روایات استفاده می شود که عصای موسی و انگشتر سلیمان با او است و می دانیم که عصای موسی، ابزار توان و اعجاز، و خاتم سلیمان ابزار حکومت و سلطه الهی است. از این رو، او یک انسان توانمند و افشاگر است. در روایتی حضرت امیر خود را این گونه وصف کرده است:

... وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْكَرَاتِ وَ دَوْلَةِ الدُّوَلِ وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ وَ الدَّابَّةُ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ؛^۱ و همانا من صاحب بازگشت ها و دولت دولتها هستم و من صاحب عصا و نشانه گذار و جنبنده ای هستم که با مردم سخن می گوید.

از این رو، در زیارت امام علی علیه السلام به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ وَ وَارِثَ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ صَاحِبَ الْمِيسَمِ؛^۲ درود بر تو ای ستون دین و وارث دانش اولین و آخرین و صاحب نشانه گذار.

با توجه به آنچه نقل شد، به راحتی می توان گفت: «دابة الارض» انسان برجسته ای است که برای انجام کاری بس مهم پیش از قیامت به زمین باز می گردد. و نیز این که در روایات شیعه و سنی وارد شده است که مؤمن و کافر را نشانه گذاری می کند و صفوفشان را مشخص می سازد، با انسان سازگار است. سخن گفتن با مردم که در متن آیه قرآن به عنوان توصیف او آمده نیز مناسب همین معنا است.

- زنده شدن برخی مردگان

یکی دیگر از آیاتی که به واسطه آن بر حتمی بودن رجعت در آخر الزمان، استدلال شده است، چنین است:

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۹، ش ۳۱۹۷.

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بَايَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ^۱ و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، محشور می‌کنیم؛ پس آنان نگاه داشته می‌شوند، تا همه به هم پیوندند.

از جمله کسانی که به وسیله این آیه، بر رجعت در آخر الزمان، استدلال کرده‌اند، می‌توان شیخ مفید^۲ و نیز شیخ طوسی^۳ را نام برد.

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان ذیل این آیه شریف نوشته است:

شیعیان که به رجعت عقیده دارند، با این آیه، بر درستی اعتقاد خود استدلال کرده و گفته‌اند: آمدن «من» در سخن، موجب تبعیض است و دلالت دارد بر این که در روز مورد نظر، برخی از اقوام برانگیخته شده و برخی دیگر برانگیخته نمی‌شوند و این، صفت روز رستخیز نیست؛ چرا که خداوند سبحان، درباره آن فرموده است «آنان را بر می‌انگیزیم و هیچ یک از آنان را فروگذار نمی‌کنیم»^۴

علامه طباطبایی نیز ذیل آیه شریف، پس از بیان برخی سخنان و ردّ آن‌ها، استدلال بالا را بیان می‌کند. آن‌گاه در بیان این که «حشر» از نظر قرآن، غیر از قیامت است، می‌نویسد:

این آیه و دو آیه بعدش، پس از داستان بیرون شدن «دابه» از زمین واقع شده‌اند که خود، یکی از علایمی است که پیش از قیامت واقع می‌شود؛ قیامتی که در چند آیه بعد، درباره آن می‌فرماید: وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ و تا چند آیه بعد اوصاف وقایع آن روز را بیان می‌کند و معنا ندارد پیش از آغاز بیان اصل قیامت و وقایع آن، یکی از وقایع آن را زودتر ذکر کند؛ چون ترتیب وقوعی اقتضا می‌کند اگر حشر یک فوج از هر امتی هم جزو وقایع قیامت باشد، آن را پس از مسأله نفخ صور ذکر فرماید؛ ولی این گونه ذکر نکرد، بلکه پیش از نفخ صور، مسأله حشر فوج از هر امتی را آورده است؛

۱. نمل (۲۷)، آیه ۸۳.

۲. شیخ مفید، المسائل السرویه، ص ۳۲.

۳. شیخ طوسی، التبیان، ج ۸، ص ۱۲۰.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۶۶.

پس معلوم می‌شود این حشر جزو وقایع قیامت نیست.^۱

در تفسیر قمی نیز همین مضمون را ذیل آیه شریف، به استناد فرمایشی از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

مردم درباره آیه ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ چه می‌گویند؟ راوی گفت: «می‌گویند: این آیه درباره قیامت است». فرمود: «نه، این طور که آنان می‌گویند، نیست؛ بلکه درباره رجعت است. مگر خدای تعالی، در قیامت از هر امت فوجی را محشور می‌کند و بقیه آن امت‌ها را رها می‌کند؟ با این که خودش فرمود: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾؛ آنان را محشور کردیم و احدی را از قلم نینداختیم»^۲

کوتاه سخن این که برانگیخته شدن آیه مذکور در یکی از این سه زمان ممکن است: پیش از قیامت، پس از قیامت یا در هنگام قیامت و صورت چهارمی نخواهد داشت. صورت سوم باطل است؛ چرا که حشر در قیامت، فراگیر است؛ نه این که از هر امتی، تعدادی محشور شوند.

صورت دوم نیز باطل است؛ چرا که پس از قیامت، مجرمان به جهنم و نیکان به بهشت خواهند رفت و با این بیان، فقط احتمال نخست، باقی خواهد ماند، که قول شیعه امامیه است.

– پیمان انبیا بر یاری پیامبر صلی الله علیه و آله

از جمله آیاتی که شیعه بر رجعت در آخر الزمان ارائه کرده است، این آیه است: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ وَقَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾^۳ (و یاد کن) هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شما است

۱. محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۵، ص ۵۷۰.

۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶.

۳. آل عمران (۳)، آیه ۸۱.

تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاری اش کنید و فرمود: «آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟» گفتند: «آری، اقرار کردیم». گفت: پس گواه باشید و من با شما از گواهانم.»

پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام با بهره‌مندی از راهنمایی‌های ایشان، بر این باورند که به روشنی از این آیه استفاده می‌شود یاری و ایمانی که از پیامبران بر آن پیمان گرفته شده است، پس از آمدن رسول اکرم صلی الله علیه و آله خواهد بود. افعال «الْمُؤْمِنِينَ» و «لَتَنْصُرُنَّهُ» مضارع مؤکد بوده، بر انجام کار در زمان آینده دلالت دارند؛ یعنی زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیامبران گذشته همگی زنده شوند و پیامبران پیشین، بر پایه پیمان الهی خود، نبی اکرم صلی الله علیه و آله را یاری دهند.

– دو بار زنده‌شدن و دو بار مردن

خداوند، آن گاه که سخنان برخی مردگان را نقل می‌کند، از زبان ایشان می‌فرماید: ﴿قَالُوا رَبَّنَا أُمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ﴾؛^۱ «می‌گویند: پروردگارا! دوبار ما را میراندی و دوبار ما را زنده کردی و به گناهانمان اعتراف کردیم؛ پس آیا راهی برای بیرون شدن (از آتش) هست؟» در تفسیر قمی در ذیل این آیه شریف، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «ذلک فی الرجعة؛^۲ این، در رجعت است».

– سوگند دشمنان اهل بیت بر زنده‌نشدن مردگان

از دیگر آیه‌هایی که در بیان معصومان علیهم السلام به رجعت تأویل شده، این آیه است:

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَنِهِمْ لَإَيُّبَعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛^۳ «و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که خدا کسی را که می‌میرد بر نخواهد انگيخت. آری، (انجام) این وعده بر او حق است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

۱. غافر (۴۰)، آیه ۱۱.

۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۶.

۳. نحل (۱۶)، آیه ۳۸.

مرحوم کلینی در کتاب کافی با ذکر سند از ابو بصیر نقل می کند:

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: «این که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «و آنان با مبالغه و پافشاری به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد. بلی، البته وعده الهی حق است؛ لکن بیشتر مردم نمی دانند منظور چیست؟» فرمود: «ای ابوبصیر! (عامه) در این باره چه می گویند؟» عرض کردم: «مشرکان چنین می پندارند و برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله سوگند می خورند که خداوند هرگز مردگان را زنده نخواهد کرد». حضرت فرمود: «مرگ بر کسی که چنین سخنی می گوید! از آن ها بپرس آیا مشرکان به الله قسم می خورند، یا به لات و عُزّا؟» ابوبصیر می گوید: «گفتم: فدایت شوم! پس برایم معنای آیه را بیان فرما». ایشان فرمود: «ای ابوبصیر! هنگامی که قائم ما به پا خیزد، خداوند گروهی از شیعیان ما را برای یاری او برانگیزد و زنده کند که گیره های شمشیرهایشان بر روی شانهایشان است. چون این خبر به قومی از شیعیان ما که نمرده باشند برسد، به یکدیگر گویند: «فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و آن ها با قائم علیه السلام هستند». این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد؛ آن ها گویند: «ای گروه شیعیان! چقدر دروغگو هستید؟ این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می گوید؟ نه والله! این ها که شما می گوید زنده نشده و زنده نخواهند شد، تا روز قیامت»؛ پس خداوند، گفتار آن ها را حکایت کرده، می فرماید: و آنان با مبالغه و پافشاری به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد.^۱

دیدیم شیعه با بهره از هر دو دسته آیات، با بیان پیشوایان معصوم علیهم السلام، حتمی بودن رجعت را در دوران حضرت مهدی علیه السلام اثبات کرده است. دلالت دسته دوم روشن است. آنچه محل بحث بیشتر است، استفاده از دسته نخست آیات، برای اثبات رجعت در آخرالزمان است. افزون بر آیات یادشده، شیعه بر این باور است که ذکر نمونه هایی از رجعت در

۱. محمد بن یعقوب کلینی، روضه کافی، ص ۵۰، ح ۱۴؛ این روایت با اندک تفاوتی در تفسیر عیاشی و تفسیر قمی نیز ذکر شده است. ر.ک: تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۹.

گذشته، می تواند خود دلیلی بر وقوع آن در آینده باشد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی ارزشمند فرمود:

والذی نفسی بیده لتركبن سنن من کان قبلکم حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة حتی لا تخطئون طریقهم و لا یخطئون سنن بنی اسرائیل؛^۱ به آن کسی که جانم به دست او است سوگند! شما مسلمانان با هر سنتی که در امت های گذشته جریان داشته است، رو به رو خواهید شد و آنچه در آن امت ها جریان یافته است، مو به مو در این امت جریان خواهد یافت؛ به طوری که نه شما از آن سنت ها منحرف می شوید و نه آن سنت ها که در بنی اسرائیل بود شما را نادیده می گیرد.

همه اهل سنت، اتفاق نظر دارند که در امت های گذشته رجعت هایی صورت گرفته است و نیز اتفاق نظر دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر چه در امت های گذشته رخ داده است، در امت من نیز اتفاق خواهد افتاد». و شکی نیست که رجعت، یکی از مهم ترین حوادث امت های پیش است و نیز شکی نیست که تا امروز، چنین رویدادی در امت اسلامی رخ نداده است؛ بنابراین در آینده چنین خواهد شد.

رجعت کنندگان

افزون بر روایاتی که به صورت کلی رجعت کنندگان را مؤمنان خالص و کافران خالص ذکر کرده است مانند روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

ان الرجعة لیست بعامّة و هی خاصّة لا یرجع الا من محض الایمان محضاً او محض الشرک محضاً؛^۲ رجعت همگانی نیست و فقط مؤمنان خالص و محض و نیز مشرکان محض به دنیا بر می گردند.

برخی روایات نیز به افراد و گروه هایی به طور ویژه اشاره کرده است:

۱. ابن اثیر، *النهاية فی غریب الحديث و الاثر، و لسان العرب*، ج ۱۲، ص ۷۲، (ذیل ماده قذذ). همچنین ر. ک: سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۳۱؛ طبرانی، *المعجم الکبیر*، ج ۳، ص ۲۴۴؛ ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۹، ص ۲۸۶؛ متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۸، ص ۹۴؛ قرطبی، *تفسیر قرطبی*، ج ۷، ص ۲۷۳؛ ابن کثیر، *تفسیر ابن کثیر*، ج ۲، ص ۳۶۴؛ ابن حزم، *الاحکام*، ج ۶، ص ۸۶ و...
 ۲. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۳، ص ۳۹.

۱. رجعت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

ابو خالد کابلی از امام سجّاد علیه السلام نقل کرده که در تفسیر آیه ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيْ مَعَادٍ﴾^۱ فرمود: «یرجع الیکم نبیکم صلی الله علیه وآله...»^۲ پیامبرتان به سوی شما بر می گردد...»
بکیر بن اعین می گوید:

قال لی من لاشک فیہ - یعنی ابا جعفر علیه السلام - إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ عَلِيًّا سَيَرْجِعَانِ؛^۳ کسی که هیچ تردید در او ندارم؛ یعنی امام باقر علیه السلام به من فرمود: پیامبر و علی رجعت می کنند.

مرحوم طباطبایی ذیل آیه شریفه ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (۳۶) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۳۷) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ؛^۴ از تفسیر قمی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام درباره آیه مذکور فرمود: «يوم الوقت المعلوم يوم يذبحه رسول الله صلى الله عليه وآله على الصخرة التي في بيت المقدس؛^۵ روز وقت معلوم روزی است که رسول خداوند (شیطان را) بر صخره ای در بیت مقدس می کشد.»

۲. رجعت علی علیه السلام

در روایات فراوانی وارد شده است که حضرت علی علیه السلام، چندین بار رجعت می کند. علی بن ابراهیم از ابوبصیر نقل می کند که حضرت صادق علیه السلام ضمن حدیثی چنین فرمود:

... پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: يا علي إذا كان في آخر الزمان أخرجك الله في أحسن صورةٍ و معك ميسمٌ تسم به أعدائك؛^۶ ای علی! خداوند تو را در آخر الزمان به بهترین صورتی زنده

۱. قصص (۲۸)، آیه ۸۵.

۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹، ح ۲.

۴. حجر (۱۵): آیه ۳۸ - ۳۶.

۵. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۲.

۶. شیخ حر عاملی، الايقاظ، ص ۲۷۵، ح ۴۲.

می کند، در حالی که ابزاری در دست داری که دشمنانت را با آن نشان می گذاری.

۳. امام حسین علیه السلام، اولین رجعت کننده

در روایات، امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان نخستین رجعت کننده معرفی شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

ان اول من یکر الی الدنیا، الحسین بن علی و اصحابه، و یزید بن معاویه و اصحابه، فیقْتلهم حذو القذة بالقذة. ثم قال ابو عبد الله علیه السلام: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَآمَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾^۱، همانا نخستین کسی که به دنیا بر می گردد حسین بن علی علیه السلام و یاران آن حضرت هستند و نیز یزید بن معاویه و اصحاب او که حضرت آنها را یک به یک به هلاکت خواهد رساند و سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمودند: آنگاه شما را به سوی آنها برگردانیم و بر آنها غلبه دهیم و به مال و فرزندان نیرومند مدد بخشیم و عده شما را بسیار گردانیم.

همچنین از امام کاظم علیه السلام روایت شده که امام حسین علیه السلام پیش از شهادت خود با یاران خود سخن گفتند و از جمله فرمودند:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بودند به من فرمودند: فرزندم تو به زودی به سمت عراق خواهی رفت؛ سرزمینی که انبیاء و اوصیاء در آنها با هم برخورد کردند؛ این سرزمین «عمورا» نام دارد و در آن محل تو و یارانت به شهادت خواهید رسید و اصحاب تو کسانی هستند که درد آهن را نخواهند چشید و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿قُلْنَا يٰۤاَنَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلٰی اٰمِرٍ هٰمٍ﴾^۲ و فرمود: جنگ بر شما سرد و سلامت خواهد بود. آنگاه امام حسین پس از نقل این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: فابشروا، فوالله لئن قتلونا فانا نرد علی نبینا، ثم امکت ماشاء الله فاکون اول من ینشق الارض

۱. اسراء، (۱۷)، آیه ۶.

۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲.

۳. انبیاء (۲۱)، آیه ۶۹.

عنه... و لينزلن محمد و على و انا و اخى و جميع من من الله عليه فى حمولات من حمولات الرب خيل بلق من نور لم يركبها مخلوق ثم ليهزن محمد لواءه و ليدفعنه الى قائمنا مع سيفه... ثم ان أمير المؤمنين عليه السلام يدفع الى سيف رسول الله صلى الله عليه وآله و يبعثنى الى المشرق و المغرب فلا آتى على عدو الله الا اهرقت دمه و لا ادع صنماً الا احرقت حتى ادفع الى الهند فافتحها...^۱ بشارت باد بر شما، اگر ما کشته شویم همانا به سوى پیامبر خود باز می گردیم و مدتی که خدا بخواهد در آنجا می مانیم و پس از آن من اولین نفری هستم که زمین بر او باز می شود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و من و برادرم حسن علیه السلام و جمیع آنان که خداوند بر آنها منت گذارده، بر مرکب هایی از نور که خداوند برایمان فرستاده و پیش از ما مخلوقی بر آنها سوار نشده نازل می شویم و سپس نبی اکرم صلی الله علیه و آله پرچم خود را به حرکت در آورده و آن را به همراه شمشیرش به قائم آل محمد می دهد... سپس حضرت علی علیه السلام شمشیر نبی اکرم صلی الله علیه و آله را به من می دهد و مرا به سمت مشرق و مغرب رهسپار می کند و من با دشمنی از دشمنان خدا بر خورد نمی کنم مگر آنکه او را به هلاکت برسانم و با بتی برخورد نمی کنم مگر اینکه آنرا آتش می زنم و سپس به هند می روم و آنجا را نیز فتح می کنم...»

بنابراین، از این روایات و روایت نخست چنین استفاده می شود که امام حسین علیه السلام مدتی با حضرت مهدی علیه السلام زندگی می کند و این گونه نیست که در آخرین لحظات زندگی امام مهدی علیه السلام رجعت نماید.

۴. رجعت معصومین علیهم السلام

در شماری از روایات به رجعت معصومین علیهم السلام اشاره شده است. امام صادق علیه السلام رجعت معصومین را در کلامی کوتاه این گونه می فرماید: «لیس منا من لم یؤمن بکرتنا...»^۲ از [شیعیان] ما نیست کسی که ایمان به بازگشت ما نداشته باشد...»

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۰ و ج ۵۳، ص ۶۱.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸.

۵. رجعت پیامبران پیشین

یکی از روایاتی که بازگشت پیامبران گذشته را نوید داده‌اند از این قرار است:
عبد الله بن مسکان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:
ما بعث الله نبياً من لدن آدم فهلّم جراً ألباً و يرجع الى الدنيا و ينصر
امير المؤمنين؛^۱ خداوند هیچ پیامبری را - از حضرت آدم تا آخر - بر
نیانگیخت مگر اینکه به دنیا بر می‌گردند و حضرت علی علیه السلام را یاری
می‌نمایند.

۶. زنان رجعت کننده

اگر چه روایات رجعت به طور عمده اختصاصی به زن یا مرد ندارد و زیر عنوان مؤمن
محض و کافر محض آمده است. ولی روایاتی اشاره به رجعت بانوان کرده است از
جمله روایت مفصل بن عمر از امام صادق علیه السلام است که آن حضرت فرمود:
یکن مع القائم ثلاثة عشر امرأة. قلت: و ما یصنع بهن؟ قال: یداون
الجرحی و یقمن علی المرضی کما کان مع رسول الله. قلت: فسمهن لی.
قال: القنوا بنت رشید و ام ایمن و حبابة الوالیة، و سمیه، و ام عمار بن
یاسر و زبیده و ام خالد الاحمسیه و ام سعید الحنفیه و صبانہ الماشطه و ام
خالد الجهینه؛^۲ همراه قائم سیزده زن خواهند بود. گفتم: برای چه منظور؟
فرمود: آنها مجروحین را مداوا می‌کنند و به مریض‌ها رسیدگی می‌کنند
همانگونه که همراه پیامبر که بودند چنین می‌کردند. عرض کردم اگر
ممکن است آنها را نام ببرید. آن حضرت فرمود: قنوا دختر رشید و ام ایمن
و حبابه والیه و سمیه مادر عمار بن یاسر و زبیده و ام خالد احمسیه و ام
سعید حنفیه و صبانہ ماشطه و ام خالد جهینه.

البته در روایات به برخی افراد و گروه‌های دیگر نیز اشاره شده که در کتاب‌های
مفصل آمده است.

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. محمد بن جریر بن رستم طبری، دلائل الامامة، ص ۲۵۹.

خودآزمایی

۱. در باره دابه الارض توضیح دهید چگونه بر رجعت در آخرالزمان دلالت می‌کند.
۲. از مهم‌ترین آیات مربوط به رجعت آیه ۸۳ سوره نمل است آن را به تفصیل توضیح دهید.
۳. آیه ۱۱ سوره غافر چگونه بر رجعت در آخرالزمان دلالت می‌کند؟ شرح دهید.
۴. به استناد روایات پیامبر مبنی بر وقوع هر آنچه در امت‌های پیشین رخ داده چگونه می‌توان رجعت در آینده را اثبات کرد؟ توضیح دهید.
۵. گروه‌ها و افرادی که به طور خاص به رجعت آنها نوید داده شده است چه کسانی هستند؟ دو مورد را توضیح دهید.



منابع برای پژوهش

۱. سعادت پرور، علی، *ظهور نور*، ترجمه سید محمد جواد وزیری فرد، تهران، شرکت انتشارات احیاء کتاب، ۱۳۸۰ق.
۲. طبسی، محمدرضا، *شیعه و رجعت*، ترجمه محمد میرشاه ولد، انتشارات دارالنشر اسلام.
۳. صدر، سید محمد، *تاریخ پس از ظهور*، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ش.
۴. رفیعی قزوینی، ابوالحسن، *رجعت و معراج*، تهران، کتابفروشی اسلام، ۱۳۷۹ش.
۵. سلیمیان، خدامراد، *بازگشت به دنیا در پایان تاریخ*، قم، بوستان کتاب، چ چهارم، ۱۳۸۷ش.

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

پاسخ به برخی پرسش‌ها و شبهه‌های بحث رجعت مانند:

- رجعت سبب بازگشت از فعلیت
- رجعت همان تناسخ
- بازگشت کفار و مجرمین از اعمال بدشان
- مجازات در رجعت و ناسازگاری با دنیا
- تعارض رجعت با فلسفه معاد
- رجعت از عقاید یهودی
- منافات رجعت با تلقین میت
- رجعت و امامت فاضل بر افضل
- رجعت در تعارض با برخی آیات قرآن
- تکلیف در زمان رجعت
- رجعت و کیفر و پاداش

پیش‌درآمد

بی‌گمان هیچ حقی نمی‌توان یافت که پیرامون آن شبهه‌هایی وجود نداشته باشد؛ چرا که در جهان هستی، نسبت دانش به نادانی بسیار ناچیز است و در این میان افراد مغرضی نیز از این نادانی بهره برده تا حقیقت را هر چه بیشتر در ابهام فرو برند.

«رجعت» نیز همانند بسیاری از حقایق به وسیله افرادی مورد تردید قرار گرفته است که روشن شدن آن، مطالعه و پاسخ دقیق به شبهات را می‌طلبد. در این درس تلاش می‌شود تا به برخی از شبهات مطرح در بحث رجعت به گونه‌ای کوتاه پاسخ داده شود.

۱. رجعت، سبب بازگشت از فعلیت

یکی از شبهه‌هایی که درباره رجعت مطرح شده این است که: وقتی انسان از زندگی دنیایی جدا شد و وارد جهان برزخ شد، در حقیقت از جهان طبیعت به جهان «ماوراء» وارد شده و این خود، در او کمال پدید می‌آورد؛ یعنی همه آنچه در او «بالقوه» بوده، به «فعلیت» رسیده و حال اگر از جهان غیب به جهان ماده برگردد - چنانچه در رجعت چنین است - بایسته است آنچه که برای او به فعلیت رسیده، دوباره بالقوه شود و این از نظر عقل محال است.

مرحوم علامه طباطبایی همین شبهه را به صورت علمی‌تر مطرح کرده می‌نویسد: «بعضی گفته‌اند: این معنا در محل خودش ثابت شده: که هر موجود که دارای قوه و استعداد و کمال و فعلیت است، بعد از آنکه از مرحله استعداد به فعلیت رسید، دیگر محال است به حالت استعداد برگردد، و همچنین هر موجودی که از نظر وجود، دارای کمال بیشتری است، محال است برگردد، و به موجودی ناقص‌تر از خود مبدل شود، و

در عین حال همان موجود اول باشد.

و انسان بعد از مردنش تجرد پیدا می‌کند، یعنی نفسش از ماده مجرد می‌شود، و موجودی مجرد مثالی یا عقلی می‌گردد، و مرتبه مثالیت و عقلیت فوق مرتبه مادیت است، چون وجود، در آن دو قوی‌تر از وجود مادی است، با این حال دیگر محال است چنین انسانی، یا بگو چنین نفس تکامل یافته‌ای، دوباره اسیر ماده شود، و به اصطلاح زنده گردد، و گر نه لازم می‌آید که چیزی بعد از فعلیت به قوه و استعداد برگردد، و این محال است، و نیز وجود انسان، وجودی قوی‌تر از وجود سایر انواع حیوانات است، و محال است انسان برگردد، و به وسیله مسخ، حیوانی دیگر شود.

ما در پاسخ می‌گوییم: بله برگشت چیزی که از قوه به فعلیت رسیده، دوباره قوه شدن آن محال است، ولی زنده شدن مردگان، و همچنین مسخ، از مصادیق این امر محال نیستند.»

صاحب المیزان آنگاه در توضیح چنین می‌نویسد:

«آنچه از حس و برهان به دست آمده، این است که جوهر نباتی مادی وقتی در صراط استکمال حیوانی قرار می‌گیرد، در این صراط به سوی حیوان شدن حرکت می‌کند، و به صورت حیوانیت که صورتی است مجرد به تجرد برزخی در می‌آید، و حقیقت این صورت این است که: چیزی خودش را درک کند، (البته ادراک جزئی خیالی)، و درک خویشتن حیوان، وجود کامل جوهر نباتی است، و فعلیت یافتن آن قوه و استعدادی است که داشت، که با حرکت جوهری به آن کمال رسید، و بعد از آنکه گیاه بود حیوان شد، و دیگر محال است دوباره جوهری مادی شود، و به صورت نبات در آید، مگر آنکه از ماده حیوانی خود جدا گشته، ماده با صورت مادیش بماند، مثل اینکه حیوانی بمیرد، و جسدی بی حرکت شود.»^۱

مرحوم علامه در جایی دیگر این شبهه را اینگونه تبیین کرده می‌نویسد:

و بعضی دیگر در مقام ابطال رجعت از راه دلیل عقلی وارد شده و به طور خلاصه گفته‌اند: (مرگ امری است که با در نظر گرفتن عنایت پروردگار هرگز بر هیچ زنده‌ای عارض نمی‌شود مگر بعد از آنکه آن موجود زنده به حد کمال رسیده باشد، و زندگیش

۱. ترجمه المیزان، ج ۱، ص: ۳۱۲

کامل شده، آنچه در قوه داشته به فعلیت رسیده باشد، و چنین موجودی که تمامی کمالات بالقوه اش فعلیت یافته، اگر بعد از مردن به دنیا برگردد، در حقیقت دوباره به حالت قوه و استعداد برگشته است، و اینکه چیزی که فعلیت یافته برگردد و بالقوه شود امری است محال... .

و در پاسخ می نویسد:

و اما اینکه گفت: چیزی که از قوه به فعلیت در آمده، دیگر محال است بالقوه شود، مطلبی است صحیح، و لیکن قبول نداریم که مساله مورد بحث ما از این باب باشد، برای اینکه مورد فرض او با مورد فرض ما مختلف است، مورد فرض او کسی است که عمر طبیعی خود را کرده، و به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد، که برگشتن او به دنیا مستلزم آن امر محال است، و اما مرگ اخترامی که عاملی غیر طبیعی از قبیل قتل و یا مرض باعث آن شود برگشتن انسان بعد از چنین مرگی به دنیا مستلزم هیچ محذور و اشکالی نیست، چون ممکن است انسان بعد از آنکه به مرگ غیر طبیعی از دنیا رفته در زمانی دیگر مستعد کمالی شود، که در زمانی غیر از زمان زندگیش موجود و فراهم باشد، و بعد از مردن دوباره زنده شود تا آن کمال را بدست آورد.

و یا ممکن است اصل استعدادش مشروط باشد به اینکه مقداری در برزخ زندگی کرده باشد، چنین کسی بعد از مردن و دیدن برزخ دارای آن استعداد می شود، و دوباره به دنیا بر می گردد، که آن کمال را به دست آورد، که در هر یک از این دو فرض مساله رجعت و برگشتن به دنیا جایز است، و مستلزم محذور محال نیست.^۱

افزون بر آنچه یاد شد آنچه در نظام آفرینش در نمونه های فراوان رخ داده، زنده شدن برخی از مردگان و ادامه زندگی آنها است که در قرآن به آنها اشاره شده است. و حتی کسانی که این شبهه را مطرح می کنند آن را به عنوان یک واقعیت قرآنی پذیرفته اند حال چگونه اتفاق آن در آخرالزمان چنین دشواری را دارد در حالی که رجعت در امت های گذشته نداشته؟! خدا می داند!

۱. ترجمه المیزان، ج ۲، ص: ۱۶۱

۲. رجعت، همان تناسخ

یکی دیگر از شبهاتی که در بحث رجعت بر اثر نفهمی باورهای شیعه همواره از طرف مخالفان به آن دامن زده شده این است که قول به رجعت، مستلزم قول به تناسخ است و چون تناسخ باطل است قول به رجعت نیز باطل است.

پیش از هر گونه توضیحی در این زمینه مناسب است نخست معنای تناسخ روشن شود تا تفاوت رجعت و تناسخ روشن شود.

«تناسخ» در لغت از ریشه «نسخ» گرفته شده است. راغب اصفهانی در مفردات نسخ را این گونه تعریف کرده است:

النسخ هو ازالة شيء بشيء يتعقبه كنسخ الشمس الظل، و الظل الشمس و الشيب الشباب؛^۱ نسخ یعنی از میان بردن چیزی به وسیله چیزی که در پی آن در می آید. چونان که خورشید سایه را، سایه نور خورشید را و پیری جوانی را از میان برد.

اما معنای اصطلاحی تناسخ این است: نفسی که هنگام ارتباط به بدن کمالاتی را کسب کرده، بعد از جداشدن از آن، به بدن دیگر پیوندد.

شیخ مفید درباره معنای تناسخ می گوید:

و معنى التناسخ هو ان تتكرر الادوار الى مالانهايه و ان الثواب و العقاب فى هذه الدار لافى دار اخرى لاعمل فيها و ان اعمالنا التى نحن فيها انما هى اجزية على اعمال سلف فى الادوار الماضية، فاراحة و السرور و الفرح هى مرتبة على اعمال البر التى سلف منا فى الادوار الماضية، و الغم و الحزن مرتبة على اعمال الفجور التى سلفت و قد ابطال هولاء جميع الشرايع و السنن؛^۲ معنای تناسخ یعنی تکرار دوره‌های زندگی تا بی‌نهایت. و اینکه پاداش و کیفر در این دنیا باشد نه در جهانی دیگر. و کارهایی که اکنون می‌کنیم نتیجه کارهای گذشته در دوره‌های پیشین است. پس آسایش، شادی و شادمانی آن مترتب بر کارهای خیر در دوره‌های گذشته است و

۱. راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۴۹۰.

۲. شیخ مفید، *المسائل السرویه*، ص ۴۶.

غم و غصه مترتب بر کارهای زشت گذشته است. و این را همه شریعت‌ها و سنت‌ها آن را باطل دانسته‌اند.

- سید مرتضی با صراحت تمام کسانی که معتقد به تناسخ هستند را کافر دانسته می‌نویسد:

... لان اهل التناسخ لا یعدون من المسلمین... لکفرهم و ضلالتهم؛^۱ برای اینکه پیروان تناسخ از مسلمانان شمرده نمی‌شوند... به خاطر کفر و گمراهی آنها.

- مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

... تناسخ عبارت از این است که بگوییم: نفس آدمی بعد از آن که به نوعی کمال، استکمال کرد، و از بدن جدا شد، به بدن دیگری منتقل شود، یا خودش نفس دارد، یا ندارد، اگر نفس مورد گفتگو می‌خواهد به آن منتقل شود، و این فرضیه‌ای محال است، چون بدنی که نفس مورد گفتگو می‌خواهد به آن منتقل شود، یا خودش نفس دارد یا ندارد، اگر نفس داشته باشد مستلزم آن است که یک بدن دارای دو نفس بشود، و این همان وحدت کثیر و کثرت واحد است (که محال بودنش روشن است)، و اگر نفس ندارد، مستلزم آن است که چیزی که به فعلیت رسیده، دوباره برگردد بالقوه شود، مثلاً پیر مرد برگردد کودک شود که محال بودن این نیز روشن است.^۲

برخی از مفسرین معاصر نیز درباره رجعت چنین نوشته‌اند:

عقیده‌مندان به تناسخ چنین می‌پندارند که انسان بعد از مرگ، بار دیگر به همین زندگی باز می‌گردد؛ منتها روح او در جسم دیگر (و نطفه دیگر) حلول کرده و زندگی مجددی را در همین دنیا آغاز می‌کند و این مسئله ممکن است بارها تکرار شود، این زندگی تکراری در این جهان را «تناسخ» یا «عود ارواح» می‌نامند.^۳

۱. سید مرتضی، رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۴۲۵.

۲. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۱۵.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۴.

تفاوت رجعت با تناسخ

مرحوم مظفر در پاسخ کسانی که رجعت را نوعی تناسخ می‌دانند می‌نویسد: «کسی که رجعت را به عنوان تناسخ، باطل می‌داند، فرق میان تناسخ و معاد جسمانی را در نیافته است. رجعت از اقسام معاد جسمانی است و تناسخ، انتقال روح از جسمی به جسم دیگر و جداسدن از جسم اول است و این، معاد جسمانی نیست.

معاد جسمانی، یعنی بازگشت روح با همان مشخصات به بدن اول و معنای رجعت نیز همین است و اگر رجعت همان تناسخ باشد، زنده‌شدن مردگان به دست حضرت عیسی نیز تناسخ است یا حشر و نشر در قیامت و معاد جسمانی نیز باید تناسخ باشد.^۱ از آنچه گفته شد روشن می‌شود که تناسخ مردود، و به‌طور کامل با رجعت تفاوت می‌کند و ایراد شبهاتی از این دست، دلیلی غیر از تعصب و جهالت نداشته است.

۳. بازگشت کفار و مجرمین از اعمال بدشان

و قد قال قوم من المخالفين لنا: كيف يعود كفار الملة بعد الموت الى طغيانهم و قد عاينوا عذاب الله تعالى في البرزخ، و تيقنوا لذلك انهم مبطلون؟! بدون شك عذاب کفار و اشرار از همان ابتدای لحظات مرگ آغاز می‌شود. حال چگونه ممکن است آنها در عالم برزخ انواع و اقسام عذاب‌ها را ببینند. و پس از رجعت، دوباره همان روش بد خود را ادامه دهند؟

مرحوم شیخ مفید با طرح این شبهه در ادامه این گونه پاسخ داده است: البته این عجیب‌تر نیست از کفار آنچنانی که در برزخ انواع عذاب‌ها را می‌بینند و می‌دانند که هیچ‌گونه جدایی از عذاب برای آنها نیست و بر آنها به خاطر گمراهی‌اشان در دنیا احتجاج می‌شود. پس در آن هنگام می‌گویند «ای کاش برگردانده می‌شدیم و هرگز آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از جمله مؤمنین می‌بودیم» پس خداوند در پاسخ آنها می‌فرماید: «بلکه آشکار شده برای آنها آنچه را پنهان می‌کردند در گذشته و اگر چنانچه باز گردند همچنان به کارهای قبلی خود ادامه می‌دهند به درستی که آنها دروغ‌گویانند» پس برای مخالف پس از این دلیل جای هیچ‌گونه شبهه‌ای باقی

۱. محمد رضا مظفر، عقاید امامیه، ص ۱۲۱.

نخواهد ماند تا بر بحث وارد نمایند.^۱

به این پرسش اینگونه می‌توان پاسخ داد:

این گونه نیست که دیدن حقایق همواره آثار حتمی داشته باشد و کسی که حقیقت را دید، دست از باطل خود بردارد. همانگونه که در تاریخ کم نبوده‌اند کسانی که معجزات و کراماتی را از انبیاء و اولیاء دیدند، ولی همچنان بر باطل خود پافشاری می‌کردند.

دلیل مطلب این است آنچه که باعث دشمنی می‌شود فقط نادانی به حقیقت نیست، بلکه عوامل پرشماری دست به یکدیگر داده و شخص را از پذیرش حق دور می‌سازند. هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی از جمله مهمترین این عوامل هستند.

خداوند این حقیقت را در ضمن دو آیه شریف قرآن چنین بیان فرموده است:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بَايَتِ رَبِّنَا وَتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «۲۷» بَلْ يَدَّبَّاهُمْ مَّا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ^۲؛ و ای کاش [منکران را] هنگامی که بر آتش عرضه می‌شوند، می‌دیدید که می‌گویند: کاش باز گردانده می‌شدیم و [دیگر] آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم [آنگاه در آیه بعد خداوند حقیقت این آرزوی دورغین را اینگونه افشا می‌کند: [ولی چنین نیست] بلکه آنچه را پیش از این نهان می‌داشتند، برای آنان آشکار شده است و اگر هم باز گردانده شوند قطعاً به آنچه از آن منع شده بودند بر می‌گردند و آنان دروغگویند.

با بیان این آیات از قرآن دیگر هیچ گونه جای سخن برای مخالفین در این باره، باقی نخواهد ماند.

۴. کيفر در رجعت و ناسازگاری با دنیا

برخی با بیان این شبهه که پذیرفتن رجعت به دنیا برای کيفر و پاداش، با طبیعت این دنیا که سرای عمل است نه حساب، سازگاری ندارد؛ و قرآن نیز به آن اشاره کرده است.

۱. شیخ مفید، المسائل السرویة (سلسله مؤلفات المفید)، المؤتمر العالمی لالقیة الشیخ المفید، ج ۷، ص ۳۶.

۲. انعام(۶)، آیه ۲۷ و ۲۸.

والقول بالرجعه بعد الموت الى الدنيا لمجازاة المسيئين و اثابه المحسنين ينافي طبيعة هذا الدنيا و انها ليست دار جزاء وإنما تُوفَّقُونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَعُ الْغُرُورِ؛ و همانا روز رستاخیز پاداش‌هایتان به طور کامل به شما داده می‌شود. پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت در آورند قطعاً کامیاب شده است؛ و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست.

پاسخ اینکه:

اولاً، برخی پاداش‌ها و مجازات‌ها، دنیوی است و فرقی میان همین دنیا و زندگی معمولی و رجعت نیست و آیات قرآن نیز منافاتی با آن ندارد.

ثانیاً، رجعت فقط برای پاداش و مجازات نیست، بلکه حکمت‌های فراوان دیگر نیز دارد که بسیاری از آنها بر ما پوشیده است.

۵. تعارض رجعت با فلسفه معاد

چنانچه معتقدین به این تعارض گفته‌اند: «کما اینکه اعتقاد به رجعت مایه تضعیف اعتقاد به روز قیامت می‌شود و روشن می‌شود که این (یعنی تضعیف اعتقاد به معاد) از جمله اهداف کسانی است که این اعتقاد را فراهم آوردند و آنها دوازده امامی‌ها بودند که آیات معاد را تأویل به رجعت کردند و از جمله تأثیرات این اعتقاد این بود که برخی از فرقه‌های منسوب به شیعه معاد را انکار کردند و به تناسخ اعتقاد پیدا کردند...»^۱

با ذکر تفاوت‌هایی که میان رجعت و معاد وجود دارد به راحتی پاسخ این اشکال داده خواهد شد و این تفاوت‌ها عبارتند از:

۱. رجعت مربوط به همه مردگان نیست، بلکه مخصوص یک گروه ویژه است، در حالی که معاد عبارت از زنده‌شدن جمیع مردگان در روز قیامت است.
۲. رجعت پیش از قیامت و در همین دنیا صورت می‌پذیرد، در حالی که قیامت و معاد در زمانی معین در جهانی دیگر است.
۳. زندگی رجعت‌کنندگان محدود بوده و دوام ندارد، اما زندگی بعد از قیامت هم

۱. ناصر القفاری، اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج ۳، ص ۹۲۶.

برای اهل بهشت و هم برای دوزخیان جاودانه خواهد بود.
 ۴. تحقق رجعت و مشاهده با لعیان آن، رقیقه‌ای از حقیقت قیامت است و ایمان به قیامت را استوارتر می‌کند.

بنابراین می‌توان گفت رجعت به نوعی در راستای تکامل مؤمنان محض و تحمیل کیفرهای دنیوی برای کافران محض به‌شمار می‌آید. یعنی گروهی از مؤمنان خالص که زمینه رسیدن به کمالات والا را داشته‌اند، اما به سبب موانعی از رسیدن به آن دور مانده‌اند، در زمان رجعت این حرکت را کامل می‌کنند و افزون بر شاهدبودن برپایی حکومت حق خود نیز در آن نقش خواهند داشت و در برابر گروهی که در کفر محض غوطه‌ور شده‌اند در همین دنیا به کیفرهای دنیوی خود می‌رسند.
 اگر چه در برخی روایات هدف از رجعت نیکان را انتقام از دشمنان و تشریف قلب ذکر کرده‌اند، ولی به نظر می‌رسد افزون بر آن، امر مهمتری نیز مدنظر بوده که مورد اشاره قرار گرفت.

۶. رجعت از عقاید یهودی

برخی می‌پندارند شیعه باور به رجعت را از اعتقادات یهودیان گرفته‌اند: رجعت از عقاید دیرینه یهود است، منشا این عقیده در آنان حدیث معروف عزیر و به‌ویژه داستان هارون بود. بعد از آن که هارون در بیابان وفات کرد، یهود هم‌صدا گفتند: موسی از روی حسد او را کشته است و چون نسبت به هارون بیش از موسی علیه‌السلام متمایل و علاقه‌مند بود در نتیجه همین علاقه‌مندی قائل به رجعت وی شده، همواره منتظرش بودند.^۱

این شبهه از دو جهت قابل بحث است:

۱. یهودی‌ها قائل به رجعت افرادی در گذشته هستند که نه فقط آنها بلکه آیاتی از قرآن مجید نیز به آن تصریح نموده است، که در بخش آیات مربوط به وقوع رجعت در گذشته برخی از آنها مطرح شد.
 و اگر چنانچه اشکال‌کننده مقصودش این است که شیعه اعتقاد به رجعت را از این

۱. ر.ک: شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۹۳.

اعتقاد یهودی‌ها گرفته است به طور کامل در اشتباهند. شیعه فقط برای بیان امکان رجعت به وقوع آن در امت‌های گذشته - آن هم از آیات قرآن - استشهاد نموده است. و آنگاه ضمیمه به انبوهی از روایات که عموم اهل سنت بدان‌ها قائل هستند - حتی بیش از آنچه بدان معتقد است - معتقدند هر آنچه در امت‌های پیش رخ داده طبق فرمایش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌بایست در امت اسلام رخ دهد.

۲. یهودی‌ها قائل به رجعت افرادی در آخرالزمان هستند. اگر چه این قول دوم به اعتقاد شیعه درباره رجعت نزدیک است، ولی شباهت و نزدیکی دو اعتقاد نسبت به هم نه دلیل بر گرفتن آن اعتقاد از دیگری می‌شود و نه دلیل بر بطلان آن، و اگر چنین باشد در میان اهل سنت موارد فراوانی از این دست یافت می‌شود.

برخی در دین یهود به زمان داوری بر زمین، معتقدند. در تورات آمده:

مردگان تو مجدداً زنده خواهند شد، و اموات ما برخوانند خاست؛ ای شما که در خاک خفته‌اید بیدار شده و شادی نمایید، زیرا شب‌نم تو مثل شب‌نم گیاه‌ها است و زمین مردگان را باز پس خواهد داد.^۱

و چون یهود اعتقادی به آخرت ندارد بعضی معتقدند که مراد زنده شدن مردگان در همین جهان است برای بار دوم و در این روز قضاوت و داوری صورت گرفته و خوبان بدور از ظلم ستمگران و بدان به زندگی موعود و مطلوب خود خواهند رسید. بنابراین وجود شباهت هیچ دلیلی بر اخذ آن از اعتقاد پیش و یا بطلان آن نخواهد بود.

۷. منافات رجعت با تلقین میت

در برخی روایات تلقین میت آمده است که چون میت را در قبر گذارند بگویند: این اولین روز از روزهای آخرت و آخرین روز از روزهای دنیاست، از اینجا معلوم می‌شود که این مرده دیگر به دنیا باز نمی‌گردد و عمر دنیایش تمام شده است. پاسخ اینکه:

نخست، رجعت عمومی نیست و مادامی که نمی‌دانیم کسی از اهل رجعت است یا نه، مستحب است این دعا در تلقینش خوانده شود.

۱. ر.ک: کتاب مقدس، کتاب اِشعیا، فصل بیست و ششم، آیه ۱۹.

دوم، زندگی پیش از مرگ نسبت به زندگی بعد از آن به حسب وضع لغوی دنیاست، چون دنیا یا مشتق از «دنو» (= نزدیکی) یا از «دنائت» (= پستی) است. اما اطلاق آن بر زندگی دوم، نیاز به قرینه است، زیرا اگرچه در برابر رستاخیز بزرگ می‌توان رجعت را دنیا گفت، اما به طور اطلاق نمی‌توان نام دنیا بر آن نهاد.

سوم، حدیث مورد نظر روایت واحدی است و اگر صریح در معارضه و مخالفت هم بود با ادله رجعت تاب مقاومت نداشت، تا چه رسد که صریح هم نباشد.^۱

۸. تکلیف در زمان رجعت

یکی از پرسش‌هایی که مطرح است اینکه آیا انسانها همانند حیات پیشین خود دارای تکلیف خواهند بود یا خیر؟

در یک بررسی اجمالی در این باره به سه قول بر می‌خوریم:

۱. برخی بر این اعتقادند که زمان رجعت، همچون قیامت زمان پاداش و مجازات است و تکلیف در آن راهی ندارد.

استدلال این گروه این است کفاری که رجعت می‌کنند با توجه به شهود برزخی حقایق در عالم برزخ، توبه خواهند کرد و بنابراین نقض غرض خواهد شد. پاسخی که داده شده اینکه همیشه اینطور نیست که کسانی که حقیقت را دیدند راه توبه و هدایت در پیش گیرند و در میان امت‌های گذشته بسیاری بوده‌اند که با دیدن معجزات انبیا، حتی عذاب‌های الهی، همچنان راه دشمنی در پیش گرفته‌اند.

۲. برخی نیز اعتقاد دارند در رجعت تکلیف وجود دارد، چرا که رجعت در دنیا تحقق می‌یابد نه در آخرت.

۳. برخی نیز قائل به تفصیل شده‌اند که اگر چه دار تکلیف نیست، ولی انجام کارهای خوب ثواب و کارهای بد جزا به دنبال خواهد داشت و یا اینکه خوبان و مؤمنان تکلیف داشته به یاری معصومین علیهم‌السلام همت می‌گمارند و فقط برای کفار و دشمنان دار مجازات است.

مرحوم علامه مجلسی در این باره می‌نویسد:

۱. شیخ حر عاملی، *الایقان من الهجعة*، ص ۴۱۱.

ان زمان الرجعة ليس زمان التكليف فقط بل هو واسطة بين الدنيا و الآخرة، فالنسبة الى جماعة دار تكليف و بالنسبة الى جماعة دار جزاء؛^۱ همانا زمان رجعت فقط زمان تكليف نیست، بلکه واسطه میان دنیا و آخرت است، پس به نسبت گروهی دار تکلیف و نسبت به گروهی دار مجازات است.

مشکل گفته علامه این است که مشخص نشده برای چه کسانی دار تکلیف و برای چه کسانی دار جزاء است.

سید مرتضی در رسائل شریف خود به این نکته اشاره کرده که رجعت هیچ گونه منافاتی با تکلیف ندارد.^۲

هم ایشان در محلی دیگر بر ادعای خود این گونه دلیل می آورد که: بدون شک بر کسانی که رجعت می کنند یاری کردن امام واجب است، چه اینکه دفاع از آن حضرت و یاری کردن او در برابر دشمنان تکلیف خواهد شد. پس نمی توان گفت تکلیف ندارند.

البته ایشان در ادامه تکلیف داشتن کفاری که رجعت می کنند را نپذیرفته؛ رجعت آنها را صرفاً جهت چشیدن عذاب و ذلت ذکر کرده است.^۳

به نظر می رسد در دوران رجعت نیز همچنان تکلیف ادامه خواهد داشت، به لحاظ اینکه آیات و روایات فراوانی دنیا را دار تکلیف شمرده است. و در این میان مؤمنان با یاری معصومین علیهم السلام بر پاداش خود خواهند افزود، و چون رجعت کفار فقط برای کیفر دنیایی خواهد بود، از این رو تکلیف برای آنها موضوعیت ندارد.

افزون بر آن، اگر گفته شود هیچ گونه تکلیفی وجود نخواهد داشت؛ اولاً روایاتی که بخشی از فلسفه رجعت را یاری حضرت مهدی و معصومین دانسته مشکل پیدا خواهد کرد و دیگر اینکه رجعت بیهوده خواهد بود.

در پایان گفتنی است که اگر چه در روایات اشاره چندانی به فلسفه رجعت نشده،

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۰۸.

۲. «... و ذکرنا ان التكليف كما يصح مع ظهور المعجزات الباهرة فكذلك مع الرجعة، لانه ليس في جميع ذلك ملجئ الى فعل الواجب و الامتناع من فعل القبيح...» (سید مرتضی، رسائل الشریف، ج ۱، ص ۱۲۶).

۳. ر.ک: همان ج ۳، ص ۱۳۷.

ولی از مجموع احادیث و سخنان بزرگان از علمای شیعه می‌توان موارد ذیل را به عنوان فلسفه و اهداف برپایی رجعت بر شمرد:

۱. تکامل بیشتر مؤمنان: دسته‌ای از روایات یکی از حکمت‌های رجعت را رسیدن به کمال برای مؤمنان ذکر کرده است.^۱
 ۲. تحمل کیفرهای دنیایی و عذاب کفار به هنگام دیدن دولت حق در همین دنیا: از دیگر فلسفه‌های رجعت رسیدن عذاب‌های دنیوی بر کفار شمرده شده است.^۲
 ۳. لذت‌بردن مؤمنان از دیدن برپایی حکومت حق: دسته‌ای از روایات نیز حکایت از لذت‌بردن مؤمنان از اقامه حکومت جهانی عدل است.^۳
 ۴. انتقام‌جویی از دشمنان: و بالاخره پاره‌ای از روایات نیز سخن از انتقام گرفتن از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و کفار به میان آورده است.^۴
- بنابراین درباره مجازات و پاداش می‌توان گفت فقط مجازات کافران در رجعت، دیدن حکومت عدل جهانی است که از این طریق عذاب خواهند شد، اگر چه روایات فراوانی نیز گرفتن انتقام از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام را در رجعت بیان نموده‌اند. بیش از این مجازات و پاداش موکول به قیامت خواهد شد.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲. ر.ک: سید مرتضی، رسائل الشریف، ج ۱، ص ۳۰۱.

۳. ر.ک: همان، ص ۱۲۵.

۴. ر.ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۵؛ دلائل الامامه، ص ۲۶۰؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۷۹، ح ۱۰.

خودآزمایی

۱. بازگشت از فعلیت به قوه را توضیح داده، بیان کنید چگونه در رجعت چنین چیزی تحقق نمی‌یابد؟
۲. تناسخ در لغت و اصطلاح به چه معناست؟ تفاوت‌های آن را با رجعت بیان کنید.
۳. آیا کفار و مجرمانی که در برزخ عذاب شده‌اند در رجعت از کارهای بد پشیمان می‌شوند؟ چرا؟
۴. تفاوت‌های اساسی رجعت با معاد کدامند؟ شرح دهید.
۵. در بارهٔ تکلیف رجعت‌کنندگان چه دیدگاه‌هایی مطرح شده است؟ توضیح دهید.



منابع برای پژوهش

۱. طبسی، محمدرضا، شیعه و رجعت، ترجمه محمد میرشاه ولد، قم، انتشارات دارالنشر اسلام، ۱۳۸۲ ش.
۲. صدر، سید محمد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی‌پور، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ ش.
۳. رفیعی قزوینی، ابوالحسن، رجعت و معراج، تهران، کتابفروشی اسلام، ۱۳۷۹ ش.
۴. سلیمیان، خدامراد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، قم، بوستان کتاب، چ چهارم، ۱۳۸۷ ش.
۵. بهمنی، اصغر، رجعت از دیدگاه متکلمان برجستهٔ شیعی و رابطهٔ آن با تناسخ، قم، زائر، ۱۳۸۵ ش.

فرجام حضرت مهدی علیه السلام
وزنگی در دنیا

درس چهاردهم

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

- ۱- طول عمر حضرت مهدی علیه السلام
یک. از نگاه قرآن کریم
دو. از نگاه روایات
سه. از نگاه عقل
- ۲- فرجام حضرت مهدی علیه السلام
- ۳- جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام

پیش‌درآمد

یکی از مباحث برجسته‌ای که در مجموعه معارف مهدوی مطرح می‌شود اینکه سرانجام حکومت جهانی حضرت به کجا می‌انجامد؟ پایان عمر آن حضرت چگونه خواهد بود؟ و دیگر اینکه پس از آن دوران نورانی تا برپایی رستاخیز بزرگ، چگونه سپری خواهد شد؟ بررسی و پاسخ به پرسش‌های یادشده و مانند آن می‌تواند چرخه دانش‌های ما را در باره آن حضرت تکمیل کرده، تابلویی فراگیر و درست از مهدویت در نگاه ما قرار دهد.

در این درس تلاش می‌شود با بهره‌مندی از روایات و دیدگاه دانشمندان اسلامی در حد ممکن به این پرسش‌ها پاسخ داده شود.

طول عمر حضرت مهدی علیه‌السلام

بی‌گمان حضرت مهدی علیه‌السلام که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و زمین را پر از عدل و قسط خواهد کرد، فرزند امام عسکری علیه‌السلام است که بر پایه روایات معتبر در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق زاده شده است. معنای روشن این سخن، آن است که آن ذخیره الهی، دارای عمری بس طولانی است. تا کنون، افزون بر ۱۱۷۰ سال از عمر پر برکت آن حضرت گذشته است. و این زندگی دراز، البته، پیش از به دنیا آمدن آن حضرت در سخن برخی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام یاد شده بود. امام حسن مجتبی علیه‌السلام در بخشی از یک سخن طولانی فرمود:

التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمَرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابِّ ابْنِ دُونِ أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى

كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛^۱ نهمین از فرزندان برادرم، فرزند بانوی کنیزان است. خداوند در دوران غیبت، عمر او را دراز خواهد کرد؛ آن گاه به توان خویش وی را در سیمای جوانی کمتر از چهل سال برخواهد انگيخت، تا دانسته شود خداوند بر هر چیز توانا است.

ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (د/۳۸۱ ق) در کتاب *کمال الدین و تمام النعمه* به گونه‌ای گسترده درباره طول عمر بحث کرده و به پرسش‌های مخالفان پاسخ داده است. وی، فصلی از کتاب یادشده را ویژه زندگی «معمّرین» (= صاحبان عمر دراز) نگاشته است و ده‌ها نفر از کسانی که عمری بیش از ۱۲۰ سال داشته‌اند، را نام می‌برد و شرح حال و زندگی هر یک از آنان را به صورت کوتاه ذکر کرده است.

شیخ صدوق، طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را فقط از راه «تجربه تاریخی» و افراد دارای عمر طولانی، بررسی کرده و به دیگر ادله، پرداخته است. این راه از سوی دانشمندانی همچون شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی، شیخ طبرسی، خواجه نصرالدین طوسی، علامه حلی، فیض کاشانی، علامه مجلسی و دیگر بزرگان شیعه ادامه یافت. آنچه این بزرگان در بررسی علمی طول عمر آن حضرت، به آن پرداخته‌اند، به طور عمده حول محورهای ذیل است:

یک. طول عمر از نگاه قرآن کریم

شماری از افرادی که در قرآن، دارای عمری طولانی و غیرطبیعی شمرده شده‌اند، عبارتند از:

۱. حضرت نوح علیه السلام

قرآن، درباره نوح علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا...﴾^۲؛ و به راستی، نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد.

۱. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲. عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۴.

این بیان خداوند، روشن نکرده است که این مدت، بر دوره عمر پیامبری نوح علیه السلام دلالت دارد یا عمر آن حضرت؛ از این رو در پاره‌ای روایات اسلامی آمده است که مراد از عمر در اینجا، دوره پیامبری نوح علیه السلام است؛ اما مدت زندگی او ۲۵۰۰ سال بوده است.

از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرمود: در قائم سستی از نوح است و آن طول عمر است.^۱

۲. عیسی بن مریم علیهما السلام

قرآن، در باره حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا * بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا * وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾^۲ و گفته ایشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم» و حال آن که آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند؛ لکن امر، بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره او اختلاف کردند، به طور قطع در باره آن، دچار شک شده‌اند و هیچ آگاهی بدان ندارند، جز آن که از گمان پیروی می‌کنند. و به طور یقین او را نکشتند × بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا توانا و حکیم است × و از اهل کتاب، کسی نیست، مگر آن که پیش از مرگ خود، حتماً به او ایمان می‌آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود.

بیشتر مفسران مسلمان، در تبیین آیه یادشده بر این باورند که حضرت عیسی علیه السلام زنده است و در آخرالزمان نازل شده، در نماز به امام مهدی علیه السلام اقتدا خواهد کرد. حال اگر تاریخ میلادی، از درستی و دقت کافی برخوردار باشد، عمر عیسی علیه السلام، اکنون افزون بر دو هزار سال است و بر این پایه، عمر ۱۱۷۰ ساله برای حضرت مهدی علیه السلام امر بعیدی نخواهد بود.

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۴.

۲. نساء (۴)، آیه ۱۵۷ - ۱۵۹.

۳. حضرت خضر علیه السلام

یکی از کسانی که عمر طولانی دارد، حضرت خضر است. در قرآن از وی به روشنی یاد نشده است؛ اما داستان دیدار و همراهی حضرت موسای کلیم علیه السلام با او، در سوره کهف آمده است.^۱ باور به زنده بودن خضر علیه السلام، ویژه شیعه نیست، بلکه میان اهل سنت نیز باوری پذیرفته شده است.

۴. اصحاب کهف

قرآن در باره آنان می‌فرماید: ﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾^۲ و سیصد سال، در غارشان درنگ کرده و نه سال افزودند. قرآن در این آیه، به زنده بودن اصحاب کهف به مدت بیش از سه سده - آن هم در خواب و بدون آب و غذا - تصریح می‌کند. به راستی کدام یک شگفت‌انگیزتر است؛ اینکه کسانی سیصد سال بدون آب و غذا زنده بمانند یا اینکه کسی صدها سال باقی مانده است؛ اما غذا می‌خورد، آب می‌آشامد، راه می‌رود، می‌خوابد و بیدار می‌شود؟

دو. طول عمر از نگاه روایات

در روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بر طول عمر انسان، سخنانی در دست است که آن را امری ممکن می‌شمارد. یکی از کسانی که در فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله - به ویژه در منابع اهل سنت - به طول عمر او اشاره شده، دجال است. اهل سنت، بر پایه همین روایات، بر این باورند دجال در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله زاده شده و به زندگی خود ادامه می‌دهد، تا در آخر الزمان خروج کند.^۳ حال اگر این احادیث درست باشد - چنان که اهل سنت بر این باورند - در این صورت، شایسته نیست که آنان در حیات و عمر طولانی امام مهدی علیه السلام تردید کنند.

سه. از نگاه عقل

افزون بر کتاب و سنت، خرد سالم نیز طول عمر را برای انسان، ناممکن نمی‌داند؛

۱. ر.ک: کهف (۱۸)، آیه ۶۵.

۲. کهف (۱۸)، آیه ۲۵.

۳. ر.ک: احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۴۴۴؛ بخاری، صحیح، ج ۹، ص ۱۳۳.

بلکه آن را امری به طور کامل ممکن می‌شمارد. حکیمان و فیلسوفان گفته‌اند: بهترین دلیل بر امکان هر چیزی، واقع شدن آن چیز است. همین که طول عمر در میان پیشینیان روی داده و تاریخ، افراد فراوانی را به ما نشان می‌دهد که عمری دراز داشته‌اند، خود گواه روشنی است بر این که طول عمر از دیدگاه عقل امری ممکن است.^۱

بررسی علمی و بحث طول عمر، در حقیقت به نوع تفسیر فیزیولوژی از «پیری و فرسودگی»، وابسته است. این قانون که: پیری و فرسودگی زاییده یک قانون طبیعی حاکم بر بافت‌های پیکره انسانی است، و ضروری است که بدن پس از رسیدن به آخرین مرحله رشد، کم کم فرسوده شده، برای ادامه زندگی، کارآیی کمتری داشته باشد، تا آن گاه که در لحظه‌ای معین از کار بیفتد، آیا حتی در باره بدنی هم که از هرگونه تأثیر بیرونی در امان مانده صادق است یا این که فرسودگی و کاهشی که در کارآیی بافت و نسوج مجموعه بدن به چشم می‌خورد، نتیجه نبرد با عوامل بیرونی - مانند میکروب‌ها و سموم - است که به بدن انسان راه می‌یابد؟^۲

افزون بر دلیل‌های یاد شده، برای طول عمر انسان، راه دیگری نیز وجود دارد که همان راه اراده و قدرت خداوند است.

آری؛ حضرت مهدی علیه السلام با قدرت بی‌پایان خداوند زنده است و میان مردم، به زندگی خود ادامه می‌دهد. همان خدایی که آتش را برای ابراهیم سرد و سلامت قرار داد و گِل را برای عیسی علیه السلام به پرنده تبدیل کرد، و عیسی و خضر را پس از قرن‌ها زنده نگه می‌دارد، می‌تواند مهدی علیه السلام را نیز با قدرت الهی خود زنده نگه دارد.

در منابع معتبر تاریخی، افراد فراوانی معرفی شده‌اند که از عمر بسیار طولانی برخوردار بوده و روزگاران درازی زیسته‌اند.^۳

۱. ر.ک: محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۲۱۴.

۲. سید محمد باقر صدر، جست‌وجو و گفت‌وگو پیرامون امام مهدی علیه السلام، ص ۱۹-۲۱.

۳. ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۱۳، روایت ۸۶ به بعد.

فرجام زندگی حضرت مهدی علیه السلام

درباره فرجام زندگی آخرین حجت الهی، دیدگاه‌های گوناگونی یاد شده است. برخی پایان عمر آن حضرت را با کشته شدن و شهادت دانسته، و برخی دیگر رحلت آن بزرگوار را به مرگ طبیعی ذکر کرده‌اند. هر کدام از دیدگاه‌های بالا دلایلی بر ادعای خویش آورده‌اند.

یک. شهادت امام مهدی علیه السلام

۱. روایاتی در دست است که پایان عمر همه امامان علیهم السلام را شهادت (مرگ غیر طبیعی) ذکر کرده است. از امام حسن علیه السلام نقل شده که فرمود: «... مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ»^۱ هیچ یک از ما امامان نیست، جز آن که کشته یا مسموم شود.

این روایت، به این صورت فقط در کتاب کفایه الاثر نوشته علی بن محمد خزاز قمی از دانشمندان سده چهار و پنج هجری آمده و مرحوم علامه مجلسی آن را از کتاب یادشده نقل کرده است. آنچه در بررسی این روایت، قابل درنگ است این که: این روایت، در کتاب‌های پیش از آن مورد اشاره قرار نگرفته است. همچنین برخی از افراد که در سند روایت آمده‌اند مجهول بوده، در هیچ یک از کتاب‌های رجال سخنی از آن‌ها به میان نیامده است.^۲ در ادامه روایت نیز مطلبی آمده که با اعتقاد شیعه سازگاری ندارد و آن این که شمار امامان سیزده نفر خواهد شد؛ چرا که شمار امامان که از نسل علی علیه السلام است، دوازده نفر ذکر شده است که با خود آن حضرت سیزده خواهد شد؛ بنابراین استناد به این روایت، برای ادعای یادشده ناکافی می‌نماید.

۲. شیخ صدوق به نقل از اباصلت هروی گوید:

از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ^۳؛ به خدا سوگند! نیست از ما مگر کشته شده به شهادت رسیده.

این روایت را فقط شیخ صدوق نقل کرده است. وی روایت یادشده را در کتاب من

۱. علی بن محمد خزاز قمی، کفایه الاثر، ص ۲۲۶.

۲. إِسْحَاقُ بْنُ يُهْلُولٍ: نا شناخته؛ يُهْلُولُ بْنُ حَسَّانَ: نا شناخته؛ الزُّبَيْرُ بْنُ عَطَاءٍ: نا شناخته؛ عُمَيْرُ بْنُ هَانِي الْعَيْسِي: نا شناخته؛ و یا عمیر بن مانی الْعَيْسِي: نا شناخته. (بر اساس سند بحار الانوار)

۳. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۸۵، ح ۳۱۹۲.

لا يحضره الفقيه^۱ به صورت مرسل (بدون ذکر کامل سند) و در دو کتاب/مالی^۲ و عیون اخبار الرضا علیه السلام^۳ با ذکر سند آورده است.

اما بررسی رجال سند:

روایت عیون الاخبار، دارای سندی صحیح و معتبر است؛^۴ در نتیجه می تواند نقص اسناد روایات پیش را جبران کند.

البته در کتاب عیون در صدر روایت سخنی به امام نسبت داده شده که طبق دیدگاه شیعه روایت از اعتبار ساقط می شود و آن سهو النبی صلی الله علیه و آله است. در ابتدای روایت هروی از امام می پرسد: گروهی در کوفه گمان می کنند بر پیامبر در نماز سهوی عارض نشده است. و این پاسخ به امام نسبت داده شده که فرمود: كَذَّبُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ إِنَّ الَّذِي لَا يَسْهُوهُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ.

حال این پرسش پیش می آید که چگونه به روایتی که بزرگان شیعه از آن اعراض کرده اند استدلال می شود.

به نظر می رسد نخستین کسی که ادعای شهادت حضرت مهدی علیه السلام را به گونه گسترده مطرح کرد، صاحب کتاب الزم الناصب بود. او در بخشی از کتاب خود آورده است:

پس چون هفتاد سال گذشت، مرگ حضرت حجت علیه السلام فرا خواهد رسید؛ پس او را زنی از بنی تمیم که نامش سعیده و دارای ریشی همچون مردان است، با انداختن سنگی (برخی نقل ها سنگی که برای آرد کردن گندم استفاده می شود) از بام بر آن حضرت به قتل خواهد رساند؛ در حالی که آن حضرت، از راه عبور می کند. چون از دنیا رفت، امام حسین، امور

۱. همان.

۲. شیخ صدوق، مالی، ص ۶۳.

۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۹.

۴. - محمد بن موسی بن المتوکل: إمامی و ثقہ (الخلاصة للحلی، ص ۱۴۹)؛

- علی بن ابراهیم: امامی، ثقہ و جلیل القدر (رجال نجاشی، ص ۲۶۰)؛

- ابراهیم بن هاشم: امامی، ثقہ و جلیل القدر (رجال نجاشی، ص ۱۶)؛

- أبی الصلت عبد السلام بن صالح الهروی: (روایت قبل).

مربوط به وی را انجام خواهد داد.^۱

در باره این سخن، باید توجه داشت:

از حیث سند:

این سخن هیچ گونه سندی ندارد.

گوینده آن نیز به طور کامل ناشناخته است.

از لحاظ متن:

کاملاً منفرد است و هیچ گونه مشابه و مؤید مستقیمی برای آن یافت نشد.

تا پیش از سده چهاردهم و کتاب الزام الناصب در هیچ منبعی دیده نشده است.

افزون بر آن اینکه این سخن ابهاماتی را پدید می آورد از جمله:

- با آن همه پیشرفت و تکامل علمی، چرا باید از این ابزار بسیار قدیمی که حتی

در دوران ما نیز به نوعی کنار گذاشته شده و تا حد قابل توجهی تاریخی به

شمار می رود برای آن عمل زشت استفاده کند؟

- دیگران در هنگام رفت و آمد حضرت مهدی علیه السلام به عنوان امام و

حاکم صالح علی الاطلاق همه عالم چگونه از حضرت غافلند که کسی بتواند

به این سادگی و از نزدیک چنین سوء قصدی نماید؟

دو. رحلت به مرگ طبیعی

کسانی که می گویند آن حضرت به مرگ طبیعی از دنیا خواهد رفت، بر این باورند که:

- دلیل های دسته نخست (به ویژه روایت اول) ناتمام است.

- بر فرض پذیرش روایات یادشده، این روایات به حضرت مهدی علیه السلام

تخصیص خورده است.

- شهادت آن حضرت، با روایاتی که بر اصلاح کامل جامعه در عصر ظهور دلالت

دارد، در تعارض است.

۱. «فاذا تمت السبعون سنة أتى الحجة الموت فقتله امرأة من بنی تمیم اسمها سعیدة و لها لحيۃ کلحیة الرجل بهاون صخر من فوق سطح و هو متجاوز فی الطريق فاذا مات تولی تجهیزه الحسین...»، (علی یزدی حابری، الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۳۹). لازم به یادآوری است که کتاب یادشده در بر دارنده روایات صحیح هم هست؛ ولی در آن روایات ضعیف نیز وجود دارد.

- در روایاتی چند، سخن از مرگ طبیعی آن حضرت به میان آمده است. ایوب بن نوح گفت:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «ما امیدواریم شما صاحب الامر باشید و خدای تعالی بدون خونریزی و شمشیر آن را به شما بازگرداند که با شما بیعت شده و سکه به نام شما ضرب گردیده است»، فرمود: هیچ یک از ما امامان نیست که نامه‌ها نزد او رفت و آمد کند و از مسائل پرسیده شود و با انگشتان بدو اشاره کنند و اموال نزد وی حمل شود، جز آن که به خدعه کشته شود یا آن که بر بستر خود بمیرد، تا جایی که خدای تعالی، مردی را برای این امر برانگیزد که مولد و منشأ او مخفی، اما نسبش آشکار است.^۱

از آن جا که «اغتيال» هر دو احتمال (کشته شدن و مسموم شدن) را دربر می گیرد،^۲ می توان احتمال داد از مرگ در بستر، همان مرگ طبیعی استفاده شود. بنابراین طبق این روایت، مرگ طبیعی برخی از امامان علیهم السلام دور از ذهن نخواهد بود. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

... پس چون معرفت و ایمان به این که او حسین علیه السلام است، در دل‌ها استقرار یافت، مرگ حضرت حجت علیه السلام فرا می رسد. پس حسین بن علی علیهما السلام او را غسل می دهد؛ کفن می کند؛ حنوط می کند و در قبرش قرار می دهد...^۳

اگرچه مرگ در روایت یادشده شهادت را نیز در بر می گیرد اما احتمال مرگ طبیعی را نیز رد نمی کند. از آنچه یاد شد، به دست می آید که شهادت حضرت مهدی علیه السلام امری محتمل است و می توان از روایت امام رضا علیه السلام چنین برداشت

۱. «مَا مِنَّا أَحَدٌ اخْتَلَفَتْ إِلَيْهِ الْكُتُبُ وَ أُشِيرَ إِلَيْهِ بِالأَصَابِعِ وَ سُئِلَ عَنِ الْمَسَائِلِ وَ حُمِلَتْ إِلَيْهِ الْأُمُوالُ إِلَّا اغْتِيلَ أَوْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَامًا مِنَّا»؛ (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۲؛ نعمانی، الغيبة، ص ۱۶۸، ج ۹؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۰؛ اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۲۴؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳۳).

۲. ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۸۹.

۳. «...فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَ الْحُجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُغَسَّلُهُ وَ يُكْفَنُهُ وَ يُحَنَّطُهُ وَ يَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ...»؛ (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۰۷).

کرد؛ اما همان گونه که شیخ مفید نیز بدان پایبند بوده، برای اثبات قطعی حکم به شهادت، ناکافی است و همان گونه که افزون بر آن، برای هر امام نیاز به شواهد تاریخی است، برای حضرت مهدی علیه السلام نیز نیاز به دلیل دیگری داریم؛ بنابراین حکم قطعی به شهادت آن حضرت کاری بس دشوار است.

جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام

بر پایه آموزه‌های مکتب شیعه، همان گونه که انقلاب جهانی مهدی علیه السلام، آخرین انقلاب در جهان به شمار می‌رود، دولت مهدی علیه السلام، آخرین دولت در جهان و تاریخ خواهد بود. دولتی که تا پایان زندگی در دنیا تداوم خواهد داشت. دولت دیگری پس از آن و یا در کنار آن نخواهد بود. با پیروزی انقلاب جهانی مهدی علیه السلام، همه دولت‌های باطل در سراسر زمین از میان خواهند رفت. دولت آن حضرت آخرین دولت در تاریخ است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «دَوْلَتُهُ آخِرُ الدُّوَلِ...»^۱؛ دولت او آخرین و دولت‌ها است. امام باقر علیه السلام نیز آنگاه که هشام ابن عبدالملک و اطرافیانش، در مجلس خود، امام را سرزنش کردند بر دولت پایدار شیعه در پایان تاریخ تأکید فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ أَيْنَ تَذْهَبُونَ... فَإِنْ يَكُنْ لَكُمْ مُلْكٌ مُعْجَلٌ فَإِنَّ لَنَا مُلْكًا مُؤَجَّلًا وَ لَيْسَ بَعْدَ مُلْكِنَا مُلْكٌ؛^۲ ای مردم، کجا می‌روید،... اگر شما دولت زودگذر دارید، دولت پایدار از آن ماست و پس از دولت ما دولتی نخواهد بود.

همه این احادیث، اثبات می‌کند که دولت پایان تاریخ، دولت عدل مهدوی است و خط بطلان بر همه نظریه‌هایی می‌کشد که دولتی غیر الهی را به عنوان بهترین و عالی‌ترین شکل حکومت بشری، در آخرالزمان معرفی می‌کنند.

اما درباره چگونگی جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام و جانشین آن حضرت و رخدادهای آستانه رستاخیز بزرگ، دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده که برخی مخالف یکدیگر است. از آن جا که جهت‌گیری دیدگاه‌ها میان شیعه و اهل سنت به طور فراگیر

۱. شیخ مفید، /ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷۱.

با یکدیگر متفاوت است، به هر دو دیدگاه اشاره می‌کنیم:

یک. دیدگاه پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام

به طور عمده دیدگاه‌های شیعه، با بیان‌های گوناگون، جهان پس از حضرت مهدی علیه‌السلام را بر خیر و صلاح معرفی کرده است. البته غیر از این نیز از حکمت و لطف الهی انتظار نیست؛ چرا که چگونه می‌توان باور کرد پس از انتظاری چندین صد ساله، یا چند هزار ساله پس از حکومتی کوتاه باز هم اوضاع به هرج و مرج پایان پذیرد. برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌ها بدین قرار است:

۱. وضعیت جهان پس از حضرت مهدی علیه‌السلام بر نیک‌بختی بوده، جانشینان آن حضرت از میان رجعت‌کنندگان خواهند بود.

همان‌گونه که در درس‌های پیش اشاره شد، یکی از باورهای ژرف میان شیعیان، باور به زنده‌شدن دو گروه از مؤمنان خالص و کافران خالص است. یکی از مسائلی که آن‌جا مطرح شد، حکومت برخی از رجعت‌کنندگان مؤمن است. البته چگونگی این حکومت به روشنی بیان نشده است. کسانی که بر این دیدگاه‌ها، افزون بر دلیل‌های فراوانی که از آیه‌ها و روایت‌ها ارائه می‌کنند بر این باورند روایاتی که می‌گوید هرگز زمین از حجت خالی نخواهد ماند، جهان پس از حضرت مهدی علیه‌السلام را ناگزیر به دو گونه تصویر خواهد کرد:

الف) بی‌درنگ، قیامت بر پا شود.

ب) حجت‌هایی از طرف پروردگار واسطه فیض باشند. از آن‌جا که شمار امامان، به تصریح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیش از دوازده نفر نخواهند بود، پس کسانی که بر مردم حکومت خواهند کرد، همانا امامان علیهم‌السلام هستند.

۲. جهان پس از حضرت مهدی علیه‌السلام همواره با حکومت دوازده مهدی اداره خواهد شد. شیخ طوسی با ذکر سند از امام علی علیه‌السلام نقل کرده که در شبی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رحلت فرمود، مطالبی را به ایشان املا نموده که در آن پس از اشاره به امامان دوازده‌گانه، آن‌گاه که به آخرین پیشوا رسید، چنین فرمود:

...پس آن‌گاه که حضرتش [امام حسن عسکری علیه‌السلام] را هنگام وفات فرا رسید، پس آن [امر امامت] را به فرزندش محمد تسلیم می‌کند.

ایشان دوازده امام هستند. بعد از او، دوازده مهدی خواهد بود...^۱

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «از پدر شما شنیدم فرمود: پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود.» امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا فرمود: «دوازده مهدی و نفرمود: دوازده امام ولکن ایشان گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به دوستی ما و شناخت حق ما دعوت می کنند.»^۲

آن حضرت به ابوحمزه نیز فرمود: «ای ابوحمزه! همانا پس از قائم، یازده مهدی از ما از فرزندان حسین خواهد بود.»^۳

۳. در جهان پس از آن حضرت، تا برپایی قیامت، حکومت فقط در دست بندگان شایسته خداوند خواهد بود. دلیل این دیدگاه، روایتی است که خداوند شب معراج به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

...پس هر آینه او را به سپاهیان خویش یاری خواهم کرد و او را به فرشتگان خویش کمک خواهم نمود، تا آن که دعوتم برتری یابد و آفریدگان بر یکتاپرستی ام گرد آیند. آن گاه پادشاهی او را ادامه خواهم داد و تا قیامت اولیایم چنین خواهند کرد.^۴

۴. جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام به دست یکی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اداره خواهد شد. جابر بن یزید جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود: و به خدا سوگند! هر آینه مردی از ما اهل بیت مدت ۳۰۹ سال حکومت خواهد کرد.

۱. «فَإِذَا حَضَرَتْهُ (الحسن) الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْمُسْتَحْفِظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيّاً...» (شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۵۰).

۲. «إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيّاً وَلَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا» (شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۵۶).

۳. «يَا أَبَا حَمَزَةَ إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيّاً مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ» (شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۸).

۴. «... فَلَا تُصْرَفُهُ بِجُنْدِيٍّ وَلَا مُدَّةً بِمَلَائِكَتِي حَتَّى تَعْلُو دَعْوَتِي وَ تَجْمَعَ الْخَلْقُ عَلَى تَوْحِيدِي ثُمَّ لَأَدِيمَنَّ مُلْكَهُ وَ لَأَدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۷؛ همو، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۴).

جابر می گوید: عرض کردم: «این چه زمانی خواهد بود؟» آن حضرت فرمود: «پس از رحلت قائم...»^۱

۵. روایاتی است که بدون اشاره به وضعیت جهان و جانشین حضرت مهدی علیه السلام آن را فقط در آگاهی خداوند دانسته است.^۲ همان گونه که دیده شد، چهار دیدگاه اخیر، نه فقط مخالفتی با دیدگاه نخست ندارد، بلکه می تواند به نوعی در پذیرش دیدگاه نخست باشد.

دو. دیدگاه اهل سنت

بسیاری از اهل سنت بر این باورند که پس از وفات مهدی علیه السلام هیچ خیری در زندگی نخواهد بود^۳ و دنیا به صورت هرج و مرج تا قیامت ادامه خواهد داشت.^۴ در کتاب *البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان* بابی با عنوان «فی موت المهدی علیه السلام و ذکر احوال تقع بعده» سامان یافته است که در آن، چگونگی وفات آن حضرت و رخدادهایی که پس از او پدید خواهد آمد، بیان شده است و در روایاتی سخن از آشوب ها و شرها پس از درگذشت آن حضرت به میان آورده است.^۵ در *عقد الدرر* نیز روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نقل از ابوسعید خدری آمده که پایان آن چنین است:

«... [حکومت مهدی] همچنان تا هفت یا هشت یا نه سال ادامه خواهد یافت، سپس هیچ خیری در زندگی پس از او نیست.»^۶ ناگفته نماند آنچه در آیات قرآن آمده است،

۱. «وَاللّٰهُ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ ثَلَاثُمِائَةِ سَنَةٍ وَ يَزْدَادُ تِسْعًا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ...» (نعمانی، *الغیبه*، ص ۳۳۱؛ عیاشی، *تفسیر عیاشی*، ج ۲، ص ۳۲۶).

۲. محمد بن یعقوب کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. ر. ک: ابن منادی، *الملاحم*، ص ۱۸۴.

۴. ر. ک: نعیم بن حماد، *الفتن*، ص ۲۰۷، ۱۰۷۱؛ *ابی داود*، *سنن ابی داود*، ج ۴، کتاب المهدی، ح ۴۲۸۱.

۵. متقی هندی، *البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان*، ص ۹۵.

۶. «...سَعَّ سِنِينَ أَوْ ثَمَانِ سِنِينَ أَوْ تِسْعَ سِنِينَ ثُمَّ لَا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ بَعْدَهُ» (مقدسی شافعی، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، ص ۲۲۰).

مبنی بر این که در آستانه برپایی قیامت همه چیز نابود و منهدم می شود،^۱ مقصود زمان پیوسته به برپایی قیامت است.

... به راستی چگونه با حکمت خداوند سازگار است پس از گذشت یک تاریخ پر فراز و نشیب، حکومت به دست شایستگان بیفتد، خردها رشد یابد، زمین بر پایه عدل اداره شود، آنگاه در پس رحلت امام همه چیز به جای نخست برگردد؟

۱. «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛ و با خدا معبودی دیگر مخوان. خدایی جز او نیست. جز ذات او همه چیز نابودشونده است. فرمان از آن اوست. و به سوی او بازگردانیده می شوید (قصص (۲۸)، آیه ۸۸).

خودآزمایی

۱. قرآن کریم در آیات خود در باره طول عمر چه کسانی به روشنی سخن به میان آورده است؟
۲. از نگاه عقل چگونه می توان طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را اثبات نمود؟
۳. در باره فرجام زندگی حضرت مهدی علیه السلام چه دیدگاه هایی مطرح است؟ توضیح دهید.
۴. در نگاه شیعه وضعیت همگانی جهان پس از مهدی علیه السلام تا برپایی قیامت چگونه خواهد بود؟
۵. چرا دیدگاه اهل سنت در باره جهان پس از مهدی پذیرفتنی نیست؟ توضیح دهید.



منابع برای پژوهش

۱. صدر، سید محمد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود، ۱۳۸۷ ش.
۲. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۰ ش.
۳. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی، قم، مدرسه امام علی، ۱۳۸۰ ش.
۴. طبسی، نجم الدین، تا ظهور، دو جلد، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۸ ش.
۵. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، چ نوزدهم، قم، شفق، ۱۳۷۹ ش.

در این درس فرا خواهیم گرفت:

آشنایی با کتاب‌های:

- ۱- آفتاب ولایت، مصباح یزدی
- ۲- شبهات و ردود (پاسخ به شبهات احمد الکاتب)، سید سامی البدری
- ۳- مهدی عجل‌الله‌فرجه، ده انقلاب در یک انقلاب، حسین رحیم پور ازغدی
- ۴- خط امان، محمد امامی کاشانی
- ۵- گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، جمعی از پژوهشگران
- ۶- آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، رحیم کارگر
- ۷- شناخت امام، یا راه رهایی از مرگ جاهلی، مهدی فقیه ایمانی
- ۸- در جستجوی قائم علیه‌السلام، سید مجید پور طباطبایی
- ۹- امام مهدی علیه‌السلام در آینه قلم

پیش‌درآمد

گرایش روزافزون به پژوهش‌های اسلامی و گسترش ژرف‌نگری در اندیشه‌های دینی در دهه‌های تازه و نیز توجه فزاینده عموم مسلمانان - به‌ویژه نسل جوان - به مباحث مهدویت، زمینه بررسی‌های گوناگون و عرصه‌های علمی را در زنجیره بحث‌های مهدوی فراهم آورده است.

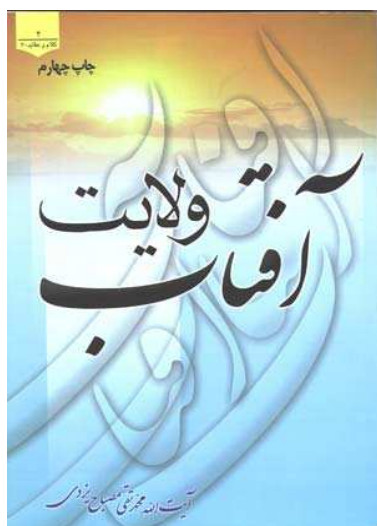
از سوی دیگر، بهره‌گیری‌های نابجا و نادرست کژاندیشان از این بستر فراهم شده، و ارائه برخی آثار سست و بی‌پایه، که سبب گسترش خرافه‌گرایی و رواج سطحی‌نگری شده، ارزش‌آشنایی با منابع مطالعاتی درست، علمی و محکم را امری ناگزیر ساخته است.

از آنجایی که یکی از راه‌هایی که می‌تواند به دوستداران این عرصه در آشنایی با منابع معتبر، کمک ارزشمندی نماید، معرفی کتاب در این زمینه است. کتاب‌هایی که دارای محتوایی استوار و پذیرفتنی هستند یا - دست کم - بیشتر مطالب آن، از استحکام لازم برخوردارند؛ بنابراین مناسب دیدیم در یک درس، - همچون سه جلد پیشین - به برخی از کتاب‌هایی از این دست اشاره کنیم.^۱

۱. لازم به یادآوری است معرفی این کتاب‌ها بدان سبب است که در مقایسه با کتاب‌های دیگر، به دلیل‌هایی بیشتر قابل استفاده هستند.

آفتاب ولایت

کتاب «آفتاب ولایت» نتیجه تنظیم برخی از سخنرانی‌های استاد محمد تقی مصباح



یزدی است که در موضوع مهدویت، به‌طور پراکنده در طول سالیان گذشته ایراد شده است. این اثر به دست محمد باقر حیدری در چهارده فصل تنظیم و نگارش گردیده و به کوشش انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) منتشر شده است.

بنای در نگارش این گفتارها، پای‌بندی به چارچوب پایه‌ای و سیر منطقی هر سخنرانی بوده و هر جا نیازی به توضیح، پژوهش یا مستندسازی بوده، در پاورقی ذکر شده است.

مطالب این مجموعه این‌گونه سامان یافته است:

گفتار اول: رابطه معرفت و محبت، سلسله مراتب محبت و معرفت به امام زمان علیه‌السلام. گفتار دوم: ضرورت شناخت امام زمان علیه‌السلام، ناتوانی بشر از معرفت امام زمان علیه‌السلام و... گفتار سوم: نعمت وجود امام و ناتوانی از شکر آن، ناتوانی از معرفت امام زمان علیه‌السلام، بی‌نهایتی مراتب معرفت به امام زمان علیه‌السلام راه افزون‌سازی معرفت به امام زمان علیه‌السلام. گفتار چهارم: مقام‌های امام زمان علیه‌السلام، اسوه‌پذیری و پیروی بهترین شیوه تربیتی و... گفتار پنجم: محبت کافران و منافقان به پیشوایان باطل، محبت مؤمنان به خدا و اولیای خدا، لزوم فهم دقیق روایات مربوط به امام عصر علیه‌السلام، توطئه دشمنان برای چیرگی بر شیعیان.

گفتار ششم: ضرورت ولایت، ابعاد، مراتب و آثار ولایت، رابطه ولایت خدا با ولایت معصومان علیهم السلام رابطه محبت با ولایت، راه‌های تقویت رابطه ولایی با امام زمان علیه السلام. گفتار هفتم: جمکران جذبه گاه ولایت، سفارشات به جوانان، امام زمان علیه السلام از منظر اهل سنت، طول عمر حضرت، حکمت غیبت، وظیفه ما در دوران غیبت. گفتار هشتم: عظمت و شکوه مقام امام زمان علیه السلام، ولایت تکوینی و تشریعی امام زمان علیه السلام، نحوه ارتباط ولایی با امام زمان علیه السلام. گفتار نهم: محبت حضرت به شیعیان، شرط وفاداری در برابر محبت امام زمان علیه السلام، شرط رسیدن به ولایت خاص امام زمان علیه السلام، وظیفه جوانان در برابر آشوب‌های آخرالزمان.

گفتار دهم: «مهدی باوری و آثار آن» مهدی باوری از دو منظر اهل تسنن و شیعه، تأثیر مهدی باوری در زندگی فردی و اجتماعی، حقیقت شیعه بودن برای امام زمان علیه السلام.

گفتار یازدهم: «یاوران امام زمان علیه السلام» ویژگی یاران امام زمان علیه السلام ملاک یاری رسانی الهی، وظیفه ما در آخرالزمان و...

گفتار دوازدهم: «فلسفه غیبت» پیش فرض‌های غیبت، ابعاد غیبت هدف از آفرینش انسان، هدف از بعثت انبیا، هدف از رسالت اوصیا، شمار امامان و علت آن، حکمت غیبت امام دوازدهم علیه السلام.

گفتار سیزدهم: «وظیفه شیعیان در دوران غیبت» وظیفه عالمان در عصر امام زمان علیه السلام، وظیفه شیعیان در روبرویی با دشمنان.

گفتار چهاردهم: «آسیب شناسی اهداف امام زمان علیه السلام» بزرگ‌ترین موانع در برابر اهداف امام زمان علیه السلام شیوه‌های نو مبارزه با اهداف امام زمان علیه السلام.

شبهات و ردود (پاسخ به شبهات احمد الکاتب)



نام عربی کتاب الردّ علی شبهات أحمد الکاتب حول إمامة أهل البيت، عليهم السلام، و وجود المهدي المنتظر، علیه السلام، است که به قلم سید سامی البدری به رشته تحریر درآمده است.

این کتاب پاسخ عالمانه به کتابی با عنوان «تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه» نوشته احمد الکاتب است. که در آن شبهات و تهمت‌های ناروایی به شیعه و باورهای آنها زده است.

استاد «سید سامی البدری» بنیان‌گذار و رئیس مؤسسه «مجمع الذخائر الاسلامیة» یکی از ده‌ها نویسنده و اسلام‌شناسی است که پس از انتشار کتاب احمد الکاتب به پاسخ‌گویی شبهات وی پرداخت. این کتاب که در چاپ‌های پیشین در چهار مجلد با عناوین: العقیده الاثنی عشریة، النص علی علیّ، علیه السلام، امامة اهل البيت، عليهم السلام، و ولادة و وجود الامام المهدي، علیه السلام عرضه شده بود، با ویرایشی نو و افزودن یک فصل مقدماتی با عنوان «الإمامة اهل البيت، عليهم السلام، و نظام الحكم» در سومین چاپ برای استفاده علاقه‌مندان و اسلام‌پژوهان ارائه گردید.

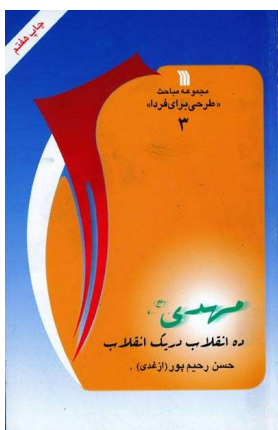
حلقه اول درباره آغاز اندیشه شیعی و اعتقاد به دوازده امام معصوم بحث می‌کند و به شبهات مطرح‌شده در باره آغاز اندیشه شیعی و شمار دوازده امام و مباحث مربوط به آنها پاسخ می‌دهد.

حلقه دوم به شبهاتی که احمد کاتب در باره وجود نصّ بر امامت امام علی علیه السلام وارد کرده است، پاسخ می‌دهد و درباره بیعت، شورا و مشروعیت حکومت در اسلام بحث می‌کند. جریان سقیفه، به خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها بیعت اکراهی علی علیه السلام با خلفا و بررسی مسأله حج تمتّع از صدر اسلام تا عهد خلفای عباسی و

عبرت آموزی از آن. از موضوعات مورد بحث در حلقه دوم است.

در حلقه سوم مواردی از کتاب احمد کاتب مورد نقد قرار گرفته است. همچنین در این حلقه از حدیث غدیر، دلالت آن و احتجاج امام علی علیه السلام به این حدیث بحث شده است. از دیگر مباحث این حلقه موضع امام حسن علیه السلام درباره امامت و بررسی افسانه عبد الله بن سبا می باشد.

نویسنده در حلقه چهارم به شبهات مربوط به ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام پرداخته است.



مهدی عجل الله فرجه، ده انقلاب در یک انقلاب

مجموعه کتابی با نام "مجموعه مباحث طرحی برای فردا"، حاصل جمع آوری و بازنویسی سخنرانی‌های آقای حسین رحیم پور ازغدی است که در مجامع علمی سطح کشور به‌ویژه دانشگاه‌ها ایراد شده است.

یکی از شماره‌های این مجموعه حاصل جمع‌بندی سه سخنرانی وی در باره مباحث مهدویت است که زیر عنوان «مهدی علیه السلام ده انقلاب در یک انقلاب» تنظیم شده است. که عناوین این مباحث بدین شرح است:

- دولت عاشقی و عدل جهانی

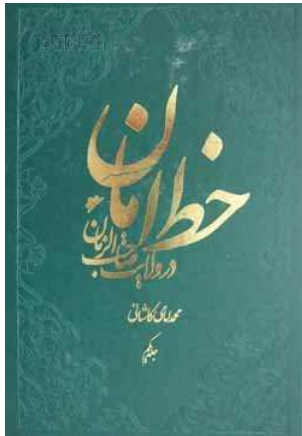
- مهدی علیه السلام نیمه شرقی، نیمه غربی

- جهانی شدن، پایان تاریخ و مهدویت

در بخش نخست با عنوان دولت عاشقی و عدل جهانی، مؤلف از قیام مهدی و مسئله مهدویت و برپایی حکومت مهدوی سخن می‌گوید و رابطه این حکومت با عدل را بررسی می‌کند. در حکومت مهدی علیه السلام تفاوتی میان شهروند غربی و افریقایی و آسیایی نخواهد بود و نظم نوین جهانی به دست او برقرار خواهد شد. در بخش دوم، مهدی: نیمه شرقی، نیمه غربی، مؤلف توگد حضرت قائم را از پدری شرقی و مادری غربی نمادی می‌گیرد از اینکه برای آن حضرت همه جای جهان، شرق و غرب، خانه و وطن اوست و بر سر راه او جغرافیا مانع نیست و او با شرق و غرب جهان خویشاوند است. در بخش سوم: جهانی شدن: پایان تاریخ و مهدویت، مؤلف راجع به جامعه آخرالزمان و انقلاب بزرگ مهدوی سخن می‌گوید و جهانی شدن را با مهدویت گره می‌زند و از نو تعریف می‌کند.

کتاب یادشده با وجود صفحات کم، محتوای ارزشمند و قابل استفاده‌ای دارد به‌ویژه که برای مخاطب جوان و دانشجو ارائه شده است.

خط امان



این کتاب، اثر ارزشمند آیت الله محمد امامی کاشانی است که نام آن با الهام از نامه حضرت صاحب الامر علیه السلام به یکی از نواب خاص خود که می نگارند: «إني لأمان لأهل الأرض» همانا من امان اهل زمینم، در موضوع مهدی شناسی تألیف شده است. کتاب خط امان در اصل دائره المعارفی حدیثی است که تمام احادیث وارده در کتب شیعی و سنی را همراه با بررسی سندیت و رجال شناسی آنها گرد آورده است. جلد های نخست این

مجموعه دربرگیرنده دلائل اثبات و ضرورت وجود منجی آخر الزمان، آیات قرآنی پیرامون موضوع، گفتگوهای مولف با صاحب نظران دنیای غرب و اسلام در باب منجی و... است که به فارسی نگارش یافته است.

جلد نخست کتاب «خط امان» درباره دلائل عقلی و فلسفی اثبات حضرت صاحب الزمان است که از یک مقدمه و هفت فصل تشکیل شده و در آن مباحثی چون: «لزوم مصلح جهانی از دیدگاه فطرت»، «ولی عصر، نقطه اعتدال اسمای جلال و جمال در زمین»، «برهان نظام احسن (عنایت) و ضرورت وجود امام معصوم»، «موعود در دلیل استقرا»، «آینده بشریت از دیدگاه فلسفه تاریخ»، «قاعده لطف و ضرورت امام در هر عصر» و «آینده بشریت از دیدگاه ادیان الهی» مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند.

نویسنده در مقدمه این کتاب سخن از مصلح جهانی، منجی نهایی امام عصر علیه السلام و سخن از آینده روشن و مرحله کمال و غایت تاریخ بشریت آورده است. و بیان داشته است ادیان الهی چون یهودیت، مسیحیت نیز در زمینه انتظار ظهور منجی و مصلح جهان با مسلمانان هم رأیند.

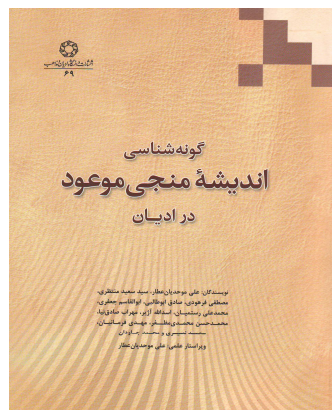
نویسنده در جلد دوم کتاب چهار فصل با عنوان های: گفتگو با متفکران جهان غرب

درباره ظهور منجی؛ منجی آخرالزمان در عهدین؛ گفتگو با متفکران جهان اسلام در زمینه ظهور حضرت مهدی علیه السلام؛ قرآن و ظهور مسیح و مهدی در راستای گفتگو با علمای اهل سنت نگاشته است.

آنچه از این مجموعه در دست نگارش، تا اکنون چاپ و منتشر دو جلد است که امید است در آینده‌ای نزدیک با نشر دیگر مجلدات کامل شود.

گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان

این کتاب حاصل تلاش جمعی از پژوهشگران است که با با ویرایش علمی دکتر علی موحدیان عطار سامان یافته است.



برخی ویژگی‌های کتاب حاضر عبارت است از: التزام به معیارهای تحقیق علمی و پرهیز از جانبداری، کاربرست رویکرد پدیدارشناسانه از سنخ گونه‌شناختی، استناد به مدارک و منابع موثق در هر حوزه دینی، بهره‌گیری از محققان متخصص در هر

یک از ادیان مورد بحث در این پژوهش مصادیق و مفاهیم مختلف از اندیشه موعودگرایی و اندیشه منجی موعود در ادیان مسیحیت، یهودیت، زرتشت، بودایی، اسلام و فرقه‌های گوناگون اهل سنت و شیعه در قالب مقالات انبوه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در این مقالات، نگارندگان در پی پاسخ به این پرسش‌های پایه‌ای هستند که آیا همه مصادیق اندیشه منجی موعود در ادیان و ملل گوناگون جهان هم‌سو با آرمان‌های موعودگرایانه اسلام و تشیع ارزیابی می‌شود و یا اینکه همه موعود باوری‌ها در ادیان مختلف به یک گونه‌اند؟ و آیا می‌شود موعود همه ادیان را مهدی موعود مورد پذیرش و باور شیعه دانست؟

در این پژوهش مصادیق و مفاهیم مختلف از اندیشه موعودگرایی و اندیشه منجی موعود در ادیان مسیحیت، یهودیت، زرتشت، بودایی، اسلام و فرقه‌های مختلف اهل سنت و شیعه در قالب مقالات انبوه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

این کتاب از یک مقدمه و چندین مقاله تشکیل شده است. مقدمه کتاب با عنوان «کلیاتی درباره اندیشه منجی موعود» به قلم دکتر موحدیان عطار، بدون توجه به یک دین خاص، گونه‌هایی را که می‌توان در مطالعه این اندیشه، میان ادیان مختلف در نظر گرفت برمی‌شمرد.

افزون بر این مقدمه، کتاب دوازده فصل و یک نتیجه‌گیری دارد که در هر کدام از

آنها این گونه‌ها از زاویه نگاه دین یا مذهبی خاص بررسی می‌شود. این فصل‌ها و نویسندگان آنها به شرح زیرند:

گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در آیین زرتشتی (سید سعید منتظری، مصطفی فرهودی)

گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در آیین هندو (صادق ابوطالبی)؛

گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در آیین بودا (ابولقاسم جعفری)؛

گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان چینی (محمدعلی رستمیان)؛

گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در یهودیت (اسدالله آژیر)؛

گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت (مهراب صادق‌نیا)؛

گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در قرآن و سنت نبوی (محمدحسن

محمدی مظفر)؛

بازتاب مهدویت در تاریخ سیاسی اسلام (مهدی فرمانیان)؛

گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مذاهب اهل سنت (مهدی فرمانیان)؛

گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در عرفان و تصوف اسلامی (محمد نصیری)؛

گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود تشیع (محمد جاودان)؛

جوهره مهدویت (علی موحدیان عطار)؛

آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)

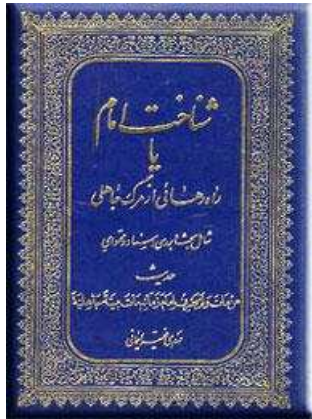


این کتاب نگاشته رحیم کارگر از پژوهشگران مباحث مهدویت و آینده پژوهی است که در آن چگونگی دولت و سیاست در اندیشه مهدویت بررسی شده است. به باور نویسنده، ایده مهدویت پاسخ گوی کامل و فراگیر به خواسته و نیاز دیرین انسان‌ها در اصلاح وضعیت نابسامان زندگی بشری است و دولت مهدوی عهده‌دار رفع همه این کاستی‌ها و ناراستی‌ها بر پایه و محوریت دین و اخلاق و معنویت است. نویسنده

مباحث خویش را در سه بخش ارائه کرده است. بخش نخست با عنوان «کلیات و چارچوب نظری»، گفتارهایی است درباره آینده و آینده پژوهی، نظریه‌های آینده تاریخ، و آینده دولت در دیدگاه شیعه.

نویسنده در بخش دوم با عنوان «فرضیه‌های دولت مهدی علیه السلام در اندیشه شیعه» فرضیه‌های انتقام، دولت اقتدارگرا، و دولت اخلاقی را بررسی کرده است. در سومین بخش، با عنوان «ساختار، کارکردها و برون‌دادها» به بحث درباره ساختارها و نمادهای حکومت مهدوی پرداخته و از کارویژه‌ها و عملکردها و پیامدها و برون‌دادهای این حکومت سخن می‌گوید.

از ویژگی‌های مهم این کتاب می‌توان به پژوهش عمیق در آیات روایات و سخنان دانشمندان اشاره کرد؛ که آن را به‌ویژه برای پژوهشگران قابل استفاده کرده است.



شناخت امام، یا راه رهایی از مرگ جاهلی

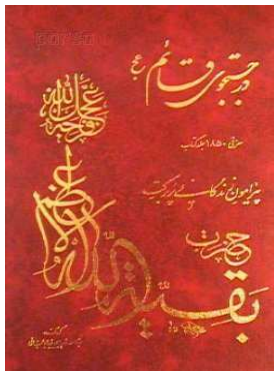
این کتاب اثر مهدی فقیه ایمانی است که با نگاه به برخی روایات در باره شناخت امام به این بحث مهم پرداخته است. روایاتی مانند: (من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة) که با عبارت‌های گوناگون و نزدیک به هم، مانند: (من مات و لا امام له مات میتة الجاهلیة) و یا (من مات و لا بیعة علیه مات میتة الجاهلیة) و (من مات بغیر امام مات متیة الجاهلیة) و...

که در منابع و مصادر پرشماری آمده است. مؤلف در این کتاب به گستردگی از اسناد و محتوای این حدیث بحث کرده و از جهات گوناگون به نقد و بررسی‌های سودمندی دست یافته است. در آغاز بحث، معنای دقیق روایت مطرح شده و در ادامه آن متون گوناگون (من مات و...) و احادیث همگون آن نقل شده است. سپس از نقش امام در جامعه و شرایط آن سخن به میان آمده و چگونگی نصب امام و برپایی امامت از نگاه شیعه تبیین شده است. نگارنده تأکید می‌کند که روایت (من مات ...) نشانگر بایستگی شناخت امام است. از این روی پرسش‌های جدی و تأمل برانگیزی را مطرح می‌کند که این سفارش و تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله برای شناخت چه کسی بوده است؟

مؤلف پس از تبیین آنچه یاد شد، برای پاسخی جدی به پرسش‌های یادشده، به پژوهش‌های تاریخی و اعتقادی راهگشا می‌پردازد و احادیث و روایاتی را گزارش می‌کند که نشانگر هدایت‌گری و نجات‌بخشی اهل بیت علیهم‌السلام است.

در بخش دوم از خاندان‌های بنی امیه و بنی عباس سخن به میان آورده و بر پایه منابع مورد اعتماد و موثق تاریخی، حدیثی و تفسیری، چگونگی رفتار و منش اجتماعی و سیاسی آنان بیان کرده است. بخش سوم، سخن از جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خلافت حق، و حق خلافت است. ناگفته نماند که کتاب، از احادیث مختلف و آثار گوناگون پرشماری بهره برده است که اگر فهرستی دقیق در پایان کتاب از آیات، روایات و آثار ارائه می‌شد، با توجه به اینکه در پانوشته‌ها منابع فراوان آنها آمده است، پژوهشگران را می‌توانست سودمند و کارآمد باشد.

در جستجوی قائم علیه السلام



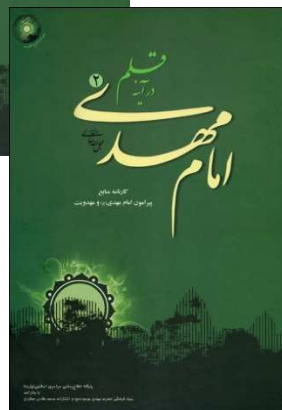
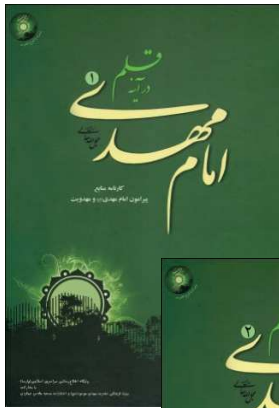
این کتاب اثر سید مجید پور طباطبایی است. که در آن کتابشناسی مهدویت و حضرت مهدی علیه السلام، با معرفی ۱۸۵۰ کتاب درباره زندگانی، غیبت و ظهور آن بزرگوار سامان یافته است.

در جستجوی قائم علیه السلام، در برگیرنده آثاری است که به طور مستقل و یا به طور ضمنی درباره حضرت مهدی علیه السلام بحث کرده‌اند. کتاب حاضر در شش بخش

سامان یافته است: بخش اول، کتاب‌هایی که ویژه مسائل مربوط به امام زمان به رشته تحریر درآمده‌اند. بخش دوم، کتاب‌هایی که قسمتی از آنها مربوط به این موضوع است. بخش سوم، کتاب‌های متفرقه‌ای که به گونه جنبی به مسأله مهدویت پرداخته‌اند. در این بخش، آثار منکران، مخالفان و صاحبان آراء گوناگون نیز فهرست شده است. در بخش چهارم از جزوه‌ها و رساله‌های مربوط به موضوع سخن رفته و در بخش پنجم با عنوان مهدی عجل الله فرجه در آینه شعر و ادبیات، مجموعه‌های ادبی و اشعار سروده شده درباره حضرت مهدی علیه السلام فهرست شده است. بخش ششم پیوست و اضافاتی بر بخش‌های پیشین است.

مؤلف در ضمن مقدمه‌ای به تفصیل از شیوه تدوین این کتاب، سخن گفته است. این کتاب، بر روی هم، اثری است سودمند. فهرست‌های فنی پایان کتاب هم بجا و کارگشاست.

امام مهدی علیه‌السلام در آینه قلم



این اثر محصول تلاش‌های پژوهشگران مؤسسه پارسا با همکاری بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه‌السلام و مسجد جمکران است. که ویرایش نخست آن پیش‌تر با عنوان "مرجع مهدویت" چاپ و منتشر شده بود و اینک در ۲ جلد رحلی در ۱۴۰۰ برگه به همراه یک قرص لوح فشرده چاپ و منتشر شده است.

در مرجع مهدویت نزدیک سه هزار و چهار صد منبع در باره مهدویت و امام مهدی علیه‌السلام معرفی شده بود در حالی که در این اثر پس از پنج سال بررسی‌های گسترده‌تر و نیز تولید آثار دیگر در بحث مهدویت این مجموعه با افزایش نزدیک

صد و بیست در صد به بیش از ۷۵۰۰ منبع مرتبط با امام مهدی علیه‌السلام و مهدویت افزایش یافت که نزدیک نیمی از این منابع دارای چکیده راهنما می‌باشد. منابع این کتاب دربرگیرنده کتاب، مقاله (اعم از مقاله‌های نشریات، دایرة‌المعارف‌ها و مجموعه مقالات) و پایان‌نامه است.

در جلد اول، آثار مرتبط با موضوعاتی چون آثار وجودی امام زمان علیه‌السلام، آخرالزمان، ادعیه و زیارات مهدویه، ارتباط با امام، اصحاب امام، اماکن منسوب به امام، امام حسن عسکری علیه‌السلام، انتظار فرج، پاسخ به شبهات مهدویت، توقیعات و روایات مهدویه، جامعه مهدوی، جنبه‌های سیاسی مهدوی، حکومت امام مهدی علیه‌السلام، دشمنان امام، زندگی‌نامه، سیره ایشان، طول عمر امام، ظهور امام، غیبت صغرا و کبرای امام و در نهایت فرهنگ مهدویت معرفی شده‌اند.

فضائل امام مهدی علیه‌السلام، فلسفه مهدویت، کرامات امام، آسیب‌شناسی مهدویت، خاتمیت، شیعه، مهدویت در غرب، گفت‌وگو با مهدویت، مادر امام، مدح و ثنای امام، مدعیان مهدویت (بابیه، بهائیت و شیخیه)، دیدار با امام مهدی علیه‌السلام، موعودباوری،

نظریه‌ها در باره امام مهدی علیه السلام، نیمه شعبان، وکالت و نیابت، منابع و متون
کودکان، عناوینی هستند که در فصل دوم به خوانندگان ارائه شده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، چاپ سوم، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۸ق.
۲. ابن طائوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
۳. _____ التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (الملاحم و الفتن)، اصفهان، گلپهار، ۱۴۱۶ق.
۴. _____ التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، اصفهان، گلپهار اصفهان، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن فارس، ابو الحسین، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۷. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة علیه السلام، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۸. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، چاپ نوزدهم، قم، شفق، ۱۳۷۹ش.
۹. ایزدی، سجاد، حکومت و مشروعیت، چاپ سوم، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵ش.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ق.
۱۱. بهروزی لک، غلام رضا، سیاست و مهدویت، حکمت روشن، قم، ۱۳۸۴ش.
۱۲. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، داراحیاء التراث العربی [بی تا].
۱۳. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶ش.
۱۴. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۱۵. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۶. حکیمی، محمد، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.
۱۷. حموی رومی بغدادی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، دار صادر، ۵ جلد، بیروت، ۱۳۹۷م.

۱۸. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، ۱۳۷۹ش.
۱۹. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم (د/۱۴۱۱ق)، معجم رجال الحديث، قم، مدینه العلم، ۱۴۰۹ق.
۲۱. داوری، رضا، در باره غرب، تهران، هرمس، ۱۳۸۶ش.
۲۲. دسوقی، محمد، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، تهران، نشر فرزانه، ۱۳۷۶ش.
۲۳. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دوم، [بی جا] دفتر نشر الکتاب [بی تا].
۲۵. راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، سه جلد، چاپ اول، قم، موسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۶. رفیعی، سید کمال الدین محمد، نقش مردم در حکومت دینی از دیدگاه امام خمینی و قانون اساسی، تهران، دانشگاه آزادی، ۱۳۸۹ش.
۲۷. روحانی، محمود، المعجم الاحصائی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
۲۸. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ق.
۲۹. سلیمان، خدامراد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ (تحلیل و بررسی مسئله رجعت)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴ش.
۳۰. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۳۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، در المنثور، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۳۲. ———، العرف الوردی فی اخبار المهدی، تهران، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۴۲۷ق.
۳۳. شبیبانی، احمد بن حنبل (د/۲۴۱)، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.
۳۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، موسسه السيّدة المعصومة علیها السلام، ۱۴۱۹ق.
۳۵. صدر، سید محمد، تاریخ ما بعد الظهور، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، بی تا.
۳۶. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، الامالی، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۳۷. ———، علل الشرایع، قم، انتشارات مکتبه الداوری.
۳۸. ———، عیون اخبار الرضا علیه السلام، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
۳۹. ———، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.

۴۰. ——— من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۴۱. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، محقق: حبیب الرحمن الاعظمی، بی‌جا، منشورات المجلس العالمی، بی‌تا.
۴۲. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیست جلد، چ یازدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو.
۴۴. طبری، آملی، محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، چ دوم، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳ق.
۴۵. طبری، محمد بن جریر بن یزید، تاریخ طبری، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۴۶. طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، قم، دار الذخائر للمطبوعات، بی‌تا.
۴۷. طبری، نجم الدین، تا ظهور، قم، بنیاد فرهنگي حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۷ش.
۴۸. ——— چشم‌اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.
۴۹. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، سه جلد، چاپ اول، قم، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ق.
۵۰. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش.
۵۱. ——— اختیار معرفة الرجال، دانشگاه مشهد.
۵۲. ——— کتاب الغیبه، چاپ اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۵۳. عاملی، محمد بن حسن، الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ترجمه احمد جنتی، انتشارات نوید، ۱۳۶۲ق.
۵۴. ——— وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۵۵. عبد الرحمن العالم، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چ سیزدهم، ۱۳۸۴ش.
۵۶. عکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، اختصاص، مصحح علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵۷. ——— الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵۸. ——— اوائل المقالات، مکتبه الداوری، بی‌تا.
۵۹. ——— المسائل السرویة، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۶۰. علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ اصطلاحات و روابط بین‌المللی، چ اول، تهران، نشر سفیر، ۱۳۶۹ش.
۶۱. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹ش.

۶۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، بیروت، منشورات اعلمی، ۱۴۱۷ق.
۶۳. قتال نیشابوری، محمد بن حسن (د/۵۰۸ق)، روضة الواعظین، قم، انتشارات رضی، ۱۳۸۱ش.
۶۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بی جا، مؤسسه دار الهجره، ۱۴۰۹ق.
۶۵. فیرجی، داود، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸ش.
۶۶. فیومی، المصباح المنیر، ۲ جلد در یک مجلد، المطبعة العلمیه، بی تا.
۶۷. قفاری، ناصر، اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه: عرض و نقد، دارالرضا، ۱۴۱۸ق.
۶۸. قلمکاری، حیدر علی، حکومت اسلامی، چ اول، تهران، نشر حقایق، ۱۳۵۸ش.
۶۹. قس، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر قمی، قم، مؤسسه دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
۷۰. کامل سلیمان، یوم الخلاص، بیروت، دار الکتب، ۱۴۱۴ق.
۷۱. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۷۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، هشت جلد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۷۳. کنجی الشافعی، ابو عبدالله محمد، البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، تحقیق: مهدی حمد الفتلاوی، بیروت، دارالمحججه البيضاء، ۱۴۲۱ق.
۷۴. کورانی و دیگران، علی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۷۵. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۷۶. کوفی، ابن ابی شیبہ، المصنف، محقق: سعید اللحام، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ق.
۷۷. گروهی از نویسندگان، فصلنامه انتظار، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۷۸. متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، شانزده جلد، موسسه الرساله، بیروت: ۱۴۰۹ق.
۷۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۱۰ جلد، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۸۰. مرندي، محمد رضا، مبانی مشروعیت نظام سیاسی در اسلام، تهران، مؤسسه انتشاراتی عطا، ۱۳۷۶ش.
۸۱. مروزی، ابو عبد الله نعیم بن حماد (د/۲۲۹)، الثقتن، تحقیق: ابو عبد الله / ایمن محمد محمد عرفه، المكتبة التوفيقية، بی تا.
۸۲. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۸۳. _____، پرسشها و پاسخها، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.

۸۴. ——— سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.
۸۵. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۸۶. مطهری، مرتضی، *حماسه حسینی*، انتشارات صدرا، ۱۳۶۱ش.
۸۷. ——— *قیام و انقلاب مهدی علیه السلام*، قم، صدرا، ۱۳۷۹ش.
۸۸. مظفر، محمدرضا، *عقاید الامامیه*، ترجمه علیرضا مسجد جامعی، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۸۹. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، چاپ اول، تهران، نشر سرایش، ۱۳۸۰ش.
۹۰. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، تحقیق: عبد الفتاح محمد الحلو، قم، انتشارات نصاب، ۱۴۱۶ق.
۹۱. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، *تفسیر نمونه*، چ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.
۹۲. ——— *یک صد و هشتاد پرسش و پاسخ برگرفته از تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.
۹۳. ——— *حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام*، چ هفتم، قم، نسل جوان، ۱۳۸۰ش.
۹۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
۹۵. نیشابوری، حاکم (محمد بن محمد)، *مستدرک الحاکم*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
۹۶. واعظی، احمد، *حکومت دینی*، قم، نشر مرصاد، ۱۳۷۸ش.

الحمد لله رب العالمین